

آنگاه شیعه ششم

مجمع جهانی شیعه شناسی

مرتضی صلواتی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آنگاه شیعه شدم

نویسنده:

مرتضی صلواتی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	آنگاه شیعه شدم
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۴	مقدمه استاد انصاری بویراحمدی
۳۰	پیشگفتار:
۳۳	پیام کتاب:
۳۶	علت تألیف کتاب
۴۰	فصل اول: پیدایش شیعه
۴۰	اشاره
۴۲	مبدأ تشیع و تسنن:
۴۵	علل به وجود آمدن فرقه های دینی:
۴۶	تحقیق و شناخت فرقه ناجیه:
۵۰	اولین جرقه بحث و بررسی:
۵۵	خاطرات:
۶۱	حدیث ثقلین:
۶۳	تواتر حدیث ثقلین
۶۷	مفهوم حدیث ثقلین:
۶۹	نظریه شیعه و اهل تسنن درباره حدیث ثقلین
۶۹	اشاره
۶۹	سند حدیث «و اهل بیتی»:
۷۲	سند متن (و سنتی)
۷۳	حدیث ثقلین بزرگترین دلیل عصمت امامان علیه السلام

- ۷۶ واقعه غدیر خم:
- ۸۴ واقعه غدیر از دیدیکی از نویسندگان معاصر اهل تسنن:
- ۸۵ شعری از شافعی:
- ۸۶ اشعاری درباره روز غدیر:
- ۸۹ اهل بیت علیه السلام چه کسانی هستند
- ۹۳ در جواب ایراد گرفتن اهل سنت از تفسیر آیه تطهیر:
- ۹۶ مرجعیت علمی اهل بیت صلی الله علیه وآله از نظر قرآن و سنت
- ۹۷ مرجعیت علمی اهل بیت صلی الله علیه وآله در قرآن مجید:
- ۹۷ ۱- آیه ذکر:
- ۹۸ ۲- راسخان در علم:
- ۹۹ ۳- علم کتاب نزد کیست؟
- ۱۰۰ ۴- آیه تطهیر:
- ۱۰۱ ۵- اجر رسالت:
- ۱۰۲ مرجعیت اهل بیت علیه السلام از دیدگاه سنت شریف نبوی:
- ۱۰۲ حدیث کساء:
- ۱۰۷ حدیث ثقلین:
- ۱۱۰ حدیث رفع اختلاف:
- ۱۱۰ علی علیه السلام داناترین فرد امت
- ۱۱۱ علی علیه السلام اولین مسلمان
- ۱۱۱ حدیث سفینه:
- ۱۱۲ امان امت:
- ۱۱۳ جانشینان پیامبر صلی الله علیه وآله دوازده نفرند:
- ۱۱۷ جایگاه علمی اهل بیت علیه السلام از دیدگاه شاعران بزرگ:
- ۱۱۷ اشاره
- ۱۱۷ قصیده فرزددق:
- ۱۱۸ ۲- قصیده ابو نواس

- ۱۱۹ ۳-قصیده ابوفراس حمدانی:
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۲۰ شعر محمد بن ادریس شافعی:
- ۱۲۱ بحث امامت:
- ۱۲۲ رهبری اُمت از لحاظ توجیه مفاهیم اسلامی
- ۱۲۳ مسأله امامت:
- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۴ الف: نظریه نخست:
- ۱۲۶ ب: نظریه دوم:
- ۱۲۷ ج: نظریه سوم:
- ۱۲۸ مقام عصمت و معصومیت:
- ۱۳۰ عصمت علمی و عملی:
- ۱۳۱ رابطه عصمت با مقام امامت:
- ۱۳۵ فصل دوم: خلفاء و ائمه دوازده گانه از دیدگاه بزرگان و محدثین
- ۱۳۵ اشاره
- ۱۳۷ خلفاء و ائمه دوازده گانه از دیدگاه بزرگان و محدثین:
- ۱۴۰ اشعاری درباره ائمه علیهاالسلام:
- ۱۴۸ علی علیه السلام کیست و مکتبش چیست؟
- ۱۵۶ عدالت علی علیه السلام از زبان محدثین و بزرگان اهل سنت:
- ۱۵۹ امامت علی علیه السلام از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۱۵۹ اشاره
- ۱۵۹ ۱- حدیث منزلت:
- ۱۶۲ ۲- حدیث مؤاخاه:
- ۱۶۵ ۳- حدیث علم:
- ۱۶۸ ولایت:
- ۱۷۱ آیه ولایت بزرگترین دلیل برای ولایت عامه علی صلی الله علیه وآله :

- ۱۸۰ نقش امام علی علیه السلام در احادیث:
- ۱۸۷ روش علی با یاران:
- ۱۸۸ روش علی علیه السلام با قاتل خود:
- ۱۸۹ شایعات ناروا بر علیه شیعه:
- ۱۹۱ آیا شیعیان امام را بر پیغمبر ترجیح می‌دهند؟
- ۱۹۵ نقل اکاذیب از فخر رازی بر علیه تشیع:
- ۱۹۷ تهمت‌های ناروا به تشیع (مکتب اهل بیت علیه السلام):
- ۲۰۲ دعوت برادران اهل سنت برای از میان بردن سوء ظن‌ها:
- ۲۰۶ مسائل اختلافی میان شیعه و اهل تسنن (پیروان مکتب خلفا):
- ۲۰۶ عصمت:
- ۲۰۸ غلو کردن:
- ۲۲۲ ملاک تقیه چیست؟
- ۲۲۳ تقیه یعنی چه و مورد آن کجا است؟
- ۲۲۳ تقیه از دیدگاه قرآنی:
- ۲۲۷ قوانین یا موارد جواز بر تقیه:
- ۲۲۸ نتیجه بحث:
- ۲۲۹ متعه (زدواج موقت) چیست؟
- ۲۳۵ آیا مفاد آیه متعه منسوخ شده است؟
- ۲۴۲ جعل احادیث کاذب عامل تفرقه در اسلام:
- ۲۴۴ «نژاد پرستی» و «تعصب فرقه‌ای» دو عامل بزرگ تفرقه مسلمین:
- ۲۴۴ ۱- مسئله نژاد پرستی:
- ۲۴۶ ۲- تعصب فرقه‌ای یا اختلاف طایفه‌ای:
- ۲۴۸ اعتقاد به مهدی، مصلح آخر الزمان عامل وحدت اسلامی:
- ۲۴۸ فلسفه (مهدویت) در اسلام:
- ۲۵۰ اعتقاد و روایات ادیان و مذاهب درباره منجی موعود:
- ۲۵۱ پاره‌ای از اخبار اهل سنت:

- تألیفات دانشمندان و علمای اهل سنت: ۲۵۶
- منکران مهدویت: ۲۵۷
- پرسشهای مخالفین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مهدویت و پاسخ به آن: ۲۵۹
- اشاره ۲۵۹
- پاسخ: ۲۵۹
- عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه وآله : ۲۶۵
- آیا معاویه «خال المؤمنین» است؟! ۲۶۹
- آیا «یا علی»، «یا حسین» و «یا زهراء» گفتن شرک است؟ ۲۷۴
- آیا بوسیدن و زیارت قبور انبیاء و ائمه حرام است؟ ۲۷۸
- امام جعفر صادق علیه السلام و جایگاه والایش نزد پیشوایان مذاهب: ۲۸۱
- سخن ابو زهره: ۲۸۳
- فتوای چهار امام اهل سنت و جماعت: ۲۸۴
- اشاره ۲۸۴
- سخنان ابوحنیفه: ۲۸۵
- سخنان مالک بن انس: ۲۸۶
- سخنان محمد بن ادریس شافعی: ۲۸۶
- سخنان احمد بن حنبل: ۲۸۷
- دعوت برای ایجاد اتحاد و وحدت اسلامی: ۲۸۷
- فهرست منابع و مؤاخذ ۳۰۰
- درباره مرکز ۳۲۴

سرشناسه : صلواتی، مرتضی، ۱۳۳۲ -

عنوان و نام پدیدآور : آنگاه شیعه شدم / مرتضی صلواتی؛ محقق خلیل بخشی زاده؛ [برای] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر : قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۲۷۲ ص.

فروست : مجمع جهانی شیعه شناسی؛ ۴۴.

شابک : ۶۰۰۰۰ ریال (سلفون، گالینگور) ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۱۴-۴؛ ۴۵۰۰۰ ریال (شومیز)

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۵۴]-۲۷۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : اهل سنت -- دفاعیه ها و ردیه ها

شناسه افزوده : مجمع جهانی شیعه شناسی

رده بندی کنگره : BP۲۱۲/۵/ص ۸۲۸ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۶۲۹۳۵

ص: ۱

اشاره

آنکاه شیعه شدم

«قُلِ الْحَقُّ وَلَوْ عَلَىٰ نَفْسِكَ»

حق را بگو گرچه به ضرر خودت باشد

ص: ۳

فهرست مطالب

مقدمه استاد انصاری بویراحمدي ۱۵

پيشگفتار ۱۹

پيشگفتار: ۲۱

پيام كتاب: ۲۴

علت تأليف كتاب: ۲۷

فصل اول ۳۱

پيدائش شيعه ۳۱

مبدأ تشيع و تسنن: ۳۳

علل به وجود آمدن فرقه های دينی: ۳۶

تحقيق و شناخت فرقه ناجيه: ۳۷

اولين جرقه بحث و بررسی: ۴۱

خاطرات: ۴۶

حديث ثقلین: ۵۲

ص: ۷

تواتر حدیث ثقلین ۵۴

مفهوم حدیث ثقلین: ۵۷

نظریه شیعه و اهل تسنن درباره حدیث ثقلین ۵۹

سند حدیث «و أهلبیتی»: ۵۹

سند متن (و سنتی) ۶۲

حدیث ثقلین بزرگترین دلیل عصمت امامان علیه السلام: ۶۳

واقعه غدیر خم: ۶۶

واقعه غدیر از دیدگاه مفسرین و محدثین و دانشمندان اهلتسنن: ۷۰

واقعه غدیر از دید نویسنده اسلامی مردوخ کردستانی: ۷۴

شعری از شافعی: ۷۵

اشعاری درباره روز غدیر: ۷۶

اهل بیت علیه السلام چه کسانی هستند: ۷۹

در جواب ایراد گرفتن اهل سنت از تفسیر آیه تطهیر: ۸۳

مرجعیت علمی اهل بیت صلی الله علیه و آله از نظر قرآن و سنت: ۸۶

مرجعیت علمی اهل بیت صلی الله علیه و آله در قرآن مجید: ۸۷

۱- آیه ذکر: ۸۷

۲- راسخان در علم: ۸۸

۳- علم کتاب نزد کیست؟ ۸۹

ص: ۸

۴- آیه تطهیر: ۹۰

۵- أجر رسالت: ۹۱

مرجعیت اهل بیت علیه السلام از دیدگاه سنت شریف نبوی: ۹۳

حدیث کساء: ۹۳

حدیث ثقلین: ۹۷

حدیث رفع اختلاف: ۱۰۰

علی علیه السلام داناترین فرد امت: ۱۰۰

علی علیه السلام اولین مسلمان: ۱۰۱

حدیث سفینه: ۱۰۱

أمان امت: ۱۰۲

جانشینان پیامبر صلی الله علیه وآله دوازده نفرند: ۱۰۳

جایگاه علمی اهل بیت علیه السلام از دیدگاه شاعران بزرگ: ۱۰۶

قصیده فرزدق: ۱۰۷

۲- قصیده ابو نواس: ۱۰۷

۳- قصیده ابوفراس حمدانی: ۱۰۸

شعر محمد بن ادریس شافعی: ۱۱۰

بحث امامت: ۱۱۱

رهبری امت از لحاظ توجیه مفاهیم اسلامی ۱۱۲

ص: ۹

مسأله امامت: ۱۱۳

الف: نظریه نخست: ۱۱۳

ب: نظریه دوم: ۱۱۶

ج: نظریه سوم: ۱۱۷

مقام عصمت و معصومیت: ۱۱۸

عصمت علمی و عملی: ۱۲۰

رابطه عصمت با مقام امامت: ۱۲۱

فصل دوم ۱۲۵

خلفاء و ائمه دوازده گانه از دیدگاه بزرگان و محدثین ۱۲۵

خلفاء و ائمه دوازده گانه از دیدگاه بزرگان و محدثین: ۱۲۷

اشعاری درباره ائمه علیها السلام: ۱۳۰

علی علیه السلام کیست و مکتبش چیست؟ ۱۳۴

عدالت علی علیه السلام از زبان محدثین و بزرگان اهل سنت: ۱۴۱

امامت علی علیه السلام از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه وآله ۱۴۴

۱- حدیث منزلت: ۱۴۴

۲- حدیث مؤاخاه: ۱۴۶

۳- حدیث علم: ۱۴۸

ولایت: ۱۵۱

ص: ۱۰

آیه ولایت بزرگترین دلیل برای ولایت عامه علی علیه السلام: ۱۵۴

نقش امام علی علیه السلام در احادیث: ۱۶۱

روش علی با یاران: ۱۶۸

روش علی علیه السلام با قاتل خود: ۱۶۹

شایعات ناروا بر علیه شیعه: ۱۷۰

آیا شیعیان امام را بر پیغمبر ترجیح می دهند؟ ۱۷۳

نقل اکاذیب از امام فخر رازی بر علیه تشیع: ۱۷۷

تهمت‌های ناروا به تشیع (مکتب اهل بیت علیه السلام) ۱۷۸

دعوت برادران اهل سنت برای از میان بردن سوء ظن‌ها: ۱۸۴

مسائل اختلافی میان شیعه و اهل تسنن (پیروان مکتب خلفا) ۱۸۷

عصمت ۱۸۷

غلو کردن: ۱۸۹

ملاک تقیه چیست؟ ۱۹۸

تقیه یعنی چه و مورد آن کجا است؟ ۱۹۹

تقیه از دیدگاه قرآنی: ۱۹۹

قوانین یا موارد جواز بر تقیه: ۲۰۳

نتیجه بحث: ۲۰۴

متعّه (ازدواج موقت) چیست؟ ۲۰۵

ص: ۱۱

آیا مفاد آیه متعه منسوخ شده است؟ ۲۱۱

جعل احادیث کاذب عامل تفرقه در اسلام: ۲۱۷

«نژاد پرستی» و «تعصب فرقه‌های» دو عامل بزرگ تفرقه مسلمین: ۲۱۹

اعتقاد به مهدی، مصلح آخر الزمان عامل وحدت اسلامی: ۲۲۳

فلسفه (مهدویت) در اسلام ۲۲۳

اعتقاد و روایات ادیان و مذاهب درباره منجی موعود: ۲۲۵

پاره ای از اخبار اهل سنت ۲۲۶

تألیفات دانشمندان و علمای اهل سنت: ۲۳۱

منکران مهدویت: ۲۳۲

پرسشهای مخالفین حضرت مهدی و مهدویت و پاسخ به آن: ۲۳۴

پاسخ: ۲۳۵

عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله : ۲۴۰

آیا معاویه «خال المؤمنین» است؟! ۲۴۴

آیا «یا علی»، «یا حسین» و «یا زهراء» گفتن شرک است؟ ۲۴۹

آیا بوسیدن و زیارت قبور انبیاء و ائمه حرام است؟ ۲۵۱

امام جعفر صادق علیه السلام و جایگاه والایش نزد پیشوایان مذاهب: ۲۵۴

سخن ابو زهره: ۲۵۶

فتوای چهار امام اهل سنت و جماعت: ۲۵۷

ص: ۱۲

سخنان ابوحنيفه: ۲۵۸

سخنان مالک بن أنس: ۲۵۹

سخنان محمد بن ادریس شافعی: ۲۵۹

سخنان احمد بن حنبل: ۲۶۰

دعوت برای ایجاد اتحاد و وحدت اسلامی: ۲۶۰

فهرست منابع و مؤاخذ ۲۷۱

ص: ۱۴

نوشته خود را به نام خدایی آغاز میکنم که آغازی ندارد، و سپاس بی پایان خویش را به درگاه ایزدی به ارمغان می فرستم که پایانی ندارد. آری تنها اوست که در عالم هستی بی آغاز و بی پایان است، اوست که اندیشه ها از ستایش گوهرش ناتوانند و خردها از دریافت گوهرش سرگردانند.

سپاس و ستایش آفریدگاری که توفیق مودت و دوستی و پیروی از عترت و اهل بیت علیه السلام - که رفیق و قرین «کتاب الله» هستند - را به من حقیر عطا فرمود.

حمد و ثنای نامتناهی به درگاه ذات اقدس الهی که ما را به تاج کرامت و شرافت آراست و بر تمامی مخلوقات و کائنات برتری بخشید و آیه:

{لقد کرما بنی آدم...} (۱)

را در شأن انسان نازل فرمود و او را با زیور عقل زینت داد که نیک و بد و سود و ضرر را تشخیص دهد.

ص: ۲۱

اینک به خواست پرودگار بزرگ بر انجام یک امر دینی و ادای یکی از وظایف وجدانی توفیق یافته‌ام.

مردان هوشمند و افراد پاکدل جهان متوجه اند که دین، آفتاب درخشان عالم است و همه به خوبی میدانیم و مکرر دیده و شنیده‌ایم که ابرهای تیره هر چند در مقابل خورشید تابنده جهانی خود نمایی کنند اما از تأثیر واقعی آن نمی‌کاهند، و بالاخره آن ابرهای تیره، ضعف و ناتوانی خود را برجهانیان نشان می‌دهند و با تمام شرمندگی پراکنده می‌شوند و باز جلوه ظاهری و فروغ باطنی و واقعی خورشید عالم تاب متجلی می‌شود.

در این کتاب جواب پرسش‌ها و شبهاتی را آورده‌ام که مخالفین اسلام و اهل بیت علیه السلام به وجود آورده اند تا دل برادران اهل سنت را نسبت به تشیع کدر و تیره سازند، و حقیقت‌ها را پنهان نمایند و تعصب کور کورانه و تخم جهالت و کینه را در دل ساده لوحان جایگزین حقیقت کنند.

در این کتاب سوالات مهمی که در بحث امامت و خلافت برای انسان پیش می‌آید مطرح و پاسخ داده خواهد شد تا پژوهشگران راه حقیقت، به راحتی در راه تحقیق و بررسی گام بردارند.

خداوند ما را عقل و شعور داده، پس باید آن را در مهمترین کار (هدف زندگی) به کار گیریم، و نگوئیم به من چه که گذشتگان چه کرده اند، نگوئیم به من چه که در تاریخ چه گذشت. مگر ما جزئی از این امت و وابسته به همین

تاریخ نیستیم؟ پس باید از گذشته آگاهی یابیم و با دیدی باز حق را از باطل تشخیص بدهیم و این امر جز با تلاش میسر نمی شود، تلاشی همراه با عمل؛ عملی همراه با ایمان؛ ایمانی همراه با علم؛ علمی همراه با شناخت و شناختی همراه با یقین پس بخوانیم تا به یقین برسیم و بیاندیشیم تا حق را در آغوش بگیریم.

پس درجا نزنیم! در لجنزار طبیعت نمانیم! در کژ راه ها نرویم، که ما برای مردن آفریده نشده‌ایم، ما باید زنده و جاوید بمانیم و از نیکان پیروی کنیم و راه را از راهنمایان پرسیم تا به شجره طوبی ما را راهنمایی کنند. نگوئیم باید از نیکانمان پیروی کنیم و نگوئیم باید بی دلیل و بی مرشد و بی هدف و بی مقصود به راهی که آنان

رفته اند برویم. آیا احتمال نمی دهیم که راه خطا رفته باشند؟ نمی پنداریم که یکی از آن ۷۲ راه انحرافی را پیموده باشند؟

«هذه الامه ستفترق علی ثلاث و سبعین، اثنان و سبعون فی النار و واحده فی الجنه»^(۱)

پس ما چرا؟ ما که در دوران پیشرفت زندگی می کنیم! ما که می خواهیم جاودانه بمانیم؛ ما که خود را لایق حمل امانت الهی می دانیم؛ سزوار است سعی

ص: ۲۳

۱- سنن دارمی، ج ۲، ص ۲۴۱، باب فی افتراق هذه الامه؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۲، ح ۳۹۹۲، باب افتراق الامم؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۳۵، باب افتراق هذه الامه، ح ۲۷۷۹ و ... البته ابن روایت با تعابیر مختلف در متون حدیثی شیعه و اهل تسنن ذکر شده است. (محقق)

و تلاش خود را برای یافتن حق متمرکز کنیم، ما که در «أحسن تقویم»

آفریده شده ایم چرا بگذاریم دیگران ما را به «اسفل السافلین» ببرند!

پیام کتاب:

تو ای مسافر درمانده در این سرای پر خطر و در این وادی بلا، خواه ناخواه آمده ای، نه به دل خواه خود بلکه تو را آورده اند. و اکنون تیرهایی بلا از ۷۲ طرف به سوی تو نشانه رفته اند، و به هر طرف گام برداری، گام در راه هلاکت گذارده ای چون فقط یک راه و یک صراط پیش پای تو باز شده است که تو را به سلامت به آن سوی مرزها به مقام امن، به فردوس برین، به رضوان آفریدگارت می رساند. و راهنمایت با دلسوزی و رأفت، تو را به این راه دعوت کرده است.

«مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح، من ركبها نجا و من

تخلف عنها غرق»^(۱)

هر چند راهی طولانی در پیش داری ولی آرام و مطمئن باش که در مسیر خویش دوازده چراغ تابان و دوازده ستاره درخشان، نور خدا را بر تو و بر مسیرت می تابند؛

«مثل نوره كمشكاه فيها مصباح، المصباح فی

ص: ۲۴

۱- حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۳۴۳، مثل اهل بیتی ...؛ و ج ۳، ص ۱۵۱، باب مناقب اهل بیت علیه السّلام. این روایت با تعبیر و اسناد مختلف در متون حدیثی شیعه و اهل تسنن ذکر شده است. (محقق)

زجاجه، الزجاجه كانها كوكب درى يوقد من شجره مباركه زيتونه لاشرقيه و لاغريبه»(۱)

به سوى شرق و به سوى غرب قدم بر ندار بلکه در أفق ولايت و به سوى خدا و به سوى نور مطلق قدم بردار که در اين صراط مستقيم هر چه مى بينى نور است و روشنايى؛ فروغ است و هدايت.

پس چه جاى درنگ است. بيا بشتاب! نهراس! مگذار خناسان با وسوسه هايشان فريبت دهند؛ مگذار شياطين با مکر و حيله خود فريبت دهند. تو به طرف شجره مبارکه روانه شده اى و لطف الهى با تو و رضوان الهى در انتظار توست.

مگر تو از روز «ألست» با خداى عزوجل پيمان نبستى؟ پس پيمان شکن مباش. مگر تو با رسول خداصلى الله عليه وآله بيعت نکرده اى؟ پس بر بيعت پابرجا باش. مگر تو به قرآن قول ندادى که از تقليد کورکورانه و تعصب جاهلانه دست بردارى و براى خودت شخصيت قائل باشى مگر تو خواستار هم نشينى با اولياى خدا در کشتى نجات نيستى، پس خود را در درياى غفلت و نادانى غرق مساز.

ص: ۲۵

سپاس خدایی را که مرا از ملت های باطله نجات داد و مرا از لغزشهای فکری مصون داشت و به فرقه ناجیه هدایت فرمود، پیشوایان معصوم و مقامات رفیعه آن را به من شناساند و محبت آنان را در قلبم افکند.

عزیزان من این کتاب برای وقت گذراندن نیست، بلکه برای اندیشیدن و داوری کردن است؛ برای آن است که هر خواننده با دقت بخواند و به داوری خرد بسپارد. من در این کتاب تنها مظلومیت و حقانیت طریق الحق (تشیع) را ثابت کرده ام و به هیچ مذهب و مسلک دیگری اهانت نمودهام و سعی کرده ام افتراها و بهتانهایی که به تشیع نسبت داده شده است را با ادله تکذیب نمایم و هر کس که دارای منطق صادق باشد، هیچ سخنی را بدون دلیل نمی پذیرد و هر کس که دلیل و برهان در او اثر نکند، به طور قطع ناقص و دارای اشکال روحی و روانی است؛ پس هیچ عقیده ای بدون دلیل به وجود نمی آید مگر خللی در وسیله ادراک باشد، یا تعصب کورکورانه و جهل مرکب بر قوای روحی غلبه کند تا یک عقیده فاسد در عقل انسان به وجود آید و بدیهی است که اثبات هر گونه مطلبی برای کسانی که وسیله ادراک یا دارای عصبیت و جهل مرکب باشند بسیار سخت، بلکه از چهار چوب امکان خارج است و ما را با چنین کسانی گفتگویی نیست، و روی سخن ما با کسانی است که ادراک صحیح دارند و با منطق و دلیل و برهان سر و کار دارند.

آفریدگار! در برابر آن همه بخشش هایت از سپاس گذاری ناتوانم و امیدوارم همین ناتوانیم در درگاه تو سپاسگذاری به شمار آید.

پرودگار! تو خود می دانی که من جز تو به کسی نگرانیده ام و از کسی امید پشتیبانی نداشته ام و اکنون نیز جز تو پشتیبانی ندارم؛ زیرا هنگامی که چشم دلم را گشودی غیر از تو کسی را ندیدم

هدف حقیر از تألیف این کتاب آن است که مهم ترین جنبه اساسی اعتقادی را مورد کنکاش و بررسی قرار دهم؛ جنبه ای که همواره در میان مسلمین موجب برانگیختن بحثها و جدلها بوده است، مباحث این کتاب، تلاش ناچیزی است برای شناخت حقیقت در میدان مناقشه های مذهبی، و در نهایت رسیدن به رهبران برگزیده های است که خداوند بر ایشان نعمت ارزانی داشت تا ما را با معارف الهی آشنا سازند؛ تا در زندگی با دیدگاهی مکتبی و نوین دست به کارهایی بزنیم که مورد پسند خدا باشد، و این امر جز با هدایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرینش علیه السلام که خداوند آنان را از هر نوع پلیدی و گناه منزّه فرمود میسر نمی شود.

حقیر در این کتاب نخست نظریه های مختلف علمای اسلامی و اقوال و استدلال های آنها را با امانت و درستی نقل کرده، سپس به استدلالهای عقلی که در عرصه فکر و معرفت به ذهن آدمی خطور می کند پرداخته ام، و در این میان

نقشی اساسی برای عقل و وجدانم قائل شده ام تا حکم نهایی را صادر کند و در این میان هر مسلمان منصفی را به تأمل در این حقایق و موضوعات دعوت کرده ام تا بدور از تعصبات جاهلی، خود به داوری بنشیند و به این وسیله ندای پروردگار رحمان را اجابت کند.

{قل انما أعظکم بواحدہ انی تقوموا لله مثنی و فرادا ثم تفکروا ما بصاحبکم من جنة ان هو الانذیر لکم بین یدی عذاب شدید} (۱)

من حقیر هر چه بیشتر در زمینه تشیع مطالعه می کردم حقیقت برایم روشن تر می شد. تا این که در پایان مطالعات و بررسی ها، گوهر حقایق مانند آفتاب خود نمایی کرد و جای هیچ تردیدی را باقی نگذاشت. ولی سوالی که همواره ذهنم را مشغول کرده بود این بود که چرا بسیاری از حوادث و رویداد های تاریخی و احادیث پیامبر صلی الله علیه وآله از ما دور نگه داشته می شود؟

روایاتی که در منابع مورد اطمینان اهل سنت آمده و صحت آن تأیید شده است، وانگهی همین مسائل اگر روشن شود و مردم به این مطلع شوند بسیاری از پرده های اختلاف و تفرقه میان اهل تسنن و شیعیان کنار زده

می شود و گره اختلافات باز گشایی می شود. آیا پوشاندن حقایق و پنهان کردن واقعیت ها همان

ص: ۲۸

گونه که ادعا می کنند می تواند وسیله دفع فتنه باشد، آیا فتنه در پوشاندن این حقایق وارونه جلوه دادن آنها نیست؟!

بنابراین من هنگامی که بحث و جستجوی خود را پیرامون این موضوع آغاز کردم بالاترین انگیزه ام این بود که بدانم شیعیان مسلمان هستند یا نه؟ و پس از کنکاش، و تفکر و اندیشه در این امر مهم نتیجه ای که به آن دست یافتم با انگیزه ام تفاوت و فرق زیادی داشت ولی به هر حال لحظه ای در پذیرش حقیقت تردید نمودم.

یکی دیگر از اهدافم در تألیف این کتاب این بود که مسلمانان را به سوی کلمه ای که میان تمام آنها یکسان است دعوت کنم تا برای دینشان باشند نه برای روش خاصشان، و به اصول اهتمام ورزند نه به فروع، و دشمنی ها را فراموش کنند و از تعصبات بکاهند و دریابند که جهان در انتظارشان به سر نمی برد و خداوند عذر آنها را از این تخلف نمی پذیرد و همگی پیرامون اصول مورد اتفاق، متحد شوند و نگذارند مسائل غیر اساسی که رکن اساسی اسلام نیست و انکار آن انکار ضروریات دین محسوب نمی شود موجب ایجاد تفرقه میان آنان گردد. و هدف من توجه دادن افراد منصفی است که فکر خود را به دلیلی که در آن ایراد نباشد و به برهانی که در آن شک و تردید نیست معطوف می سازند پس اگر این کتاب به دست افراد با انصافی برسد این همان چیزی است که آرزویش را داشته ام.

پس این کتاب را به صاحب‌دلان و اندیشمندان، به هر محقق و پژوهشگری که دنبال شناخت حق است به هر جوان طلبه و دانشجو و فرهنگی که قیود کورکورانه تقلید

و غل و زنجیر تعصب را از هم گسیخته، همان جوانانی که به دنبال خوشبختی می‌گردند اهدا می‌کنم آری حقیر این کتاب را به همه این ارجمندان اهداء می‌کنم و اگر آن را قبول کنند و این کتاب موجب ارتقای سطح بینش دینی آنان گردد، برای من موجب خیر و سعادت خواهد بود.

از خداوند مسئلت دارم این عمل را قبول کند و از لغزش‌ها و خطاهایم درگذرد، و اجر و مزد مرا بر آن، بهره‌مومنان و هدایتشان قرار دهد. (آمین)

من با استمداد از خداوند (ذوالجلال) بحث و بررسی خود را در مسأله تشیع و تسنن آغاز نموده و خدای خود و وجدانم را شاهد می‌گیرم که جز واقعیت و واقع‌گرایی هدف دیگری ندارم.

ص: ۳۰

تشیع خود اسلام راستین است و کلمه شیعه به معنی پیرو، می باشد و به پیروان حضرت علی علیه السّلام شیعه می گویند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از نزول آیه: ﴿وَ انذر عشیرتک الاقربین﴾ (۱) در یوم الانذار در جلسه ای به همین منظور در میان اقوام خود ترتیب داده بودند. بعد از عرضه اسلام به آنان بحث جانشینی خود را مطرح کرده و حضرت علی علیه السّلام را به عنوان جانشین خود معرفی فرمودند، و از آنجا مسئله تشیع مصداق پیدا کرده و تعیین شد.

متأسفانه بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله مردم دچار اختلاف شدند، البته با عمل بعضی از کسانی که هنگام وفات مانع وصیت آن حضرت شدند، زمینه مساعدتری برای این مسئله مهیا شد.

انصار خلافت را حق خودشان می دانستند و برای تأیید عقیده شان دلیل و برهان میتراشیدند. عده ای از مهاجرین خودشان را برای خلافت از دیگران به جهت انتسابی که به پیامبر صلی الله علیه و آله داشته و از یک قبیله بودند لایق تر دانسته و بالاخره آنان غالب شده و با ابی بکر ابن ابی قحافه بیعت نمودند اما دسته سوم بنی هاشم و گروهی از مهاجرین و انصار و اصحاب سرشناس پیامبر بودند که بر عقیده خود در اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السّلام را جانشین خود معرفی نموده است پا

ص: ۳۳

برجا ماندند و خلافت را حق علی علیه السلام می دانستند. آن گروه از اصحاب عبارتند از: سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد و عمار و براء بن عازب و جمعی دیگر که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فضیلت آنان روایات فراوانی بیان فرموده اند. و اینها با ابی بکر بن ابی قحافه بیعت نکردند و از علی بن ابی طالب علیه السلام پشتیبانی و طرفداری نمودند یعقوبی می نویسد که: گروهی از مهاجران و انصار از بیعت کردن با ابوبکر بن ابی قحافه تخلف نموده و به علی بن ابیطالب علیه السلام متمایل شدند.^(۱)

عباس بن عبدالله المطلب و فضل بن عباس و زبیر بن عوام و خالد بن سعید و مقداد و سلمان فارسی و ابوذر غفاری و عمار بن یاسر و براء بن عازب از جمله آنها بودند. و اینها اولین اشخاصی بودند که بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تشیع و پیروی خود را نسبت به حضرت علی علیه السلام نشان دادند و نام شیعه بر آنها نهاده شد اما در واقع اسم شیعه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شد و پیامبر صلی الله علیه و آله کلمه شیعه را به پیروان پاک و راستین امام علی صلی الله علیه و آله اطلاق نمود.

وسعد بن عبدالله اشعری در کتاب خود چنین می نویسد^(۲): «بعد از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان سه دسته شدند: گروهی از علی بن ابی طالب طرفداری می کردند و به نام شیعه نامیده شدند. و دسته دیگر به خلافت سعد بن

ص: ۳۴

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۴؛ (ج ۲، ص ۱۲۳، جز سقیفه بنی ساعده، دار صادر بیروت).

۲- المقالات و الفرق، ص ۳.

عباده متمایل بودند، و مهاجرین از ابوبکر بن ابی قحافه حمایت نمودند،» پس باید اقرار کرد که در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله همه مسلمانان در زیر یک پرچم بودند و تحزب و فرقه، وجود نداشته است. أما بعد از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله عده ای به علت بی توجهی به وصایای آن رسول گرامی صلی الله علیه وآله حق را پایمال کردند و وصیت آن حضرت صلی الله علیه وآله را به جای نیاوردند. عده ای از صحابه باتقوا به طرفداری از حق پرداخته و به طرفداری و پشتیبانی از علی بن ابی طالب علیه السلام گرویدند و پیرو حق و حقیقت شدند. و شیعه نام گرفتند. و در مقابل عده ای که از سنت رسول خداصلی الله علیه وآله دم می زدند که عده کثیری از آنها سنت را زیر پا گذاشته بودند قرار گرفتند. اما با این حال اگر هم اختلافی بین اهل سنت و شیعه باشد باید خودمان با استفاده از تقریب مذاهب و اجلاسها آن را رفع نمائیم و خدای نکرده نگذاریم اختلاف ما را یهود و ادیان دیگر حل کنند و یا اینکه به مسلمانها بخرند و ریش خند کنند. پس به امید رب العالمین سعی کنیم با هم اخوت و اتحاد داشته باشیم و از همدیگر در اجلاس ها و نشست ها دعوت نمائیم و به مذهب یکدیگر توهین نکنیم تا اینکه انشاءالله بتوانیم با برادری و اتحاد، اسلام را در تمام دنیا گسترش دهیم و دین جهانی قرار دهیم.

علل به وجود آمدن فرقه های دینی:

مردم در واقع به دو طبقه تقسیم می شوند:

الف: افراد پیشرو (امام)

ب: افراد پیرو

رهبران نیز چنان که خداوند می فرماید: به دو نوع و دو دسته تقسیم می شوند:

{أئمة يهدون بأمرنا} (۱) رهبرانی که به امر ما هدایت میکنند.

{أئمة يدعون إلى النار} (۲) رهبرانی که مردم را به سوی آتش دعوت میکنند. و افراد پیرو هم به دو دسته تقسیم می شوند:

۱- کسانی که با بینش صحیح دنبال رهبرانی می روند که آنان را برای رسیدن به کمال انسانیت رهبری می کنند، که همان رهبران نوع اول می باشند.

۲- کسانی که مولای متقیان علی علیه السلام درباره آنان در نهج البلاغه می فرماید: «همج رعاع أتباع كل ناعق يميلون مع كل ريح» (۳)

« بی خردانی بی اراده، پیروان هر صدا بر آورنده (دعوت کنند) که با وزش هر بادی به سمتی می روند. « رشد دانش و بینش صحیح در جوامع بشری از یک

ص: ۳۶

۱- سوره انبیاء آیه ۷۳.

۲- سوره قصص آیه ۴۱.

۳- نهج البلاغه؛ خطبه؛ ۱۴۷ (محقق).

سو و بی فرهنگی و نادانی افرادی از بشر از سوی دیگر در به وجود آمدن فرقه ها تأثیر به سزائی دارد.

و در این میان افرادی هستند که حب ریاست دارند و جهت رسیدن به جاه و منصب از عدم رشد فکری دیگران سوء استفاده می کنند و با اختراع یک فرقه و مذهب سعی می کنند با فریب دیگران به هوای نفس خود برسند و در این میان افرادی دیگر نیز که حب ریاست دارند، به آنها می گرایند. و به این ترتیب فرقه ای ایجاد می شود و پس از آن دوام آن فرقه و عدم دوام آن به وجود عوامل داخلی و خارجی مربوط می شود.

به عنوان مثال:

در فرقه وهابیت، محمد بن عبدالوهاب در آغاز از پشتیبانی حکومت استعماری انگلیس استفاده برد و اکنون بازماندگان این فرقه از پشتیبانی استعمارگران بهره می برند. یعنی در هر زمان، رهبر این فرقه جهت بقای فرقه خود به حکومت استعماری نیرومند پناه می برده است چون اگر سازش آنها با این قدرت های استعماری نبود، این فرقه تا به حال باقی نمی ماند.

تحقیق و شناخت فرقه ناجیه:

در گفتگو با اهل تشیع و تحقیق و بررسی درباره شیعه که آیا آنها مسلمانند یا نه؟ دنیای جدیدی برای من کشف شد و یا بهتر بگویم خداوند آن را به رویم

ص: ۳۷

گشود، و با اینکه مخالف و متنفر از آنها بودم، اما این جهان تازه کشف شده برایم اندیشه های نوینی را در بر داشت و در من عشق کنجکاوی و پژوهشگری و تحقیق را برانگیخت تا واقعیتی را که هنگام خواندن روایت منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته مرا به خود مشغول می ساخت درک نمایم؛ آنجا که فرموده:

«بنی اسرائیل به هفتاد و یک گروه و نصارا به هفتاد و دو گروه تقسیم شدند، و امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شوند که همه آنها به جز یک فرقه در آتش دوزخ خواهند بود»^(۱).

حال ما با مذاهب گوناگون که هر کدام خود را بر حق و دیگری را باطل می دانند، گفتگویی نداریم، ولی هنگامی که این روایت را می خوانم در شگفتی و بهت و حیرت فرو می روم و این شگفتی و حیرت زدگی من، نه به خاطر روایت است؛ بلکه تعجبم از مسلمانان است که این روایت را می خوانند و در سخنرانی های خود آن را تکرار می کنند و با خاطری آرام و بی دغدغه و بدون تحلیل و بررسی در معنای آن از کنار آن می گذرند، بدون اینکه بتوانند گروه بر حق را از گروه های گمراه باز شناسند.

ص: ۳۸

۱- سنن دارمی، ج ۲، ص ۲۴۱، باب افتراق هذه الامه؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۲، ح ۳۹۹۲، باب افتراق الامم؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۳۵، باب افتراق هذه الامه، ح ۲۷۷۹. (محقق)

تعجب آور است که هر گروه و دسته ای، مدعی است که تنها خودش بر حق است، در حالی که در ذیل روایت آمده که: صحابه پرسیدند، آنها (اهل نجات) کدامند؟ فرمود: «آن راهی که من و یارانم بر آن هستیم». آیا گروه یا دسته ای هست که خود را به کتاب و سنت متمسک ندانند؟ و آیا گروهی هست که ادعایی غیر از این داشته باشد؟ اگر این معنا از جنابان (امام ابوحنیفه) یا (امام مالک) یا (امام شافعی) یا (امام احمد حنبل) پرسیده شود، آیا هیچ کدام از آنها ادعایی غیر از ادعای تمسک به قرآن و سنت واقعی پیامبر دارند؟

بنابراین مذاهب اربعه (چهارگانه) اهل تسنن و اگر فرقه شیعه را هم در کنار آنها بگذاریم که (شیعه) مدعی تمسک به قرآن و سنت صحیح پیامبر که از اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام نقل شده است می باشند و به گفته آنان، اهل خانه به آنچه در خانه هست آگاه ترند، پس آیا امکان دارد همه آنها آنطور که ادعا می کنند بر حق باشند؟ و این غیر ممکن است؛ زیرا روایت عکس این معنا را می رساند، مگر اینکه بگوئیم روایت، جعلی و دروغ است و این درست نیست چون این روایت از طریق شیعه و سنی متواتر است یا اینکه گفته شود این روایت معنی و مفهومی ندارد؟ و این محال است که رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی را بفرمایند و معنی و مفهومی نداشته باشد و طبق آیه:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (۱)

او کسی است که از روی هوای نفس سخن نمی گوید به جز از طریق وحی، و همه روایات آن حضرت حکمت و اندرز است. بنابراین راهی نداریم جز اینکه بگوئیم و اقرار کنیم که یک فرقه بر حق و دیگر فرقه ها باطلند و روایت، همان طور که باعث حیرت و شگفتی انسان می شود، همان طور کسی را که طالب هدایت است به بررسی و تحقیق بر می انگیزد به همین جهت بود که بعد از ملاقات و دیدار با شیعیان، در من تردید بوجود آمد که چه کسی می داند شاید حق با آنها است! چرا من بررسی و تحقیق نکنم؟ با اینکه اسلام در قرآن و سنت مرا موظف نموده که با بررسی و تحقیق و مقایسه، به واقعیت برسم. همان طور که خالق سبحان (جل جلاله) در سوره عنکبوت آیه ۶۹ می فرماید:

«کسانی که در راه ما بکوشند، راه خود را به آنان می نمایانیم براستی خدا با نیکوکاران است»

و در سوره زمر آیه ۱۸ آمده:

«آنان که سخن را می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند، آنان هستند که خداوند آنها را راهنمایی کرده و آنان خردمندانند».

ص: ۴۰

۱- نجم؛ ۳ و ۴.

پس فرقه ناجیه فرقه ای است که پیروان آن تمسک به عترت و دارای ولایت هستند، و از حیث عمل و علم سالک مسلک آنها می باشند و اعتقادات دینی و شرعی خود را از اهل بیت علیه السلام أخذ نموده باشند.

اولین جرقه بحث و بررسی:

در یکی از روزهای فصل پائیز بود که سفری به شهر زاهدان داشتم و برای نماز ظهر به مسجد مکی رفته بودم، بعد از نماز ظهر در مسجد نشسته بودم که یکی از برادران حنفی مذهب که اهل تربت جام - که در آنجا (مسجد مکی) مشغول تحصیل علوم دینی بود - نزد آمد، و پرسید: شما اهل کجائید؟ گفتم: اهل کردستان، پرسید: آیا شما سنی هستید؟ در جواب گفتم: بله پیرو امام شافعی هستیم. سپس هر کدام خود را معرفی نمودیم بعد از آن وی مرا به منزل خود دعوت نمود و گفت وی قبلاً برای تبلیغ به کردستان رفته بود به همین خاطر جوایز حال تعدادی از علمای اهل سنت کردستان شد و گفت: من اکثر آنها رامی شناختم و به خدمتشان رسیده ام. من به این برادر دینی گفتم من مدتی است که درباره مذهب شیعه تحقیق می کنم و دوست دارم با آداب و رسوم و احکامشان آشنا شوم؛ طلبه حنفی مذهب گفت: چه شده که این همه ادیان و مذاهب را رها کرده ای و می خواهی پیرامون شیعه تحقیق کنی؟! وقت انسان طلاست پس چرا می خواهی آن را تلف کنی و به جای این تحقیقات بیهوده به

تحصیل و عبادت بپرداز؛ زیرا بزرگان خودمان (اهل سنت) همه از شیعه تنفر و دوری می کردند، پس ما هم باید پیرو بزرگانمان باشیم.

سپس گفت: اگر شیعه حق است، چرا در اقلیت هستند و چرا اکثر مسلمانان جهان از مذهب شیعه پیروی کنند. من در جواب به او چیزی نگفتم اما برایم این سوال پیش آمد: چرا شیعیان که اقلیت هستند ادعای حقانیت می کنند؟ اما بعد از سه سال تحقیق، در جواب این برادر طلبه عزیز و بزرگوار و همچنین بزرگوارانی که چنین ایده ای دارند و محققانی که با چنین مسئله ای رو به رو خواهند شد باید بگویم: شناخت حق و باطل، در گرو کمی پیروان یا فزونی آنها نیست. در جهان امروز نسبت مسلمانان به منکران اسلام، در حدود یک پنجم و یا یک ششم است. و اکثر ساکنان خاور دور بت پرستان و گاو پرستان و ... هستند و خیلی افراد منکر ماوراء طبیعت هستند. اکثریت هرگز نشانه حقانیت نیستند و قرآن مجید غالباً اکثریتها را نکوهش نموده و به ستایش از برخی اقلیتها پرداخته است که در این مورد به عنوان نمونه، به برخی از آیات اشاره می نمائیم:

{وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ} (۱)

اکثر آنان را سپاسگذار نخواهی یافت.

ص: ۴۲

{وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ} (۱)

و اندکی از بندگان من سپاسگزارند.

بنابراین، انسان واقعگرا، هیچ گاه نباید از اقلیت پیروان آئین خود بهراسد و همچنین نباید به خاطر کثرت آنان مباحثات کند. بلکه باید چراغ عقل خویش را روشن سازد و از نور و فروغ آن بهره‌مند گردد. هر فرد مسلمان لازم است این مسأله را از طریق راه های علمی و منطقی تحلیل نماید.

{وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ} (۲)

بر چیزی که بر آن علم نداری توقف مکن.

گذشته از این، هر چند شیعه از نظر جمعیت به پایه اهل تسنن نمی رسد، اما اگر سرشماری و آمار دقیقی صورت گیرد، معلوم خواهد شد که شیعیان یک چهارم مسلمانان جهان را تشکیل می دهند، و آنان در اکثر مناطق مسلمان نشین دنیا زندگی می کنند (۳)، و در تمام برهه های تاریخ در میان آنان بسیاری از دانشمندان

ص: ۴۳

۱- . سباء؛ ۱۳.

۲- . الاسراء؛ ۳۶.

۳- باید توجه داشت که جمعیت شیعه نسبت به هر یک از فرقه های اهل تسنن یعنی شافعی و مالکی و حنفی و حنبلی کمتر نیست و آنچه که باعث شده که در ذهن بعضی این مسئله خطور کند که شیعه نسبت به اهل تسنن در اقلیت است از این مسئله نشأت گرفته که آنها جمعیت شیعه را نسبت به، مجموع چهار فرقه اهل تسنن مقایسه می کنند نه هر یک از آنها به تنهایی، و اگر هر یک از فرقه های اهل تسنن با کل جمعیت مسلمانان جهان مقایسه شود در اقلیت خواهد بود. (محقق)

بزرگ و نویسندگان نام آور و صاحبان تصانیف و آثار می زیسته اند .

وشایسته است روشن گردد که پایه گذاران علوم اسلامی نیز غالباً شیعه بوده اند که در میان آنان :

ابوالاسود دثلی (پایه گذار علم نحو)

خلیل بن احمد (پایه گذار علم عروض)

معاذبن مسلم بن ابی ساره کوفی (پایه گذار علم صرف)

ابو عبدالله محمد بن عمران کاتب خراسانی مرزبانی (یکی از پیشتازان علم بلاغت) به چشم می خورند.

برای آگاهی بیشتر بر تألیفات انبوه علما و دانشمندان شیعه، که شمارش همه آنها بسیار دشوار است، می توانید به کتاب ارزشمند «الذریعه الی تصانیف الشیعه» مراجعه کنید و نیز جهت آشنایی با شخصیت‌های بزرگ شیعه، کتاب (ایمان الشیعه) و برای کسب اطلاع از تاریخچه شیعیان «تاریخ الشیعه» را ملاحظه فرمائید.

پس انسان برای شناخت مسائل و حقائق نباید اکثریت را به عنوان یک ملاک در نظر بگیرد، بلکه باید برای حق اولویت قائل شود نه برای اکثریت، چرا که اکثریت هیچ وقت به جز مواقع نادر مطابق حق حرکت نکرده است و قرآن می فرماید:

{ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ. } (۱)

ص: ۴۴

۱- . آل عمران ؛ ۱۱۰.

{يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ} (۱)

{وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ} (۲)

{وَ أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ} (۳)

{بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ} (۴)

{وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ} (۵)

{وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ} (۶)

به همین خاطر از هر مسلمان با انصاف می خواهم عقل خود را ملاک قرار دهد، و شخصاً برای شناخت حق و عدل تحقیق کند و به انصاف بنگرد و از تقلید در اصول دین و پیروی از پدران و مشایعت با مردم ناآگاه دست بردارد، و خود جوینده عدل و شیفته حق و کاوشگر صواب باشد تا به سعادت برسد، چون حکمت گمشده مومن است و انسان باید از جمله کسانی باشد که به سخن ها گوش فرا می دهد تا از بهترین آنها پیروی کنند و از ره یافتگان و خردمندان گردد.

ص: ۴۵

۱- . مائده ؛ ۱۰۳ .

۲- . الانعام ؛ ۱۱۱ .

۳- . نحل ؛ ۱۸۳ .

۴- . الانبیاء ؛ ۲۴ .

۵- . مؤمنون ؛ ۷ .

۶- . شعراء ؛ ۶۷ .

ما در ایام مختلف سال پذیرای عده ای از مبلغین حنفی مذهب - که اکثر آنها از تابعین سپاه صحابه هستند - بودیم و آنان از جاهای مختلف همچون زاهدان و شهرهای دیگر استان سیستان و بلوچستان به مساجد ما می آمدند که شبها تا صبح اکثر جوانان می ماندند و آن مبلغین با خود مقداری هدایا می آوردند و به عنوان جایزه به کسانی می دادند که زودتر بحث ها و مطالب آنها را یاد گرفته باشند و آن هدایا شامل: مسواک (مسواک چوبی) مشک - عنبر - عود - سرمه و کلاه سفید (مخصوص نماز) بود که با اهداء این وسایل جوانان و نوجوانان را بیشتر به کرسی بحث و گفتگوشان مجذوب می کردند. در یکی از این شبها با همه دوستان تصمیم گرفته بودیم شب را در مسجد بمانیم و از محضر همان مبلغها استفاده کنیم که سوالاتی طرح شد و دوستان پرسیدند: چرا امام ابوحنیفه فلان رأی را داده یا وضو گرفتن حنفی ها چرا با شافعی ها تفاوت دارد؟....

تا اینکه این حقیر یک سوال پرسیدم که اولین جرقه در رفتن من به سمت تحقیق و بررسی درباره مذهب تشیع شد، و آن سوال این بود که امام زمان کیست؟ و آیا مهدی که شیعه ها می گویند صحت دارد؟ اما متأسفانه در جوابم هر نوع اهانتی را به ساحت مقدس این بزرگوار شنیدم به جز جواب سوالم و در آخر هم برای جواب سوالم دلایل واهی و پوچی شنیدم که از آن جمله این بود: اگر امام زمانی یا مصلحی در آخر الزمان باشد آنهم عیسی بن مریم علیه السلام است و

بس. و شما هم از سوالات بی فایده بپرهیزید و وقت خود وافکار خود را با چنین سوالاتی آلوده نکنید. (۱) من که جواب درستی دریافت نکردم از پرسیدن چنین سوالاتی خودداری نمودم تا اینکه بحث و گفتگو خاتمه یافت و همان لحظه یکی از همان مبلغین گفت: برادران بلند شوید بروید وضو تازه کنید و هر کدام گوشه ای مشغول عبادت و خواندن قرآن شوید که زمان زیادی تا اذان صبح نمانده است. من هم مشغول خواندن قرآن شدم که پس از تلاوت آیاتی چند از سوره یوسف علیه السلام خستگی مفرطی بر من چیره شد و قرآن را بوسیدم و کنار گذاشتم و با حالت نشستن سرم را به دیوار تکیه دادم و به خواب رفتم در حالت خواب و بیداری بودم که مسائلی را در رویا دیدم که گفتنش تا به اینجا کافی است و بعد از اینکه هشیار شدم از صدای مؤذن بیدار شده‌ام و موقع نماز صبح است مجدداً رفتم وضو گرفتم و بعد از اقامه نماز صبح به فکر رفتم و با خودم گفتم چون با خیال و در فکر سوال امام زمان خوابیده‌ام حتماً یک تخیل بوده و سپس از دوستان و مهمانان مبلغ خدا حافظی کردم و به منزل رفتم و چون شب قبل کم خوابیده بودم خستگی و کم خوابی بر من مستولی شد و به اتاق خودم

ص: ۴۷

۱- از این جواب متوجه می شویم که مبلغین آنان کمترین اطلاع از کتب روائی خود در این موضوع نداشته اند و صرفاً به جهت تعصب و ضدیت با حضرت مهدی ارواحنا فداه جواب داده اند و اگر اندک مطالعه ای در این موضوع داشته می دانستند که روایات بسیاری در متون حدیثی اهل تسنن وجود دارد که حضرت مهدی ارواحنا فداه را دوازدهمین خلیفه پیامبر و از نسل آن حضرت و از نسل حضرت زهرا علیها السلام معرفی کرده اند. (محقق)

رفتم و خوابیدم، اما در کمال ناباوری همان خوابی که در مسجد دیده بودم در منزل هم برایم تکرار شد. ولی چون به این مسئله باور ضعیفی داشتم این رویاها را افکار خسته و پریشانی می‌پنداشتم تا اینکه خود بخود به سمت مطالعه کتابهای شیعی رفتم و بعد از مطالعه

، باور من نسبت به این مسئله مقداری بیشتر از قبل شد و با خود فکر کردم و گفتم: آیا خدایی که حضرت خضر و عیسی را زنده نگهدارد، نمی‌تواند فرزند پیغمبر خاتمش را که سرور همه انبیاء و جن و انس است نگه دارد. پس خدایی که آدمی را از قطره آب خلق کرده مطمئناً این کار برایش سهل و آسان است و شکی در آن نیست. تا اینکه بعد از مدتی یک سفر چند روزه به تهران رفتم و بعد از دو روز اقامت در تهران، به قم رفتم و آنجا به حرم حضرت بی بی معصومه رفتم و از دور مردم را نظاره می‌کردم که بعضی‌ها کتاب دعایی را در دستشان گرفته و دعا می‌خواندند و گریه می‌کردند من هم با دید عجیب و غریبی به آنها نگاه می‌کردم و گاهی در دلم به آنها می‌خندیدم و می‌گفتم اینها چقدر بیکارند. ولی هر چه سعی کردم بروم ضریح را ببوسم، غرور و تعصب‌های بیجا که دلم را کدر کرده بود اجازه چنین عملی را از من سلب می‌کرد. سپس برای دیدن داخل صحن و رواق‌ها و دیدن قبرهایی که آنجا بودند وارد شدم، قبری را دیدم که مردم بر آن فاتحه می‌خوانند جلو رفتم دیدم قبری است که چند سانتیمتر از سطح زمین بلندتر است و احساس می‌کردم که من قبلاً به این مکان را رفته بودم تا اینکه نگاه من به عکسی که آنجا بود افتاد در حالیکه

چهره‌اش برایم بسیار آشنا و با ابهت بود. پس از اندکی تأمل فهمیدم، این همان شخصی بود که با همان جوان - که غرق در نور بود و صورتش معلوم نبود - همراه بود که در آخر آن جوان نورانی به این شخص گفت: «بیا برویم نزد آقای بروجردی» آنجا بود که از خواب غفلت بیدار شدم و فهمیدم که به چه مکانی آمده‌ام.

داخل حرم که آمدم دیدم عده‌ای طلبه مشغول مباحثه با یکدیگر هستند و این صحنه برایم جالب بود، نزدیک تر رفتم و با کسب اجازه پیش آنها نشستم و به بحثهای شیرین آنها گوش دادم که بعد از نیم ساعت با ختم یک صلوات بحث خود را پایان دادند آنجا بود که یکی از همان طلاب از من پرسید: شما اهل کجائید. من هم گفتم اهل کردستان، پرسید: آیا شما از برادران اهل تسنن هستید؟ گفتم: بله. بعد دیدم که برخلاف باور، آنها بیشتر مرا تحویل گرفتند و انگار سالهای سال است که با آنها دوست و آشنا هستم. یکی از آنها پرسید شما جزو کدام فرقه از اهل سنت هستید؟ گفتم شافعی، دیدم طلبه گفت: بله امام شافعی شخص زیرک و دانشمندی بوده است. من هم گفتم مگر شما به پیشوایان ما فحاشی و لعن نمی‌کنید؟ آنها گفتند: خیر، ما برای کسی که دوستدار و محب اهل بیت علیه السلام باشد احترام قائلیم و امام شافعی هم محب اهلبیت است. سپس گفتم: مگر شما ۱۸ آیه از قرآن که در سوره نور است را آتش نمی‌زنید؟ یکی از آنان در کمال تعجب پرسید برای چه؟ نعوذ بالله! چرا چنین اهانتی به قرآن بکنیم. دیدم

سپس قرآنی را از داخل جا قرآنی برداشت و سوره نور را آورد و گفت: لطفاً شما این سوره را بخوانید. من هم قرآن را دیدم صحیح و سالم است. مسئله برایم روشن تر شد و باز پرسیدم پس چرا شما خلفا راشدین را لعن می کنید؟ در جواب گفتند: ما هر کسی را لعن نمی کنیم بلکه ظالمین و کاذبین و غاصبین که خدا در قرآن لعنتشان کرده است را لعن می کنیم و خود شما اهل سنت هم لعن می کنید. سپس گفتم: در جواب ما گفته اند که شما شیعه ها دو عدد سوراخ درست می کنید و بر روی یکی می نویسند علی و بر دیگری عمر، آن سوراخی که بر رویش علی نوشته پر از شیرینی و نقل و نبات می کنید و داخل سوراخ دیگری که روی آن عمر نوشته شده، پر از خار و تیغ می کنید و بچه هایتان را وادار می کنید که داخل سوراخها دست کنند و از سوراخی که نوشته اید علی شیرینی در می آورد و همه صلوات می دهید بعد سوراخ بعدی را که پر از خار و تیغ است دست بچه را می گیرند و خار در دستش فرو می رود و بچه به گریه می افتد و شما هم می گوئید لعن کن عمر را که زود دست خوب شود و دردش از بین برود. دیدم همگی از تعجب دهانشان باز شده و خلاصه در جواب گفتند بخدا تمام این ها کذب است. ما چگونه کاری می کنیم که بچه ای معصوم و دوست داشتنی خار در دستش فرو برود و گریه کند. آیا آدم صحیح العقل همچنین عملی را انجام می دهد؟ وانگهی بچه از کجا بفهمد که کدام مربوط به علی و کدام سوراخ مربوط به

عمر است. پس عزیز من بخدا این خرافات را فقط دشمنان اسلام و منافقین می بافند که

اتحاد و همبستگی و اخوت را در بین مسلمین از بین ببرند. در این لحظه یکی از طلاب گفت: ما می‌خواهیم برویم جمکران ، آیا طالب هستی که با ما همراه باشی؟ گفتم جمکران دیگر کجاست؟ گفت: جای مقدسی است. بعد از تأمل کوتاهی (که با خود گفتم: شاید اینها بخواهند مرا بکشند و یا مرا بزنند و هزار فکر دیگر اما باز می‌دیدم که اینها از صورت و سیماشان نور و محبت محمدی پیداست و اهل چنین تعصبات جاهلانه‌ای نیستند) پذیرفتم و با آنها راهی مسجد جمکران شدم از حرم بیرون آمدیم و سوار بر ماشین شدیم و بعد از چند کیلومتر راه به مسجد رسیدیم همینکه از ماشین پیاده شدم در کمال نا باوری تمام اعضایم و جسم و روحم به لرزه افتاد و احساس کردم که این مسجد را من قبلاً آمده‌ام و یک لحظه بیاد آوردم که بله همان شبی که در مسجد در حالت رویا دیدم همین جا

بود ولی مانند کسی که گمشده‌ای داشته باشد سراغ چیزی یا کسی را می‌گرفتم و حیران و مبهوت بودم که خدایا باز هم دارم خواب می‌بینم یا خیر در حالت بیداری هستم؟ و آن طلبه‌ها پرسیدند: چه شده حالت ناخوش است؟ گفتم: خیر حقیقت را یافتم باز آنها پرسیدند: از چه می‌گویی؟ آن وقت گفتم حقیقت از این قرار است که من فلان شب فلان خواب را دیدم و حال همان جایی که در خواب دیدم همین جاست و نشستم تعریف کردم و آنها همه اشک شادی در چشمانشان حلقه بسته بود زیرا آنها راهی را که پیمودند همان صراط مستقیم بود. سپس شروع به پرسیدن یک سری سوالات از من کردند. همین جا بود که تصمیم جدی گرفتم که تحقیق و بررسی‌هایم را راجع به تشیع ادامه بدهم و پس از سه سال تحقیق امروز در کمال ایمان و یقین این مکتب ناجیه اثنی عشری را پذیرفته و بعنوان مذهب خود انتخاب نموده‌ام و خدا را بر آن شاکرم و با تمام اخلاص و یقین و ایمان می‌گویم:

«أشهد أن لا اله الا الله - أشهد أن محمداً رسول الله - أشهد أن علياً ولي الله»

حدیث ثقلین:

حدیث ثقلین همان یادگار گرانبهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. که فرمودند:

«إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّيْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا الثَّقَلَيْنِ وَ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِزَّتِي أَهْلِيَّتِي، أَلَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»

«من در میان شما دو یادگار گرانقدر گذاشته‌ام که اگر به دامن آنها چنگ زنید، پس از من هرگز گمراه نخواهید شد و یکی ارجمندتر از دیگری است کتاب خداست که ارجمندتر است و مانند ریسمانی از آسمان بزمین کشیده شده و

دیگری خاندان و اهلیت من هستند، آگاه باشید که این دو یادگار گرانقدر از همدیگر جدا نمی‌شوند تا آن وقتی که در کنار حوض کوثر بر من وارد می‌شوند.»

با اینکه مسلمین اعم از شیعه و سنی همه این احادیث را قبول دارند عده‌ای از برادران اهل سنت بر این عقیده‌اند که همان قرآن خود بالاترین امام و پیشواست بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر احتیاج به سفارش دوّم نبوده. اما در جواب باید گفت که: اولاً ما در حدی نیستیم که برای آن رسول بزرگوار صلی الله علیه و آله تعیین تکلیف کنیم. ثانیاً: اگر کسی واقعاً به اسلام و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان و اخلاص داشته باشد چنین فکری را نمی‌کند که (العیاذ بالله) پیغمبر صلی الله علیه و آله چرا این کار را کرده و چنین سفارشی نموده. زیرا اینکه کتابهای آسمانی امام مردم و پیشوای فکر و اعتقاد و اخلاق و عمل آنها از وجهه نظری هستند یک مسأله مسلم قرآنی می‌باشد که در سوره احقاف آیه ۱۲(۱) بیان شده است. پس با توجه و تکیه بر همین اصل، در کنار قرآن قرار گرفتن اهلیت علیه السلام امامت ایشان را نیز اثبات می‌نماید. به بیانی دیگر اسلام از جنبه نظری در قرآن کریم تصویر و طرح شده، و در وجهه عملی و تجسم خارجی در اهلیت علیه السلام خود نمایی

ص: ۵۳

۱- { وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ }.

می‌کند. بنابراین ما وقتی که امامت قرآن را در وجهه نظری پذیرا شدیم، باید امامت اهل بیت علیه السلام را در وجهه عملی بپذیریم. پس کسی که بین این دو یادگار جدایی بیندازد هرگز در راه هدایت گام بر نمی‌دارد و به همین جهت است که اهل بیت علیه السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه وآله با تعبیر «سفینه النجاه» و «أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ» کشتی نجات و مایه امنیت از آلودگی‌ها برای انسانها یاد شده‌اند، و اگر کسی از اوامر آنها سر باز زند، در میان جهالت و گمراهی غرق شده و از هلاکت مصون

نیست. رسول خدا صلی الله علیه وآله در این حدیث (ثقلین) اهل بیت علیه السلام را بعنوان یک مرجع علمی معتبر و یک مقام مسئول رهبری به مسلمانان معرفی نموده، اقوال و اعمالشان را صحنه گذاشته است، بنابراین کلیه مسلمانان حتی کسانی که به امامت اهل بیت علیه السلام قائل نیستند موظف به یاد گرفتن احکام و قوانین دین می‌باشند و ناگزیرند که به آنها مراجعه نمایند و از دستوراتشان پیروی کنند. از اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: قرآن و عترت تا قیامت از هم جدا نمی‌شوند، خود یک برهان است که هم قرآن و هم عترت اهل بیت علیه السلام تا قیامت باقی خواهند ماند.

تواتر حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از جمله احادیث متواتر می‌باشد، ابن حجر در کتاب خود می‌گوید:

«این حدیث از طریق بیست و چند تن صحابی روایت شده است»^(۱)

و در این مآخذ و مراجع مختلف حدیثی و تفسیری و تاریخی و لغوی از کتب اهل سنت حدیث ثقلین با تعابیر مختلف، نقل و ثبت شده. ۱- (صحیح) مسلم جلد ۸ صفحه ۱۲۲۲؛ (مستدرک) حاکم نیشابوری ج ۳، ص ۱۰۹ و ص ۱۴۸؛ (کفایه الطالب) گنجی شافعی باب اول، ص ۴، ۱۱- سنن ترمذی ج ۲، ص ۳۰۷.۵؛ مسند احمد حنبل ج ۳، ص ۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹ و ج ۴، ص ۳۶۶-۳۶۷؛ و ج ۵، ص ۱۸۱-۱۸۲ و ص ۱۸۹-۱۹۰؛ خصائص نسایی، ص ۳۰.۷؛ حلیه حافظ ابو نعیم اصفهانی ج ۱، ص ۳۵۵.۸؛ اسد الغابه ابن اثیر جزری، ج ۲، ص ۱۲ و جلد ۳، صفحه ۱۴۷.۹؛ عقد الفرید ابن عبد ربه قرطبی جلد ۲، ص ۳۴۶ و ۱۵۸.۱۰؛ تذکره الخواص ابن جوزی صفحه ۳۳۲.۱۱؛ انسان العیون نورالدین حلبی صفحه ج ۲، ص ۳۰۸.۱۲؛ ذخائر العقبی ص ۱۶.۱۳؛ فصول المهمه ابن صباغ مالکی ص ۲۴.۱۴؛ تفسیر امام فخر رازی ذیل آیه اعتصام جلد ۳، ص ۱۸.۱۵؛ لسان العرب ابن منظور ج ۴.۱۶؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی جلد ۳، ص ۱۳۰.۱۷؛ معارج النبوه عبدالحق دهلوی ص ۵۲۰.۱۸؛ صواعق ابن حجر

ص: ۵۵

۱- صواعق المحرقه، ج ۲، ص ۴۴۰، مؤسسه الرساله، بیروت. (محقق)

- ۱- این روایت با تعابیر مختلف بیان شده که در بعضی از آنها با لفظ خلیفتین ذکر شده است: صحیح مسلم - مسلم النیسابوری - ج ۷ - ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۴ - ص ۳۶۶-۳۶۷ و ص ۳۷۱ و ج ۵ - ص ۱۸۱ - ۱۸۲ و ص ۱۸۹ - ۱۹۰؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۵ - ص ۳۲۸ - ۳۲۹ ح ۳۸۷۶؛ سنن الدارمی - عبد الله بن بهرام الدارمی - ج ۲ - ص ۴۳۱ - ۴۳۲؛ صحیح ابن خزیمه - ابن خزیمه - ج ۴ - ص ۶۲ - ۶۳؛ مسند ابن الجعد - علی بن الجعد بن عبید - ص ۳۹۷؛ مسند أبی یعلی - أبو یعلی الموصلی - ج ۲ - ص ۲۹۷ ح ۴۸ (۱۰۲۱) و ص ۳۰۳ ح ۵۴ (۱۰۲۷) و ص ۳۷۶ ح ۱۶۶- (۱۱۴۰)؛ المصنف - ابن أبی شیبہ الکوفی - ج ۷ - ص ۴۱۸ (۴۱)؛ خصائص أمير المؤمنين (ع) - النسائی - ص ۹۳؛ فضائل الصحابه - النسائی - ص ۲۲؛ المناقب - الموفق الخوارزمی - ص ۱۵۴ - ۱۵۵ ح ۱۸۲؛ منتخب مسند عبد بن حمید - عبد بن حمید بن نصر الکسی - ص ۱۰۷ - ۱۰۸ ح ۲۴۰؛ کتاب السنه - عمرو بن أبی عاصم - ص ۳۳۶ - ۳۳۷ ح ۷۵۴؛ کتاب السنه - عمرو بن أبی عاصم - ص ۶۲۸ - ۶۲۹ ح ۱۵۴۸ و ۱۵۴۹ و ۱۵۵۰ و ۱۵۵۱ و ۱۵۵۲ و ۱۵۵۳ و ۱۵۵۴ و ۱۵۵۵ و ۱۵۵۸؛ السنن الكبرى - النسائی - ج ۵ - ص ۴۵ - ۴۶ ح ۸۱۴۸ و ص ۵۱ ح (۸۱۷۵) و ص ۱۳۰ ح ۸۴۶۴؛ المعجم الكبير - الطبرانی - ج ۵ - ص ۱۵۳ - ۱۵۴ ح ۴۹۲۱ و ۴۹۲۲ و ۴۹۲۳ و ج ۳ - ص ۶۵ ح ۲۶۷۸ و ص ۶۶ ح ۲۶۸۱ و ص ۶۷ و ۲۶۸۳ و ص ۱۸۰ - ۱۸۱ ح ۳۰۵۲ و ج ۵ - ص ۱۶۶ - ۱۶۷ ح ۴۹۶۹ و ۴۹۷۰ و ص ۱۶۹ - ۱۷۰ و ص ۱۸۲ - ۱۸۴ و ص ۱۸۶؛ المعجم الصغير - الطبرانی - ج ۱ - ص ۱۳۱ و ۱۳۵؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۳ - ص ۳۷۴ و ج ۴ - ص ۳۳؛ السنن الكبرى - البيهقي - ج ۲ - ص ۱۴۸ - ۱۴۹ (باب بیان أهل بيته الذين هم آله) و ج ۷ - ص ۳۰ - ۳۱ (باب بیان آل محمد صلى الله عليه وسلم الذين تحرم عليهم الصدقه المفروضه) و ج ۱۰ - ص ۱۱۳ - ۱۱۴؛ تاريخ مدينة دمشق - ابن عساكر - ج ۵۴ - ص ۹۲؛ الكامل - عبد الله بن عدی - ج ۶ - ص ۶۷؛ الطبقات الكبرى - محمد بن سعد - ج ۲ - ص ۱۹۴ كثر العمال - المتقى الهندی - ج ۱ - ص ۱۷۲ - ۱۷۳ (الباب الثاني فى الاعتصام بالكتاب والسنه) ح ۸۷۰ ح ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ص ۱۸۵ - ۱۸۷ ح ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۹ و ص ۱۸۷ - ۱۸۹ ح ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ص ۳۸۱ ح ۱۶۵۷ و ج ۱۳ - ص ۱۰۴ ح ۳۶۳۴۰ و ج ۵ - ص ۲۸۹ - ۲۹۰ ح ۱۲۹۱۱؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبی الحديد - ج ۹ - ص ۱۳۳؛ دستور معالم الحكم - ابن سلامه - ص ۸۵ - ۸۹ (وصيته كرم الله وجهه لما ضربه ابن ملجم)؛ إمتاع الأسماع - المقرئى - ج ۵ - ص ۳۷۷ - ۳۷۸ و ج ۶ - ص ۱۳ - ۱۶ (فصل فى ذكر عتره رسول الله صلى الله عليه وسلم عتره الرجل أسرته وفصيلته، من قول الله تعالى: وفصيلته التي تؤويه)؛ البدايه والنهايه - ابن كثير - ج ۵ - ص ۲۲۸ - ۲۲۹ و ج ۷ - ص ۳۸۵ - ۳۸۶؛ سير أعلام النبلاء - الذهبي - ج ۹ - ص ۳۶۵؛ ينابيع الموده لذوى القربى - القندوزى، ج ۱، ص ۷۳ - ۷۴ ح [۹] و ص ۹۴ - ۹۵ ح [۵] و ص ۹۹ - ۱۰۰ ح [۱۳] و ص ۱۰۰ ح [۱۴] و ص ۱۰۲ ح [۱۷] و ص ۱۰۲ - ۱۰۶ ح [۲۰] و [۲۱] و [۲۲] و [۲۳] و [۲۴] و [۲۵] و ص ۱۰۹ ح [۳۱] و ص ۱۱۲ - ۱۱۳ ح [۳۳] و [۳۴] و [۳۵] و ص ۱۱۴ - ۱۲۶ ح [۳۷] و [۳۸] و [۳۹] و [۴۰] و [۴۱] و [۴۲] و [۴۳] و [۴۴] و [۴۵] و [۴۶] و [۴۷] و [۴۸] و [۴۹] و [۵۰] و [۵۱] و [۵۲]؛ السيره الحلييه - الحلبي - ج ۳ - ص ۳۳۶؛ سبل الهدى والرشاد - الصالحى الشامى - ج ۱۲ - ص ۲۳۲؛ الفصول المهمه فى معرفه الأئمه - ابن الصباغ - ج ۱ - ص ۲۳۶ - ۲۳۹؛ فضل آل البيت - المقرئى - ص ۶۶ - ۶۷ (دليل العصمه فى جميعهم - أعنى عليا، وفاطمه، وولديهما)؛

السيرة النبويه - ابن كثير - ج ٤ - ص ٤١٦؛ رياض الصالحين - يحيى بن شرف النووي - ص ٢١١ - ٢١٢ ح ٣٤٦؛ الجامع الصغير - جلال الدين السيوطي - ج ١ - ص ٢٤٤ ح ١٦٠٨؛ كنز العمال - المتقى الهندي - ج ١ - ص ١٧٨ ح ٨٩٨ و ج ١٣ - ص ٦٤١ ح ٣٧٦٢١؛ مجمع الزوائد - الهيثمي - ج ١ - ص ١٧٠ و ج ٩ - ص ١٦٢ - ١٦٥ (باب في فضل أهل البيت رضي الله عنهم) و ج ١٠ - ص ٣٦٣. (محقق) (محقق)

از اینکه پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله عترت را در کنار قرآن یاد فرموده، و هر دو را حجت خدا در میان اُمت توصیف نموداند، می توان دو نتیجه گرفت:

۱- گفتار عترت پیامبر صلی الله علیه وآله بسان خود قرآن حجت است، و در امور دینی، اعم از عقیدتی و فقهی باید به گفتار آنان تمسک جست، و با وجود دلیل از جانب آنان، نباید به دیگری عدول کرد. مسلمانان پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه وآله، هر چند در مسأله خلافت و اداره امور سیاسی اُمت، به دو گره تقسیم شدند، و

هریک برای خود منطق و دلیل می آورند، اگر آنان در امری اختلاف دارند، دیگر در مرجع علمی بودن اهل بیت علیه السلام نباید اختلاف کنند، زیرا همگان بر

صحت حدیث ثقلین و آیه تطهیر و آیه مباحله و حدیث منزلت اتفاق دارند، و حدیث ثقلین مرجع علمی در عقاید و احکام را قرآن و عترت می داند، و اگر امت اسلامی بر این حدیث عمل کند، اختلافات کمتر شده و وحدت فرا گیر می گردد.

۲- قرآن به حکم این که کلام خداست مصون از خطا و اشتباه است، چگونه می توان در آن احتمال خطا داد در صورتی که خدا آن را چنین توصیف می کند:

{ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ } (۱)

«هیچگونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید»؛

چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است. اگر قرآن مصون از خطا است، طبعاً قرین و عدل آن نیز باید از خطا مصون باشد؛ زیرا صحیح نیست که فرد یا افراد خطا کار، عدل و هم سنگ قرآن شوند. و این حدیث گواه بر عصمت آنان از هرگونه لغزش است، البته باید دقت کرد که عصمت تنها لازم با نبوت نیست، چه بسا ممکن است فردی معصوم از گناه باشد

ص: ۵۸

ولی در عین حال پیامبر نباشد. مانند حضرت مریم علیها السلام که خداوند درباره‌اش می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ} (۱)

نظریه شیعه و اهل تسنن درباره حدیث ثقلین

اشاره

محدثان، حدیث ثقلین را که دارای معروفیت و شهرت بالایی است، دو گونه نقل نموده و درمجامع حدیثی آورده‌اند، باید دید کدام یک از آن دو، صحیح است:

الف: «کتاب الله و عترتی اهلیتی»

ب: «کتاب الله و سنتی»

حدیث صحیح و ثابت از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در واقع همان لفظ «و اهلیتی» است. چون روایتی که در آن بجای «اهلیتی»، «سنتی» آمده است، از نظر سند باطل و مردود است اما سند حدیث «و اهلیتی» از صحت کامل برخوردار است.

سند حدیث «و اهلیتی»:

این متن را دو محدث بزرگ نقل کرده‌اند:

ص: ۵۹

۱- مسلم در صحیح خود از زید بن ارقم بن ارقم با دو سند نقل می کند که: «پیامبر خدا صلی الله علیه وآله روزی در کنار آبی به نام (حُم) میان مکه و مدینه خطبه ای ایراد فرمود و در آن خطبه خدا را حمد و ثنا گفت و مردم را نصیحت کرد آنگاه چنین فرمود:

«أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولَ رَبِّي فَأَجِيبُ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَوْلُهُمَا كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَىٰ وَ النُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ رَغَّبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: وَ أَهْلُ بَيْتِي أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي» (۱)

ای مردم من بشری بیش نیستم و نزدیک است مأمور و فرستاده پروردگارم بیاید و من دعوت او را اجابت کنم و من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم و می روم؛ یکی کتاب خداست که در آن هدایت و نور است، کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ زیند پیامبر بر عمل به کتاب خدا تأکید نمود آنگاه فرمود:- و اهل بیت من، خدا را درباره اهل بیت خود به شما متذکر می شوم.

ص: ۶۰

۱- صحیح مسلم ج ۴، ص ۱۸۰۳ چاپ عبدالباقی؛ و ج ۷، ص ۱۲۲، چاپ دارالفکر، بیروت.

این جمله را سه بار تکرار فرمود. این متن در سنن دارمی آمده است (۱). باید گفت سند هر دو مثل آفتاب تابان و واضح است و کوچکترین خدشه‌ای در آن نیست.

۲- در سنن ترمذی (۲) این متن را با لفظ (و عترتی اهل بیتی) نقل کرده است. که در متن حدیث چنین است:

«انی تارك فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا بعدى احد هما اعظم من الاخر: كتاب الله جبل ممدود من السماء الى الارض و عترتى اهل بيتى لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض، فانظروا كيف تخلفونى فيها»

«من در میان شما دو چیز به ودیعت و امانت می گذارم، ما دامیکه به آن تمسک بجوئید، هرگز گمراه نمی شوید؛ یکی از دیگری بزرگتر است: کتاب خدا که ریسمان رحمت که از آسمان بسوی زمین کشیده شده است، و دیگری عترت و اهل بیت من، و این دو هرگز از هم جدا

ص: ۶۱

۱- سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۳۲ و ۴۳۱، مطبعه الحدیثیه، دمشق.

۲- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳، ح ۳۷۷۸۸؛ ج ۵، ص ۳۲۸ و ۳۲۹، ح ۳۸۷۶، دارالفکر، بیروت، لبنان.

نمی شوند تا در حوض به من می پیوندند، بنگرید چگونه با امانتهای من رفتار می کنید».

مسلم و ترمذی، که از مؤلفان صحاح و سنن می باشند، هر دو بر لفظ (اهل بیت) تاکید دارند، و این بر اثبات نظر ما کافی است و سند هر دو در کمال اتقان و از اعتبار خاصی برخوردار است که نیاز به بحث و گفتگو ندارد.

سند متن (و سنتی)

روایتی که بجای «اهلبیتی» لفظ «سنتی» را آورده حدیثی است که علاوه بر ضعف سند، عوامل وابسته به امویها آن را ساخته و پرداخته اند: ۱- حاکم نیشابوری در (مستدرک)، متن یاد شده را با اسناد زیر نقل کرده است (۱): (اسماعیل بن ابی اویس)، من (ابن ابی اویس) عن (ثور بن زید الدیلمی) عن (عکرمه) عن (ابن عباس) قال رسول الله صلی الله علیه وآله

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَزَكَّتْ فِينَكُمْ، مَا إِنَّ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ فَلَنْ تَضُّلُوا أَبَدًا كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ!»

ص: ۶۲

۱- حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۱، ص ۹۳.

ای مردم من در میان شما دو چیز را ترک کردم، مادامیکه به آن دو چنگ زیند هرگز گمراه نمی‌شوید کتاب خدا و سنت پیامبر!

در میان راویان این متن، پدر و پسری که آفت سندنند و آن دو، اسماعیل بن ابی اویس، و ابن ابی اویس هستند، پدر و پسری که نه تنها توثیق نشده‌اند، بلکه متهم به کذب و وضع و جعل هستند. سخن علمای رجال در مورد

آن دو: ابن حجر عسقلانی در مقدمه کتاب خود آورده است (۱): هرگز با حدیث ابن ابی اویس نمی‌توان احتجاج نمود، بخاطر قدحی که نسائی درباره او انجام داده است. بنابراین، پسر «اسماعیل بن ابی اویس» متهم به جعل حدیث است و ابن معین به او نسبت دروغگویی داده است گذشته از این حدیث او در هیچ یک از صحیحین مسلم و ترمذی و دیگر کتب صحاح نقل نشده است.

حدیث ثقلین بزرگترین دلیل عصمت امامان علیه السلام

در کتاب مسند احمد از ابو سعید خدری و در کتاب سنن ترمذی از زید بن ارقم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده:

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «انی قد ترکت فیکم ما إن أخذتم

به لن تضلوا بعدی، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ (اعظم)

ص: ۶۳

مِنْ الْآخِرِ: كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي، إِلَّا وَانَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (۱).

ابوسعید خدری می گوید، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: من چیزی را بین شما می گذارم، که اگر به آنها تمسک جوئید هر گز گمراه نمی شوید. یکی از آنها بزرگتر از دیگری است که کتاب خدا (عزوجل) است و وسیله ارتباط بین زمین و آسمان است. امانت دوم عترت و اهل بیت من می باشد.

آگاه باشید که عترت و قرآن تا قیامت از هم جدا نمی شوند.

پس عزیزان اگر حدیث را مورد دقت و تأمل قرار بدهیم چند مطلب را می توان بخوبی از آن استفاده نمود: بر طبق این حدیث، عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیه السلام باید از گناه و اشتباه معصوم باشد. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله بطور کلی به مردم می فرماید: اگر از عترت من پیروی نمائید و بر طبق گفتار و رفتارشان عمل کنید در گمراهی و خطا واقع نمی شوید، پس معلوم است: این مطلب را در صورتی می توان گفت که عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله از گناه و اشتباه معصوم باشند زیرا

ص: ۶۴

۱- مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۵۹، دار صادر، بیروت؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ۳۸۷۶، باب مناقب اهل بیت علیه السلام، دارالفکر، بیروت (محقق).

ممکن است اگر معصوم نباشند بواسطه اعمال و گفتارشان مردم را گمراه نمایند، یا در طریق ارشاد و هدایت، بخطا و اشتباه گرفتار شوند و نتوانند مردم را به راه راست هدایت کنند. در نتیجه مردم از طریق مستقیم منحرف و درضلالت و سرگردانی قرار می گیرند با اینکه رسول خداصلی الله علیه و آله هم بطور کلی فرمود: اگر عترتم را پیروی کنید هرگز گمراه نمی شوید. دقت در مفاد حدیث ثقلین، به روشنی می رساند که عترت پیامبرصلی الله علیه و آله از لغزش و خطا، تاچه رسد به معصیت و گناه، مصون می باشد. زیرا چیزی که تا روز رستاخیز پیوند ناگسستنی با قرآن دارد، باید بسان آن از خطا و اشتباه مصون باشد. بعبارت دیگر: از اینکه امت اسلامی تا روز رستاخیز که روز ملاقات دو یادگار با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، باید به آنها چنگ زنند و متمسک شوند؛ می توان فهمید که این دو حجت الهی و دو یادگار پیامبرصلی الله علیه و آله پیوسته از خطا و اشتباه مصون بوده و از هر نوع کجی و نافرمانی به دور می باشند، زیرا هرگز نمی توان تصور کرد که خداوند (عزوجل) اطاعت بنده عاصی و گناهکار را بر ما واجب کند، یا اینکه میان گروه خطا کار و قرآن، پیوند ناگسستی ایجاد کند، پس تنها یک گروه می تواند شایستگی هم ردیفی با قرآن را داشته باشند، و آن گروه، پاک و پیراسته از لغزش و گناه و خطا و اشتباه است. پس اگر عترت نبوت معصوم نباشند، در این صورت ممکن است سخنی بگویند، و قرآن سخن دیگر، در این صورت، تلازم میان آنها - که حدیث حاکی از آن است - از میان می رود. حال نتیجه می گیرم که یکی از بزرگترین

شرایط امامت و پیشوائی، همان عصمت از گناه و مصونیت از اشتباه می‌باشد و از طریق عقل، لزوم چنین حالتی در پیشوایان آسمانی به اثبات رسیده است. اکنون حدیث ثقلین گواهی می‌دهد که عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسان قرآن از هر عیب و نقص و خطایی پیراسته و چون پیروی از آنان واجب است ناچار باید از معصیت و گناه منزّه باشند. (۱)

واقعه غدیر خم:

در سال دهم هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مناسک حج رهسپار مکه گردیدند، و چون از پیش به مسلمین در مناطق گوناگون ابلاغ شده بود که در این سفر شرکت کنند، جمعی کثیری شرکت نمودند. تعداد این افراد علاوه بر ساکنان مکه و قبائل اطراف بیش از یکصد و بیست

هزار نفر بوده است. و در تواریخ اسلامی از این حج بنام حجه الوداع تعبیر شده است، چون حضرت ختمی مرتب صلی الله علیه و آله ضمن خطبه‌های خود در طول این سفر از مرگ عاجل خود خبر

ص: ۶۶

۱- از طرفی لازمه با هم بودن این دو این است که اهل بیت علیه السلام علم کامل به حقایق قرآن داشته و مبین و مفسر قرآن باشند. و به گواهی تاریخ تنها اهل بیت علیه السلام بودند که به هیچ کس برای فهم قرآن مراجعه نکرده و بلکه مسلمانان برای بدست آوردن معارف دین و قرآن به آنها مراجعه می‌کردند و تنها علی علیه السلام بود که از میان صحابه توانست این سخن را بگوید که: «سلونی قبل أن تفقدونی» و احدی در امت اسلام در علم به قرآن از آنها آگاهتر نبود. (المصنف، ج ۶، ص ۲۲۷، تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۳۹۹، دارالفکر؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۵۰، فصل چهارم، ح ۲۸ تا ۴۸، مجمع احیاء الثقافه). (محقق)

داده، و با اُمت وداع نموده وصایای خود را به آنها ابلاغ نمود. و پس از انجام مناسک حج در راه بازگشت به مدینه در حالیکه انبوه مسلمین به همراه حضرت بودند روز پنجشنبه هیجدهم ذی الحجه به هنگام ظهر به نزدیکی غدیر خم در سر زمین جحفه رسیدند. در آن هنگام پیک الهی حضرت جبرئیل امین این آیه کریمه را بر پیامبر نازل کرد:

{يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ} (۱)

و خداوند (ذولجلال) پیامبر را مأمور نمود تا رسالت الهی را در باب ولایت و امامت به اُمت ابلاغ کند و از منافقان و جاه طلبان بدانندیش نهراسد، زیرا خداوند حافظ و نگهدار اوست.

و پس از نزول وحی رسول خداصلی الله علیه وآله دستور داد تا همه جمعیت برای استماع وحی در غدیر خم گرد آیند، و آنهایی که جلوتر رفته بودند باز گردانده شوند و آن دسته که عقب بودند برسند تا بالاخره همه جمعیت در غدیر خم گرد آمدند، نخست حضرت با آنها به نماز ایستاد و پس از نماز میان جمعیت رفت و آنجا که برایش از جهاز شتر منبری آماده نمود بودند در حالای که ایستاده بودند

ص: ۶۷

و با صدای بلند و رسا خطبه آغاز نمودند: در آغاز خدا را ستایش نموده و سپس به نزدیک بودن وفات خویش اشاره فرمودند. آنگاه به نصیحت و موعظه اُمت پرداخته و تمسک و اقتداء به

کتاب خدا و عترت و اهل بیت صلی الله علیه و آله را پیش کشید، و در این باب تأکید بلیغ و وافری نمودند و جدا شدن از کتاب خدا و عترت پاکش را هلاکت و ضلالت شمردند آنگاه سیدنا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام را به بالای بلندی خواند و دست علی علیه السّلام را در دست گرفته بلند نمود چندانکه همه امت کاملاً مشاهده کردند دستان آن بزرگواران الهی را و چنین فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که:

«یا ایها الناس من اولی الناس بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا لله و رسوله اعلم ...»

ای مردم این کیست که همه مسلمانان باید تحت ولایت و رهبری او باشند؟ گفتند خدا (عزوجل) و رسول خدا صلی الله علیه و آله بهتر می دانند. پیامبر فرمود: خدا حاکم من و من ولی و

حاکم بر شما و همه مسلمانان و من نسبت به همه ولایت دارم.

بنابراین هر کس من بر او ولایت دارم علی نیز بر او ولایت و حکومت دارد این جمله را سه بار تکرار فرمودند. سپس عرضه داشت پروردگار آن کس که علی را ولی خود ساخته و تحت امر او در آمد تو نیز او را ولی و نگهبان باش و آنکس که با علی دشمنی کرد تو او را

خصم و دشمن باش و یاری بده یاران علی را و دشمن کسانی باش که دشمن او هستند. سپس پیامبر خطبه خود را با این جمله پایان داد: «توجه کنید حاضران این حکم را به غایبان ابلاغ کنید». هنوز جمعیت متفرق نشده بودند که این آیه کریمه نازل شد:

{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا} (۱)

امروز دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و این چنین اسلام کامل و تمامی را برای شما اراده کرده و رضایت داده‌ام.

و رسول خداصلی الله علیه وآله با نزول این آیه زبان به تکبیر گشود، و خدا را بر کمال دین و اتمام دین و اتمام نعمت و رضایتش برسالت محمدصلی الله علیه وآله و ولایت و امامت علی علیه السلام پس از خود شکر نمود و فرمود:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَىٰ إِكْمَالِ الدِّينِ وَاتِّمَامِ النِّعْمَةِ وَرَضِي الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَبِوَلَايَةِ مَنْ بَعَدِي» (۲)

ص: ۶۹

۱- . مائده؛ ۳.

۲- حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۲۱۱، مجمع احیاء الثقافه. (محقق)

و این خود بهترین شاهد بر مدعی است که پیامبر صلی الله علیه و آله ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را رسالت خویش مطرح ساخت چون این امر معنایی جز رهبری علی بن ابیطالب نمی دهد.

زین سبب پیغمبر با اجتهاد

نام خود و آن علی، مولا نهاد

گفت هر که را منم مولای او

ابن عم من علی مولای اوست

کیست مولا آنکه آزادت کند

بند رقیت ز پایت بر کند

واقعه غدیر از دیدگاه مفسرین و محدثین و دانشمندان اهل تسنن:

{يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ} (١)

حال به نمونه‌ای از مراجع و مصادر اهل تسنن که این آیه کریمه را مربوط به نصب امیرالمؤمنین به ولایت و امامت در روز مبارک غدیر خم ذکر کرده‌اند می پردازیم:

ص: ۷۰

١- جلال الدين سيوطى شافعى (تفسير الدر المنثور ج ٢، ص ٢٩٨)

٢- ابن جرير طبرى (الولايه فى طرق الحديث الغدير)

٣- ثعلبى (تفسير الكشف و البيان)

٤- شوكانى (فتح القدير ج ٢، ص ٥٧)

٥- امام فخر رازى (تفسير الكبير جلد ٣، ص ٦٣٦ العاشر)

٦- بدر الدين حنفى (عمده القارى فى شرح صحيح بخارى ج ٨، ص ٥٨٤)

٧- ابن صباغ مالكى (الفصول المهمه ص ٢٧)

٨- نظام الدين نيشابورى (تفسير السائر الدائر ج ٦، ص ١٧٠)

٩- قندروزى حنفى (ينابيع الموده، ص ١٢٠)

١٠- حافظ احمد بن حنبل (المناقب)

١١- حافظ علامه ترمذى (صحيح، ج ١٣، ص ١٦٥)

١٢- علامه حافظ نسائى (خصائص، ص ٢٢)

١٣- علامه ابن الصباغ (الفصول المهمه، ص ٢٤)

١٤- علامه احمد بن حماد الدولابى (الكنى والاسماء، ج ٢، ص ٦١)

١٥- علامه حافظ حاكم نيشابورى (المستدرک، ج ٣، ص ١٠)

١٦- حافظ ابو نعيم اصفهانى (أخبار الاصفهان، ج ١، ص ٢٣٥)

١٧- علامه حافظ سمعانى (فضائل الصحابه)

١٨- علامه حافظ قاضى يوست حنفى (المختصر ن المعتصر، ص ٣٠)

- ١٩- علامه بغوی (مصاییح السنه، ج ٢، ص ١٩٦)
- ٢٠- حافظ علامه رزین بن معاویه عبدری (مجمع بین الصحاح)
- ٢١- علامه ذہبی (تاریخ الاسلام، ج ٢، ص ١٠٤)
- ٢٢- علامه ہیثمی (مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٠٤)
- ٢٣- علامه سیوطی شافعی (الحاوی، ص ٧٩ و تاریخ الخلفاء والجامع الصغیر و الدر المثور)
- ٢٤- علامه حافظ یوسف بن عبدالبر (الاستیعاب، ج ٢، ص ٤٦٠)
- ٢٥- علامه ابن اثیر الجزری (مجامع الاصول، ج ٩، ص ٤٦٨)
- ٢٦- علامه حافظ سبط ابن الجوزی (تذکره الخواص، ص ٢٣)
- ٢٧- علامه حافظ أبی عبداللہ گنجی شافعی (کفایہ الطالب، ص ١٣)
- ٢٨- علامه حافظ محب الدین الطبری (ذخائر العقبی، ص ٦٧)
- ٢٩- علامه حافظ، مورخ اسماعیل بن کثیر (البدایہ و النہایہ، ج ٥، ص ٢٠٨)
- ٣٠- علامه حافظ شمس الدین محمد الذہبی (تلخیص المستدرک، ج ٣، ص ١٠٩)
- ٣١- علامه السید ابراہیم حنفی مشہور بہ ابن حمزہ (البیان و التعریف، ج ٢، ص ١٣٧)
- ٣٢- علامه علی المتقی الہندی (کنز العمال، ج ٦، ص ١٠٢ و ١٥٢ و ١٥٤ و ٣٩٠)
- ٣٣- علامه شہاب الدین الالوسی (تفسیر روح المعانی، ج ٤، ص ١٧٢)
- ٣٤- فاضل معاصر السید محمد رشید رضا (تفسر المنار، ج ٦، ص ٤٦٤)
- ٣٥- علامه کرخی (نفحات اللاہوت، ص ٢٨)

۳۶- علامه سمهودی (وفاء الوفاء ج ۲، ص ۱۷۳)

۳۷- علامه نقشبندی (راموز الحادیت، ص ۱۶۸)

۳۸- علامه ابن جوزی (صفحه الصفوه، ج ۱، ص ۱۲۱)

۳۹- حافظ ابو نعیم (حلیه الاولیاء، ج ۴، ص ۶۳ و ۳۵۶ و ج ۹، ص ۶۴)

۴۰- علامه حافظ ابن بطریق (العمده، ص ۵۳)

۴۱- علامه ابن حجر عسقلانی (تهذیب التهذیب ج ۷، ص ۳۳۷)

۴۲- علامه ابن ماجه (سنن ابن ماجه ج ۱، ص ۲۸ و ۳۰)

۴۳- علامه ابن حجر (صواعق، ص ۲۵)

۴۴- علامه حافظ محب الدین طبری (ج ۲، ص ۱۶۹)

۴۵- ابو فضاله انصاری مقتول در صفین بر نقل از (اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۰۷)

۴۶- براء بن عازب انصاری اوسی مقیم کوفه متوفی ۷۳ (بنقل از مسند امام احمد حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱)

۴۷- ابو ایوب خالد بن زید انصاری مقتول جنگ روم سال ۵۲ بنقل از (محب الدین طبری در ریاض النظره، ج ۲، صفحه ۱۶۹)

۴۸- قیس بن ثابت بن شماس انصاری از شهود حدیث غدیر بنقل از (ابن حجر در الاصابه، ج ۱، ص ۲۰۵)

۴۹- ابن طلحه شافعی در (مطالب السؤل، ص ۱۶ بنقل از ترمذی)

۵۰- خوارزمی (المناقب ص ۹۳ بنقل از اسناد خود از زید بن ارقم)

ص: ۷۳

۵۱- علامه حافظ سمعانی (کتاب فضائل الصحابه، بنقل از اسناد خود از ابوهریره و او از خلیفه ثانی حدیث غدیر را حدود یکصد ۱۰۰ نفر از صحابه به بلکه بشتیر، روایت کرده اند)

۵۲- علامه حافظ امام ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی متوفی سنه ۲۰۴ چنانکه در النهایه ابن اثیر) مذکور است.

واقعہ غدیر از دیدیکی از نویسندگان معاصر اهل تسنن:

جناب شیخ محمد مردوخ کردستانی در کتاب رساله حل اختلافش آورده که: شواهد و آثار دلالت دارند بر اینکه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را از تمام اقارب و اصحاب خود بیشتر دوست داشته و قلباً مایل بوده که او را جانشین خود قرار دهد. و آن عبارت از جوانی و خردسالی علی علیه السلام بوده که در قبایل عرب احترام (کبر سن) سنِ بالا، فوق العاده مهم و واجب الرعایه بوده که هیچ وقت جوانان را بر پیران امیر نساختهاند. اما باز در این کتاب صفحه نهم ۹ (رساله حل اختلاف) آورد که: پس از آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله دید راه خلافت بروی علی مسدود است هنگام مراجعت از (حججه الوداع) بر حسب اقتضا و الهام الهی در محل «غدیر خم» با حضور هزاران نفر که در رکاب حضرت بودند، فاتحین یمن هم که علی علیه السلام جزو آنها بود به آن جمعیت ملحق شدند. آنگاه مقام (ولایت) را درباره (علی) به عموم تبلیغ فرمود:

ص: ۷۴

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ أَبْغَضْ مَنْ يَبْغُضُهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ ادرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ، أَلَا فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»^(۱)

«هر کس که من مولای اویم علی مولای او خواهد بود. این سخن راسه بار به گفته امام احمد حنبل پیشوای حنابله، چهار بار تکرار کرد. سپس دست بدعاء گشود و گفت:

«خدایا دوست بدار آنکه علی را دوست دارد دشمن بدار آنکس که، علی را دشمن بدارد، و یاری فرما یاران او را و خوارگردان خوار کنندگان او را، و حق را با او گردان» سپس فرمود: «آنان که حاضرند این را به غائبین برسانند و ابلاغ نمایند».

شعری از شافعی:

إلام آلام و حتی متی

اعاتب فی حب هذا الفتی

ص: ۷۵

۱- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۵، باب قوله صلى الله عليه وآله (من كنت مولاه فعلى مولاه) که هیشمی رجال این روایت را صحیح و ابن خلیفه (که یکی از راویان این حدیث است) را ثقة دانسته است. البته قسمت بعد روایت (و أدر الحق معه ...) در ادامه قسمت اول نیست بلکه به طور مستقل در روایات دیگر ذکر شده است. (محقق)

فهل زوجت غیره فاطمه

وفی غیره هل اُتی هل اُتی (۱)

در جای دیگر از کتاب شیخ محمد مردوخ کردستانی صفحه ۱۴ کتاب (تصویب در تعصیب) آمده است: پیغمبر (بهنگام موت به (علی) فرمود: یا علی پس از من ناگواریها خواهی دید، از آنها دلتنگ مباش، هر کس به راهی می رود، تو همه جا راه حق و طریق آخرت را پیش گیر. (مهاجر و (انصار) در امر خلافت اختلاف خواهند کرد.

اشعاری در باره روز غدیر:

شکر الله ز امر بلغ گشت کامل امر دین

جانشین مصطفی آمد امیر المؤمنین

در غدیر خم بامت گفت آن شاه رُسل

اینچنین امر است ز درگاه رب العالمین

که علی بر کل موجودات امام و پیشواست

او بود فُلك نجات و نور ذات مستعین

در میان جمع امت از صغار و از کبار

دست شه بگرفت و فرمود ای گروه مسلمین

ص: ۷۶

هر که را مولا منم هذا علی مولای اوست
حاضران با غایبان گویند این حکم متین
بر همه خلق جهان از امر حق او پیشواست
حجت حق است و هم مولا به خیل مؤمنین
نور ذات قدرت الله است واسم اعظم است
مصطفی را اوست صهر و ابن عم و جانشین
حب این شه طاعت و حب خدا ومصطفاست
بغض او بغض خدا و مصطففا باشد یقین
او کلام الله ناطق، آیت کبری بود
سوره سبع المثان در وصف آن شاه مبین
سرّ مکنون شیر یزدان شاه لولاکست او
او شه دُلْدُل سوار و طاعتش جبل المتین
کل شی هالک الا وجهه درشان اوست
نور ذات مطلق و شاه و أمير المؤمنین
مظهر اوصاف رب و صاحب الامر است او
صاحب تاج لعمرک مقتدای متقین
حامل سر ولایت باب سبطین اوست
مالک الملک است و باشد رهنما بر مسلمین

حق تعالی را بود حجت برای خلق خویش

تا که مردم را رهاند او ز شرک و کفر دین

ای دل آر چنگ و لا بر دامن آن شه زنی

موهبت می دان به حق رستی ز شیطان لعین

حب شاه و آل اطهارش بخود واجب بدان

تا شوی اندر دو دنیا سر فراز و پاکدین

بار الها در صراط مستقیم ده پناه

تا ز نم چنگ و لا بر دامن سلطان دین

در دو دنیا رو سفیدم کن ز فصل ده پناه

حُب حیدر را نما قسمت بحق مرسلین

بگذار از تقصیر سیه رو خالقا

حُرمت انوار خمسه، طیبین الطاهرین

اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله شامل عزیزترین کسانیست که حب آنها بالاترین جایگاه را در قلب آن حضرت صلی الله علیه وآله دارا می باشد و آنها هم چون آن رسول بزرگوارصلی الله علیه وآله دارای مقام عصمت و طهارت هستند، و همان یادگار ثقلین هستند که پیامبرصلی الله علیه وآله امتش را به پیروی و اطاعت از آنها سفارش و وصیت نمود. پس اهل بیت محمدعلیه السلام کسانی هستند که دارای عصمت و طهارت باشند تا تمسک به آنها باعث مصونیت و حفظ از ضلالت و گمراهی باشد، و علم جمیع کتاب در نزد آنها می باشد و این او صاف تنها بر اهل بیت مصطفی علیه السلام منطبق می شود، اهل بیت علیه السلام همان بزرگوارانی هستند که خداوند (ذوالجلال) رجس را از آنها برده و ایشان را طاهر فرموده است به طوری که پیامبرصلی الله علیه وآله بارها درباره آنها فرموده اند :

«اهل بیت من مانند کشتی نوح علی نبینا و آله و علیه السلام هست هر کس که به این کشتی وارد شود از هرگونه طوفان و غرق شدن در امان است.»^(۱)

ص: ۷۹

۱- قال رسول الله صلی الله علیه وآله : «مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح، من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق» المستدرک، ج ۲، ص ۳۴۳ و ج ۳، ص ۱۵۱؛ الطبرانی، معجم الکبیر، ج ۳، ص ۴۵، ۴۶، ح ۲۶۳۶ و ۲۶۳۷، ۲۶۳۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت. (محقق)

پس تمسک به این کشتی نجات نه تنها در دنیا بلکه در آخرت هم مایه برکت و ایمن و رضای پرودگار می باشد، زیرا اینان واسطه الهی و نبوی صلی الله علیه و آله می باشند و اینان چراغ هدایت و ستون های کشتی نجات و اجر رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند:

«قل لا أسئلكم عليه أجراً إلاً المودّه فی القربی» (۱)

اهل بیت علیه السّلام آیات محکّمات الهی هستند.

اهل بیت علیه السّلام زنده کنندگان علم و دانش و از بین برندگان جهل و نادانی هستند.

اهل بیت علیه السّلام خاندان نبوت و معادن رحمت و محل فرشتگان و جایگاه رسالتند و پیشوای بندگان و ستون های زمین و درهای ایمان و امانتداری خدایند. اهل بیت علیه السّلام نگهدارندگان راز نهران رسول خدا صلی الله علیه و آله و خزائن دانش و مرجع حکمت های آن حضرت صلی الله علیه و آله می باشند و به وسیله اهل بیت علیه السّلام حق به اصل و موضوع خود باز می گردد و باطل و نادرستی از جایگاهش دور و نابود می شود. پس باید به این بزرگواران روی آوریم تا از هلاکت و ضلالت دور بمانیم.

ص: ۸۰

اکنون به روایت های بزرگواران و دانشمندان اهل تسنن می پردازیم: در صحیح مسلم، باب فضائل اهل بیت علیه السّلام از صفیه دختر شیبه از عایشه آمده است: (۱)

رسول خداصلی الله علیه وآله عبای نشانه داری از پشم سیاه بر دوش انداخته بود که حسن بن علی علیه السّلام وارد شد، سپس او را زیر عبای خود جای داد، سپس حسین علیه السّلام آمد و او هم وارد عبای رسول خداصلی الله علیه وآله شد. آن گاه فاطمه علیهاالسّلام وارد شد، پس از او هم علی علیه السّلام آمد و علی علیه السّلام را هم با فاطمه علیهاالسّلام زیر عبایش جای داد، سپس رسول خدا فرمود: {انما یزید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً} همانا خداوند می خواهد رجس و ناپاکی را از شما اهل بیت دور سازد و منزّه و پاکتان گرداند.

پس اهل بیت علیه السّلام شامل پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السّلام است.

حال در پاسخ سوالی که یکی از برادران اهل تسنن پرسیدند جوابی از خود دانشمندان و محدثین و مفسرین اهل سنت آورده ام که از نظر شما می گذرد:

ص: ۸۱

۱- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۸۷، ح ۶۱، چاپ دار الشعب و ج ۷، ص ۱۳۰، دارالفکر، بیروت.

آیا زنان رسول خدا صلی الله علیه وآله در خانه آن حضرت نبودند؟ آیا آنها برای پیامبر عزیز نبودند؟ آیا آنها نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه وآله نبودند؟ در جواب باید گفت: (در صحیح مسلم، کتاب الفضائل باب فضائل علی علیه السّلام از (زید ابن ارقم) روایت می کند (۱):

«اهل بیت علیه السّلام چه کسانی اند؟ آیا زنان پیامبر اهل بیت او هستند؟»

زید گفت: نه به خدا قسم، زن با شوهرش مدتی از زمان می باشد، سپس ممکن است طلاقش دهد و به سوی پدرش و قومش بازگردد، ولی اهل بیتش اصل و پایه ها و پاره های تنش هستند که گرفتن صدقه پس از پیامبر صلی الله علیه وآله بر آنها حرام گردید.

در صحیح بخاری کتاب فضائل الصحابه باب مناقب فاطمه (رضی الله عنه) آمده است (۲):

رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید: فاطمه پاره تن من است، پس هر کس او را خشمگین سازد، مرا خشمگین ساخته.

ص: ۸۲

۱- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۷۴، چاپ دارالشعب؛ ج ۷، ص ۱۲۳، دارالفکر، بیروت.

۲- صحیح بخاری، ج ۵ ص ۷۵، باب مناقب فاطمه (علیها السّلام).

در همین باب آورده (۱):

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: «فاطمه سرور زنان بهشت است.»

در جواب ایراد گرفتن اهل سنت از تفسیر آیه تطهیر:

{انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً} (۲)

بعضی از برادران اهل تسنن در تفسیر این آیه اشکال گرفته می گویند: آیه تطهیر دلیل بر عصمت نیست؛ زیرا در سیاق آیات زنان پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شده است و آیات قبل آن و بعد از آن درباره زنان رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شده و آنان مخاطب هستند. و بقرینه سیاق باید گفت: آیه تطهیر نیز اختصاص به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله دارد.

در جواب: علامه سید عبدالحسین شرف الدین می فرماید: (۳)

اولاً: اگر آیه تطهیر درباره زنان رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شده بود باید به صورت خطاب مونث ادا شده باشد. یعنی باید بگوید:

ص: ۸۳

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۷۴.

۲- احزاب، ۳۳.

۳- کلمه الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۲۱۳.

انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركن تطهيراً

نه به صورت جمع مذکر

ثانياً: در بين عربهاى فصیح مرسوم است در بين كلامشان جمله هاى معترضه مى آورند. در قرآن مجید هم جمله هاى معترضه استعمال شده است. مثلاً: در آیه سوره يوسف آمده:

{فلما رءا قميصه قد من دبر قال انه من كيدكن ان كيدكن عظيم يوسف اعرض عن هذا واستغفرى لذنبك انك كنت من الخاطبين} (۱)

پس چه مانع دارد که بگوئیم: آیه تطهیر هم به عنوان یک جمله معترضه در بين آیات مربوط به زنان رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شده است؟ خداوند (عزوجل) آیه تطهیر را در بين آیات قرار داده تا بدین نکته اشاره کند که چون اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله از گناه معصوم هستند نباید به آن تعدی شود حتی زنان پیامبرصلی الله علیه وآله هم باید احترام آنان را مراعات نمایند.

ثالثاً: در عین حال که در قرآن کریم تحریفی واقع نشده و آیات آن کتاب آسمانی اصلاً کم و زیاد نشده است لیکن این مطلب مسلم نیست که آیات و

ص: ۸۴

سوره ها عیناً به همان ترتیبی که نازل شده جمع و تدوین شده باشد مثلاً چندان بعید نیست که آیه تطهیر تنها و در باره اهل بیت علیه السلام نازل شده باشد، ولی در موقعی که آیات قرآن جمع و تدوین می شد آن را در بین آیات مربوط به زنان پیامبر گنجانیده باشند، علماً یا جهلاً و ضمناً به روایت اهل سنت قرآن در زمان خلیفه سوم جمع آوری شده است.

ابن جریر، ابن مردویه از ابوالحمراء نقل کرده اند که گفت: هشت ماه در مدینه بودم و به خاطر دارم که پیامبر صلی الله علیه وآله چندین بار آنگاه که برای نماز صبح از خانه بیرون می شد به سرای علی علیه السلام می آمد و دستش را بر چهار چوب در می نهاد و آن گاه می فرمود:

الصلوه الصلوه. {انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً} (۱)

در این آیه {انما یرید الله.... خداوند بیت را به صیغه مفرد و همراه (ال) آورده و (أهل) را بنا به مدحیت منصوب ذکر کرده است.

زیرا بیت زوجیت به سبب عقد شرعی پدید می آید و می توان با یک کلمه، (کلمه طلاق) ارکان آن را در هم ریخت که در نتیجه آن زن به شوهر نامحرم

ص: ۸۵

۱- مستدرک، حاکم نیشابوری ج ۳، ص ۱۴۷؛ سنن بیهقی ج ۲ ص ۱۴۹؛ تفسیر طبری ج ۲۲، ص ۵ به نقل از (عایشه).

می شود. اما بیت نبوت همان بیت نسب است که بستگان پیامبرند آیه تطهیر اهل این بیت را تعیین کرده و توضیح داده است که آنها به فضل خدا از هر گونه پلیدی و گناه پاک و مبرا هستند.

حال برای اخذ مطالب و مدارک بیشتر به بحث «مرجعیت اهل بیت علیه السلام از دیدگاه سنت شریف نبوی» توجه فرمائید.

مرجعیت علمی اهل بیت صلی الله علیه وآله از نظر قرآن و سنت

منظور از مرجعیت علمی نقطه مشترکی است که مورد اتفاق مسلمانان و پایان دهنده اختلافات آنها مخصوصاً در عرصه های فقهی و اعتقادی می باشد. این مرجعیت حقایق قرآن و سنت را به گونه ای بازگو می کند که مانع از برخورد بین مسلمانان می شود. از آنجا که قرآن کریم و سنت شریف نبوی دو منبع مقدس نزد همه مسلمانان هستند اجازه دهیم که آنها خود این مرجعیت را به نام و نشان به ما معرفی کنند.

البته در اینجا وارد مباحث اصولی درباره حجیت أدله نمی شویم زیرا بنای ما بر این است که به هیچ وجه از اصول مورد اتفاق به ویژه آنهایی که مربوط به حجیت و دلالت احادیث و برخی از نصوص است خارج نشویم. ما بر استقراء پیرامون مرجعیت علمی در آیات قرآن کریم و سنت نبوی به اینجا رسیده ایم که در این نصوص به مرجعیتی غیر از مرجعیت اهل بیت صلی الله علیه وآله اشاره نشده است. هر چند

برخی احادیث ضعیف دیگر وجود دارد که مورد اختلاف مسلمانان است لذا آنها را رها کرده و به نصوصی روی می آوریم که مورد اتفاق همه است. در ابتدا به بررسی آیات قرآن کریم که با احادیث شریف نبوی تفسیر شده اند می پردازیم:

مرجعیت علمی اهل بیت صلی الله علیه وآله در قرآن مجید:

۱- آیه ذکر:

{فاسألوا اهل الذکر إن کنتم لا تعلمون} (۱).

از اهل ذکر سوال کنید اگر نمیدانید.

در تفسیر ابن جریر طبری به سندش از جابر جعفی آمده است:

هنگامی که این آیه نازل شد علی علیه السلام فرمود: «نحن اهل الذکر» (۲) «ما اهل ذکر هستیم».

و حارث می گوید:

«سألت علیاً عن هذه الاية «فاسألوا اهل الذکر» فقال «والله انا نحن اهل الذکر، نحن اهل الذکر،

ص: ۸۷

۱- النحل؛ ۴۳ و انبیاء؛ ۷.

۲- ابن جریر طبری، تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۰۹؛ مؤسسه الرساله؛ و ج ۱۸، ص ۴۱۴ - ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۹، ص ۱۰۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۵۷۳، دار الطیبه؛ تفسیر آلوسی، ج ۱۰، ص ۱۷۱؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۱، ص ۲۴۰ (محقق)

نحن أهل العلم و نحن معدن التأويل و التنزيل»^(۱)

از علی علیه السّلام درباره آیه «فاسألوا أهل الذکر» پرسیدم فرمود: به خدا قسم ما أهل ذکر هستیم، و ما معدن تأویل و تنزیل هستیم.

۲- راسخان در علم:

«و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم»^(۲)

«تأویل قرآن را کسی جز خدا و راسخان در علم نمی داند.»

علی علیه السّلام در خطبه ای می فرماید:

«این الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا، کذباً و بغیاً علینا أن رفعنا الله و وضعهم و اعطانا و حرمهم و ادخلنا و اخرجهم

بنا یستطعی الهدی و یستجلی العمی»^(۳)

کجایند کسانی که پنداشتند آنان که دانایان علم قرآنند به غیر ما؟ به دروغ و ستمی که بر ما می رانند. خدا ما را

ص: ۸۸

۱- . حاکم نیشابوری، شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۴۵۹؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۱۷۹.

۲- . آل عمران؛ ۷.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴؛ و المناقب، ابن شهر آشوب ج ۱، ص ۲۸۵.

بالا- برده و آنان را فرو گذاشته، به ما عطا کرده و آنان را محروم داشته، ما را در حوزه عنایت خود در آورد و آنان را از آن برون کرده راه هدایت را با راهنمایی مامی پویند و روشنی دلهای کور را از ما می جویند.

۳- علم کتاب نزد کیست؟

«و يقول الذين كفروا لست مرسلًا قل كفى بالله شهيداً بيني وبينكم و من عنده علم الكتاب»^(۱)

آنها که کافر شدند می گویند: تو پیامبر نیستی، بگو کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب و آگاهی بر قرآن نزد اوست. میان من و شما گواه باشند.

ابوسعید خدری گوید:

«سألت رسول الله عن هذه الاية قال: ذلك أخى على ابن ابى طالب»^(۲)

ص: ۸۹

۱- . الرعد؛ ۴۳.

۲- . شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۴۰۰، ح ۴۲۲؛ والامالی، شیخ صدوق، ج ۳ ص ۴۵۳ و.... - در روایات در کتب دیگر نیز این معنا بیان شده است: تفسیر ثعلبی، ج ۵، ص ۳۰۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت؛ در تفسیر این آیه در کتب اهل تسنن اشخاص دیگری از اهل کتاب را بعضی مفسرین نقل کرده اند که در جواب آن جمله مفسران گفته اند که اولاً آنها کسانی بوده اند که در مدینه مسلمان شده اند در حالی که این آیات در مکه نازل شده اند و از طرف دیگر آنها غیر معصوم هستند و شهادت آنها برای رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله صحیح نیست. این آیه فقط شامل علی بن ابی طالب می شود به شهادت روایات وارده و تفسیر صحیح خاندان عصمت و طهارت و اینکه آیه تطهیر در شأن آنان نازل شده و به عصمت آنها دلالت دارد. (محقق)

از رسول الله صلى الله عليه وآله درباره این آیه سوال کردم فرمود: او برادرم علی بن ابی طالب است.

۴- آیه تطهیر:

{انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً} (۱) همانا خداوند خواسته است تا پلیدی و گناه را از شما
أهل بیت ببرد و شما را کاملاً پاک سازد.

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در تفسیر این آیه می فرماید:

«أنا و أهل بيتي مطهرون من الذنوب» (۲)

من و خانواده ام از گناهان پاک هستیم.

و نیز می فرماید:

«أنا و علی و الحسن و الحسين و تسعه من ولد

ص: ۹۰

۱- احزاب ؛ ۳۳.

۲- . سیوطی، الدرالمنثور، ج ۵، ص ۱۹۹، دارالمعرفه، بیروت؛ دلائل النبوه، بیهقی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ و البدایه و النهایه، ابن
کثیر، ج ۲، ص ۲۵۷؛ المعجم الکبیر، طبرانی ج ۱۲ ص ۸۱ حدیث ۱۲۶۰۴؛ و....

الحسين مطهرون معصومين»(۱)من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین پاک و معصوم هستیم.

آیه تطهیر بر عنایت ویژه خداوند (عزوجل) به أهل بیت پیامبر و دوری آنان از لغزش و انحراف تأکید می کند. تا آنان نمونه های بلند انسانیت باشند و در اختلافات در سایر مصادر و منافع دین مورد رجوع مسلمانان باشند.

۵- أجر رسالت:

{قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده في القربى} (۲)

« بگو در برابر آن رنج بیست و سه سال رسالت، مزدی از شما نمی خواهم جز دوستی و محبت نزدیکانم » عبدالله ابن عباس روایت می کند: وقتی از رسول خداصلی الله علیه وآله درباره این آیه پرسیدند که:

«من هم القربى؟» قال: علی و فاطمه و ابناها(۳)

ص: ۹۱

۱- . ینابیع الموده، قندوری حنفی، ج ۳، ص ۲۹۱، حدیث ۹؛ و فرائد السمطین، ابراهیم جوینی، ج ۲، ص ۱۳۳، حدیث ۴۰۳؛

...

۲- . الشوری؛ آیه ۲۳.

۳- . فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۶۶۹ حدیث ۱۱۴۱؛ المعجم الکبیر، الطبرانی، ج ۳، ص ۴۷، حدیث ۲۶۴۱؛ و ج ۱۱، ص ۳۵۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت؛ الدار المنثور فی التفسیر المأثور، عبدالرحمن سیوطی، ج ۶، ص ۷، دار المعرفه، بیروت؛ الفتح السماوی، المناوی، ج ۳، ص ۹۸۰، ح ۸۶۹، دارالعاصمه، الریاض؛ تفسیر ثعلبی، ج ۸، ص ۳۷، دار احیاء التراث العربی؛ شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۲، ص ۱۹۳ و ۱۹۴، ج ۸۲۷ و ۸۲۶؛ تفسیر الرازی، ج ۲۷، ص ۱۶۶، و ... (محقق)

خویشان تو کیستند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو پسرش».

سعید بن جبیر نیز می گوید:

آنها خویشان از آل محمدند صلی الله علیه وآله (۱). این آیه دلها و خردها را به اهل بیت پیامبر پیوند می دهد و تأکید می کند که دوستی واقعی با آنان اجر رسالت است. و موالات با آنان مودت واقعی و حقیقی است. آری هنگامی که اهل بیت صلی الله علیه وآله را از زبان قرآن و سنت صحیح نبوی بشناسیم، راه سعادت دنیا و آخرت را به روی خود باز می کنیم و راه شقاوت و بدبختی را به روی خود می بندیم.

مرجعیت اهل بیت علیه السلام از دیدگاه سنت شریف نبوی:

حدیث کساء:

«حدیث کساء» مقصود از اهل بیت علیه السلام را در آیه تطهیر روشن می سازد: ابن عباس روایت می کند.

أخذ رسول الله صلی الله علیه وآله ثوبه فوضعه علی علی و

ص: ۹۲

۱- صحیح، بخاری، ج ۴، ص ۱۸۱۹، حدیث ۴۵۴۱؛ و سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۷۷، حدیث، ۳۲۵۱؛ و مسند امام احمد ابن حنبل، ج ۱ ص ۶۱۴، حدیث ۲۵۹۹؛ و

١- . این روایت با الفاظ متفاوت در کتب اهل تسنن آمده است و دلالت دارد به اینکه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که مورد شمول این آیه است فقط شامل حضرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیه السلام هستند و این آیه در شأن و منزلت ایشان نازل گردیده است: صحیح مسلم - مسلم النیسابوری - ج ٧ - ص ١٣٠ ؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ٥ - ص ٣٠ - ٣١ ح ٣٢٥٨ و ص ٣١ ح ٣٢٥٩ و ص ٣٢٨ ح ٣٨٧٥ ؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ١ - ص ٣٣٠ - ٣٣١ و ج ٣ - ص ٢٥٩ و ص ٢٨٥ و ج ٤ - ص ١٠٧ و ج ٦ - ص ٢٩٢ ؛ المستدرک - الحاكم النیسابوری - ج ٢ - ص ٤١٦ و ج ٣ - ص ١٣٢ - ١٣٤ و ص ١٤٦ - ١٤٨ (ومن مناقب أهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله) و ص ١٥٨ ؛ السنن الكبرى - البيهقي - ج ٢ - ص ١٥٠ و ١٥٢ ؛ مسند أبي داود الطيالسي - سليمان بن داود الطيالسي - ص ٢٧٤ ؛ المصنف - ابن أبي شيبة الكوفي - ج ٧ - ص ٥٠١ ح ٣٩ و ص ٥٢٧ ح ٤ ؛ مسند ابن راهويه - إسحاق بن راهويه - ج ٣ - ص ٦٧٨ ح (٧٢٨ - ١٢٧١) ؛ منتخب مسند عبد بن حميد - عبد بن حميد بن نصر الكشي - ص ١٧٣ ح ٤٧٥ و ٣٦٧ - ٣٦٨ ح ١٢٢٣ ؛ الآحاد والمثاني - الضحاك - ج ٥ - ص ٣٦٠ ح ٢٩٥٣ ؛ خصائص أمير المؤمنين (ع) - النسائي - ص ٤٨ - ٤٩ ؛ مسند أبي يعلى - أبو يعلى الموصلي - ج ٧ - ص ٥٩ - ٦٠ ح ٣٩٧٨ و ٣٩٧٩ ؛ صحيح ابن حبان - ابن حبان - ج ١٥ - ص ٤٣٢ - ٤٣٣ ؛ المعجم الأوسط - الطبراني - ج ٣ - ص ١٦٥ - ١٦٦ و ٣٨٠ و ج ٤ - ص ١٣٤ و ج ٨ - ص ١١١ - ١١٢ ؛ المعجم الصغير - الطبراني - ج ١ - ص ١٣٤ - ١٣٥ ؛ المعجم الكبير - الطبراني - ج ٣ - ص ٥٢ - ٥٣ ح ٢٦٦٢ و ص ٥٣ ح ٢٦٦٣ و ص ٥٣ - ٥٦ ح ٢٦٦٤ و ٢٦٦٥ و ٢٦٦٦ و ٢٦٦٧ و ٢٦٦٨ و ٢٦٦٩ و ٢٦٧٠ و ٢٦٧١ و ٢٦٧٢ و ٢٦٧٣ و ج ٩ - ص ٢٥ - ٢٦ و ج ١٢ - ص ٧٧ - ٧٨ و ج ٢٢ - ص ٦٦ و ص ٢٠٠ و ٤٠٢ و ج ٢٣ - ٢٤٩ و ٢٨٥ - ٢٨٦ و ٣٢٧ و ٣٣٣ و ٣٣٧ (حبيب بن أبي ثابت عن شهر) و ص ٣٥٧ (أم حبيبة بنت جلس عن أم سلمه) ؛ الاستيعاب - ابن عبد البر - ج ٣ - ص ١٠٩٩ - ١١٠٠ و ج ٤ - ص ١٥٤٢ ح ٢٦٩١ و ج ٤ - ص ١٦٣٣ ح ٢٩٢٠ ؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبي الحديد - ج ١٦ - ص ٢٢ ؛ نظم درر السمطين - الزرندي الحنفي - ص ٢٣٨ - ٢٣٩ ذکر قوله تعالى : إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ؛ تخريج الأحاديث والآثار - الزيلعي - ج ١ - ص ١٨٨ - ١٨٩ ح ١٩٤ ؛ كنز العمال - المتقى الهندي - ج ١٣ - ص ٦٠٢ - ٦٠٣ ح ٣٧٥٤٣ و ٣٧٥٤٤ و ص ٦٤٦ ح ٣٧٦٣٢ (مسند أنس) و ص ٦٤٦ ح ٣٧٦٣٣ ؛ مجمع الزوائد - الهيثمي - ج ٧ - ص ٩١ (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس) و ج ٩ - ص ١١٩ - ١٢٠ (باب جامع في مناقبه رضي الله عنه) و ص ١٦٦ - ١٦٩ و ١٧٢. (محقق)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله عبایش را گرفت و روی علی و فاطمه و حسن و حسین انداخت و فرمود: «همانا خداوند می خواهد هرگونه آلودگی گناه را از شما برده و شما را پاک کند»

احمد حنبل در مسند خود جلد ۳ صفحه ۲۵۹ و واحدی در کتاب اسباب النزول صفحه ۲۶۷ و ابن جریر و ابن مردودیه و طبرانی و ترمذی و حاکم ابن منذر و بیهقی در کتب وصحاح و سنن خود روایت می کنند:

ام المومنین ام سلمه می گوید: وقتی این آیه نازل شد:

{انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً}

رسول خداصلی الله علیه وآله علی و فاطمه و حسن و حسین را فرا خواند و بر آنان عبایی خیری انداخت و فرمود:

«اللهم هولاء أهل بیتی، اللهم أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً»

خدایا اینان اهل بیت من اند خدایا پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاک و پاکیزه بگردان.

قالت ام سلمه رسول الله صلى الله عليه وآله «ألست منهم؟ قال أنك لعلی خیر (الی خیر)

ام سلمه به پیامبر صلی الله علیه وآله عرض کرد: آیا من از آنان (اهل بیت) نیستم؟ پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود تو زن خوبی هستی. (۱)

این حدیث را عطاء ابن یسار، ابو سعید خدری، ابوهریره، حکیم ابن سعید، شهرابن حوشب، عبدالله ابن مغیره عطاء ابن ابی ریح عمره ابن افعی و علی ابن الحسین زید العابدین علیه السلام از ام المومنین ام سلمه نقل کرده اند. همچنان که همین حدیث را صفیه بنت شیبیه، عوام ابن حوشب به واسطه تمیمی و جمیع ابن عمیر از عایشه نقل شده و این حدیث را به شکل زیر نیز نقل کرده اند:

«خرج النبی غداه و علیه مرط مرحل من شعر اسود، فجاء الحسن بن علی فأدخله ثم جاء الحسين فدخل معه، ثم جاءت فاطمه فأدخلها، ثم جاء علی فأدخله ثم قال:

{ انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهرکم تطهيراً } (۲)

ص: ۹۵

۱- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۲۷۷، دار الکتب العلمیه، بیروت. (محقق)

۲- صحیح مسلم، ج ۴ ص ۱۸۸۳ حدیث ۲۴۲۴ و ج ۷، ص ۱۳۰، دار الفکر، بیروت؛ و السنن الکبری، ابوبکر بیهقی ج ۲، ص ۱۴۹ و ۴۱۹؛ و تفسیر طبری ج ۲۲ ص ۶؛ و...

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در حالی که لباسی منقوش از پشم سیاه بر تن داشت بیرون آمد، پس حسن ابن علی علیه السلام آمد او را زیر لباسش جای داد، سپس حسین علیه السلام آمد و او هم در زیر لباس پیامبر جای گرفت، سپس فاطمه علیها السلام آمد او را نیز داخل کرد و بعد از آن علی علیه السلام وارد شد، پیامبر صلی الله علیه وآله او را هم در زیر لباسش گرفت و فرمود:

{ انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً }

مسلم در باب فضایل اهل بیت صلی الله علیه وآله و ابن جریر و ابن ابی حاتم و حاکم و صاحب الجمع بین الصحیحین و صاحب الجمع بین الصحاح السسته نقل کرده اند. افرادی که خواهان مدارک بیشتر در این مورد می باشند به کتاب (الکلمه الغراء) علامه شرف الدین مراجعه کنند. ضمناً حدیث کساء را جمع زیاد دیگری از صحابه نقل کرده اند. از جمله: ابو سعید خدری، خلیفه ثانی عمر ابن خطاب، ابوبرزه، ابوالحمراء ابولیلی انصاری، انس ابن مالک، جابر ابن عبدالله انصاری، براء ابن عازب، ثوبان، زید ابن أرقم، زینب بنت ابی سلمه، سعد ابن ابی وقاص، صبیح مولی ام سلمه، عبدالله ابن جعفر، عمر ابن ابی سلمه و دیگران.

روایات این روایان تصریح می کند که منظور پیامبر صلی الله علیه وآله از اهل بیت، علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام هستند و بیشتر اسناد این روایات از صحاح سته و سایر موسوعات حدیثی اهل سنت نقل شده است. (۱)

حدیث ثقلین:

حدیث ثقلین نیز منظور از اهل بیت صلی الله علیه وآله را که همان عترت هستند آشکار می سازد و مرجعیت عام آنها را بیان می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در حدیث ثقلین می فرماید:

«انی تارک فیکم ما ان تمسکتهم به لن تضلوا بعدی، احدهما اعظم من الاخر: کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض، و عترتی اهل بیتی، ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیها» (۲)

من در میان شما چیزی را بر جای می گذارم که بعد از من گمراه نشوید. یکی از آنها که بزرگتر از دیگری است، کتاب خدا است، ریسمانی که از آسمان به زمین

ص: ۹۷

۱- . أهل البيت فی الكتاب والسنه، محمدی ری شهری، ص ۲۷ تا ۵۰.

۲- . صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳ حدیث ۲۴۰۸؛ و سنن دارمی، ج ۲، ص ۸۸۹ حدیث ۳۱۹۸؛ و مسند احمد، ج ۷، ص ۷۵، حدیث ۱۹۲۸۵؛ و السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۹۴. حدیث ۲۰۳۳۵؛ و فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۳۴، حدیث ۵۱۳؛ و سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳، حدیث ۳۷۸۸.

کشیده شده است. (و دیگری) عترت و خاندان من هستند. این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. پس ببینید (مواظب باشید) که بعد از من چگونه با آنها رفتار می کنید.

در روایت دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«انی قد ترکت فیکم الثقلین احد هما اکبر من الاخر: کتاب الله تعالی و عترتی، فانظروا کیف تخلفونی فیهما، فانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض» (۱)

من در میان شما دو چیز گرانبها (یاسنگین) بر جای گذاشتم که یکی از دیگری بزرگتر است. کتاب خداوند متعال و عترتم. نگاه کنید که بعد از من چگونه با آنها رفتار می کنید؟ آنها از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند

حدیث ثقلین (أهل بیت) را همتای (قرآن قرار داده است. این حدیث را نیز بیش از سی و سه نفر از اصحاب روایت کرده اند. از جمله: (۲)

ص: ۹۸

-
- ۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۸ ح ۴۵۷۶؛ و خصائص الامام أميرالمومنین، نسایی، ص ۱۵۰؛ و... - آدرس روایات در کتب اهل تسنن در مبحث حدیث ثقلین در قبل ذکر شده. (محقق)
 - ۲- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۴، ح ۳۶ و ۳۷؛ و سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲، ح ۲۷۸۶ و ۲۷۸۸؛ و سنن دارمی، ج ۲، ص ۸۸۹، ح ۳۱۹۸؛ و مسند احمد، ج ۴، ص ۳۰، ح ۱۱۱۰۴؛ و دهها منبع دیگر...

عمر ابن خطاب، ابویوب أنصاری، ابوهریره، ام المومنین ام سلمه، ابوسعید خدری، عبدالله ابن عباس، عبدالرحمن ابن عوف، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، ابوشریح خزاعی، ابوقدامه انصاری، انس ابن مالک، خزیمه ذوالشهادتین، سعد ابن ابی وقاص، زید ابن ثابت، عمروبن عاص و ...

با توجه به حدیث ثقلین برخی از علمای اهل سنت (محمد ابوزهره استاد الازهر مصر) استدلال کرده اند که منظور از مرجعیت، در این حدیث، مرجعیت فقهی است. و به تعبیر او «لایدل علی امامه السیاسه و انه دل علی امامه الفقه و العلم»^(۱) احمد حسین یعقوب یکی دیگر از پژوهشگران می گوید که: او به یکصد و هشتاد و پنج مصدر علمی از مهمترین کتب اهل سنت دست یافته که در همه آنها تصریح به کتاب «کتاب الله و العتره» شده است. آنها همچنین گفته اند مقصود از عترت، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله در جاهای مختلف از آنها نام برده است از جمله همین حدیث و حدیث کساء.^(۲)

ص: ۹۹

-
- ۱- . شیخ محمد ابوزهره در کتاب الامام جعفر صادق علیه السلام ص ۱۹۹.
 - ۲- . أحمد حسین یعقوب در الخطط السیاسه لتوحید الامه الاسلامیه، ص ۳۵۱.

حدیث رفع اختلاف:

انس ابن مالک گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

«أنت تبين لأمتي ما اختلفوا فيه بعدى»^(۱)

تو بعد از من مواردی را که ائمت در آن اختلاف می کنند، بیان می کنی.

دلالت این حدیث بر مرجعیت علمی اهل بیت علیه السلام روشن است.

علی علیه السلام داناترین فرد امت

سلمان فارسی می گوید:

«قال الرسول صلى الله عليه وآله: اعلم امتي من بعدى علي ابن ابي طالب عليه السلام»^(۲)

ص: ۱۰۰

-
- ۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۲ (حاکم نیشابوری می گوید: این حدیث بنابر شرط شیخین صحیح است)؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۶، ص ۱۵۶ و ج ۱۱، ص ۶۱۵، ح ۳۲۹۸۳، مؤسسه الرساله، بیروت. - ابو نعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۴، دار الکتب العربی، بیروت؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۸۷، دارالفکر، بیروت؛ الموفق الخوارزمی، المناقب، ص ۳۲۹ مؤسسه النشر الاسلامی؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۸۶، دارالاسوه. (محقق)
 - ۲- کنز العمال، متقی هندی ج ۶، ص ۱۵۶؛ و کنز الحقایق، مناوی، ص ۱۸ و ج ۱۱، ص ۶۱۴، ح ۳۲۹۷۷، مؤسسه الرساله، بیروت. - الموفق الخوارزمی، المناقب، ص ۸۲، ح ۶۷، مؤسسه النشر الاسلامی؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۲۸ و ۲۷؛ دارالاسوه، ج ۲، ص ۷۰، ح ۶؛ و ص ۲۳۹، ح ۶۶۹ و ص ۲۸۵، ح ۸۱۴. (محقق)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: داناترین امتم بعد از من علی ابن ابی طالب است

علی علیه السلام اولین مسلمان

«اما ترضین انی زوجتک اول المسلمین اسلما واعلمهم علماً» (۱)

آیا خشنود نیستی من تو را به همسری کسی در آوردم که اولین و داناترین مسلمان است؟

حدیث سفینه:

ابوذر غفاری گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«ألا ان مثل أهل بیتی فیکم کسفینه نوح فی قومه، فمن رکبها نجا، ومن تخلف عنها غرق» (۲)

ص: ۱۰۱

- ۱- کتذ العمال متقی هندی، ج ۶، ص ۱۵۳ و ج ۱۱، ص ۶۰۵، ح ۳۲۹۲۵ - طبرانی المعجم الکبیر، ج ۲۰، ص ۲۳۰، ج ۲۲، ص ۴۱۷؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۲۰، ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۱۳۱؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۴۰. (محقق)
- ۲- این حدیث با تعابیر مختلف در کتب اهل تسنن موجود است: المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۲ - ص ۳۴۳ و ج ۳ - ص ۱۵۰ - ۱۵۱؛ المعجم الکبیر - الطبرانی، ج ۳ - ص ۴۵ - ۴۶ ح ۲۶۳۶ و ۲۶۳۷ و ۲۶۳۸ و ج ۱۲ - ص ۲۷؛ المعجم الصغیر - الطبرانی - ج ۱ - ص ۱۳۹ - ۱۴۰ و ج ۲ - ص ۲۲؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۴ - ص ۹ - ۱۰ و ج ۵ - ص ۳۰۶ و ص ۳۵۴ - ۳۵۵ و ج ۶ - ص ۸۵؛ الکامل - عبد الله بن عدی - ج ۴ - ص ۱۹۷ - ۱۹۸؛ تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی - ج ۱۲ - ص ۹۰ ح ۶۵۰۷؛ کتذ العمال - المتقی الهندی - ج ۲ - ص ۴۳۴ - ۴۳۵ ح ۴۴۲۹ و ج ۱۲ - ص ۹۴ ح ۳۴۱۴۴ و ص ۹۵ ح ۳۴۱۵۱ و ص ۹۸ - ۹۹ ح ۳۴۱۶۹ و ۳۴۱۷۰؛ المصنف - ابن أبی شیبہ الکوفی - ج ۷ - ص ۵۰۳ ح (۵۲)؛ الجامع الصغیر - جلال الدین السیوطی - ج ۱ - ص ۳۷۳ ح ۲۴۴۲ و ج ۲ - ص ۵۳۳ ح ۸۱۶۲؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر - المناوی - ج ۲ - ص ۶۵۸ - ۶۵۹ ح ۲۴۴۲ و ج ۵ - ص ۶۶۰ ح ۸۱۶۲؛ مسند الشهاب - ابن سلامه - ج ۲ - ص ۲۷۳ - ۲۷۵ (الباب الحادی عشر الجزء العاشر من کتاب مسند الشهاب مثل أهل بیتی مثل سفینه نوح من رکب فیها نجا ومن تخلف عنها غرق) ح ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵؛ تفسیر السمعانی - السمعانی - ج ۳ - ص ۴۷۲؛ شواهد التنزیل - الحاکم الحسکانی - ج ۱ - ص ۳۶۰ - ۳۶۲ ح ۳۷۳؛ تفسیر الرازی - الرازی - ج ۲۷ - ص ۱۶۶ - ۱۶۷؛ الدر المنثور - جلال الدین السیوطی - ج ۳ - ص ۳۳۴؛ ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی - ج ۲ - ص ۸۰ ح (۱۰۳) مثل عترتی کسفینه نوح من رکبها؛ فتح القدیر - الشوکانی - ج ۱ - ص ۹۰؛ الدر المنثور - جلال الدین السیوطی - ج ۱ - ص ۷۱ - ۷۲؛ الإنباه علی قبائل الرواه - ابن عبد البر - ص ۴۱. (محقق)

بدانید که اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح هستند که هر کس سوار آن شد نجات یافت و هر کس عقب ماند غرق شد.

آمان اُمت:

عبدالله ابن عباس گوید: پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه وآله فرمود:

«النجوم جعلت اماناً لأهل السماء و أن أهل بیتی امان لامتی»^(۱)

ص: ۱۰۲

-
- ۱- این حدیث با تعابیر مختلف در کتب حدیثی و تاریخی اهل تسنن ذکر شده است: المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۷ - ص ۲۲؛ المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۲ - ص ۴۴۸ و ج ۳ - ص ۴۵۷؛ ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی، ج ۱ - ص ۷۱ - ۷۲ ح ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ج ۲ - ص ۴۴۲ و ۴۴۳ و ص ۱۱۴ ح (۳۱۹)؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱۲ - ص ۱۰۲ ح ۳۴۱۹۰؛ شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید، ج ۱ - ص ۱۹۵ و ج ۱۹ - ص ۱۳۴. (محقق)

«ستارگان امان أهل آسمان هستند و أهل بیت من امان أمتم هستند».

جانشینان پیامبر صلی الله علیه وآله دوازده نفرند:

جابر بن سمره از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند:

«لا يزال الدين قائما حتى تقوم الساعة او يكون عليكم اثني عشر خليفة كلهم من قریش»^(۱)

این دین آنقدر ادامه می یابد تا روز قیامت برپا شده تا اینکه دوازده خلیفه که همگی از قریش اند بر شما حکومت کنند.

عبدالله ابن مسعود گوید که اصحاب از عدد خلفای اُمت از پیامبر صلی الله علیه وآله سوال کردند، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

«اثني عشر كعده نقبا بني اسرائيل»^(۲)

آنها دوازده نفرند به عدد برگزیدگان بنی اسرائیل

ص: ۱۰۳

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳ حدیث ۱۰؛ و مسند احمد ج ۷، ص ۴۱۰ حدیث ۲۰۸۶۹؛ و مسند ابویعلی ج ۶، ص ۴۷۳ حدیث ۷۴۲۹؛ و.....

۲- مسند امام احمد بن حنبل ج ۲ ص ۵۵ حدیث ۳۷۸۱؛ و المستدرک علی الصحیحین ج ۴، ص ۵۴۶ حدیث ۸۵۲۹؛ و المعجم الکبیر ج ۱، ص ۱۵۸ حدیث ۱۰۳۱۰؛ و.....

شمار زیادی از احادیث صحیح در منابع شیعه و سنی وجود دارد که با اختلاف در الفاظ به همین معنا اشاره می کند. بنابراین مسلمانان همگی اتفاق نظر دارند که خلفا (جانشینان پیامبر) یا نقبا (برگزیدگان) یا ائمه (رهبران) یا امیر (امر کننده) بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله دوازده نفرند و همگی از قریشند و به نص صریح احادیث پیامبر معین شده اند. (۱) مقتضای تشبیه آنان به نقبای بنی اسرائیل

هم همین است (معین بودن عدد آنها) علاوه بر آن، این احادیث بر جاودان بودن دین تا

ص: ۱۰۴

۱- صحیح البخاری - البخاری - ج ۸ - ص ۱۲۷؛ صحیح مسلم - مسلم النیسابوری - ج ۶ - ص ۲ - ۴؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۳ - ص ۳۴۰ باب ۴۰ (باب ما جاء فی الخلفاء) ح ۲۳۲۳ و ۲۳۲۴؛ سنن أبی داود - ابن الأشعث السجستانی - ج ۲ - ص ۳۰۹ باب ۳۱ (کتاب المهدی) ح ۴۲۷۹ و ۴۲۸۰ و ۴۲۸۱ و ۴۲۸۲؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۳۹۸ و ج ۵ - ص ۸۶ - ۹۰ و ص ۹۲ - ۹۴ و ص ۹۶ - ۹۹ و ص ۱۰۱ و ص ۱۰۶ - ۱۰۸؛ المستدرک - الحاكم النیسابوری - ج ۳ - ص ۶۱۷ - ۶۱۸ و ج ۴ - ص ۵۰۱؛ مسند ابن الجعد - علی بن الجعد بن عبید - ص ۳۸۹ - ۳۹۰؛ مسند أبی یعلی - أبو یعلی الموصلی - ج ۱۳ - ص ۴۵۶ - ۴۵۷ ح ۷۴۶۳؛ صحیح ابن حبان - ابن حبان - ج ۱۵ - ص ۴۳ - ۴۶؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۱ - ص ۲۶۳ و ج ۲ - ص ۱۱۵ و ج ۴ - ص ۱۸۹ و ج ۶ - ص ۲۶۸؛ المعجم الكبير - الطبرانی - ج ۲ - ص ۱۹۵ - ۱۹۷ (باب عامر الشعبي عن جابر بن سمره) و ص ۱۹۹ و ص ۲۰۶ و ص ۲۰۸ و ص ۲۱۴ - ۲۱۶ و ص ۲۱۸ و ص ۲۲۳ و ص ۲۲۶ و ص ۲۴۰ - ۲۴۱ و ص ۲۴۸ - ۲۴۹ و ج ۲ - ص ۲۵۳ - ۲۵۶ (الأسود بن سعید الهمدانی عن جابر بن سمره) و (النضر بن صالح عن جابر بن سمره) و (زیاد بن علاقه عن جابر بن سمره) و (حصین بن عبد الرحمن عن جابر بن سمره) و (أبو بکر بن أبی موسی عن جابر بن سمره) و (عطاء بن أبی میمون عن جابر بن سمره) و ج ۲۲ - ص ۱۲۰؛ الرواه عن سعید بن منصور - أبو نعیم الأصبهانی - ص ۴۴؛ الاستیعاب - ابن عبد البر - ج ۲ - ص ۶۵۵ - ۶۵۶ ح ۱۰۶۴. (محقق)

روز قیامت و باقی بودن امامت تا آن زمان تأکید می‌ورزد این مطلب مقتضای روایت «مسلم» در صحیحش (صحیح مسلم) نیز است.

این احادیث قبل از آنکه عدد ائمه از علی ابن ابی طالب علیه السلام تا حضرت مهدی به دوازده نفر برسد، هم در برخی صحاح و مسانید پراکنده بوده است؛ بنابراین محال است که بعد از آن تاریخ جعل شده باشند. علاوه بر این، همه روایت این احادیث که از طریق اهل سنت نقل شده‌اند. مورد وثوق آنها هستند^(۱).

علامه قندوزی حنفی (یکی از علمای معروف اهل سنت) در کتاب ینابیع الموده با سند خود از جابر نقل می‌کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«انا سید النبیین و علی سید الوصیین و ان اوصیائی بعدی اثنا عشر اولهم علی و آخرهم القائم المهدی»^(۲).

ص: ۱۰۵

۱- . الاصول العامه للفقہ المقارن، سید محمد تقی حکیم ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۲- ینابیع الموده، ج ۲، ص ۳۱۶، باب ۵۶، ح ۹۱۱؛ و ج ۳، ص ۲۴۹، باب ۷۱، ح ۴۴ و ص ۲۵۴، ح ۵۹ و ج ۳، ص ۲۹۱، باب ۷۷، ح ۷ و ج ۳، ص ۲۹۵، باب ۷۸، ح ۲ - ۳ و ص ۳۷۹، باب ۹۳ و ص ۳۸۴، باب ۹۴، ح ۵ و ص ۳۹۹، باب ۹۴. (محقق)

من سرور پیامبران و علی سرور اوصیاء است، اوصیای من بعد از خودم دوازده نفرند، اولی آنها علی و آخرین آنها مهدی قائم است.

این روایت را شیخ الاسلام شافعی در کتاب فرائد السمطین از ابن عباس نقل می کند.

در کتاب ینابیع الموده از سلمان نقل شده است که: وارد بر پیامبر شدم، دیدم حسین علیه السّلام روی زانوان پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته و آن حضرت صلی الله علیه و آله صورت حسین علیه السّلام را می بوسید و می فرمود:

تو آقای، برادر آقای، تو امام، پسر امام و برادر امام هستی، تو حجت، برادر حجت، و پدر نه حجت هستی که نهمی آنها مهدی قائم است. (۱)

این روایت را خوارزمی و حنفی نیز در مقتل خود نقل کرده اند در این باره به صحیح مسلم چاپ بیروت جلد ۲ ص ۴۵۳؛ صحیح بخاری، ج ۳ جزء نهم ۹ ص ۱۰۱ صحیح ابی داوود ج ۱ کتاب المهدی مراجعه شود.

ص: ۱۰۶

۱- ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۴، ح ۴۰، باب ۵۴.

اشاره

شاید مناسب ترین شاهد ، ابیاتی از قصیده میمیه فرزدق در مدح اهل بیت علیه السلام مخصوصاً مدح امام علی ابن الحسین علیه السلام زین العابدین علیه السلام است که به نقل آن می پردازیم:

قصیده فرزدق:

من معشر جهم دین و بغضم (۱) کفر و قربهم منجی و معتصم

«آنان که دوستی شان دین است و کینه آنها کفر است و نزدیک شدن به آنها نجات دهنده و دستگیرنده است»

ان عد اهل التقی کانوا ائمتهم

او قیل: من خیر اهل الارض؟ قیل: (هم) «هرگاه سخن از اهل تقوا باشد آنان پیشوایان اهل تقوایند و یا سوال از بهترین اهل زمین به میان آید جواب آید که: (آنهایند)»

مقدم بعد ذکر الله ذکرهم

فی کل بدء و مختوم به الكل

«بعد از نام خدا نام آنها مقدم است در ابتدای هر کار، و پایان هر سخن»

ص: ۱۰۷

همچنین «رائیه» ابونواس در ثنای اهل بیت صلی الله علیه وآله می گوید:

مطهرون نقیات ثیابهم تجری الصلاه علیهم اینما ذکرُوا

«پاکانی که جامه پاک دارند، هرگاه نامشان به میان آید درود بر آنان فرستاده شود»

فالله لما براخلقا قاتقنه

صفاکم و اصطفاکم أیها البشر

«هنگامی که خداوند، جهان را آفرید و استوار ساخت شما را انتخاب کرد و برگزید ای (برترین) انسانها»

فانتم الملا الأعلى و عندکم

علم الکتاب و ما جاءت به السور

«شما «ملاً اعلی» هستید و نزد شما است علم و کتاب و علم آن چه در سوره های قرآن است»

ص: ۱۰۸

۱- ۲- عیون الاخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۵۵، مؤسسه اعلمی، بیروت؛ و المناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴۷۴، مطبعه الحیدریه، نجف اشرف.

اشاره

میمیه ابوفراس حمدانی نیز از قصایدی است که زیباترین عبارت ها را درباره جایگاه اهل بیت علیه السلام در بر دارد و ما در این جا ابیاتی را که به بُعد علمی آنان مربوط می شود، نقل می کنیم:

الحق مهتضم و الدین مخترم

و فیء آل رسول الله مقتسم

«دین از دست رفته و حق تاراج شده است و حق خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله تقسیم شده است»

خلوا الفخار لعلامین ان سئلوا

و یوم السؤال عمالین ان عملوا

«همه افتخار ها را برای کسانی بگذارید که دانا هستند در روز سوال و عامل هستند در وقت عمل»

لا یغضبون لغير الله ان غضبوا

ولا یضیعون حق الله ان حکموا

«جز برای خدا به خشم نمی آیند، اگر به خشم آیند و در هنگام داوری حق خداوند را پایمال نمی کنند.»

تنشی التلاوه من ابیاتهم سحرا

و فی بیوتکم الاوتار و النغم

«همیشه از خانه های آنها بانگ تلاوت قرآن بلند است و از خانه های شما صدای تارها و آوازاها»^(۱)

الركن و البيت والاستار منزلهم

و زمزم و الصفی و الحجر و الحرم^(۲)

«رکن، خانه و پرده کعبه، منزل آنهاست. و نیز زمزم، و صفا، حجر و حرم»

این تعبیرات، در حقیقت از جهت گیری افکار عمومی نسبت به جایگاه ویژه اهل بیت نبوت علیه السّلام پرده بر میدارد باید توجه داشت این نگرش تنها به شاعران و توده مردم اختصاص نداشته است، بلکه فقهای بزرگ و ائمه، (امامان) مذاهب اسلامی هم همین دیدگاه را نسبت به ائمه اهل بیت داشته اند. گواه این گفته شعر امام محمد ابن ادریس شافعی درباره اهل بیت پیامبر است.^(۳)

شعر محمد بن ادریس شافعی:

آل النبی ذریعتی و هم الیه وسیلتی

«خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله دستگیر من هستند آنان وسیله (تقرب) من به خدا هستند.»

ص: ۱۱۰

۱- منظور شاعر، عباسیان هستند.

۲- علامه امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۴۰۱، دارالکتب العربی، بیروت. (محقق)

۳- الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص ۱۰۸؛ و نور الابصار، ص ۱۰۵.

ارجو بهم اعطی غذا بیدی الیمین صحیفتی (۱)

«امیدوارم به خاطر آنها، فردای قیامت نامه عملم را به دست راستم بدهند.»

بحث امامت:

امام در لغت به معنای رهبر، پیشوا و رهنما و قائد است و در اصطلاح کلام اسلامی به جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله که از جانب خداوند (عزوجل) امامت و پیشوایی آنها تبیین و تسجیل گردیده، اطلاق میشود.

اسلام در موارد زیادی به صورت کلیات و اصول است که احتیاج به توجیه و تبیین دارد و توسعه دهندگان و بیان کنندگان باید کسانی باشند که صلاحیت آنها جنبه الهی داشته باشد. امامان همان رهبران الهی هستند که برای هدایت امت و نگهبانی شرع و توسعه شریعت و تجسم عملی اسلام در محیط جامعه از ناحیه خداوند معرفی شدند، آنها جانشینان پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام امت هستند.

امامت اساسی ترین اصول اجتماعی اسلام و روح این مکتب، و رشته‌های است که کلیه قوانین تکامل انسان را به هم پیوند زده و در مسیر فلسفه آفرینش قرار میدهد

به بیانی دیگر اسلام از جنبه نظری در قرآن کریم تصویر و طرح شده، و در وجهه عملی و تجسم خارجی در (امامت) خود نمایی می کند. بنابراین ما وقتی

ص: ۱۱۱

که امامت قرآن را در وجهه نظری پذیرا شدیم، امامت و رهبری اهل بیت علیه السلام را در وجهه عملی باید بپذیریم؛ زیرا امامت مقام پیامبران و میراث اوصیاست؛ امامت جانشینی خدا (خلیفه الله) و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله است، امامت رشته ارتباط دین و نظام مسلمانان و صلاحیت دنیا و عزت نیکان و مهم ترین عامل رشد اسلام است. امام همچون خورشید تابانی است که جهان را روشن و منور می کند. امام ماه منیر و چراغ هدایت گر در تاریکی های جهان و راهنمای هدایت و منجی از فلاکت است و آمین خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان مردم و جهت بر بندگان خداست. امام مبری از گناه و دور از عیبها و دارای علم و بردباری است که عقلها گمراه و آرزوها سرگردان و مغزها متحیر و چشمها خیره و بزرگان کوچک و فلاسفه حیران و بردباران عاجز و گویندگان ناتوان و شاعران و ادیبان و فصیحان همگی از توصیف شئون و فضائل امام در مانده و عاجزند.

امامت از دیدگاه علمی و توجیحات اسلامی ابعاد مختلف و متنوعی دارد.

رهبری امت از لحاظ توجیه مفاهیم اسلامی

زعامت بر خلق از نظر حکومت و سیاست و اجتماع و اجرای حدود الهی تشریح و توسعه مفاهیم و نظامات اسلام و تبیین و تفسیر مجملات و توضیح مبهمات کتاب و سنت، دفاع معقول از حوزه فرهنگی و علمی اسلام و ورد افکار و اندیشه ها و فلسفه های غیر اسلامی با شیوه منطقی و مقرون به دلیل و ارشاد،

ص: ۱۱۲

عرضه حوادث فکری و عملی بر حسب گسترش جامعه به اصول و مبانی ایدئولوژیکی و فلسفی اسلامی تا توجه به مصونیت الهی از خطا و اشتباه با مقام عصمت و نیز علم و آگاهی، الهامی لَدُونی که خداوند (عزوجل) به امام علیه السّلام افاضه فرموده و همچنین معنویت و شرح صدر که امام را از پیروی هواهای نفس و لغزش و خطا دور می دارد، از دیگر ابعاد امامت محسوب می شود.

مسئله امامت:

اشاره

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در پی تلاش بی وقفه در راه تبلیغ آئین اسلام جان به جان آفرین تسلیم کرد و امت مسلمان را در سوگ و ماتم سنگین خود فرو برد. پس از رحلت آن بزرگوار غوغای خلافت پیا خاست و طوفانی مهیب در میان امت پدید آمد؛ طوفانی که حتی پس از صدها سال می توان به نظاره آن نشست و آثار ناپسند آن را مشاهده نمود.

اینک باید دست عقل را در قضاوت باز گذارد و نیک اندیشید که آن بزرگ مرد بشریت و پیام آور حق چه طرحی برای رهبری پس از خود داشته و آیا دستوری در این رابطه بیان نموده و یا آنکه مسئله به گونه ای دیگر است.

آنچه را که می توان بیان نمود یکی از سه راه و نظریه ذیل است:

ص: ۱۱۳

یک احتمال در قضیه آن است که بگوئیم آن حضرت نسبت به مسئله خلافت و رهبری پس از خود، هیچ راه و روشی را معین نفرموده و امت را به حال خود رها ساخته است تا دست تقدیر و تصادف نقش آفرینی کند و مسئله را حل نماید. چنین احتمالی به یقین تضادی سخت با کرامت نبی اکرم صلی الله علیه و آله حتی به عنوان یک بشر عادی و یک رهبر سیاسی معمولی دارد؛ زیرا هرگز با درایت و عقل سازگار نیست که رهبری دست به حرکت و انقلاب آن هم بنیادی و اساسی بزند و در غروب عمر خود رهبر و راهنما و مرجع و ملجائی را معین نکند.

آیا هرگز چنین چیزی در عالم مشاهده شده و بر فرض وقوع آیا عقلاء و اندیشمندان آن را پسندیده تلقی کرده اند؟ وانگهی همه می دانیم که منافقین در زمان غروب خورشید نبوت گروه غیر قابل اعتنایی نبودند تا خطر آنان کم تلقی شود و به صراحت قرآن، پاره ای از آنان اصرار بر نفاق داشتند.

{و من اهل المدینه مردوا علی النفاق لاتعلمهم} (۱)

پارهای از مردم مدینه اصرار به نفاق دارند و تو آنها را نمی شناسی. آنان در انتظار مرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند تا نقشه های خود را پیاده کنند:

{ام یقولون شاعر نتربص به ریب المنون قل

ص: ۱۱۴

تربصوا فانی معکم من المتربصین ام تأمرهم احلامهم بهذا ام هم قوم طاغون؟ (۱)

این از یک سو، از سوی دیگر خطر بیرونی که همان قدرتهای خارجی مخالف اقتدار اسلام و مسلمین بودند مثل روم و ایران (ایران زمان خسرو پرویز) همگی در کمال قدرت، کیان اسلام را جدأ تهدید می کردند. پس نباید ما هم به خود اجازه بدهیم تا به پیامبر صلی الله علیه و آله این نسبت را بدهیم که در امر خلافت و پیشوائی پس از خود، اهمال ورزیده و مردم را بدون سرپرست رها کرده باشد، پیامبری که هنگام مسافرت از مدینه کسی را به جای خود بر می گزید، چگونه ممکن است برای بعد از وفاتش کسی را معین نکرده باشد؟

در ضمن تمام انسانها این واقعیت را قبول دارند که پیامبر از نظر عقل و اندیشه در اوج کمال بود. این انسان عاقل، با اعراب آشنایی تنگاتنگی داشت و از کینه های درونی آنان اطلاع کامل و بر طبیعت آنها وقوف تام داشت و میدانست که اگر کسی از قبیله ای کشته شود آنان انتقام خونش را از قاتل می ستانند و اگر از وی نتوانستند، از نوادگان و بستگان وی، و اگر نشد از قبیله اش انتقام میگیرند، طبیعتی که مسلماً در اثر اسلام به طور کامل تغییر نکرده بود. (۲) حال

ص: ۱۱۵

۱- . طور ؛ ۳۰ - ۳۲.

۲- در تاریخ اسلام ذکر شده که بسیاری از قریش و خصوصاً بنی امیه و بزرگان آن مانند ابوسفیان و معاویه و ... بعد از فتح مکه مسلمان شدند و تمام مدت مسلمانی آنها تا وفات پیامبر کمتر از سه سال بود. (محقق)

اینک چگونه ممکن است آدمی بیندیشد که آن عاقل کامل، عرب و قریش را رها کرد تا آنان خون یکدیگر را در اثر خونهایی که در طول مدت حکومت و پیدایش اسلام ریخته شده، بریزند.

ب: نظریه دوم:

تصور دومی که در این وادی به چشم می خورد، اندیشه عده ای از اهل سنت است که معتقدند پیامبر صلی الله علیه و آله مسئله خلافت را بر عهده شورا و یا فردی که از طریق شورا برگزیده میشود، سپرده است و خود کسی را به عنوان جانشین معین نکرده است. چنین نظریه ای گذشته از تمام ایرادها و اشکالهای وارد بر آن هرگز قابل قبول نیست؛ زیرا اگر مراد عده ای خاص باشند لاجرم می بایست حضرت آنان را معرفی مینمود و هر از گاهی آنان را مطرح میساخت تا جای تردید برای کسی باقی نماند؛ زیرا بی توجهی به امری این چنین حساس و بنیادی و قرار دادن آن در اجمال و ابهام، هرگز نزد عاقلان عالم پسندیده و مطلوب نیست و در هیچ یک از مجامع روائی - چه از اهل سنت و چه شیعی - روایتی دیده نشده که در آن اسم و رسمی از چنین شورایی باشد و در گفته ها و سخنان پیشتازان خلافت همانند: خلیفه اول و خلیفه دوم نیز چنین به چشم نمی خورد بلکه بر عکس آن دیده می شود، بنگرید: از خلیفه اول به طریق صحیح نقل شده که در مرض موت می گفت: دوست داشتم تا از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بپرسم که این

أمر خلافت از آن کیست؟ تا کسی با آن نزاع نمی کرد و دوست داشتم بیرسم، آیا برای انصار نیز در این رابطه سهمی است؟
(۱)

و نیز از خلیفه ثانی چنین نقل شده که گفت: اگر از سه چیز از رسول خدا صلی الله علیه وآله می پرسیدم نردم محبوبتر از شتران سرخ مو بود: از خلیفه بعد از او و... (۲)

بنابراین ناگفته پیداست که اگر پیامبر صلی الله علیه وآله شورایی را معین نموده بود جایی برای این گونه سخنان باقی نمی ماند. (۳)

ج: نظریه سوم:

نظریه سومی که در این رابطه مطرح است و شیعه از آن جانبداری می کند، نظریه وجود نص در امر خلافت و رهبری پس از پیامبر صلی الله علیه وآله است. این نظریه با

ص: ۱۱۷

-
- ۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۳ و ج ۲، ص ۳۵۴، چاپ دارالکتب العلمیه، بیروت؛ عقد الفرید، ج ۲ ص ۷۸.
 - ۲- الغدیر، ج ۶، نوادر الاثر فی علم عمر. بیهقی، سنن الکبری، ج ۶، ص ۲۲۵، موقع یعسوب؛ المستدرک، ج ۷، ص ۳۱۷، ح ۳۱۴۳، تفسیر سوره النساء؛ مسند الطیالسی، ج ۱، ص ۶۵، ح ۵۹، موقع الجامع الحدیث؛ سنن بیهقی، ج ۲، ص ۲۳۷، ح ۱۲۶۴۵، باب ۱۲، باب حجب الاخوه، مجلس دائره المعارف النظامیه الکائنه، هند، حیدر آباد؛ مصنف، عبد الرزاق، ج ۱۰، ص ۳۰۲، ح ۱۹۱۸۵، باب کلامه، المکتب الاسلامی، بیروت؛ مصنف، ابن ابی شیبیه، ج ۴، ص ۴۴۸، ح ۲۲۰۰۲، مکتبه الرشد، ریاض. (محقق)
 - ۳- البته این مسئله ای است که حتی خلفای اولی نیز به آن وفادار نبوده و خلیفه دوم بدون هیچگونه شورایی و مشخصاً توسط ابوبکر تعیین شده و خلیفه سوم با انتخاب تعداد اندکی که خلیفه دوم مشخص کرده و قانونی که او گذاشته بود تعیین شد. (محقق)

توجه به خطرهای داخلی - منافقین - و خارجی - خصوصاً روم و ایران - که در کمین اسلام نشسته بودند تا در فرصت مناسب ضربه کاری را وارد سازند و روایات وارده از پیامبر صلی الله علیه و آله در تعیین جانشین، تنها نظریه ایست که عقل و شرع آن را اثبات می کند و زندگانی پیامبر سرشار از لحظاتی است که در آن، سخن از جانشین رفته است؛ زیرا پیامبر نه فقط در آخر عمر بلکه در آغاز رسالت و در مناسبت های ممکن، سخن از جانشین خود داشت، سخنانی که موافق و مخالف آن را نقل کرده اند همانند حدیث یوم الدار، غدیر، منزلت، تقلین و صدها حدیث دیگر.

مقام عصمت و معصومیت:

عصمت؛ عبارت است از یک نیروی فوق العاده باطنی و یک صفت نیرومند نفسانی که در اثر مشاهده حقیقت جهان هستی و رویت ملکوت و باطن عالم وجود حاصل میشود. این نیروی فوق العاده غیبی در هر کس وجود پیدا کند از مطلق خطا و گناه معصوم خواهد بود و از جهات مختلف ایمن شده است:

در مقام تلقی حقائق و درک واقعیات خطا نمی کند؛

در مقام ضبط و نگهداری احکام و قوانین اشتباه و سهو ندارد؛

در مقام ابلاغ و اظهار احکام مرتکب اشتباه و گناه نمی شود.

ص: ۱۱۸

در مقام عمل از لغزش های عمدی و سهوی مصونیت دارد، هرگز گناه نمی کند و احتمال خطا و گناه درباره او غیر ممکن است. ولی ناگفته نماند که گرچه معصوم مرتکب گناه و معصیت نمی شود و بطور کلی از گناه مصونیت دارد اما چنان نیست که اصلاً قدرت بر معصیت نداشته باشد و در اطاعت پروردگار جهان مجبور باشد. بلکه معصوم نیز همانند سایر بندگان از آزادی عمل و اختیار کامل برخوردار است و هیچ گونه جبر و الزامی ندارد؛ زیرا او هم مانند سایر مردم می تواند مرتکب گناه شود، لیکن چون به عمق جهان هستی نائل شده و به وسیله چشم باطن، حقیقت عالم وجود را مشاهده می کند و به واسطه نیروی فوق العاده غیبی که در وجود مبارکش نهاده شده، عوامل گناه و خطا در وی شکست خورده، بی اثر مانده و از روی اراده و اختیار از گناه و معصیت بیزار است.

عصمت، حالتی خاص و شهود ویژه ای است که انسان را از گناه باز می دارد و در مصونیت نگه می دارد و همه راه های وسوسه را برای همیشه به روی او می بندد بر این اساس

عصمت یک امر و معرفتی وجودی است، آن هم معرفتی راسخ چون شهود است و امر وجودی است، چون از کمالات خاصی است که انسان در حرکت تکاملی، آن را با توفیق و عنایت حق به دست می آورد. عصمت از کمالات برجسته معرفتی و وجودی علمی و عملی است و در همه ابعاد حیات و شئون زندگی معصوم اثر گذار است.

برخی از کمالات فقط ناظر به مرحله علمی و برخی دیگر تنها یک امر عملی است. به عنوان نمونه (عدالت) فقط یک ملکه عملی در انسان است که ربطی به بُعد شهودی و علمی انسان ندارد. این ملکه با ارزش، انسان را از گناه عمدی و سهوی حفظ می کند ولی ملکه عصمت انسان را از جهل، خطا، سهو، نسیان و مغالطه در اندیشه و تفکر و هر گناهی بازمی دارد پس معصوم هم در بخش معرفت و علم مصون از اشتباه در فهم و دریافت است و هم در بخش عمل مصون از کار ناروا و هم در بخش تبلیغ دین حق مصون از خطا در تبلیغ است. حقیقت شهود متعلق به عقل نظری و پرهیز از گناه متعلق به عقل عملی است، هر چند که منشأ عصمت عقل عملی همان معرفت و عقل نظری و شهود است و این طور نیست که عصمت عملی متوقف بر عصمت علمی نباشد معقول نیست کسی در مقام عمل معصوم باشد ولی در مقام علم این گونه نباشد؛ زیرا اگر حلال و حرام، زشت و زیبا و پاک و ناپاک را نداند، نمی تواند در مقام عمل معصوم باشد.

اهل بیت علیه السلام بر اساس آیات قرآن و روایات، در مرحله عقل نظری و عقل عملی معصومانند؛ یعنی هم درست و صحیح می دانند و هم درست و صحیح به مردم ابلاغ می نمایند پس در حریم امن فهم آنان نه جهل قصوری و نه جهل تقصیری و نه سهو و خطا در تطبیق راه پیدا می کند و نه در حرم امن عقل عملی آنان خطا و عصیان سهوی و نسیانی یا عمدی راه پیدا می کند. پس کسی که عقلش در حدی قوت داشته باشد که مغلوب هواهای نفسانی نشود و به اختیار خود از معاصی اجتناب کند، معصوم است و عصمت به معنی باز داشتن و نگهداری نفس از گناه است و انسان معصوم جنبه روحی و نفسی او به قدری تکامل پیدا می کند که به مرحله فنا و مقام شامخ طهارت و یقین به خداوند (عزوجل) می رسد و هرگز در قوه خیالی معصوم تصور گناه نمی شود لذا داعی بر گناه ندارد.

معصوم بودن امام به دو معنی است؛ یکی مصونیت در مقابل گناه - چه بزرگ و چه کوچک - از ابتدای حیات تا پایان عمر و دیگری مصونیت از خطا و اشتباه در بیان و تفسیر احکام الهی امری است واضح چه این که اگر امام دچار اشتباه شود، نقض غرض لازم آید، زیرا اساس ضرورت نصب امام، همانا حفظ و تبیین شریعت است و به یقین با در معرض اشتباه بودن نمی توان به آن هدف نائل

آمد و اما ضرورت عصمت از گناه، در این مسئله براهین عقلی و نقلی بسیاری در دست است.

پس ائمه‌ای که خداوند درباره منزلت و شأن آنها به عموم امت اسلام دستور فرمود:

{أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و اولی الامر منکم}

آیا اگر درست فکر کنیم و وجدان خفته خود را آگاه کنیم چنین تفکری صحیح است که ولی امر (ائمه هدی) معصوم نباشد پس مسلماً غیر ممکن است؛ زیرا اگر یک بار خطا کند معلوم می شود که به کرات خطا نموده و هر لحظه خطر گمراهی امت را تهدید می کند پس چگونه می شود که ائمه معصوم نباشند و خداوند (عزوجل) اطاعت آنها را واجب بداند؟ مطمئناً باید ائمه هدی علیه السلام معصوم و از هر گونه رجس و خطا مبری باشند همان طور که خداوند میفرماید: {انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً} (۱)

که تمام اقسام رجس و پلییدی را مطلقاً اعم از اینکه رجس معنوی یا روحی باشد مانند: حسد، کبر، بخل، و یا رجس ظاهری مانند: خطا، ظلم، گناه، تجاوز، ... تمام این صفات خبیث و بد را از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نفی کرده و همین معنا

ص: ۱۲۲

یعنی نبودن رجس ظاهری و معنوی در پیامبر صلی الله علیه و آله و امام با معنای لغوی عصمت تناسب دارد و برابر این آیه شک و تردید در معصوم بودن ائمه هدی علیه السلام باطل و مردود است و باید به معصوم بودن آنان ایمان و یقین داشته باشیم تا مورد رحمت و لطف و شفاعت آنان قرار بگیریم.

یکی از برادران حنفی مذهب سؤال کرد:

چرا اسامی امامان در قرآن نیامده است؟

جواب:

برادر عزیز و گرامی سلام علیکم:

بعد از روزی که با حضرت عالی مباحثه نمودم و از این حقیر پرسیدی که اگر ائمه شیعه بر حق هستند پس چرا اسامی آنها در قرآن نیامده است؟ حقیر هم امروز جوابی برای سوال حضرت عالی می آورم که امیدوارم با این جواب قانع شوید:

من می گویم: اگر امر چنین باشد که هر چه در قرآن مجید ذکر و نامی از آنها برده نشده بایستی متروک گردد؛ قطعاً باید جمیع عبادات و احکام ترک گردند؛ زیرا جزئیات هیچ یک از آنها در قرآن مجید ذکر نگردیده است. برای نمونه نماز که اصل اولیه فروع دین است اگر مورد مطالعه قرار دهیم میبینم قرآن مجید ابداً ذکری از تعداد رکعات نمازها و طریق اداء آنها از حمد و سوره و رکوع و

ص: ۱۲۳

سجود و تشهد نشده پس احکام و قوانین دین که کلیات آنها از حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهد ذکر نشده پس با این گفته باید نمازها را ترک کرد چون در قرآن مجید ذکری از اجزاء آن نیامده است؟ و این مسئله در زکات و روزه و سایر عبادات نیز وجود دارد. پس احکام و قوانین دین که کلیات آنها در قرآن مجید آمده و جزئیات و شرایط آنها و دستورات آنها در بیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است و ما هم موظفیم که به آن دستورها عمل کنیم. (۱)

ص: ۱۲۴

۱- خدای تعالی بحث ولایت و امامت و وجوب اطاعت از اولیاء الهی را در قرآن بیان فرموده است و آنان را با صفات خاص خود که قابل تطابق با احدی غیر از آنها نیست مشخص کرده است و در شأن نزول آیات آنها که در کتب مسلمانان اعم از شیعه و اهل تسنن بطور کامل وجود دارد مصداق آن را مشخص کرده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله از اولین روز آشکار کردن دعوت خود در میان اقوام و نزدیکان خود پسر عم و همراه خود علی علیه السلام را به عنوان خلیفه و جانشین مشخص کرده و در روز غدیر خم نیز آن حضرت را به این عنوان معرفی کردند و ایشان را به عنوان هارون نسبت به موسی برای خود دانسته و آن حضرت و فرزندان خود را به عنوان یکی از دو ثقل برای مسلمانان معرفی کردند و هر دو را همراه و ملازم یکدیگر تا قیامت قرار داده اند. با این روش کسانی که از لحاظ علمی و پاکی و صفات عالیہ انسانی و قدرتمند در اجرای اسلام لیاقت و شایستگی جانشینی حقیقی آن حضرت را دارند را معرفی فرمودند و از طرفی با این روش قرآن از خطر تحریف در امان ماند و بر هر شخص آگاه و منصفی که طالب حقیقت باشد حجت را تمام کرده است. (محقق)

فصل دوم: خلفاء و ائمه دوازده گانه از دیدگاه بزرگان و محدثین

اشاره

ص: ۱۲۵

خلفاء و ائمه دوازده گانه از دیدگاه بزرگان و محدثین:

احکام اسلام در موارد زیادی به صورت کلیات و اصول آمده است، که احتیاج به توجیه دارد. توسعه دهندگان و بیان کنندگان آن باید کسانی باشند که صلاحیت آنها جنبه الهی داشته باشد. امامان همان رهبران الهی هستند که برای هدایت امت، نگهبانی از شرع و توسعه شریعت و تجسم عملی اسلام در محیط جامعه از ناحیه خداوند معرفی شده اند و آنها جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. که خود شخص رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«ان اوصیائی بعدی اثنا عشر اولهم علی و آخرهم القائم المهدی» (۱)

امامان پس از من دوازده تن هستند که نخستین آنها امام علی بن ابیطالب علیه السلام و آخرین آنها امام محمد المهدی صاحب الامر است.

عن جابر بن سمره، قال، سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول:

«یکون اثنا عشر أميراً، فقال كلمة لم اسمعها، فقال ابی انه قال: کلهم من قریش» (۲)

ص: ۱۲۷

-
- ۱- سلیمان حنفی قندوزی، ینابیع الوده، ص ۴۴۰، (چاپ دارالاسوه، ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۹۱۱، الموده العاشره)
 - ۲- بخاری، صحیح، ج ۹، ص ۸۱، چاپ عبدالحمید پس از باب استخلاف و پیش از باب اخراج الحضور. (چاپ دارالفکر، ج ۸، ص ۱۲۷، کتاب الاحکام).

جابر بن سمره می گوید: از پیامبر شنیدم که فرمود: دوازده امیر خواهد بود، سپس کلمه ای گفت که من نشنیدم، پدرم گفت: پیامبر فرمود: همگی از قریش خواهند بود.

«انطلقت الى رسول الله صلى الله عليه وآله و معي ابي، يقول: لا يزال هذا الدين منيعاً الى اثني عشر خليفه» (۱)

این دین به دوازده خلیفه، گرامی و بلند خواهد بود.

در صحیح مسلم آمده است:

دین همچنان استوار و پابرجا خواهد بود تا قیام قیامت و بر شما دوازده خلیفه خواهند بود که همه آنها از اهل قریشاند (۲)

«عن ابن مسعود: انه سئل كم يملك هذه الامه من خليفه؟ فقال: سألنا عنها رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: اثنا عشر كعده نقيب بني اسرائيل» (۳)

ص: ۱۲۸

۱- مسلم، صحیح، ج ۶، ص ۳، دارالفکر، بیروت؛ (ج ۳، ص ۱۴۵۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت).

۲- همان، ج ۴، ص ۴۸۲، کتاب الاماره، چاپ دارالشعب.

۳- احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۳۹۸، (ج ۶، ص ۳۲۱، ح ۳۷۸۱ مؤسسه الرساله؛ و ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۳۸۵۴، وزاره الاوقاف المصریه)؛ منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۳۱۲، صواعق المحرقه، ص ۱۲، ینابیع الموده، ص ۲۵۸.

از این مسعود پرسیده شد که زمام این امت را چند نفر بدست می گیرند؟ گفت: ما از پیامبر صلی الله علیه و آله سوال کردیم. فرمود: دوازده نفر، به تعداد نقیبان بنی اسرائیل.

حال بعضی از علماء اهل سنت می پرسند پیامبر چطور و از کجا می دانست که بعد از او دوازده امام جانشین وی می شوند؟

اینجا باید گفت: چنین فکری نشانه ضعف ایمان ماست؛ زیرا اگر کسی قلباً به خدا و رسولش ایمان و اعتقاد داشته باشد باید در کمال اخلاص قبول کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جواب هر سوالی را به وسیله وحی دریافت می نمود و خداوند هم می فرماید:

﴿و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى﴾ (۱)

هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله به هوای نفس سخن نمی گوید و سخن او غیر از وحی خدا نیست. پس آیا پیامبر که به روایات خود اهل سنت هم فرموده است در آخر الزمان اولادی از اهل بیت می آید که اسمش محمد و لقبش مهدی است. آیا نمیداند که تعداد ائمه بعد از خودش چند نفرند؟ واقعاً جای بسی تأسف است که این علماء و فضلا به این مسئله شک میکنند؛ زیرا نمره اخلاص این افراد صفر است و به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله که گرفته شده از وحی است، تردید دارند. (۲)

ص: ۱۲۹

۱- . نجم، ۳.

۲- . نک، صحیح مسلم، چاپ بیروت، ج ۲، ص ۱۴۵۳، صحیح بخاری، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۰۱، صحیح ابن داوود، ج ۱، کتاب المهدی.

اشعاری درباره ائمه علیها السلام:

پاک یزدانا بحق پاکیت

بی نیازا حرمت یکتائیت

حق ذات لایزال ولم یزل

که ابد عنوانش آمد چون ازل

حق جبریل امین و وحی حق

در امانت از همه برده سبق

حق آن مرسل که شاه انبیاست

سینه او مخزن سر خداست

سرور عالم محمد آن شفیع المذنبین

کلک صنعت مظهر حق رحمه للعالمین

خاک روبرو بارگاه اقدسش روح الامین

از طفیل مقدم آن شهسوار ملک دین

حق آن سلطان عادل در فنا

زد علم برقبه اوج سما

حق مولای فقیران جهان

پادشاه اولیای انس و جان

پادشاه اولیای انس و جان

حق آن دو گوشوار عرش حق

فعلشان از مصدر حق کرده شق

آن یکی زهر زخارا نوش کرد

وان دگر خون جوش لب خاموش کرد

نو نهال مشمر بستان دین

سید السادات زین العابدین

ص: ۱۳۰

سید السادات زین العابدین

حرمت آن منبع علم و یقین

با قرآن اسرار قرآن را مبین

قره الابصار رأس الراسخین

در فنون حق پرستی ماهر است

عالم آل محمدصلی الله علیه وآله باقر است

ساکن شهر مدینه ست آن عزیز

شد محمد نام او معصوم نیز

هم به حق سرور و سالار راه

محرم مخزون اسرار اله

هم به حق آن چراغ راه حق

هادی أهل طلب از هر فرق

حق آن صادق لدنی را أمين

حق آن صادق لدنی را أمين

آنکه باشد شمع جمع عارفین

در فنون حق پرستی ماهر است

صادق آل محمدصلی الله علیه وآله جعفر است

یادگار دوده پیغمبری باغ عرفان را شده گل جعفری

حق آن سر حلقه صدق و صفا

در حلیمی یادگار مصطفی

حق آنشب زنده دار خسته دل

خاک را از اشک خود میساخت گل

حق آن صیقل ده رنگین دلان

سرور و سالار نور محفلان

موسی کاظم به میدان فنا

آمده موسی صفت برهان نما

حق آن دریا دل روشن روان

آن چراغ اهدای مومنان

ص: ۱۳۱

حق آن از ما سوا افشانده دست

با خدا پیوسته وز دیگر گسست

حق آن سید و سرور هشتم امام

وان طیب أمت خیر الأنام

جانشین مرتضی در ارتضا

شد مقام و نام پاک او رضا

حق آن یکتا در بحر شهود

کز ازل رفته زخود کرده وجود

صائم و قائم مصفی و تقی

آنکه معراج فنا را مرتقی

حق آن زیبا نهال باغ دین

وان امام و پیشوای مهترین

عابد و ساجد مزکی و نقی

بغض او را کی پسندد؟ جز شقی

حق آن لشکر کش اکبر جهاد

مصلح افساد و مولی عباد

عاشق نو جمال لایزال

عسکری گشته لقب بحرالکمال

باغ دین را گشته گل برگ طری

پادشاه أهل ایمان عسکری

هست از اولاد حسین آن پاک جان

هست از اولاد حسین آن پاک جان

عسکر آل محمد سامرا گشتش مکان

حق آن نایب مناب ذات حق

مظهر نور هدی حین السبق

حق آن یکتا در بحر صفا

دره التاج و شهنشاه وفا

حق آن نو باده باغ شهود

وان شگفته نو گل بستان جود

ص: ۱۳۲

حق آن محبوب ذات سرمدی

حق آن خورشید دین احمدی

قطب الاقطاب جهان خورشید دین

مظهر انوار رب العالمین

آفتاب آسمان مهتری

نور بخش دوده پیغمبری

پای او تاج رقاب اولیاء

خارقاتش معجزات انبیاء

منکر او منکر جمله رسل

دعوت او دعوت جمله رُسل

جامع اعجاز محبوب اَنام

جامع اعجاز محبوب اَنام

مهدی آخر زمان ختم الامام

پادشاه حرمت دل خستگان

هم به حق عزت این خاندان

حق آن شورید گانت بردرند

نام تو گویند و جان را بسپرنند

حق آن شب زنده داران وصال

آنکه در قرآن تو فرمودی رجال

أمت مرحومه را بخش گناه

جمله را از لطف ده توفیق راه
حاجیان را قوت طاعت فزای
غازیانرا فتح و فیروزی نمای
عالمان را روی گردان بر صواب
منعمان را دست بگشا بر ثواب
بر مریضان را شفای عام ده
مفلسان را از عطا انعام ده
طالبان علم را توفیق بخش
حاکمان ملک را تحقیق بخش

ص: ۱۳۳

قلبها را بر دین و تقوا زنده دار

جسمها را از معدلت آکنده دار

جسمها را از معدلت آکنده دار

سالکان را در شریعت پای ده

عالمان را نطق روح افزای ده

تابعان را به متبوعان رسان

طالبان را به مطلوبان رسان

غیر ذات خود بر ایشان کن حرام

بخش ایشان را ز تجرید احترام

از وجود خویش ده پروازشان

در حریم راز کن هم رازشان

حقیر کاتب را به عقبا شاد کن

جرم او بر عفو خود آزاد کن

هر که آمین گوید اندر این دعا

ساز او را همقرین مدعا

صد هزاران از صلوه و از سلام

باد بر جان نبی ختم الکلام

(اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم)

علی علیه السلام کیست و مکتبش چیست؟

میسر نگردهد بکس این سعادت

بکعبه ولادت ، به مسجد شهادت

علی علیه السّلام پسر ابوطالب پسر عبدالمطلب پسر هاشم و مادر گرامیش فاطمه بنت اسد که او هم هاشمیه است.

ص: ۱۳۴

علی علیه السّلام اولین کسی است که پدر و مادرش هاشمی بودند این امام همام در روز جمعه سیزدهم رجب سال ۳۰ سی عام الفیل - ۲۳ سال قبل از هجرت و دوازده ۱۲ سال قبل از بعثت - در بیت الله الحرام متولد شد. بر اثر قحطی و خشکسالی که در مکه و اطراف آن اتفاق افتاد، برای سبک تر ساختن بار عائله سنگین ابوطالب، حضرت محمدصلی الله علیه وآله از عموی خود خواست علی علیه السّلام را - که در آن زمان شش ساله بود - به وی بسپرد، که ابوطالب نیز پذیرفت. علی علیه السّلام تحت تربیت معنوی و سلوک روحانی و نورانی حضرت محمدصلی الله علیه وآله پرورش یافت و حدود سیزده ساله بود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله به نبوت و پیامبری بر جامعه بشری مبعوث گردید و علی صلی الله علیه وآله از میان مردان نخستین کسی است که به رسالت پیامبر در همان نخستین روز بعثت با اطلاع بر همه شواهد صدق رسالت ایمان آورد و از آغاز رسالت پیامبرصلی الله علیه وآله تا لحظه رحلت آن حضرت صلی الله علیه وآله همواره در کنار پیامبرصلی الله علیه وآله و در خدمت اسلام و دفاع از حوزه اسلامی بود.

علی علیه السّلام در جبهه دفاع از اسلام و مسلمین در برابر هجوم و لشکر کشی های مشرکان سردار بزرگ و رزمنده ای بی نظیر بود، در هیچ جنگی پشت به دشمن نکرد و پا به عقب گذاشت و در برابر هیچ حریفی روی نگردانید و مغلوب نشد. او در میدان عبادت و تقوا و خلوص و ایثار و علم و تدبیر و نیز در میدان سخن و سخنوری و تعلیم و ارشاد و زهد نیز پس از پیامبرصلی الله علیه وآله نخستین شخصیت عالم اسلام است.

علی علیه السّلام کاتب وحی پیامبر و نویسنده نامه های رسمی و مهم و مخصوص آن حضرت صلی الله علیه و آله بود. وی نخستین کسی بود که در معارف الهیه و تحلیل مباحث جهان بینی و ایدئولوژی اسلام و بحث از خداشناسی - مسائل خلقت - هدفداری خلقت - ابعاد جهان و بحثهای فلسفی ویژه‌های را مطرح نمود که برخی از خطبه های نهج البلاغه و اسناد و روایات دیگر بر این حقایق علمی شگفت آور گواه است.

از همین روی - چه در دنیای اسلام و چه در دنیای خارج از اسلام - پس از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره هیچ شخصی به قدر علی علیه السّلام کتاب نوشته نشد و آثار و سخنان و تعلیمات و آراء او مورد تجزیه و تحلیل و بحث و ترجمه واقع نگردید. چنان که کتاب نهج البلاغه - که شامل خطبه ها و نامه ها و کلمات آن حضرت است به چندین زبان زنده دنیا ترجمه گردید و بررسی احوال و آراء او را مسیحیان و هندوها و دیگر مذاهب و مستشرقان در مجلداتی متعدد گردآوری کردند.

از شافعی - که رئیس مذهب شافعی است - پرسیدند: درباره امیرالمومنین علی علیه السّلام چه می گوئید؟ جواب داد:

چه بگویم در حق کسی که سه صفت در وجودش با سه صفت دیگر جمع شده که در هیچ آدمی زادی جمع نشده است؛

فقر و سخاوت،

شجاعت و عقل،

علم و عمل.

حال شرح اجمالی شناخت امام علی علیه السلام را با نقل سه نظر از سه محقق دنیای غیر اسلام پایان می دهیم:

کابریل انگری محقق فرانسوی درباره امام علی علیه السلام می گوید:

علی علیه السلام در عین اینکه عنوان یک قهرمان انسانیت و یک امام هر دو را دارا بود، سردار جنگی شکست ناپذیر و عالم بزرگ علوم الهی و فصیح ترین خطیب صدر اسلام و..... نیز بشمار می رفت و از نظر تمام مذاهب اسلامی مورد ستایش و اقتدا و تکریم است بی آنکه خود او از این مذاهب طلبیده باشد و یا به آنها تعلق خاصی داشته باشد. تمامی مذاهب و فرق اسلامی او را پیشوای خود می شناسند در صورتی که پیشوایانی از قبیل: (نسطوریوس) یا (فوسیوس) اُسقف های قسطنطنیه یا (مارتین لوتر) پیشوای انقلابی پروتستان فقط مورد احترام کلیساهای خود هستند و از نظر کلیساهای دیگر مورد قبول نیستند.....

ص: ۱۳۷

شبلی شمیل فیلسوف طبیعی عرب نیز درباره امام علی صلی الله علیه و آله چنین اظهار نظر می نماید:

امام علی بن ابی طالب علیه السلام سرور تمام بزرگان و نسخه منحصر به فردی است که شرق و غرب جهان در گذشته و حال و آینده نمونه ای مانند او را ندیده و نخواهد دید.

جبران خلیل جبران نویسنده متفکر مسیحی لبنانی در این زمینه می گوید:

به عقیده من علی علیه السلام فرزند ابوطالب کسی است که روح هستی را دریافته و همواره ملازم آن بوده است. او از دنیا رفت در حالی که رهبری و پیام های عظیمش مورد نیاز جهان بود، او همچون پیامبر روشن بین ملتی که مانند آنها نبود و در روزگاری که زمان او نبود برانگیخته شد، او در گذشت در حالی که شهید عظمت و عدالت خویش گردید، او شهید شد در حالی که دلش از شوق پروردگار لبریز بود.

برای شناخت این شخصیت والامقام علاوه بر تجزیه و تحلیل فضائل انسانی و سجایای اخلاقی وی، همان بررسی مکتب انسانی او است که بسان دریای وسیع و گستردهی است که کرانه های آن ناپیدا است.

ص: ۱۳۸

گفتگو درباره مکتب علی علیه السّلام بدون ورود در آن، شاید برای برخی مبالغه آمیز جلوه کند اما هنگام ورود در آن انسان لمس می کند که مطلب بیش از آن است که شنیده و یا تصور کرده است مکتبی که تمام ارزشهای انسانی در پرتو یک روح ملکوتی با دقت فراوان بررسی شده و هیچ چیز در آن فروگذار نشده است، تمام نیازمندیهای زندگی مادی و احتیاجات معنوی، با حدود و ضوابط مشخص و لازم در آن پیش بینی گردیده است.

راه دیگر برای شناخت روح وسیع و بلند وی، مطالعه و بررسی حالات و شاگردان او است؛ همانها که سالیان درازی با لحظات کوتاهی در آن مکتب آموزش و پرورش یافته و انسانهای نمونه و کم نظیری شده اند و در

قرون تاریک به شدیدترین مبارزات با جهل و بیدادگری دست زده اند و با اهریمنان اجتماع انسانی پیکاری بی امان و پیگیر داشته اند. عظمت پرورش یافتگان مکتبش که گوشه ای از عظمت استاد است، روشنگر مقام بزرگ و والای امام علی علیه السّلام است.

چرا در اذان شهادت می دهند که علی علیه السّلام ولی خداست؟

«أشهد أنّ علياً ولي الله»

امام علی علیه السّلام از کسانی است که برگزیده و شایسته بدوش کشیدن بار مسئولیت و رهبری بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله را دارد و او وصی آن بزرگوار است. حال آنگاه که حکومت (بنی امیه) برای سرپوش نهادن بر این حقیقت و ستیز با امیرمؤمنان علی صلی الله علیه وآله و اولادش به کشتار آنان پرداخت و آن حضرت را برفراز

منبرهای مسلمانان لعن و نفرین می کردند و مردم را به این امر مجبور کرده بودند؛ از این روشیعیان و پیروان آن بزرگوار، شهادت می دهند که او ولی خداست و محال است که مسلمان ولی خدا را نفرین و لعن کند و این روحیهای ستم سوز است از آن مسلمانها، در مقابل قدرت بیدادگران و وجود شهادت دادن به ولایت علی علیه السلام در اذان و اقامه به همین دلیل است.

کارهای مستحبی در عبادات به اندازه ای زیاد است که قابل شمارش نیست و اگر شخص مسلمان، به انجام مستحبات پردازد، دارای اجر و ثواب است و در صورت انجام ندادن کیفر نمی شود.

به عنوان مثال مستحب است بعد از شهادت به وحدانیت خداوند (ذوالجلال) و رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر مسلمانی بگوید: شهادت می دهم که بهشت و جهنم حق است و خداوند در قیامت مردگان را بر می انگیزد

هزار آتش اگر در پوست داری

نسوزی گر علی را دوست داری

اگر مهر علی در سینه ات نیست

بسوزی گر ز آهن پوست داری

ص: ۱۴۰

ابن عباس گفت:

زن دیوانه ای مرتکب زنا شده بود، او را نزد خلیفه دوم آوردند. خلیفه با برخی از افراد مشورت کرد سپس دستور داد که آن زن را سنگسار کنند. علی بن ابی طالب از آنجا می گذشت پرسید چه خبر است؟ گفتند: زن دیوانه ای است از فلان قبیله که زنا داده است و دستور صادر شده که سنگسارش کنند.

راوی گوید: علی بن ابی طالب گفت: او را باز گردانید. آنگاه نزد خلیفه آمد و گفت: ای عمر آیا ندانستی که سه نفر مصونیت دارند: دیوانه تا وقتی که بهبود یابد. انسان خواب تا وقتی که بیدار شود، کودک تا وقتی که خردمند گردد؟ خلیفه گفت: آری! گفت: پس چرا می خواهید این زن را سنگسار کنید؟ خلیفه گفت: نمی دانم، علی بن ابی طالب گفت: پس او را رها کنید راوی گفت: خلیفه شروع کرد به تکبیر گفتن. (۱)

ص: ۱۴۱

۱- . سنن، ابوداود، ج ۴، باب المجنون سیرق او یصیب أحدا، ص ۱۴۰، ج ۴۳۹۹ - صحیح، بخاری ج ۸، ص ۲۰۴، کتاب المجانین باب لایرجم المجنون و المجنونه.

از جمله فقیه گنجی شافعی در باب ۵۷ «کفایه الطالب» فی مناقب علی بن ابی طالب صلی الله علیه وآله» بعد از نقل اخباری مسنداً خبر حدیفه بن الیمان را که دیگر علمای اهل سنت هم نقل کرده اند ذکر نموده که روزی خلیفه دوم با حدیفه بن الیمان ملاقات نمود و سوال کرد چگونه صبح کردی و حدیفه بن الیمان گفت:

«أصبحت و الله اكره الحق و احب الفتنه و اشهد بمالم اره واحفظ غير المخلوق واصلی علی غیر وضوء ولی فی الارض ما لیس لله فی السماء»

صبح کردم در حالی که اکراه دارم از حق و دوست میدارم فتنه را و شهادت می دهم به چیزی که ندیده ام او را حفظ می نمایم غیر مخلوق را و صلوات می فرستم بدون وضو و برای من است در زمین چیزی که نیست برای خدا در آسمان.

خلیفه دوم از این کلمات غضبناک و خشمگین شد و خواست او را تنبیه کند که امیر المومنین امام علی صلی الله علیه وآله در همان موقع رسید و آثار غضب و خشم را در صورت و چهره خلیفه ثانی دید. فرمود: از چه غضبناکی؟ قضیه را نقل نمود. علی علیه السلام فرمود: مطلب مهمی نیست بلکه صحیح گفته است؛ زیرا مراد از حق که از او کراهت دارد مرگ است. و مراد از فتنه که دوست می دارد مال و اولاد است

ص: ۱۴۲

و اینکه گفته شهادت میدهم به چیزی که ندیده‌ام یعنی شهادت می‌دهم به وحدانیت خداوند (ذوالجلال و الاکرام) و مرگ و قیامت و بهشت و دوزخ و صراط که هیچ کدام را ندیده است. و اینکه گفته است حفظ می‌کنم غیر مخلوق را مرادش قرآن است که مخلوق نیست و اینکه گفته بدون وضو صلوات می‌فرستم یعنی صلوات بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرستادن بدون وضو جائز است و اینکه گفته برای من است در زمین چیزی که نیست برای خدا در آسمان یعنی برای من زوجه ایست که خدای تعالی (عزوجل) برای از زوجه و اولاد داشتن است اینجا بود که خلیفه ثانی گفت: «کاد یهلک ابن الخطاب لولا علی بن ابی طالب» و حال آنکه باید خدمت برادران عزیز اهل سنت عرض کنم که من با آوردن چنین اسناد و روایاتی که از بزرگان خود اهل سنت نقل کردم قصد هیچ نوع اهانت و توهین به خلیفه ثانی را نداشتم بلکه واقعیت‌های تاریخ و علماء و مورخین و محدثین بزرگ اهل سنت را بیان نمودم.

غیر از ره حق رهی نیمود علی

یک لحظه در این ره نیاسود علی

حق در همه جا شود بباطل پیروز

این بود قضاوتی که فرمود علی

ص: ۱۴۳

گفتاری که رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره علی علیه السلام فرموده و دلالت روشن دارد بر اینکه ممتاز ترین فرد مسلمین پس از آن حضرت و شایسته ترین آنها برای جانشینی پس از پیامبر است، از شمارش و تعداد بیرون است.

بعنوان نمونه به احادیث ذیل توجه کنید:

۱- حدیث منزلت:

حدیث منزلت از روایات معروفی است که همه فرق مسلمین آن را نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام رو کرد و فرمود:

«أنت منی بمنزله هارون من موسی ألا أنه لیس بعدي نبی»؛ (۱)

ص: ۱۴۴

۱- این روایت با عبارات مختلف در کتب اهل تسنن ذکر شده است. صحیح البخاری - البخاری - ج ۴ - ص ۲۰۸ و ج ۵ - ص ۱۲۹؛ صحیح مسلم - مسلم النیسابوری - ج ۷ - ص ۱۲۰ - ۱۲۱؛ سنن ابن ماجه - محمد بن یزید القزوی - ج ۱ - ص ۴۲ - ۴۳ ح ۱۱۵ و ص ۴۵ ح ۱۲۱ و ج ۵ - ص ۳۰۱ - ۳۰۲ ح ۳۸۰۸؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۵ - ص ۳۰۴ ح ۳۸۱۳ و ۳۸۱۴؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۱۷۰ و ص ۱۷۳ - ۱۷۵ و ص ۱۷۷ و ص ۱۷۹ و ص ۱۸۲ - ۱۸۵ و ص ۳۳۰ - ۳۳۱ و ج ۳ - ص ۳۲ و ص ۳۳۸ و ج ۶ - ص ۳۶۹ و ص ۴۳۸؛ فضائل الصحابه - النسائی - ص ۱۳ - ۱۴؛ المستدرک - الحاكم النیسابوری - ج ۲ - ص ۳۳۷ و ج ۳ - ص ۱۰۸ - ۱۰۹ و ص ۱۳۲ - ۱۳۴؛ السنن الکبری - البیهقی - ج ۹ - ص ۴۰؛ مجمع الزوائد - الهیثمی - ج ۹ - ص ۱۰۹ - ۱۱۱ (باب منزلته رضی الله عنه) و ص ۱۱۹ - ۱۲۰ (باب جامع فی مناقبه رضی الله عنه)؛ عمده القاری - العینی - ج ۱۶ - ص ۲۱۴ و ج ۱۸ - ص ۴۶ - ۴۷ ح ۴۴۱۶؛ مسند أبی داود الطیالسی - سلیمان بن داود الطیالسی - ص ۲۸ - ۲۹؛ المصنف - عبد الرزاق الصنعانی - ج ۵ - ص ۴۰۵ - ۴۰۶ ح ۹۷۴۵ و ج ۱۱ - ص ۲۲۶ ح ۲۰۳۹۰؛ مسند الحمیدی - عبد الله بن الزبیر الحمیدی - ج ۱ - ص ۳۸ ح ۷۱؛ مسند ابن الجعد - علی بن الجعد بن عبید - ص ۳۰۱؛ المصنف - ابن أبی شیبہ الکوفی - ج ۷ - ص ۴۹۶ ح ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ج ۸ - ص ۵۶۲ ح ۴؛ مسند ابن راهویه - إسحاق بن راهویه - ج ۵ - ص ۳۶ - ۳۷ ح ۲۱۳۹؛ مسند سعد بن أبی وقاص - أحمد بن إبراهيم الدورقی - ص ۵۱ ح ۱۹ و ص ۱۰۳ ح ۴۹ و ص ۱۳۶ ح ۷۵ و ص ۱۳۹ ح ۸۰ و ص ۱۷۴ - ۱۷۷ ح ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲؛ کتاب السنه - عمرو بن أبی عاصم - ص ۵۵۱ ح ۱۱۸۸ و ص ۵۸۶ - ۵۸۹ ح ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ و ص ۵۹۵ - ۵۹۶ ح ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ و ص ۶۱۰ - ۶۱۱ ح ۱۴۵۴؛ السنن الکبری - النسائی - ج ۵ - ص ۴۴ - ۴۵ ح ۸۱۳۸ و ۸۱۳۹ و ۸۱۴۰ و ۸۱۴۱ و ۸۱۴۲ و ۸۱۴۳ و ص ۱۰۷ - ۱۰۸ ح ۸۳۹۹ و ص ۱۱۲ - ۱۱۴ ح ۸۴۰۹ و ص

١١٩ - ١٢٥ ح ٨٤٢٩ و ٨٤٣٠ و ٨٤٣١ و ٨٤٣٢ و ٨٤٣٣ و ٨٤٣٤ و ٨٤٣٥ و ٨٤٣٦ و ٨٤٣٧ و ٨٤٣٨ و ٨٤٣٩ و ٨٤٤٠ و ٨٤٤١ و ٨٤٤٢ و ٨٤٤٣ و ٨٤٤٤ و ٨٤٤٥ و ٨٤٤٦ و ٨٤٤٧ و ٨٤٤٨ و ٨٤٤٩ و ص ١٤٤ - ١٤٥ ح ٨٥١١ و ص ٢٤٠ ح ٨٧٨٠؛ خصائص أمير المؤمنين (ع) - النسائي - ص ٤٨ - ٥١ و ص ٦١ - ٦٤ و ص ٧٦ - ٨٥ و ص ٨٨ - ٨٩ و ص ١١٦؛ مسند أبي يعلى - أبو يعلى الموصلي - ج ١ - ص ٢٨٥ - ٢٨٦ ح ٣٤٤ و ج ٢ - ص ٥٧ - ٥٨ ح ١٠ - (٦٩٨) و ص ٦٦ ح ٢١ - (٧٠٩) و ص ٧٣ ح ٣٠ - (٧١٨) و ص ٨٦ ح ٥٠ - (٧٣٨) و ص ٨٦ - ٨٧ ح ٥١ - (٧٣٩) و ص ٩٩ ح ٦٧ - (٧٥٥) و ص ١٣٢ ح ١٢١ - (٨٠٩) (و ج ١٢ - ص ٣١٠ ح ٦٨٨٣؛ جزء الحميري - علي بن محمد الحميري - ص ٢٨ و ص ٣٤؛ صحيح ابن حبان - ابن حبان - ج ١٥ - ص ١٥ - ١٦ و ص ٣٦١ - ٣٦٩؛ المعجم الأوسط - الطبراني - ج ٢ - ص ١٢٦ و ج ٣ - ص ١٣٨ - ١٣٩ و ج ٤ - ص ٢٩٦ - ٢٩٧ و ج ٦ - ص ٧٧ و ص ٨٣ - ٨٤ و ج ٧ - ص ٣١١ و ج ٨ - ص ٣٩ - ٤٠؛ المعجم الصغير - الطبراني - ج ٢ - ص ٢٢ و ص ٥٣ - ٥٤؛ المعجم الكبير - الطبراني - ج ١ - ص ١٤٦ ح ٣٢٨ و ص ١٤٨ ح ٣٣٣ و ٣٣٤ و ج ٢ - ص ٢٤٧ و ج ٤ - ص ١٧ و ص ١٨٤ و ج ٥ - ص ٢٠٣ و ص ٢٢٠ - ٢٢٢ و ج ١١ - ص ٦١ - ٦٣ و ج ١٢ - ص ١٤ - ١٥ و ص ٧٧ - ٧٨ و ج ١٩ - ص ٢٩١ و ج ٢٤ - ص ١٤٦ - ١٤٧ ح ٣٨٤ و ٣٨٥ و ٣٨٦ و ٣٨٧ و ٣٨٨ و ٣٨٩. (محقق)

تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.

آقای سید محمود حسینی نسب سنندجی مینویسد: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: یا علی راضی نمی شوی در نزد من مانند هارون برادر و جانشین موسی باشی؟^(۱)

۲- حدیث مؤاخاه:

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله به امام المتقین علی علیه السلام فرمود:

«أَنْتَ أَحْيَى فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛^(۲)

ص: ۱۴۶

۱- . محبه فينا فرض علينا، حسینی نسب سنندجی، سید محمود، ص ۹۹.

۲- . در روایات بسیاری رسول خدا صلی الله علیه وآله حضرت علی علیه السلام را بعنوان برادر خود به مسلمانان معرفی کرده اند و حضرت علی علیه السلام نیز در روایات دیگری خود را برادر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله معرفی کرده اند که این روایات با تعابیر مختلفی در کتب اهل تسنن موجود است: سنن، الترمذی، ج ۲، ص ۲۹۹، (در چاپ صاوی ج ۱۳، ص ۱۹۶) و ج ۵ - ص ۳۰۰ ح ۳۸۰۴؛ سنن ابن ماجه - محمد بن یزید القزوینی - ج ۱ - ص ۴۴ ح ۱۲۰؛ السنن الکبری - النسائی - ج ۵ - ص ۱۰۶ - ۱۰۷ ح ۸۳۹۵ و ص ۱۲۶ ح ۸۴۵۲ و ص ۱۲۵ - ۱۲۶ ح ۸۴۵۱؛ المستدرک - الحاكم النیسابوری - ج ۳ - ص ۱۱۱ - ۱۱۲ و ص ۱۴؛ خصائص أمير المؤمنين (ع) - النسائی - ص ۴۶ و ص ۸۶ - ۸۷؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۱۵۹ و ص ۲۳۰؛ مسند أبي يعلى - أبو يعلى الموصلی - ج ۱ - ص ۳۴۷ ح ۴۴۵ و ص ۴۰۲ - ۴۰۳ ح ۵۲۸ و ج ۴ - ص ۲۶۶ - ۲۶۷ ح ۲۳۷۹؛ تاریخ الطبری - الطبری - ج ۲ - ص ۵۶ و ص ۶۲ - ۶۴؛ المعجم الكبير - الطبرانی - ج ۱ - ص ۳۱۹ (عن محمد بن عبید الله بن أبي رافع عن أبيه عن جده) ح ۹۴۹ و ج ۱۲ - ص ۳۲۱؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۵ - ص ۳۴۳؛ الاستيعاب - ابن عبد البر - ج ۳ - ص ۱۰۹۸ - ۱۰۹۹؛ علل الدارقطني - الدارقطني - ج ۹ - ص ۲۰۵ ح ۱۷۲۳؛ المصنف - ابن أبي شيبة الكوفي - ج ۷ - ص ۵۰۷ ح ۷۸؛ المصنف - ابن أبي شيبة الكوفي - ج ۷ - ص ۴۹۷ ح ۱۶ و ص ۴۹۸ ح ۲۱؛ الطبقات الكبرى - محمد بن سعد - ج ۱ - ص ۱۸۷ و ج ۲ - ص ۲۳ و العثمانیه - الجاحظ - ص ۲۹۸ - ۳۰۰ و ص ۳۰۳ - ۳۰۴؛ مسند أبي حنيفة - أبو نعيم الأصبهانی - ص ۲۱۱ - ۲۱۲؛ کتاب السنه - عمرو بن أبي عاصم - ص ۵۸۴ ح ۱۳۲۴؛ فضائل أمير المؤمنين عليه السلام - ابن عقده الكوفي - ص ۵۲؛ المناقب - الموفق الخوارزمی - ص ۷ - ۸ و ص ۳۹ - ۴۶ ح ۸ و ص ۱۹۸ - ۲۰۲ و ص ۲۲۲ - ۲۲۸ و ص ۳۱۳ - ۳۱۵ ح ۳۱۴؛ الكامل - عبد الله بن عدی - ج ۲ - ص ۱۸۷ و ص ۶۲ و ج ۵ - ص ۳۵ و ج ۶ - ص ۸۳ - ۸۴ و ج ۷ - ص ۱۳۲ ح ۶۳؛ تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی - ج ۷ - ص ۳۹۸ ح ۳۹۱۹؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۱۴ - ص ۱۷۲ - ۱۷۴ و ج ۴۲ - ص ۱۸ و ص ۵۲ و ص ۴۶ - ۵۳ و ص ۵۹ - ۶۲ و ص ۴۳۱ - ۴۳۶ و ج ۵۶ - ص ۷۲ - ۷۳ ح ۷۰۳۶؛ ذیل تاریخ بغداد - ابن النجار البغدادی - ج ۵ - ص ۸۹؛ الامامه والسیاسه - ابن قتیبه الدینوری، تحقیق الزینی - ج ۱ - ص ۱۷ - ۱۹ و ص ۲۸ - ۲۹؛ مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) - ابی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی - ص ۲۸۹ - ۲۹۱ ح ۴۵۷ و ص ۱۰۰ - ۱۰۲ ح ۱۰۲ و ص ۹۹ -

١٠٠ ح ٩٨ و ص ١٢٧ - ١٢٩ ح ١٦١ و ص ٢٨٧ - ٢٩١ ح ٤٥٥؛ البدايه والنهائه - ابن كثير - ج ٣ - ص ٢٧٧ - ٢٧٨ (فصل فى مؤاخاه النبي صلى الله عليه وسلم بين المهاجرين والأنصار)؛ نظم درر السمطين - الزرندي الحنفى - ص ٨٢ - ٨٣؛ إمتاع الأسماع - المقرئى - ج ٥ - ص ١٧٦ - ١٧٨؛ الآحاد والمثانى - الضحاك - ج ١ - ص ١٤٨ ح ١٧٨؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبى الحديد - ج ٢ - ص ٢٨٧ و ج ١٣ - ص ٢٢٨ و ص ٢٠٠ و ص ٢١٢ و ص ٢١٠ - ٢١١ (أما خبر الوزارة) و ص ٢٤٤ - ٢٤٥ و ج ٢٠ - ص ٢٨٦ ح ٢٧٣؛ يبايع الموده لذوى القربى - القندوزى - ج ١ - ص ١٨٩ ح [٢] و ص ٣١١ - ٣١٢ الباب الحادى والثلاثون فى تفسير قوله تعالى: (وأندر عشيرتك الأقربين) و ص ١٩٣ و ص ٣٧٠ - ٣٧٣ ح ٦ و ص ٢٤١ - ٢٤٢ ح ١٥ و ص ٤١٦ - ٤١٧ ح ٣ و ج ٢ - ص ٧٢ ح ٢١ و ص ١٥٧ ح ٤٤٢ و ص ٢٨٨ (الموده السادسة) فى أن عليا عليه السلام أخو رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ووزيره وأن طاعته طاعه الله تعالى [٨٢٢] و ص ٢٩١ ح ٨٣٣ و ص ٢٩٩ ح ٨٥٥؛ كنز العمال - المتقى الهندى - ج ١١ - ص ٥٩٨ ح ٣٢٨٧٩ و ص ٦٠٨ ح ٣٢٩٣٩ و ص ٦٠٩ ح ٣٢٩٤٧ و ص ٦١٠ - ٦١١ ح ٣٢٩٥٥ و ص ٦٢٤ ح ٣٣٠٤٣ و ج ١٣ - ص ١١٤ ح ٣٦٣٧١ و ص ١٢٢ ح ٣٦٣٨٩ و ص ١٢٩ ح ٣٦٤١٠ و ص ١٣١ - ١٣٣ ح ٣٦٤١٩ و ص ١٣٨ ح ٣٦٤٣٥ و ص ١٤٠ ح ٣٦٤٤٠ و ص ١٤٩ ح ٣٦٤٦٥ و ص ١٥٠ ح ٣٦٤٦٨ و ص ١٧٤ - ١٧٥ ح ٣٦٥٢٠؛ ميزان الاعتدال - الذهبى - ج ١ - ص ٤٣٢ - ٤٣٣ و ص ٥٥٠ ح ٢٠٦٨ و ج ٢ - ص ٧٥ - ٧٦ ح ٢٨٩٠ و ج ٣ - ص ٣٩٩ ح ٦٩٢٧ و ج ٤ - ص ٣١٨؛ لسان الميزان - ابن حجر - ج ٢ - ص ٣١٨ ح ١٢٩٦ و ص ٤٨٤ و ج ٤ - ص ٤٨٠ - ٤٨١؛ تهذيب التهذيب - ابن حجر - ج ٧ - ص ٢٩٦ - ٢٩٧؛ تهذيب الكمال - المزى - ج ٩ - ص ١٤٦ - ١٤٧ و ج ٢٠ - ص ٤٨٣ - ٤٨٤ و ج ٢٢ - ص ٥١٤؛ البدايه والنهائه - ابن كثير - ج ٣ - ص ٣٦ و ج ٧ - ص ٣٧١ حديث المؤاخاه؛ السيره النبويه - ابن كثير - ج ١ - ص ٤٣١ - ٤٣٢؛ تحفه الأحمدي - المبار كفورى - ج ١٠ - ص ١٥٢ - ١٥٣؛ حديث خيثمه - خيثمه بن سليمان الأطرابلسى - ص ١٩٩؛ مجمع الزوائد - الهيثمى - ج ٨ - ص ٣٠٢ - ٣٠٣ {باب معجزته صلى الله عليه وسلم فى الطعام وبركته فيه}؛ الفصول المهمه فى معرفه الأئمه - ابن الصباغ - ج ٢ - ص ١١٨٣؛ نظم درر السمطين - الزرندي الحنفى - ص ٩٤ - ٩٨؛ الدرر - ابن عبد البر - ص ٨٩ - ٩٦؛ فيض القدير شرح الجامع الصغير - المناوى - ج ٤ - ص ٤٦٨ ح ٥٥٨٩؛ ترجمه الامام الحسين عليه السلام - ابن عساكر - ص ١٩٣ - ١٩٦ ح ١٧٣؛ الجرح والتعديل - الرازى - ج ٥ - ص ٢٠ ح ٩١. (محقق)

تو برادر من در دنیا و آخرت هستی؛ پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

بهترین برادرانم علی علیه السلام است. (۱)

۳- حدیث علم:

از سخنان معروف رسول اکرم صلی الله علیه وآله است که فرمود:

«أنا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بِأَبْهَائِهَا»؛ (۲)

ص: ۱۴۸

-
- ۱- . اسد الغابه، ج ۳، ص ۷۲
 - ۲- . این روایت با عبارات در کتب اهل تسنن موجود است. المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۳ - ص ۱۲۶ - ۱۲۷؛ المعجم الكبير - الطبرانی - ج ۱۱ - ص ۵۵؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۴۲ - ص ۳۷۸ - ۳۸۱؛ تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی - ج ۳ - ص ۱۸۱ ح ۱۲۰۳ و ج ۵ - ص ۱۱۰ ح ۲۵۰۲ و ج ۷ - ص ۱۸۱ - ۱۸۲ ح ۳۶۱۳ و ج ۱۱ - ص ۴۹ - ۵۱؛ المناقب - الموفق الخوارزمی - ص ۸۲ - ۸۳ ح ۶۹؛ الفایق فی غریب الحدیث - جار الله الزمخشری - ج ۲ - ص ۱۶؛ الاستیعاب - ابن عبد البر - ج ۳ - ص ۱۱۰۲؛ عمدہ القاری - العینی - ج ۱۶ - ص ۲۱۵؛ مجمع الزوائد - الهیثمی - ج ۹ - ص ۱۱۴ (باب فی علمه رضی الله عنه)؛ کشف الخفاء - العجلونی - ج ۱ - ص ۲۰۳ - ۲۰۵ ح ۶۱۸؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر - المناوی - ج ۳ - ص ۶۰ - ۶۱ ح ۲۷۰۵؛ تذکره الموضوعات - الفتنی - ص ۹۵؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱۳ - ص ۱۴۷ - ۱۴۸ ح ۳۶۴۶۳؛ الجامع الصغیر - جلال الدین السیوطی - ج ۱ - ص ۴۱۵ ح ۲۷۰۵؛ شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید - ج ۷ - ص ۲۱۹ - ۲۲۰؛ فتح الملک العلی - أحمد بن الصدیق المغربي - ص ۱ - ۴؛ میزان الاعتدال - الذهبی - ج ۲ - ص ۲۵۱؛ تهذیب الکمال - المزی - ج ۱۸، ص ۷۶ - ۷۷ و ص ۷۹؛ أسد الغابه - ابن الأثیر - ج ۴ - ص ۲۲. (محقق)

من شهر علم هستم و علی درب آن است.

فخر رازی در کتاب تفسیر خود و نیز ابی حیان اندلسی در کتاب تفسیر «البحر المحيط» ذیل آیه مباحله در مسئله سوم چنین مینویسند:

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«من اراد أن یری آدم فی علمه و نوحاً فی طاعته و ابراهیم فی خلته و موسی فی هیبته و عیسی فی صفوته فلینظر الی علی بن ابی طالب»^(۱)

ص: ۱۴۹

۱- این روایت با عبارات مختلف در کتب اهل تسنن موجود است: تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۴۲ - ص ۳۱۳ و ص ۲۸۸؛ تفسیر البحر المحيط - ابی حیان اندلسی - ج ۲ - ص ۵۰۳ - ۵۰۴؛ تفسیر الرازی - الرازی - ج ۸ - ص ۸۵ - ۸۷؛ شواهد التنزیل - الحاکم الحسکانی - ج ۱ - ص ۱۳۶ - ۱۳۷ ح ۱۴۷ و ص ۱۰۳ ح ۱۱۷ و ص ۱۰۰ ح ۱۱۶؛ المناقب - الموفق الخوارزمی - ص ۸۳ ح ۷۰؛ فتح الملک العلی - أحمد بن الصدیق المغربی - ص ۶۹ - ۷۰؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱۱ - ص ۶۳۴ - ۶۳۵ ح ۳۳۰۹۰؛ شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید - ج ۷ - ص ۲۲۰؛ ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی - ج ۲ - ص ۴۸۶ ح ۳۶۸ و ص ۳۰۶ - ۳۰۷ ح ۸۷۴ و ص ۱۸۳ ح ۵۲۷ و ج ۱ - ص ۳۶۳ ح ۱؛ مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) - ابی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی - ص ۱۴۷ - ۱۴۸ (الفصل الثالث عشر تشبیهه بالأنبیاء والصالحین) و ص ۱۴۷ ح ۱۷۹؛ مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول علیه السّلام - محمد بن طلحه الشافعی - ص ۱۲۹. (محقق)

«کسی که می‌خواهد به علم آدم و طاعت نوح و بردباری ابراهیم و بزرگواری موسی و زهد و پارسایی عیسی بنگرد، باید به سیمای علی بنگرد.»

از این روایات و پس از ارزیابی عمیق و صحیح، روشن می‌شود که پیامبر صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را بعنوان امام بعد از خود معرفی کرده است، با توجه به اینکه گفتار پیامبر صلی الله علیه وآله از وحی سرچشمه می‌گیرد، و اظهار محبت‌های آن حضرت، حساب شده و بر اساس موازین جهان بینی اسلامی است و همه و همه برای ما ثابت می‌کنند که تنها علی علیه السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه وآله است و این خلعت شریف فقط ویژه قامت پاک و مبارک آن امام همام است، در خبر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده است که بهشت، مشتاق است به سه نفر: به علی و عمار و سلمان. (۱)

ص: ۱۵۰

۱- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إن الجنة تشتاق الى ثلاثة: علي و عمار و سلمان...» این روایت با عبارات مختلف در کتب دیگر اهل تسنن نیز ذکر شده است: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۲، مناقب سلمان فارسی، ح ۳۸۸۴؛ المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۶ - ص ۲۱۵ (من أخبار سلمان ووفاته)؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۷ - ص ۳۰۵؛ تحفه الأحمودی - المبارکفوری - ج ۱۰ - ص ۲۰۲؛ مسند أبی یعلی - أبو یعلی الموصلی - ج ۵ - ص ۱۶۴ ح ۲۷۷۹ و ص ۱۶۵ - ۱۶۶ ح ۲۷۸۰ و ج ۱۲ - ص ۱۴۲ - ۱۴۴ ح ۶۷۷۲؛ طبقات المحدثین بأصبهان - عبد الله بن حبان - ج ۱ - ص ۲۰۵ و ص ۴۴۵ - ۴۴۶ ح (۷۲)؛ ذکر أخبار إصبهان - الحافظ الأصبهانی - ج ۱ - ص ۴۹ و ج ۲ - ص ۳۲۸؛ نظم درر السمطین - الزرنندی الحنفی - ص ۱۰۸ (ذکر جامع مناقبه (رض))؛ جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی (ع) - ابن الدمشقی - ج ۱ - ص ۲۲۷؛ انساب الأشراف - البلاذری - ص ۱۲۲ ح ۸۴؛ وقعه صفین - ابن مزاحم المنقری - ص ۳۲۳؛ تهذیب الکمال - المزی - ج ۱۱ - ص ۲۵۱ و ج ۲۱ - ص ۲۲۲ و ج ۳۳ - ص ۳۰۷؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۱۰ - ص ۴۵۱ و ج ۲۱ - ص ۴۱۱ و ج ۴۳ - ص ۳۸۵ - ۳۸۶ ح ۹۲۴۲ و ۹۲۴۳ و ۹۲۴۴ و ۹۲۴۵ و ج ۶۰ - ص ۱۷۵ - ۱۷۷ ح ۱۲۴۲۴ و ۱۲۴۲۵ و ۱۲۴۲۶ و ۱۲۴۲۷ و ۱۲۴۲۸ و ۱۲۴۲۹؛ میزان الاعتدال - الذهبی - ج ۱ - ص ۲۵۰؛ سیر أعلام النبلاء - الذهبی - ج ۱ - ص ۳۵۴ - ۳۵۵ و ص ۴۱۳ و ص ۵۴۰ - ۵۴۱؛ تاریخ الاسلام - الذهبی - ج ۳ - ص ۵۷۴؛ تاریخ الاسلام - الذهبی - ج ۳ - ص ۵۱۴ و ۵۱۵؛ المختصر من تاریخ ابن الدبیثی - الذهبی - ص ۲۸ ح ۹۳؛ الوافی بالوفیات - الصفدی - ج ۱۰ - ص ۱۷۴؛ مجمع الزوائد - الهیثمی - ج ۹ - ص ۱۵۵ - ۱۵۶ و ص ۳۰۷ و ص ۳۳۰ و ص ۳۴۴؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱۱ - ص ۶۳۹ (الفصل الثالث فی ذکر الصحابه رضوان الله عليهم أجمعين) ح ۳۳۱۱۲ و ص ۷۵۴ ح ۳۳۶۷۱ و ۳۳۶۷۲ و ۳۳۶۷۳ و ۳۳۶۷۴ و ۳۳۶۷۵ و ج ۱۳ - ص ۲۵۶ - ۲۵۷ ح ۳۶۷۵۷ و ۳۶۷۵۸ و ۳۶۷۵۹؛ ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی، ج ۱، ص ۳۷۸ - ۳۷۹ ح ۱۸ و ج ۲ - ص ۴۰۲ [الحديث] التاسع والثلاثون؛ أسد الغابه - ابن الأثیر - ج ۲ - ص ۳۳۰ - ۳۳۱؛ البدايه والنهایه - ابن کثیر - ج ۷ - ص ۳۴۵ (محقق)

محمدصلی الله علیه وآله با علی از نور واحد

درون مهد هزاران پرده بودند

چو قمر و مه که بیرون آید از ابر

نقاب از روی زیبا بر گشودند

چو قمر و مه که بیرون آید از ابر

نقاب از روی زیبا بر گشودند

دو مظهر بود در اظهار یک نور

بما نور خدا ظاهر نمودند

ولایت:

ولایت در لغت بمعنی قُرب، نصرت، تولی، تملک، خطه و تصرف، آمده است و یکی از بخشهای مهم و عظیم اسلام است که جامعه بشری از آن غافلند در حالی که امامت و ولایت با نبوت، هم به توحید متصل است. اکثریت مسلمین مسیرشان را از اهلیت علیه السّلام و ولایت جدا کرده اند و نمی دانند که موضوع خلافت و

ص: ۱۵۱

جانشینی بلا فصل رسول صلی الله علیه وآله امری انتخابی نیست بلکه این مسئله بر اساس نیاز فطری انسانها و به امر و معرفی و نصب پروردگار واقع شده است. انسان در هر زمان نیازمند امام و پیشوایی است عادل و مبرا از معصیت همچنان که از قدیم الایام گفته شده که دنیاباید از مردان خاص خدا خالی باشد؛ زیرا اگر بخاطر وجود مقدس این خاصان درگاه احدیت نباشد، دنیا ارزشی نداشت و چیزی به اسم زندگی وجود نداشت.

پس در هر عصر زمانی انسانها نیاز به راهنما و پیشوایی معصوم هستند که اکثر علمای اهل سنت به این حدیث شریف یقین و باور دارند که می‌فرماید:

«مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مَيْتَةً الْجَاهِلِيَّةِ» (۱)

ص: ۱۵۲

۱- این روایت با عبارات مختلف بر ضرورت وجود امام برای مسلمانان در هر زمان دلالت دارد که در کتب اهل تسنن ذکر شده است: مسند احمد، ج ۴، ص ۹۶؛ صحیح ابن حبان - ابن حبان - ج ۱۰ - ص ۴۳۴؛ العثمانيه - الجاحظ - ص ۳۰۱؛ علل الدارقطنی - الدارقطنی - ج ۷ - ص ۶۳ - ۶۴ ح ۱۲۱۴؛ کتاب السنه - عمرو بن أبی عاصم - ص ۴۸۹ ح ۱۰۵۷؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱ - ص ۱۰۳ ح ۴۶۳ و ۴۶۴ و ص ۲۰۷ - ۲۰۸ ح ۱۰۳۷ و ج ۶ - ص ۶۵ ح ۱۴۸۶۲ و ۱۴۸۶۳؛ مجمع الزوائد - الهیثمی - ج ۵ - ص ۲۲۵؛ مسند أبی داود الطیالسی - سلیمان بن داود الطیالسی - ص ۲۵۹ (زید بن أسلم عن ابن عمر رضی الله عنهم)؛ مسند أبی یعلی - أبو یعلی الموصلی - ج ۱۳ - ص ۳۶۶ ح ۷۳۷۵؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۴ - ص ۹۶؛ مسند الشامیین - الطبرانی - ج ۲ - ص ۴۳۷ - ۴۳۸ ح ۱۶۵۴؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۶ - ص ۷۰؛ المعجم الكبير - الطبرانی - ج ۱۹ - ص ۳۸۸؛ المعیار والموازنه - أبو جعفر الإسکافی - ص ۲۴ و ۳۲۱؛ ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی - ج ۱ - ص ۳۵۰ - ۳۵۱ ح [۵] و ج ۳ - ص ۳۷۲ ح (۳) و ص ۴۵۶ ح (۱۶) (محقق).

«هر کس بمیرد و امام نداشته باشد مرگش مرگ جاهلیت است».

همین بیان ما را به سمت کاوش در شناخت مقام والای امامت و ولایت سوق می‌دهد و این که هر سه معرفت (توحید) و (نبوت) و (امامت) مکمل یکدیگرند و در مکتب تشیع ولایت و امامت یکی از اصول دین و امتداد توحید و نبوت است که بر هر فرد مسلمان تکلیف شرعی است که درباره این اصل مهم اعتقادی تحقیق کند و گمان نبرد که مسئله امامت یک حادثه تاریخی بوده که در گذشته اتفاق افتاده و حالا اگر کسی هم از تاریخ و حوادث گذشته بی‌اطلاع باشد بجایی بر نمی‌خورد. بلکه موضوع ولایت اهل بیت علیه السلام مسأله‌ای است که همواره تا قیامت ادامه دارد و زمین بدون وجود آنها برپا نخواهد بود.

حال اهل تسنن بر این عقیده‌اند که همینکه مسلمان، نبوت را قبول کند کافیت و امامت اصلاً جزو اصول دین نمی‌باشد و قبول کردن آن جزو مهمات دین اسلام و اصول دین و فروع دین نیست. حال با توجه به نظرات این برادران باید بگوییم که نبوت و ولایت مکمل یکدیگرند. برای مثال اگر کسی اصول دین را قبول کند و ایمان به آن داشته باشد اما اگر نماز که ستون دین و نور چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد را بجا نیاورد ایمان به قبول دین وی ارزشی ندارد، زیرا این نماز است که ارتباط بین بنده و خالق را برقرار می‌کند ولو اینکه نماز جزو فروع دین می‌باشد. انبیاء (نبوت) همانند دریایی می‌باشد که شما از دور نظاره‌گر

آن می‌باشید ولی فقط می‌توانید ساحل آن را مشاهده کنید حال اگر یک کشتی باشد می‌توان با همین وسیله تمام دریا را گشت و از تمام نقاط دریا دیدن کرد حال با داشتن چنین وسیله‌ای می‌توان با تمام اعماق دریا آشنا شد و این دریا را بهتر شناخت و آگاهی بهتر پیدا کرد. پس برادران من ولایت همین کشتی است که اگر بخواهی دریای نبوت را بهتر بشناسی باید سوار بر کشتی شده و الا فقط اسمی از دریا را شنیده‌ای بنابراین باید گفت: که اعتقاد به اصول و فروع بدون اعتقاد به ائمه علیه السلام ارزشی ندارد.

آیه ولایت بزرگترین دلیل برای ولایت عامه علی صلی الله علیه وآله :

یکی از دلایل روشنی که بر ولایت عامه امیر المؤمنین علیه السلام و امامت و پیشوائی الهی آنحضرت دلالت می‌کند آیه ۵۵ از سوره مائده یعنی آیه شریفه: {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ}

علاوه بر مآخذ و کتب شیعه، مصادر و مراجع مهم و فراوان تفسیری و حدیثی و تاریخی و ادبی اهل سنت جملگی بر آنند که این آیه در شأن امیر المؤمنین علی صلی الله علیه وآله به شرحی که اجمالاً توضیح داده می‌شود نازل شده است. (۱)

ص: ۱۵۴

۱- المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۶ - ص ۲۱۸؛ المعجم الكبير - الطبرانی - ج ۱ - ص ۳۲۰ - ۳۲۱ ح ۹۵۵؛ معرفه علوم الحدیث - الحاکم النیسابوری - ص ۱۰۲؛ شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید - ج ۱۳ - ص ۲۷۷؛ نظم درر السمطین - الزرنندی الحنفی - ص ۲۳ - ۲۴ و ص ۸۵ - ۸۸؛ تخریج الأحادیث والآثار - الزیلعی - ج ۱ - ص ۴۰۹ - ۴۱۰ ح ۴۲۰ و ج ۲ - ص ۲۳۷ - ۲۳۸؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱۳ - ص ۱۰۸ ح ۳۶۳۵۴ و ج ۱۵ - ص ۱۰۲ ح ۴۰۲۶۶؛ زاد المسیر - ابن الجوزی - ج ۲ - ص ۲۹۲ و ص ۲۹۲؛ تفسیر الرازی - الرازی - ج ۱۲ - ص ۲۶ (القول الثانی: أن المراد من هذه الآیه شخص معین، وعلى هذا ففيه أقوال)؛ تفسیر القرطبی - القرطبی - ج ۶ - ص ۲۲۱ (المسأله الثانيه)؛ تفسیر الجلالین - المحلی، السيوطی - شرح ص ۳۳۷ - ۳۳۸؛ الدر المنثور - جلال الدين السيوطی - ج ۲ - ص ۲۹۳ - ۲۹۴ (قوله تعالى (إنما وليكم الله ورسوله))؛ لباب النقول - السيوطی - ص ۹۳ (قوله تعالى * (إنما وليكم الله)) و ص ۸۱ (قوله تعالى: * (إنما وليكم الله))؛ فتح القدير - الشوكاني - ج ۲ - ص ۵۳ (قال في قوله (إنما وليكم الله ورسوله))؛ تفسیر الآلوسی - الآلوسی - ج ۶ - ص ۱۶۷؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۴۲ - ص ۳۵۶ - ۳۵۷ و ج ۴۵ - ص ۳۰۳؛ انساب الأشراف - البلاذری - ص ۱۴۹ - ۱۵۰؛ الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل - الزمخشری - ج ۱ - شرح ص ۶۲۳ - ۶۲۴؛ مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) - ابی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی - ص ۱۲۷ - ۱۳۳ ح ۱۶۱ و ص ۲۳۳ - ۲۳۸ قوله تعالى: (إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوه ويؤتون الزكوه وهم راکعون * ومن يتول الله ورسوله والذين آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون) ح ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴؛ تفسیر البيضاوی - البيضاوی - ج ۲ - ص ۳۳۸ - ۳۴۰ (إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا)؛ تفسیر النسفی - النسفی - ج ۱ - ص ۲۸۹ (وهم راکعون)؛ تفسیر البغوی - البغوی - ج ۲ - ص ۴۷؛ شواهد التنزیل - الحاکم الحسکانی - ج ۱ - ص ۲۰۹ - ۲۴۹ ح ۲۱۶ تا ۲۴۳؛ تفسیر السمعانی - السمعانی - ج ۲ - ص ۴۷ - ۴۸ قوله تعالى - (إنما وليكم الله ورسوله)؛ تفسیر

الواحدى - الواحدى - ج ١ - ص ٣٢٥-٥٥ * (إنما وليكم الله ورسوله) ؛ أسباب نزول الآيات - الواحدى النيسابورى - ص ١٣٣ - ١٣٤ قوله تعالى : (إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا) ؛ تفسير الثعلبى - الثعلبى - ج ٤ - ص ٨٠ - ٨١ ؛ تفسير ابن زمنين - أبى عبد الله محمد بن عبد الله بن أبى زمنين - ج ٢ - ص ٣٣ - ٣٤ (إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا) ؛ تفسير السمرقندى - أبو الليث السمرقندى - ج ١ - ص ٤٢٣ - ٤٢٤ سورة المائدة الآيات ٥٥ - ٥٦ قوله تعالى * (إنما وليكم الله ورسوله) ؛ أحكام القرآن - الجصاص - ج ٢ - ص ٥٥٧ باب العمل اليسير فى الصلاة قال الله تعالى : (إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون) ؛ التسهيل لعلوم التنزيل - الغرناطى الكلبي - ج ١ - ص ١٨١ (إنما وليكم الله) ؛ المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز - ابن عطية الأندلسى - ج ٢ - ص ٢٠٨ - ٢٠٩ سورة المائدة ٥٥ ٥٦ ٥٧ الخطاب بقوله * (إنما وليكم الله) ؛ تفسير ابن كثير - ابن كثير - ج ٢ - ص ٧٣ - ٧٤ وقوله " الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة. (محقق)

چگونگی حادثه‌ای که نزول آیه شریفه ولایت را در پی داشت، هر چند در کتب تفسیر، حدیث و تاریخ، نقل نشده اما بطور اجمال از مجموع آنها این محصل را می‌توان بدست آورد:

سائلی بر جمیع مسلمین در مسجد وارد شده، اظهار حاجت نمود، اما کسی به او چیزی نداد، پس دستها به آسمان برداشت و عرضه داشت: بار الها به مسجد پیامبر تو محمد صلی الله علیه و آله آمده و میان این جمع اظهار مسکنت نمودم ولی کسی به من چیزی نداد، علی صلی الله علیه و آله که بنماز مشغول و در حال رکوع بود، باشنیدن شکوه سائل، دست از سر زانو بسمت سائل گرفت و با باز گذاشتن انگشت کوچک و بستن انگشتان دیگر به او فهمانید که انگشتی گرانبها را که (سهمیه وی از غنایم یکی از جنگها با دشمنان اسلام بود) از انگشت او بر گیرد، سائل نیز آنرا گرفت، پس از دقایقی چند امامت و مهدویت، آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی.

چگونگی حادثه‌ای که نزول آیه شریفه ولایت را در پی داشت، هر چند در کتب تفسیر، حدیث و تاریخ، نقل نشده اما بطور اجمال از مجموع آنها این محصل را می‌توان بدست آورد:

سائلی بر جمیع مسلمین در مسجد وارد شده، اظهار حاجت نمود، اما کسی به او چیزی نداد، پس دستها به آسمان برداشت و عرضه داشت: بار الها به مسجد پیامبر تو محمد صلی الله علیه و آله آمده و میان این جمع اظهار مسکنت نمودم ولی کسی به من چیزی نداد، علی صلی الله علیه و آله که بنماز مشغول و در حال رکوع بود، باشنیدن شکوه سائل، دست از سر زانو بسمت سائل گرفت و با باز گذاشتن انگشت کوچک و بستن انگشتان دیگر به او فهمانید که انگشتی گرانبها را که (سهمیه وی از غنایم یکی از جنگها با دشمنان اسلام بود) از انگشت او بر گیرد، سائل نیز آنرا گرفت، پس از دقایقی چند رسول خدا صلی الله علیه و آله بسوی مسجد رهسپار شده، در خارج از مسجد به سائل برخورد نمود، از او پرسید: آیا کسی به تو چیزی داد؟ پاسخ داد: بلی یا رسول الله، پرسید چه کسی؟ سائل برابر جمع مسجدیان آمده با دست خود علی صلی الله علیه و آله را نشان داد، این بار رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: در چه حال و به چه کاری مشغول بود؟ پاسخ داد: در حال رکوع بود که این انگشتی را به من داد. در این حال رسول خدا صلی الله علیه و آله صدا را به تکبیر بلند کرد، و آیه ۵۵ سوره مائده را که پس از وقوع این حادثه و به مناسب آن بر حضرت صلی الله علیه و آله وحی شده بود بر مردم

تلاوت فرمود: مفاد آیه شریفه چنین می‌باشد: همانا ولی و حاکم بر شما خدا و رسول و مؤمنانی هستند که اقامه نماز می‌کنند و در حال رکوع انفاق می‌کنند.

کلمه (ولی) را با توجه به نوع ولایت خدا و رسول، بر خلق، و دلایل فراوان لغوی و حدیثی دیگر جز به (ولایت مطلقه و عامه) و حکومت بر خلق، نمی‌توان تفسیر دیگری نمود.

برخی چنین شبهه نموده‌اند که (الذین آمنوا) جمع است و علی صلی الله علیه و آله یک نفر بیش نبود، ابوالقاسم جار الله زمخشری حنفی اَدیب و محدث و مفسر بزرگ در تفسیر (کشاف) خود جلد یکم ۱ صفحه ۴۲۲ درباره این آیه و روایاتی که در شأن نزول آیه شریفه نازل شده و علی علیه السلام را مصداق آن معرفی کرده چنین جواب می‌دهد:

«فان قلت: کیف صح ان یکون لعلی صلی الله علیه و آله واللفظ جماعه؟ قلت: جئی به علی لفظ الجمع و ان کان السبب فیه رجلاً واحداً لیرغب الناس فی مثل فعله فیئالوا مثل ثوابه»

حاصل آنکه: برای این به لفظ (جمع) آمده تا (جمع) را برانگیزاند و در تأسی از این چنین اعمال تحریک نماید و تعبیر دیگر در اداء بصیغه جمع ترتیب

دیگران منظور است، یعنی می‌خواهد بگوید همه مؤمنان به خدا، باید چنین باشند که در همه حال از افراد پریشان حال غافل نباشند. (۱)

ص: ۱۵۸

۱- مرحوم آیت الله سید شرف الدین در کتاب المراجعات در مورد این مسئله چنین می‌فرماید: «إن العرب يعبرون عن المفرد بلفظ الجمع، لنكته تستوجب ذلك . ۲ - والشاهد على ذلك قوله تعالى في سورة آل عمران * (الذين قال لهم الناس إن الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم إيماناً وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل) * وإنما كان القائل نعيم بن مسعود الأشجعي وحده، بإجماع المفسرين والمحدثين وأهل الأخبار، فأطلق الله سبحانه عليه وهو مفرد لفظ الناس، وهي للجماعة تعظيماً لشأن الذين لم يصغوا إلى قوله، ولم يعبأوا بإرجافه، وكان أبو سفيان أعطاه عشراً من الإبل على أن يثبط المسلمين ويخوفهم من المشركين، ففعل، وكان مما قال لهم يومئذ: إن الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم، فكره أكثر المسلمين الخروج بسبب إرجافه، لكن النبي صلى الله عليه وآله، خرج في سبعين فارساً، ورجعوا سالمين، فنزلت الآية ثناء على السبعين الذين خرجوا معه صلى الله عليه وآله، غير مباليين بإرجاف من أرجف، وفي إطلاق لفظ الناس هنا على المفرد نكته شريفه، لأن الثناء على السبعين الذين خرجوا مع النبي يكون بسببها أبلغ مما لو قال الذين قال لهم رجل إن الناس قد جمعوا لكم كما لا يخفى . ولهذه الآية نظائر في الكتاب والسنة وكلام العرب، قال الله تعالى: * (يا أيها الذين آمنوا اذكروا نعمه الله عليكم إذ هم قوم أن يبسطوا إليكم أيديهم فكف أيديهم عنكم) * وإنما كان الذي بسط يده إليهم رجل واحد من بنى محارب يقال له غورث، وقيل إنما هو عمرو بن جحاش من بنى النضير، استل السيف فهزه وهم أن يضرب به رسول الله، فمنعه الله عز وجل عن ذلك، في قضيه أخرجها المحدثون وأهل الأخبار والمفسرون، وأوردها ابن هشام في غزوه ذات الرقاع من الجزء الثالث من سيرته وقد أطلق الله سبحانه على ذلك الرجل، وهو مفرد لفظ قوم، وهي للجماعة تعظيماً لنعمه الله عز وجل عليهم في سلامه نبينهم صلى الله عليه وآله، وأطلق في آية المبالغة لفظ الأبناء والنساء والأنفس - وهي حقيقه في العموم - على الحسنين وفاطمه وعلى بالخصوص إجماعاً وقولاً واحداً تعظيماً لشأنهم عليهم السلام، ونظائر ذلك لا تحصي ولا تستقصى، وهذا من الأدلة على جواز إطلاق لفظ الجماعة على المفرد إذا اقتضته نكته بيانيه . ۳ - وقد ذكر الإمام الطبرسي في تفسير الآيه من مجمع البيان: أن النكته في إطلاق لفظ الجمع على أمير المؤمنين تفخيمه وتعظيمه، وذلك أن أهل اللغة يعبرون بلفظ الجمع عن الواحد على سبيل التعظيم (قال): وذلك أشهر في كلامهم من أن يحتاج إلى الاستدلال عليه . ۴ - وذكر الزمخشري في كشافه نكته أخرى حيث قال: فإن قلت كيف صح أن يكون لعللى رضى الله عنه واللفظ لفظ جماعه، قلت: جئ به على لفظ الجمع، وإن كان السبب فيه رجلاً واحداً ليرغب الناس في مثل فعله، فينالوا مثل نواله، ولينبه على أن سجديه المؤمنين يجب أن تكون على هذه الغايه من الحرص على البر والاحسان، وتفقد الفقراء حتى إن لزمهم أمر لا يقبل التأخير، وهم فى الصلاة، لم يؤخروه إلى الفراغ منها . ۵ - قلت عندى فى ذلك نكته أطف وأدق، وهى أنه إنما أتى بعبارة الجمع دون عبارته المفرد بقيا منه تعالى على كثير من الناس، فإن شائئى على وأعداء بنى هاشم وسائر المنافقين وأهل الحسد والتنافس، لا يطيقون أن يسمعوها بصيغه المفرد، إذ لا يبقى لهم حينئذ مطمع فى تمويه، ولا ملتمس فى التضليل فيكون منهم - بسبب بأسهم - حينئذ ما تخشى عواقبه على الاسلام، فجاءت الآية بصيغه الجمع مع كونها للمفرد اتقاء من معرفتهم، ثم كانت النصوص بعدها تترى بعبارات مختلفه ومقامات متعدده، وبث فيهم أمر الولاية تدريجاً تدريجاً حتى أكمل الله الدين وأتم النعمه، جرياً منه صلى الله عليه وآله، على عادته الحكماء فى تبليغ الناس ما يشق عليهم، ولو

كانت الآيه بالعباره المختصه بالمفرد، لجعلوا أصابعهم فى آذانهم، واستغشوا ثيابهم، وأصروا واستكبروا استكبارا، وهذه الحكمة مطرده فى كل ما جاء فى القرآن الحكيم من آيات فضل أمير المؤمنين وأهل بيته الطاهرين كما لا يخفى، وقد أوضحنا هذه الجمل وأقمنا عليها الشواهد القاطعه، والبراهين الساطعه فى كتابينا - سبيل المؤمنين - وتنزيل الآيات - والحمد لله على الهدايه والتوفيق. المراجعات - السيد شرف الدين - ص ٢٣٢ - ٢٣٥. (محقق)

اینک به تعدادی مأخذ و مراجع و مصادر مختلف حدیثی و تفسیری و تاریخی مهم أهل سنت که در آنها بااسناد و طرق گوناگون حدیثی خود- آیه ولایت را مربوط به امیر المؤمنان علی | شمرده‌اند توجه شود:

۱- مفسر نامی ابن جریر، تفسیر جامع البیان، ج ۶ ص ۱۶۵

۲- واحدی نیشابوری، اسباب النزول، ص ۱۴۸.

۳- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۴۳۱.

۴- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۱۲۳.

۵- ابوالبرکات، تفسیر، ج ۱ ص ۴۹۶.

ص: ۱۵۹

- ۶- ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۳۱.
- ۷- حافظ گنجی شافعی، الکفایه، ص ۱۰۶.
- ۸- محب الدین طبری، الرياض ج ۲، ص ۲۲۷.
- ۹- قاضی عضدایجی، المواقف ج ۳ ص ۲۷۶.
- ۱۰- ابن کثیر شامی، تفسیر، ج ۲، ص ۷۱.
- ۱۱- متقی هندی، کنز العمال.
- ۱۲- قاضی ابو عبدالله الواقدی المدنی، ذخائر العقبی، ص ۱۰۲.
- ۱۳- ابن البیع نیشابوری، معرفه اصول الحدیث، ص ۱۰۲.
- ۱۴- حافظ ابوبکر شیرازی، فیما نزل من القرآن فی علی
۱۵. حافظ ابو الفرج بن جوزی حنبلی، ذخائر العقبی، ص ۱۰۲ و الرياض ج ۲، ص ۲۷.
- ۱۶- حافظ جلال الدین سیوطی شافعی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۳.
- ۱۷- سعد الدین التفتازانی شافعی، المقاصد، و شرح آن ج ۲، ص ۲۲۸.
- ۱۸- ابو حیان اندلسی، البحر المحیط، ج ۳، ص ۵۱۴.
- ۱۹- حافظ محمد بن احمد کلبی، التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۱.
- ۲۰- قاضی بیضاوی، تفسیر، ج ۱، ص ۳۴۵ و مطالع الانظار، ص ۴۷۷ و ۴۷۹ و بسیاری از مراجع دیگر...

استاد محمود ابوریه از علمای الازهر مصر در کتاب «اضواء علی السنه المحمديه» ص ۲۰۴، باب ما رواه کبائر الصحابه چاپ (۱۹۵۸). پس از شرح مبسوطی که در مناقب امیرالمؤمنان دارد می نویسد: این علی علیه السلام است با این همه فضائل گوناگونش و با این همه تقرب و محبوبیتش در نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله، اگر وی هر روز فقط یک حدیث از رسول اقدس صلی الله علیه و آله أخذ و ضبط می فرمود با توجه به این که در سراسر عمر نبوت ۲۳ ساله پیغمبر صلی الله علیه و آله از اهلیت و ملازمان نزدیکشان بود می بایست در کتب حدیث اهل سنت بیش از هشت هزار حدیث از علی علیه السلام نقل شده باشد و این در صورتی است که ما قناعت ورزیم به روزی یک حدیث در حالیکه بخوبی همه می دانیم و کسی نیز انکار ندارد که علی علیه السلام آنچه را از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله شنیده در حافظه خدا دادیشان ثبت و ضبط نموده و روایت کرده است و اگر با این قیاس بخواهیم میزانی از احادیث علی صلی الله علیه و آله بدست آوریم باید رقم سر شاری را نام ببریم اما با همه این احوال می بینیم که از آنحضرت در کتب حدیث عامی بیش از پنجاه حدیث صحیح روایت نمی کنند تازه مسلم و بخاری سی حدیث این پنجاه حدیث از نیز مقبول نمی شمردند.

آیا تعجب نمی کنید که امام علی بن ابیطالب علیه السلام که از آغاز طفولیت تا پایان ساعت رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از نزدیکترین ملازمان و اصحاب بوده پنجاه حدیث از

او در کتب اهل سنت نقل شود اما از ابی هریره که در حدود سه سال از جمله اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بشمار می رفت و در این سه سال نیز هر روز و هر ساعت در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضور نداشته از چنین شخصی ۵۳۷۴ حدیث در کتب حدیثی اهل سنت نقل نمایند؟!...

اگر سه سال ابی هریره و این مقدار حدیث را با مقدار زمان امام علی علیه السلام تطبیق دهیم و بسنجیم باید از آنحضرت بیش از سی هزار حدیث در مجموعه‌های حدیثی عامه روایت شده باشد.

علی ابن ابیطالب علیه السلام بزرگترین عامل اتحاد بین مسلمین و دشمن تفرقه و کینه بین آنها بوده اند. علامه عبدالمقال صعیدی از علمای بزرگ تسنن و استاد و دانشگاه الازهر چنین می‌نویسد:

اختلاف بر سر خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، اولین اختلافی بود که بین مسلمانان پدید آمد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، انصار به پیش «سعد بن عباد» رئیس قبیله (خزرج) اجتماع کردند، و خواستند که با او بیعت کنند، و او را جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله سازند، و ابوبکر و جمعی از مهاجرین بسوی آنان رفتند. در این جمع میان این دو فرقه بر سر خلافت جدال و گفتگو در گرفت، جدال سختی که نزدیک بود میان آنان جنگ برپا گردد تا آنجا که چون برای بیعت با ابوبکر بپاخواستند؛ «حناب بن منذر» شمشیر برکشید، ولی عده‌ای به سویش شتافتند، و شمشیر را از دستش گرفتند.

ص: ۱۶۲

سعد بن عبادہ رئیس خزرج نیز از بیعت با ابوبکر امتناع ورزید، ابوبکر برایش پیغام فرستاد که پیش بیاید، و بیعت کند چه مردم و قوم او بیعت نموده‌اند و او در جواب گفت: محال است بخدا، مگر اینکه با هر آنچه نیرو در اختیار دارم بر شما بتازم، و دست و نیزه خود را به خون شما رنگین سازم، و تا آنجا که زور در بازویم هست شما را با شمشیر از بین ببرم، و من خانواده‌ام و عشیره‌ام و کسانی که با من هستند با شما بجنگیم. به خدا اگر جن و انس جمع شوند من با شما بیعت نخواهم کرد، تا آنکه این موضوع را به پروردگارم عرضه داشته، و حساب خود را بدانم سپس آنها را به خاطر حفظ خون مسلمین رها کرد تا اینکه در زمان خلافت عمر بن خطاب خلیفه ثانی بی آنکه با وی و خلیفه اول ابوبکر بیعت کند، به طرز مشکوکی در گذشت. (۱)

جمعی از بنی هاشم نیز با ابوبکر بیعت نکردند و همچنین بعضی از صحابه نیز با او بیعت نکردند از جمله: زبیر بن عوام، عمار بن یاسر، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، سلمان فارسی، سعید بن عاص، براء بن عازب و ابی کعب، متوجه علی بن ابیطالب علیه السلام، کسی که از نظر ایمان و سابقه اول و دانا ترین مردم به قرآن و

ص: ۱۶۳

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۹، ذکر الخبر عما جرى بين المهاجرين والانصار في أمر الإمارة في سقيفة بني ساعدة. (محقق)

سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بود کسی که تا آخرین دم با پیامبر صلی الله علیه و آله بود و جبرئیل در غسل و کفن پیامبر صلی الله علیه و آله به او کمک می کرد، شدند ...

علی علیه السلام ابراز عقیده و نظر خود را موجب افتراق و پراکندگی میان مسلمانان قرار نداد، و با این عمل نمونه عالی و بارزی شد در تسامح و مدارا به هنگام اختلاف نظر و در گذشتن از مصالح شخصی بخاطر مصالح عمومی، اگر صحیح باشد که معتقد شویم در رأی و نظر علی مصلحتی بود که تنها به خودش باز می گشت ولی حقیقت این است که او خود و خاندانش برای انجام مصالح مردم از دیگران توانا تر بوده، چه بیش از همه به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک بود، و این انگیزه درونی باعث می شد که آنان در راه عدالت اجتماعی از خود گذشتگی بیشتری مبذول دارند، و به انصاف و داد رسی مردم بیشتر تمایل ورزند.

باری (علی بن ابیطالب علیه السلام) همینکه با ابوبکر بیعت کرد نظر خود را نگاهداشت، و در پنهان و آشکار با وی (خلیفه) صمیمانه رفتار می کرد و مکر و حيله و یا دسیسه ای علیه او به راه نینداخت، بلکه در جنگ با مرتدین خود را در موقعیتی قرار داد که دلیل بر کمال صمیمیت و پاکی اوست و از صفای کامل او حکایت می کند.

وقتی مسلمانان جنگ با مرتدین و مانعین زکات، با ابوبکر مخالفت کردند، به تنهایی مردم را ترک گفت، تا خود به جنگ رود، علی بدنبال او شتافت و زمام مرکبش را گرفت و او را از حرکت باز داشت، و فرمود: «کجا ای خلیفه رسول

الله صلی الله علیه و آله؟ ما را در مصیبت خود گرفتار مکن، به خدا اگر به مصیبت تو گرفتار شویم، دیگر برای اسلام نظامی نخواهد ماند».

ابوبکر باز گشت، و در مدینه باقی ماند، و این نصیحت خالصانه را از علی پذیرفت، نصیحتی که دلالت می‌کند بر تمایل تا ابوبکر به تنهایی خارج شود، رفتن او موجب می‌شد که علی به آرزوی خود نزدیکتر شود، ولی روح علی علیه السلام بزرگتر از آن بود که چنین آرزویی در وی خلجان کند زیرا که او بیعت کرد، و رأی و نظر خود را در نزد خویشان نگاهداشت، بنابراین باید در بیعت خود اخلاص ورزد همچنانکه سایرین اخلاص ورزیدند، و همچنین خالصانه به ابوبکر نصیحت کند اگرچه در ترک آن مصالح شخصی او نهفته باشد.

و همچنین در عهد خلیفه ثانی عمر بن خطاب که ابوبکر او را به خلافت بعد از خود برگزیده بود موضع حضرت اینچنین بود، و رأی و نظر وجود خود را برای خود نگاهداشت، و با او همان رفتار سابق را ادامه داد. در راه رأی و نظر خود افتراق و پراکندگی پدید نیاورد.

و همچنین در مورد عثمان بن عفان که بعد از خلیفه ثانی عمر بن خطاب - در قضیه معروف شورا - به خلافت رسید با اینکه علی علیه السلام می‌دانست که در این شورا تبانی شده، دم فرو بست و نخواست که با خلیفه سوم عثمان بن عفان مخالفت نموده و ایجاد دو دستگی و دسته بندی نماید.

در اواخر خلافت عثمان که مسلمانان بر او شوریدند، از این فرصت استفاده نکرد، و نخواست که بخاطر مصالح شخصی با شورش کنندگان همدست شود بلکه بخاطر مصلحت عثمان و مصالح مسلمانان در صدد بر آمد که این فتنه را فروشانند، و وقتی کار عثمان بجایی رسید که نزدیک بود او را به قتل برسانند، علی علیه السلام دو فرزند خود امامین شریفین حسن و حسین را فرستاد تا از وی دفاع کنند. با اینکه این امر خلاف نظریه شخصی اش بود و خود را نسبت به خلافت سزاوار می دانست، امّا علی علیه السلام از این کار نیز امتناع ورزید تا جائی که نمونه عالی و بارز مدارا، در مورد خلافت رأی و نظر گردید.

پس از عثمان بن عفان وقتی مردم خواستند، با وی بیعت کنند، در پذیرفتن بیعت آنان شتاب به خرج نداد، و با خود نیندیشید که مباد برای تحقق یافتن رأیش فرصت از دست برود. چون رأی و نظر خود را برای مصلحت شخصی نمی خواست بلکه برای مصالح تمام مسلمانان می خواست. از این رو از قبول بیعت امتناع ورزید، و به آنها پاسخ مثبت نداد، تا اینکه پافشاری و اصرار بسیار نمودند، آنجا بود که خود را ناچار دید تا بیعت مردم را بپذیرد و مسلمانان را از تفرقه و جدایی برهاند.

آنگاه سعد بن ابی وقاص را آوردند تا با حضرت بیعت کند سعد گفت: من تا همه مردم بیعت نکنند بیعت نخواهم کرد و البته مزاحم شما هم نخواهم شد.

حضرت به مردم فرمودند: او را آزاد بگذارید.

آنگاه عبدالله بن عمر را آوردند تا بیعت کند. او نیز گفت: تا همه مردم بیعت نکنند من دست دراز نخواهم کرد، علی علیه السلام به وی فرمود: کفیلی برای خود انتخاب کن.

عبدالله بن عمر گفت: من کفیلی نمی‌یابم.

در این اثناء اشتر نخعی گفت: اجازه دهید تا سرش را از بدن جدا سازم.

علی صلی الله علیه و آله فرمود: او را رها سازید، من خود وی را کفالت می‌کنم.

و بدین ترتیب علی علیه السلام در تمام موارد هیچ کس را ملزم به قبول خلافتش نکرد بلکه خواست آنهایی که با وی بیعت می‌کنند، از روی اختیار و میل و رضا باشد، و کسانی که با او بیعت نمی‌کنند، آزاد باشند تا میان مسلمین دو دستگی ایجاد نگردد.

اما اینکه معاویه را مورد مؤاخذه قرار داد بخاطر این بود که فرمان عزل وی را از ولایت شام صادر کرده بود، و او از فرمان آن حضرت سر پیچی نمود و این حقی است از حقوق خلیفه بر معاویه و دیگران که او را اطاعت کنند، و وقتی سر از اطاعت پیچید کار او از مرز اختلاف در رأی گذشت و به حد عصیان رسید، و حکم عصیان و سر پیچی، غیر از حکم اختلاف در رأی است زیرا که عصیان مایه تفرقه و پراکندگی میان مسلمین است و باید او را برای جمع کلمه مسلمین مورد مؤاخذه قرار دهد، اگرچه منجر به شدت عمل گردد.

علی بن ابیطالب علیه السلام با همین روش نسبت به یارانش در مسأله حکمیت میان او و معاویه رفتار نمود. آنها از علی علیه السلام جدا شدند و علیه او حکم دادند، و چون علی علیه السلام این حکمیت را پذیرفته بود آن را اجرا کردند با اینکه از جهت دین هیچ الزامی برای قبول آن نبود ولی آنها در دین خود سخت متعصب و افراطی بودند، و علی علیه السلام علیه آنان بخاطر حکمی که به ضررش کرده بودند، حکم نمود بلکه به آنها گفت: تا نزد ما هستید کار برایتان انجام خواهیم داد:

۱- شما را از مساجد خدا جلوگیری نمی‌کنیم که در آن ذکر خدا گوئید.

۲- شما را از غنائم و فرآورده های جنگی محروم نمی‌سازیم مادامی که با ما هستید.

۳- تا شما جنگ آغاز نکنید، با شما نمی‌جنگیم.

و این را تسامح در رأی نمی‌توان شمرد، بلکه علی نمونه اعلی و بارز گذشت و مدارا بود ولی عده‌ای اصحاب در دین خود بسیار متعصب و افراطی بودند و به اهمیت تسامح و مدارا به هنگام اختلاف رأی واقف نبودند بلکه اختلاف رأی را وسیله‌ای برای جدایی و پراکندگی قرار می‌دادند، و نسبت به آن پافشاری و اصرار می‌ورزیدند، و بالاخره این روش غلط را روز به روز گسترش دادند تا سرانجام عبدالرحمن بن ملجم را بر او مسلط ساختند و ناگهان او را در خانه خدا و در حال راز و نیاز با رب خویش به شهادت رساندند.

اما علی علیه السلام پیش از اینکه روح از بدنش جدا شود فرزندان را فرا خواند، و دستور داد که برای قاتلش طعام پاکیزه برند، و برایش فرش نرم بگسترانند، تا اگر زنده بماند، او را ببخشد، یا قصاص کند، و اگر جان بسپارد، در پیشگاه پروردگار داد خواهی نماید. سپس فرزندان را نهی فرمود تا مبادا بیش از یک ضربه بر او زنند یا اینکه او را قطعه قطعه کنند.

آری، در این مورد نیز از دشمنی که با یک ضربه مهلک او را به قتل رسانیده، می گذرد و وصیت می کند که طعام پاکیزه برایش ببرند و فرش نرمی برایش بگسترانند و سفارش

می کند که مبادا او را هنگام کشتن قطعه قطعه نمایند تا اینکه چه در حیات و چه در ممات برای ما نمونه عالی در اتحاد، حفظ رأی و نظریه، و انصاف و مدارا با مخالفین و دشمنان خود باشد، رحمت بر او باد، کسی که امام انصاف دهندگان و مقتدای مدارا کنندگان بود.

احمد بن حنبل می گوید:

«هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در فضائل به پایه امام علی بن ابیطالب علیه السلام نمی رسد».^(۱)

ص: ۱۶۹

۱- این جمله با عبارات مختلف در کتب اهل تسنن ذکر شده است: الاصابه - ابن حجر - ج ۴ - ص ۴۶۴ - ۴۶۵؛ أضواء علی السنه المحمديه - محمود أبو ریه - ص ۲۱۷؛ تاریخ الإسلام - الذهبی - ج ۳ - ص ۶۳۸؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۴۲ - ص ۴۱۸؛ تحفه الأحمودی - المبارکفوری - ج ۱۰ - ص ۱۴۴ (باب مناقب علی بن ابی طالب)؛ تفسیر الثعلبی - الثعلبی - ج ۴ - ص ۸۱؛ تهذیب التهذیب - ابن حجر - ج ۷ - ص ۲۹۷ - ۲۹۸ و ص ۲۹۴ - ۲۹۶ ح ۵۶۶؛ خصائص الوحی المبین - الحافظ ابن البطریق - ص ۸۰ ح ۱۴؛ السیره الحلبیه - الحلبي - ج ۲ - ص ۴۷۳ - ۴۷۴؛ شواهد التنزیل - الحاکم الحسکانی - ج ۱ - ص ۲۶ ح ۸۷ و ۹؛ فتح الباری - ابن حجر - ج ۷ - ص ۵۷ (باب مناقب علی بن ابی طالب)؛ فتح الملک العلی - أحمد بن الصدیق المغربي - ص ۱۵ - ۱۶ ح ۱۰؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر - المناوی - ج ۴ - ص ۴۶۸ و ص ۴۶۸ ح ۵۵۸۹؛ قاموس شتائم - حسن بن علی السقاف - ص ۱۹۷ - ۱۹۸؛ الکامل فی التاریخ - ابن الأثیر - ج ۳ - ص ۳۹۹؛ المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۳ - ص ۱۰۷ (ومن مناقب أمير المؤمنين علی بن أبی طالب رضی الله عنه مما لم یخرجاه)؛ المناقب - الموفق الخوارزمی - ص ۱۱ و ص ۳۳ - ۳۴ ح ۴؛ نظم درر السمطین - الزرنندی الحنفی - ص ۸۰ - ۸۱؛ ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی - ج ۱ - ص ۸ - ۹ و ص ۳۶۳ - ۳۶۵ ح ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ج ۲ - ص ۳۷۰ - ۳۷۱ و ص ۳۸۵ الفصل الثانی فی فضائل علی (رضی الله عنه) (محقق)

برادران عزیز من ، دشمنان اسلام از حربه خود برای ایجاد نفاق، حداکثر استفاده را در این زمینه کرده و می کنند.

شایعات زننده و تحریک آمیزی را جعل کرده و بوسیله بعضی از افراد متعصب و ساده لوح نشر و توسعه می دهند حال به چند نمونه توجه فرمائید:

۱- نویسنده کتاب منهاج السنه می نویسد: شیعه از نام بردن عدد ۱۰ بیزار و متنفر است! و هرگز این کلمه را بر زبان جاری نمی کند ... حتی عمارتی که ده ۱۰ ستون داشته باشد نمی سازند و ... زیرا از (عشره مُبشره) آن ده نفری که می گویند پیغمبر صلی الله علیه و آله وعده بهشت به آنها داده است بیزار می باشند!!^(۱)

ص: ۱۷۰

۱- منهاج السنه النبویه، ابن تیمیه، ج ۱، ص ۳۸ و ۳۹، مؤسسه قرطبه، طبعه الاولی، ۱۴۰۶. (محقق)

۲- همین نویسندگان در جای دیگر می‌نویسند: یکی از رسوم شیعه این است که گوسفند سرخی! انتخاب کرده و آنرا بجای (عایشه) حساب می‌نمایند، (چون لقب عایشه حمیرا بود و رنگ سرخ را عرب حمراء می‌گویند!) سپس این گوسفند بینوا را شکنجه می‌دهند و موهای آنرا تمام با دست می‌کنند و این عمل را یک نوع عقوبت برای عایشه می‌دانند!!^(۱)

در جواب سوال اول باید گفت:

مگر علی علیه السلام هم جزو عشره مبشره آنان نبود؟ یا آیا شیعه‌ها ساعت و زمان نمی‌پرسند که عدد ده را اسم ببرند. واقعاً جای بس تأسف برای این گونه افراد بظاهر عالم و بیاطن روباه و گرگ است.

در جواب سوال دوم: اولاً- عایشه همسر پیامبر است و ام المؤمنین؛ ثانیاً آدم دیوانه و روانی هم به یک بره بی‌گناه این بی‌رحمی‌ها را انجام نمی‌دهد.

۳- از جمله اتهاماتی که بعضی از نویسندگان اهل تسنن به شیعه نسبت داده و می‌دهند تحریف قرآن است:

«اهل تشیع می‌گویند این قرآن محرف و دست خورده است بلکه سه سوره آن هم سرقت شده و قرآن دست نخورده نزد امام زمان است که هنگام ظهور آن را ابراز می‌دارد».

ص: ۱۷۱

۱- منهاج السنه النبویه، ج ۱، ص ۴۹، مؤسسه القرطبه، طبعه الاولی، ۱۴۰۶. (محقق)

جواب: اولاً شیعه چنین خرافاتی را نمی‌بافند ثانیاً شیعه معتقد به کلمه به کلمه و آیه به آیه قرآن می‌باشد که قرآن می‌فرماید:

{إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ} (۱) و (۲)

ای محمد قرآن را بتو فرستادیم و بدرستی ما حافظ و نگهدار او از دست برد تبدیل و تحریف هستیم.

آیا شیعیان امام را بر پیغمبر ترجیح می‌دهند؟

عده‌ای از مغرضین و تهمت زنان، شایعات دروغینی را درباره برتری دادن و تفصیل شیعیان، امامان خود را بر شخص رسول خداصلی الله علیه و آله منتشر می‌سازند، چنانکه نزد بسیاری از این افراد مشهور است. من در خلال تحقیقات و بررسی هایم به این مطلب رسیده و به یقین کامل دست یافتم که شیعیان بیشتر از تمام مذاهب اسلامی، حضرت رسول صلی الله علیه و آله را مقدس می‌دانند، و معتقد به کفر کسی هستند که یک حکم از احکام پیامبر را منکر شود. و او را برتر از اولین و

ص: ۱۷۲

۱- الحجر / ۹.

۲- علاوه بر آنچه ذکر شده ما شیعیان به قرآن موجود استدلال می‌کنیم و در نمازهای خود آن را به دستور ائمه اطهار علیه السلام تلاوت می‌کنیم و در ارتباط با قرآنی که در نزد امام زمان ارواحنا فداه است اعتقاد ما این است که آن کتابی است که در آن تفسیر و تأویل و توضیح و شأن نزول قرآن بطور کامل می‌باشد بطوری که هر چه نیز بشر به احکام و مسائل اعتقادات و ... می‌باشد در آن به املاء رسول خداصلی الله علیه و آله و خط علی بن ابی طالب علیه السلام موجود می‌باشد که به کتاب «علی» مشهور است. البته علمای محقق شیعه به این شبهات پاسخ مشروح داده اند که می‌توانید به کتاب «عدم تحریف قرآن که نوشته آیت الله سید علی میلانی مراجعه نمایید. (محقق)

آخرین می‌دانند. و تمسک جستن به امامان دوازده‌گانه را به این خاطر می‌پذیرند که موثق‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای رسیدن به سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، و هر شبهه و سخنی را در مورد اعتراض به عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله محکوم و مردود می‌دانند و به نظر آنها، رسول خدا صلی الله علیه و آله - چه قبل از نبوت و چه پس از آن - در تمام امور دنیوی و آخروی، معصوم از هر خطا و اشتباه است.

اما عده‌ای از برادران اهل سنت در حالی که پیامبر را برتر از اولین و آخرین می‌دانند، ولی عصمت آن حضرت را محدود در امور دینی می‌دانند که به نظر آنها این امور به تبلیغ رسالت او مربوط است و لا غیر، یعنی در بقیه مسائل معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله همانند هر انسان دیگری، گاهی اشتباه می‌کند و گاهی راه صحیح را می‌پیماید.

در صحیح بخاری: از عایشه روایتی نقل شده است که در آن به پیامبر اکرم نسیان قرآن نسبت داده شده است (۱)، خداوند (عزوجل) در قرآن کریم درباره پیامبرش چه می‌فرماید:

ص: ۱۷۳

۱- . قالت: سمع النبي -صلى الله عليه وآله - رجلاً يقرأ في المسجد فقال «يرحمه الله لقد اذكرني كذا و كذا من سورة كذا» صحیح، بخاری، کتاب فضایل القرآن، باب ۲۶ (نسیان القرآن و هل يقول نسيت آیه كذا و كذا...)، ح ۵۰۳۷، چاپ وزاره الاوقاف المصریه (ج ۴، ص ۱۹۲۲، ح ۴۷۵۰ و ۴۷۵۱، باب ۲۶ (باب نسیان القرآن...))، دار ابن کثیر، الیمامه، بیروت، (۱۴۰۷) ق؛ مسلم، صحیح، کتاب صلاه المسافرین، باب ۳۳، الامر بتعهد القرآن، ج ۱، ص ۵۴۳، ح ۲۲۴ - (۷۸۸)، دار احیاء التراث العربی، بیروت. (محقق)

و ما آیات قرآن را بر تو قرائت می کنیم تا هیچ فراموش نکنی .

پس روشن می شود که این امر بر خلاف نص و قرآن و اهانت بزرگی به رسول خداصلی الله علیه وآله است.

نماز جماعت برپا شده و صفوف مردم بسته و منظم شده بود و همه پشت سر پیامبر آماده نماز بودند، و آن حضرت در محراب ایستاده بود تا آن جماعت را در نماز امامت کند. همه چیز و همه کس آماده تکبیر امام بود که ناگاه پیامبر بیاد آورد که در حالت جنابت است.

ابوهریره اضافه می کند: پیامبر فرمود: در جای خود همچنان باشید سپس به خانه رفت و غسل کرده و آنگاه به مسجد برگشت در حالی که از سرش قطرات آب می چکید به محراب رفت تکبیر نماز گفته و نماز جماعت را امامت فرمود و ما هم

ص: ۱۷۴

۱- این روایت در کتب اهل تسنن با عبارات مختلف نقل شده است: صحیح البخاری - البخاری - ج ۱ - ص ۷۲ - ۷۳) کتاب الغسل (و ص ۱۵۷) باب إذا قال الامام مكانكم حتى رجع انظروه) ؛ سنن أبي داود - ابن الأشعث السجستاني - ج ۱ - ص ۵۸ - ۵۹، ح ۲۳۳ (۹۴ - باب في الجنب يصلى بالقوم وهو ناس) ؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۸۸) ومن مسند على بن أبي طالب رضي الله عنه (و ص ۹۹) (ومن مسند على بن أبي طالب رضي الله عنه) و ج ۲ - ص ۴۴۸) (مسند أبي هريره رضي الله عنه) و ص ۵۱۸) (مسند أبي هريره رضي الله عنه) و ج ۵ - ص ۴۱* (حديث مره البهزي رضي الله تعالى عنه) و ص ۴۵* (حديث مره البهزي رضي الله تعالى عنه) ؛ صحيح ابن خزيمة - ابن خزيمة - ج ۳ - ص ۶۲ (باب افتتاح غير الطاهر الصلاة ناويا الإمامه) ؛ صحيح ابن حبان - ابن حبان - ج ۶ - ص ۵ - ۸) باب الحدث في الصلاة ؛ سنن الدارقطني - الدارقطني - ج ۱ - ص ۳۵۲ - ۳۵۳ (۴۸ - باب صلاة الإمام وهو جنب أو محدث) ح ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ ؛ المعجم الصغير - الطبراني - ج ۲ - ص ۱۶ ؛ المعجم الأوسط - الطبراني - ج ۵ - ص ۳۱۷ - ۳۱۸ و ج ۶ - ص ۲۷۲ ؛ السنن الكبرى - البيهقي - ج ۲ - ص ۳۹۶ - ۳۹۹ (باب امامه الجنب) ؛ ج ۳ - ص ۹۴ (باب من أباح الدخول في صلاة الامام بعد ما افتتحها) ؛ كنز العمال - المتقى الهندي - ج ۷ - ص ۴۹۲ - ۴۹۳ (۱) الاكمال ح ۱۹۹۳۴ و ج ۸ - ص ۱۶۷ - ۱۶۸ (فصل) في مفسدات الصلاة ومكروهاتها ومنذوباتها (الحدث فيها) ح ۲۲۴۰۷ و ص ۱۶۹ (مفسدات متفرقه) ح ۲۲۴۱۴ و ص ۱۷۱ - ۱۷۲ (مفسدات متفرقه) ح ۲۲۴۲۶ معرفه السنن والآثار - البيهقي - ج ۲ - ص ۲۱۹ - ۲۲۰ ح ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ (۲۰۹) - [باب] الصلاة بالنجاسه وموضع الصلاة من مسجد وغيره إمامه الجنب) ؛ عون المعبود - العظيم آبادي - ج ۱ - ص ۲۶۹ - ۲۷۱ (۹۴۰) (باب في الجنب يصلى بالقوم) ؛ مجمع الزوائد - الهيتمي - ج ۲ - ص ۶۸ - ۶۹ (باب في الامام يذكر أنه محدث) ؛ فتح الباري - ابن حجر - ج ۲ - ص ۱۰۲ (قوله باب إذا قال الإمام مكانكم) ؛ عمده القاري - العيني - ج ۳ - ص ۲۲۳ - ۲۲۴ (باب إذا ذكر في المسجد أنه جنب يخرج كما هو ولا يتيمم) ح ۲۷ و ج ۵ - ص ۱۵۵. (محقق)

برادران عزیز آیا پیغمبر صلی الله علیه وآله آنقدر کم حافظه و فراموش کار بوده (العیاذ بالله) که در حال جنابت می خواست نماز بخواند؟ و آیا می شود که پیغمبر صلی الله علیه وآله در حالت جنابت و ناپاکی وارد خانه خدا (مسجد) بشود؟

این اهانت بزرگی به ساحت مقدس رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

برادران عزیز بیائید بجای متهم کردن و مطرح کردن شایعات ناروا به پیامبر و تشیع، اخوت و برداری و اتحاد برقرار سازید؛ زیرا اگر ما مسلمانها متحد نباشیم و همدیگر را بدون دلیل و مدرک به کفر متهم کنیم هیچ نفعی برای اسلام و مسلمین ندارد، بجز تفرقه برادران عزیز آیا پیغمبر صلی الله علیه وآله آنقدر کم حافظه و فراموش کار بوده (العیاذ بالله) که در حال جنابت می خواست نماز بخواند؟ و آیا می شود که پیغمبر صلی الله علیه وآله در حالت جنابت و ناپاکی وارد خانه خدا (مسجد) بشود؟

این اهانت بزرگی به ساحت مقدس رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

برادران عزیز بیائید بجای متهم کردن و مطرح کردن شایعات ناروا به پیامبر و تشیع، اخوت و برداری و اتحاد برقرار سازید؛ زیرا اگر ما مسلمانها متحد نباشیم و همدیگر را بدون دلیل و مدرک به کفر متهم کنیم هیچ نفعی برای اسلام و مسلمین ندارد، بجز تفرقه و جدایی و این دشمنان اسلام هستند که سود بیشتری نصیب شان می شود.

برای هیچ مسلمانی جایز نیست که بدون دلیل و مدرک روشن و مبین، نسبت به برادر دینی خود بدگمان شود تنها با حدس و گمان حیثیت پاک برادر دینی خود را آلوده و مورد اتهام قرار دهد.

نقل اکاذیب از فخر رازی بر علیه تشیع:

افرادی همچون جاحظ و ابن عبد ربه اندلسی در مبحث امامت و خلافت اکاذیبی را به فخر رازی نسبت داده اند که برای تشیع هم قابل قبول نیست که چنین دانشمند بزرگواری به مسلک تشیع اهانت کرده باشد؛ زیرا تنها کسانی

چنین خرفاتی را می‌بافند که فاقد علم و ایمان و تهی از خرد و اداب اسلامی هستند.

این افراد می‌گویند: حرف (شین) که بر سر کلمه شیعه آمده است دلیل نا پسندی شیعه است و منظور این است که شیعه بر حق نیست؛ زیرا می‌بینیم اکثر کلماتی که (ش) در اول آنها است خوب و پسندیده نیستند مانند: شیطان، شراب شتر، شتم، شقاوت و... این افراد که بر اثر تعصب و عناد این چنین کودکانه استدلال می‌کنند نمیتوانند حرف (شین) در اول کلمات: شفاعت و شرف و شهامت و شهادت و شجاعت و شکر و... را ببینند؟ مگر شهید و شافع و شافی و شاهد از اسماء ذات (ذوالجلال والاکرام) نیست؟ پس به گفته این به ظاهر مسلمانها و اسلام نماها (العیاذ بالله) اسم ذات مقدس الله (ذوالجلال والاکرام) ناحق و نا پسند است!

آیا منصفانه است که شیعه هم در قبال این اهانت - که به آنها شده است- به اهل سنت توهین کند؟ آیا شیعه نمی‌تواند در جواب بگوید که هر کلمه‌ای که (سین) داشته باشد ناپسند است؟ مانند: سفاهت، سماجت، سرطان، سرقت و... آیا این کلمات می‌تواند دلیل بر ناحق بودن سنی باشد؟

برادران عزیز! این حرفهای خام و کودکانه و واهی از آثار و دسیسه‌های شیطانی منافقان است و مسلمان واقعی هرگز به برادر مسلمان خود توهین نمی‌کند.

امیدوارم توفیق الهی نصیب همه امت اسلامی بشود، و چشمها باز و عقلها از زنجیر هواها آزاد گردند و بتوانیم با شکست
بتهای تقلید و تبعیت کورکورانه از محیطهای مصنوعی، بگذریم و به حقایق اسلام برسیم و به حق پیشوائی عترت و اهل بیت
علیه السّلام اعتراف و به آن عمل نموده، از آثار شوم ننگین و شیطانی سیاست گران غاصب و ظالم دور بمانیم بخصوص در
عصر ما که جهان اسلام گرفتار

بازیها و قدرتهای استعماری و جبار امپریالیسم و کمونیسم بین المللی است که می کوشند مسلمانان را از فرهنگ اصیل اسلام
دور سازند و آنها را دچار تفرقه گردانند.

تہمت‌های ناروا به تشیع (مکتب اہلبیت علیہ السّلام)

برای آگاهی برادران مسلمان شیعه و سنی لازم دانستم قسمتی از تہمت‌هایی که به تشیع بسته‌اند در این قسمت از کتاب بیاورم
و قضاوت آن را با خود مسلمین که با شیعیان معاشرت و روابط دارند واگذار نمایم.

۱- یهود این امتند! (ابن عبد ربہ، عقد الفرید ج ۱، ص ۲۶۹)

۲- مانند یهود به سه طلاق عقیدہ ندارند! (ابن عبد ربہ، عقد الفرید ج ۱، ص ۲۶۹).

۳- قائل بہ عدہ طلاق نیستند! (ابن عبد ربہ، عقد الفرید ج ۱، ص ۲۶۹).

ص: ۱۷۸

۴- جبرئیل را دشمن می‌دارند که چرا وحی را بر پیامبر صلی الله علیه و آله آورده و برای علی علیه السلام نیاورده است! (ابن عبد ربه، عقد الفرید ج ۱، ص ۲۶۹).

۵- اصول دین را چهار اصل می‌دانند: ۱- توحید ۲- عدل ۳- نبوت ۴- امامت! (ابن تیمیه، منهاج السنه ج ۱۰، ص ۱۳).

۶- نکاح ۹ زن را دائماً و بطور عقد جایز می‌دانند! (ابن حزم، الفصل فی الممل و النحل ج ۱، ص ۱۸۲).

۷- بحج بیت الله مانند مسلمانان می‌روند اما حج آنان بعنوان زیارت قبور است. (ابن تیمیه، منهاج السنه ج ۱، ص ۱۳۱).

۸- بعد از نماز خود سه بار دسته خود را بالا می‌کند و می‌گویند: «خان الجبرئیل» یا «خان الامین». (ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۱، ص ۱۳۱).

۹- سگ‌های خود را بنام ابی بکر و عمر نامیده و آنها را لعن می‌کنند! (ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۱، ص ۱۱)

براستی شرم آور است که چنین کسانی اسم علماء و مفسرین و فضلاء بر خود نهاده و یدک می‌کشند. ولی در کمال جهالت و بی‌شرمی به تشیع تهمت زده و اهانت نموده‌اند و در دل برادران عزیز اهل سنت تخم بدبینی و عداوت بر علیه تشیع کاشته‌اند پس برادران عزیز شنیدید و دیدید که چه تهمت‌هایی به تشیع بسته‌اند. آیا این نسبت‌ها صحت دارد؟.

ص: ۱۷۹

چرا باید به شیعیان یهود امت گفت؟ آیا شیعه به طرف قبله مسلمین نماز نمی خوانند؟ آیا به شهادتین اعتقاد ندارند؟ و آیا حج بیت الله الحرام نمی روند؟ و یا اینکه به جای مساجد کلیسا دارند؟ (الحمد لله) شما برادران وجدان خود را آگاه نموده و بتحقیق در این باره می پردازید و مظلومیت تشیع چنانچه برای این حقیر ثابت شده برای شما عزیزان هم به اثبات می رسد. (انشاء الله)

برادران عزیز باور بفرمائید من هم مثل شما همین افکار را داشتم و به شیعه همین سوء ظن ها را داشتم تا اینکه قریب به سه سال تحقیق راجع به مذهب تشیع تمام افکار باطل و کذب را درباره این مذهب مظلوم از ذهنم پاک نمودم و واقعاً خدا لعنت کند کسی را که باعث تفرقه می شود و اسم پیروان اهل بیت علیه السلام نبوت را به ناحق می برد.

جواب:

اما درباره اینکه می گویند: شیعه ها (العیاذ بالله) حضرت جبرئیل امین را خائن می دانند، باید بگوئیم که این دروغ و کذب محض است که منافقان بظاهر مسلمان به شیعه نسبت داده اند؛ زیرا شیعه در دعاهاى خود مانند دعای نیمه رجب می خوانند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جِبْرَائِيلَ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ وَالْقَوِي عَلَى أَمْرِكَ وَالْمُطَاعِ فِي سَمَوَاتِكَ وَمَحَالِ

ص: ۱۸۰

و هنگامی که خداوند جبرئیل را به سوی پیامبر فرستاد پیامبر صلی الله علیه و آله چهل سال داشت و علی علیه السلام در سن نوجوانی بود. پس چگونه می توان گفت جبرئیل امین اشتباه کرده و بین محمد صلی الله علیه و آله که مردی کامل و علی علیه السلام که کودکی است، فرق نمی گذارند؟ مگر شیعه ها معتقد به معصومیت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام نیستند که می گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله و امام از هر گونه خطا و اشتباه معصومند پس چگونه می شود جبرئیل امین - که از فرشتگان مقرب خدا است و خداوند متعال (عزوجل) او را روح الامین نامیده است - اشتباه کند؟ و کدام شیعه نکاح ۹ زن را دائماً جایز دانسته ، آیا کتب نکاح شیعه ها در اختیار شما نیست؟ بخوانید و ببینید که آیا غیر از این است که چهار زن را دائماً جایز می دانند؟ و حتی اگر یکی از آن ۴ زن را طلاق رجعی بدهد که در عده باشد اجازه نکاح پنجم را ندارند.

جواب:

درباره به حج رفتن شیعیان که ابن تیمیه ها می گویند حج آنها زیارت قبور است؛ در صورت استطاعت، حج واجب است و همیشه شیعه ها در دعاهای خود در دعای ماه مبارک رمضان و غیر آن هر روز بعد از نماز توفیق آن را مسئلت دارند

ص: ۱۸۱

و می گویند:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ...»

و بر اساس آیات قرآن در سوره حج و طبق فتوی همه مراجع شیعه، حج برای شیعه‌ها در صورت استطاعت واجب است و زیارت قبورهم از نظر شیعه امری مستحب است، - پس حجشان حج و زیارتشان زیارت است نه حجشان زیارت قبور باشد. زیارت قبور مختص به شیعیان نیست بلکه تمام فرق مسلمین به قبور بزرگان خود به دید احترام مینگرند و به آنها علاقه دارند. مثلاً قبر سرباز گمنام در اروپا مورد احترام است. آیا برادران عزیز اهل سنت به زیارت قبر خلیفه سوم در بقیع نمی‌روند؟ آیا در بغداد قبر ابوحنیفه و در بغداد شیخ عبدالقادر گیلانی را زیارت نمی‌کنند؟ آیا مردم مصر از قبر امام محمد بن ادریس شافعی دیدن نمی‌کنند؟ آیا یهود و نصارا به زیارت قبر حضرت موسی و هارون و سلیمان و داوود و حضرت خلیل الرحمان و

اسحق و یعقوب (سلام الله و صلوات الله علیهم اجمعین) نمی‌روند؟.

جواب:

در کجای دنیا دیده‌اند که شیعه‌ای بعد از نماز سه بار بگوید، خان‌الأمین (العیاذ بالله) بلکه شیعه‌ها بعد از هر نماز خدا را به عظمت و کبریایی و باگفتن ۳ بار الله اکبر (جل جلاله) یاد می‌کنند.

ص: ۱۸۲

جواب:

می گویند شیعه‌ها خلفاء را سگ صدا می‌زنند شما تا بحال کجا و کدام شیعه را دیده‌اید که چنین عملی را نموده که سگهای خود را با نام خلفاء صدا بزنند.

اولاً: شیعه‌ها پیرو امامشان علی علیه السلام هستند که در جنگ آب دهن به صورت مبارکشان انداختند و هم به ذات پاک او فحاشی کردند اما همه - چه شیعه و چه سنی - می‌دانیم که عکس العمل این بزرگوار چه بود و حتی سبابی و فحاشی را نهی می‌نمودند.

ثانیاً: شیعه‌ها طبق دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله و شریعت مقدس اسلام و اهل بیت علیه السلام از نگهداری سگ در خانه خود اجتناب می‌کنند.

پس سیاه باد روی دشمن، شکسته باد قلم بدخواه و دست خائن که مسلمین را بجان هم انداخت.

در پایان از تمام عزیزان تمنا دارم که به خود زحمت بدهید و بروید کتب عقاید شیعه و رساله‌های علمیه و عملیه و کتب فقهی شیعه را مطالعه کنید و به ریش افترا زنده کاذب بخندید.

دعوت برادران اهل سنت برای از میان بردن سوء ظنها:

ای برادران عزیز بیائیم بکتاب خدا که ثقل اکبر و یاد گار بزرگ نبی اکرم صلی الله علیه و آله است عمل نموده و آیه کریمه

ص: ۱۸۳

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ} (۱)

را نصب العين خویش قرار دهیم و از این بدبینی و سوء ظن که سنگ تفرقه را میان تشیع و تسنن انداخته است، اجتناب و دوری نمائیم که حس بد بینی بزرگترین عامل تفرقه و مؤثرترین وسیله و حربه دشمنی و عداوت است و وفاق را به نفاق تبدیل می نماید.

شما ای اهل سنت آن قدر نسبت به پیروان و شیعیان اهل بیت علیه السلام افترا نزن و بنظر عداوت و دشمنی به پیروان مکتب بزرگمردی که در تمام کتاب معتبر اهل سنت از نبی اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرده اند:

که «عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ» (۲) ننگریس بیا و منصفانه قضاوت کن و

ص: ۱۸۴

۱- حجرات / ۱۲.

۲- روایات بسیاری در کتب اهل تسنن حضرت علی علیه السلام را با حق و قرآن همراه دانسته است: المستدرک - الحاكم النيسابوري - ج ۳ - ص ۱۲۴ - ۱۲۵؛ المعجم الكبير - الطبراني - ج ۲۳ - ص ۳۲۹ - ۳۳۰ (مالك بن جعونه عن أم سلمه)؛ المعجم الأوسط - الطبراني - ج ۵ - ص ۱۳۵؛ المعجم الصغير - الطبراني - ج ۱ - ص ۲۵۵؛ مسند أبي يعلى - أبو يعلى الموصلي - ج ۲ - ص ۳۱۸ ح ۷۸ (۱۰۵۲)؛ الجامع الصغير - جلال الدين السيوطي - ج ۲ - ص ۱۷۷ ح ۵۵۹۴؛ فيض القدير شرح الجامع الصغير - المناوي - ج ۴ - ص ۴۷۰ ح ۵۵۹۴؛ المناقب - الموفق الخوارزمي - ص ۱۷۶ - ۱۷۷ ح ۲۱۴؛ ينابيع الموده لذوي القربى - القندوزي - ج ۱ - ص ۱۲۴ ح [۵۶] و ص ۲۶۹ ح [۱] و ص ۲۷۰ ح [۳] و ج ۲ - ص ۹۶ ح (۲۳۴) و ص ۳۹۶ [الحديث] الحادي والعشرون و ص ۴۰۳ ح [۵۴]؛ كنز العمال - المتقى الهندي - ج ۱۱ - ص ۶۰۳ ح ۳۲۹۱۲ و ص ۶۲۱ ح ۳۳۰۱۸؛ شواهد التنزيل - الحاكم الحسكاني - ج ۱ - ص ۲۴۶ ح ۲۴۱؛ تفسير الرازي - الرازي - ج ۱ - ص ۲۰۴ - (۲۰۵) المسألة التاسعة (الحجة الخامسة؛ مناقب علي بن أبي طالب (ع) وما نزل من القرآن في علي (ع) - أبي بكر أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهاني - ص ۱۱۳ - ۱۱۹) قوله صلى الله عليه وآله: علي مع الحق والحق مع علي، علي مع القرآن والقرآن مع علي (ح ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ص ۱۷۱ ح ۲۳۱؛ المعيار والموازنه - أبو جعفر الإسكافي - ص ۲۷ - ۲۹ و ص ۱۱۹ و ص ۳۲۲ ح ۱۱۹؛ تاريخ مدينة دمشق - ابن عساكر - ج ۲۰ - ص ۳۶۰ - ۳۶۱ و ج ۴۲ - ص ۴۱۸ - ۴۱۹ و ص ۴۴۸ - ۴۵۰؛ تاريخ بغداد - الخطيب البغدادي - ج ۱۴ - ص ۳۲۲ ح ۷۶۴۳؛ الامامه والسياسة - ابن قتيبه الدينوري، تحقيق الزيني - ج ۱ - ص ۷۳ و ص ۹۸؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبي الحديد - ج ۲ - ص ۲۹۷ و ج ۱۸ - ص ۷۲؛ مجمع الزوائد - الهيثمي - ج ۷ - ص ۲۳۴ - ۲۳۶ و ج ۹ - ص ۱۳۴ - ۱۳۵ (باب الحق مع علي رضي الله عنه). (محقق)

وجدان خفته خود را بیدار نما و از خود بپرس که جرم این مظلومان (شیعیان) جز تبعیت و پیروی از علی بن ابیطالب علیه السلام چیزی دیگری هست؟ و آیا محبت اهل بیت علیه السلام که بنصوص آیات کریمه و احادیث شریفه و فریضه مکتوبه بر تمامی افراد امت بلکه بر جمیع بشر می باشد بدعت است؟ آیا شیعه‌ها حلالی را حرام و حرامی را حلال نموده‌اند؟ آیا بدعتی در دین گذشته‌اند؟ فقط می گوئیم که خداوند (عزوجل) خجالت زده و سیاه کند روی جهل و هوا پرستی و تعصب قومیت و کینه‌های شرک و پس بیا و منصفانه قضاوت کن و وجدان خفته خود را بیدار نما و از خود بپرس که جرم این مظلومان (شیعیان) جز تبعیت و پیروی از علی بن ابیطالب علیه السلام چیزی دیگری هست؟ و آیا محبت اهل بیت علیه السلام که بنصوص آیات کریمه و احادیث شریفه و فریضه مکتوبه بر تمامی افراد امت بلکه بر جمیع بشر می باشد بدعت است؟ آیا شیعه‌ها حلالی را حرام و حرامی را حلال نموده‌اند؟ آیا بدعتی در دین گذشته‌اند؟ فقط می گوئیم که خداوند (عزوجل) خجالت زده و سیاه کند روی جهل و هوا پرستی و تعصب قومیت و کینه‌های شرک و جاهلیت را و همچنین کسانی را که عمداً و تعصباً این طبل نفاق و تهمت را بصدا در آورده اند .

نخستین و بهترین کار این است که دست از اختلافات و سوء ظنها بشوئیم و این تعصب را فراموش نموده، تنها بخاطر آوریم که ما همگی مسلمانیم، پرودگار و دین و کتاب و پیامبر و قبله ما یکی است. کسی که تعصب قومی،

حزبی، نژادی و... دارد، حق را آن گونه که هست نمی‌فمهد، مثل کسی که عینک سرخ گذاشته و همه چیز را سرخ می‌بیند و شلغم را لبو می‌پندارد و اگر عینک سبز بگذارد، گاه را علف می‌بیند.

اگر آئینه را صیقل دهیم، عکس را درست نشان می‌دهد. آئینه دل نیز باید صیقلی باشد تا معارف را درک کند. دل های کینه دار مثل ظرفهای آلوده است که اگر آب تمیز هم در آن ریخته شود، آلوده می‌شود. سوء ظن و بهتان درباره برادران دینی غباری است که نمی‌گذارد انسان واقع بین باشد. از برادران اهل سنت تمنا دارم که حقایق مذهب شیعه را بخوانند، و از نا سزاگویی و اموری که موجب غضب خدا است بپرهیزند، و چیزهایی که از مذهب شیعه نیست در تألیف خود ننویسند...؛ زیرا که عصر و زمان، عصر علم و روشنایی است، حقایق نزد همه ثابت شده است و مردم گروه گروه از ادیان و مذاهب مختلف به مذهب تشیع می‌گروند.

من خود به بسیاری از کتب شیعه مراجعه کردم و دیدم آنچه در آن کتب هست، غیر از آن است که درباره شیعه شنیده بودم. سوگند به خدا طرفداران تشیع مسلمانند و به آنچه از طرف خداوند عزوجل به رسول خداصلی الله علیه و آله نازل شده است، ایمان دارند، و آن را از روز بعثت تا روز رستاخیز جاوید می‌دانند. من در میان شیعه گناهی ندیدم جز اینکه غیر اهل بیت صلی الله علیه و آله رسول خداصلی الله علیه و آله را بر آنها مقدم نمی‌دارند.

ای مسلمانان جهان! آیا پیروی از خاندان رسالت گناه است؟ گرچه شیعه با طعن ها و ایرادهای اهل تسنن و خودشان، بر ادعای خود ثابت است.

{الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ} (۱)

از درگاه خداوند مسئلت می‌کنم تا اُمت اسلامی را به آن طریقی که هدایت کامل در آن است، رهنمون سازد.

مسائل اختلافی میان شیعه و اهل تسنن (پیروان مکتب خلفا)

عصمت

اهل سنت: چرا شیعیان معتقدند که امام همانند پیامبر، باید از تمامی گناهان از آغاز کودکی تا پایان عمر معصوم باشد؟

پاسخ:

این نظریه نه مخالف عقل است، نه مخالف قرآن و نه مخالف سنت، بلکه عقل و نقل آن را واجب و لازم می‌دانند.

ص: ۱۸۷

معصوم بودن امام به دو معنی است، یکی مصونیت درمقابل گناه - چه بزرگ و چه کوچک - از ابتدای حیات تا پایان عمر، و دیگری مصونیت از خطا و اشتباه در بیان احکام الهی.

ضرورت عصمت از اشتباه در بیان و تفسیر احکام الهی امری است واضح، چه این که اگر امام دچار اشتباه شود نقض غرض لازم می‌آید؛ زیرا اساس ضرورت نصب امام، همانا حفظ و تبیین شریعت است و به یقین با در معرض اشتباه بودن نمی‌توان به آن هدف نایل آمد و درباره ضرورت عصمت از گناه براهین عقلی و نقلی بسیاری در دست است.

از نظر عقل کسی که مسئولیت رهبری و هدایت بشری به او واگذار شده نمی‌تواند یک انسان معمولی باشد که اشتباه و فراموشی به او دست بدهد یا بار گناهان بر دوشش سنگینی کند که در نتیجه در معرض انتقاد و کوچک شمردن مردم قرار گیرد.

از نظر قرآن و روایات:

در آیه شریفه تطهیر آمده است که می‌فرماید:

{إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} (۱)

ص: ۱۸۸

خداوند اراده کرده است که تنها از شما اهل بیت پلیدی را بردارد و پاکیزه تان گرداند.

آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: از آنان پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید، و در حق آنها کوتاهی نکنید که هلاک می‌گردید و به آنان یاد ندهید که از شما دانا ترند. (۱)

غلو کردن:

اهل تسنن شیعیان را متهم می‌کنند که در محبت به ائمه علیه السّلام زیاده روی می‌نمایند، و آنها (ائمه) را تا حدّ پیامبر بالا می‌برند. ولی حق این است که آنان [شیعیان] درباره محبت اهل بیت صلی الله علیه وآله همان کلام خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله را عمل می‌کنند:

{قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى} (۲)

ص: ۱۸۹

۱- المصنف، عبد الرزاق، ج ۱۱، ص ۵۵-۵۴؛ المعجم الكبير - الطبرانی - ج ۳ - ص ۶۶ ح ۲۶۸۱ و ج ۵ - ص ۱۶۶-۱۶۷ (أبو الطفيل عامر بن واثله عن زيد بن أرقم) ح ۴۹۷۰؛ كنز العمال - المتقى الهندی - ج ۱ - ص ۱۸۶ الباب الثاني في الاعتصام بالكتاب والسنة ح ۹۴۶ و ص ۱۸۸ ح ۹۵۷؛ ينابيع الموده لذوى القربى - القندوزى - ج ۱ - ص ۱۰۹ ح [۳۱] و ص ۱۱۲ ح [۳۳] و ص ۱۱۵-۱۱۶ ح [۳۹] و ص ۱۲۰-۱۲۱ ح [۴۷] و ص ۱۳۱-۱۳۳ ح [۱۲] و ج ۲ - ص ۴۳۷-۴۳۸ ح [۲۰۳]؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبي الحديد - ج ۷ - ص ۷۰ ح (۹۶) و ص ۷۶-۷۷؛ المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز - ابن عطية الأندلسي - ج ۱ - ص ۳۶؛ مجمع الزوائد - الهيثمي - ج ۹ - ص ۱۶۳-۱۶۴. (محقق)

۲- . شورا؛ ۲۳.

بگو برای نبوتم از شما مزدی تقاضا نمی‌کنم مگر محبت به نزدیکانم.

دوستی علی صلی الله علیه وآله ایمان و دشمنی او نفاق است. (۱)

ص: ۱۹۰

۱- روایات بسیاری در کتب اهل تسنن ذکر شده که به این معنا دلالت دارد: صحیح مسلم - مسلم النیسابوری - ج ۱ - ص ۶۰ - ۶۱؛ سنن ابن ماجه - محمد بن یزید القزوینی - ج ۱ - ص ۴۲ (فضل علی بن ابی طالب رضی الله عنه) ح ۱۱۴؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۵ - ص ۳۰۶) مناقب علی بن ابی طالب رضی الله عنه) باب ۹۴ ح ۳۸۱۹؛ سنن النسائی - النسائی - ج ۸ - ص ۱۱۵ - ۱۱۶ (علامه الایمان) و ص ۱۱۷ (علامه المنافق)؛ خصائص أمير المؤمنين علیه السّلام - النسائی - ص ۱۰۴ - ۱۰۵ (حب علی یفرق بین المؤمن والكافر)؛ السنن الكبرى - النسائی - ج ۵ - ص ۴۷ فضائل علی رضی الله تعالی عنه ح (۸۱۵۳) و ص ۱۳۷ (الفرق بین المؤمن والمنافق) ح ۸۴۸۵ و ۸۴۸۶ و ۸۴۸۷ و ج ۶ - ص ۵۳۴ (علامه الایمان) ح ۱۱۷۴۹ و ص ۵۳۵ (علامه المنافق) ح ۱۱۷۵۳؛ فضائل الصحابه - النسائی - ص ۱۷ فضائل علی رضی الله عنه؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۷۵ و ص ۹۵ (ومن مسند علی بن ابی طالب رضی الله عنه) و ص ۱۲۸ (ومن مسند علی بن ابی طالب رضی الله عنه) و ج ۶ - ص ۲۹۲؛ مسند أبی یعلی - أبو یعلی الموصلی - ج ۱ - ص ۳۴۷ ح ۴۴۵ و ص ۲۵۰ - ۲۵۱ مسند علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه ح ۲۹۱ و ج ۱۲ - ص ۳۶۲ ح (۶۹۳۱)؛ صحیح ابن حبان - ابن حبان - ج ۱۵ - ص ۳۶۷ ذکر علی بن ابی طالب بن عبد المطلب الهاشمی رضوان الله علیه وقد فعل) ذکر الخبر الدال علی أن محبه المرء علی بن ابی طالب رضی الله عنه من الإیمان)؛ معرفه علوم الحدیث - الحاكم النیسابوری - ص ۱۸۰؛ المعجم الكبير - الطبرانی - ج ۲۳ - ص ۳۷۴ - ۳۷۵ (أم مساور الحمیری عن أم سلمه)؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۲ - ص ۳۳۷ و ج ۵ - ص ۸۷ تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی، ج ۲ - ص ۲۵۱ ح ۷۲۸ و ج ۸ - ص ۴۱۶ ح ۴۵۲۳ و ج ۱۴ - ص ۴۲۶ ح (۷۷۸۵)؛ ذیل تاریخ بغداد - ابن النجار البغدادی - ج ۲ - ص ۷۰؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۳۸ - ص ۳۴۸ - ۳۴۹ ح ۴۵۸۷ و ج ۴۲ - ص ۶۰ و ۱۳۳ - ۱۳۴ و ۲۷۱ - ۲۸۰ و ۲۸۵ و ۳۰۱ و ج ۵۱ - ص ۱۱۸ - ۱۱۹ ح ۵۹۶۷؛ الکامل - عبد الله بن عدی - ج ۱ - ص ۲۵۴ و ج ۴ - ص ۲۲۶ ح ۷۵؛ ۱۰۴۲ و ج ۶ - ص ۳۴۰ (۱۹۷)؛ موسی بن طریف زائغ)؛ شرح مسلم - النووی - ج ۲ - ص ۶۴ (باب الدلیل علی أن حب الأنصار وعلی رضی الله عنهم من الإیمان وعلاماته وبعضهم من علامات النفاق)؛ الدیباچ علی مسلم - جلال الدین السیوطی - ج ۱ - ص ۹۳ باب ۳۳ (الدلیل علی أن حب الأنصار وعلی رضی الله عنهم من الإیمان وعلاماته وبعضهم من علامات النفاق) ح ۱۳۱ - (۷۸)؛ المصنف - ابن أبی شیبه الکوفی - ج ۷ - ص ۴۹۴ ح (۱۸) فضائل علی بن و ص ۵۰۳ (۱۸) - فضائل علی بن أبی؛ مسند الحمیدی - عبد الله بن الزبیر الحمیدی - ج ۱ - ص ۳۱ (أحادیث علی بن ابی طالب رضی الله عنه) ح ۵۸؛ علل الدارقطنی - الدارقطنی - ج ۳ - ص ۲۰۳ - ۲۰۵ ح (۳۶۳)؛ کتاب الایمان - محمد بن یحیی العدنی - ص ۸۰ - ۸۱ باب ملازمه العمل للإیمان؛ کتاب السنه - عمرو بن أبی عاصم - ص ۵۸۳ - ۵۸۴ ح ۱۳۱۹ و ۵۸۴ ح ۱۳۲۵؛ أسد الغابه - ابن الأثیر - ج ۴ - ص ۲۶؛ الاستذکار - ابن عبد البر - ج ۸ - ص ۴۴۶؛ الاستیعاب - ابن عبد البر - ج ۳ - ص ۱۱۰۰؛ الأذکار النوویه - یحیی بن شرف النووی - ص ۲۷۹ ح ۸۱۹؛ نظم درر السمطین - الزرنندی الحنفی - ص ۱۰۲ القسم الثانی من السمط الأول فی مناقب أمير المؤمنين وامام المتقین؛ كشف الخفاء - العجلونی - ج ۲ -

ص ٣٨٢ - ٣٨٣ (حرف الياء التحتانيه) ح ٣١٨١؛ تفسير السمعاني - السمعاني - ج ٣ - ص ٣١٦ - ٣١٧ قوله تعالى : (إن الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا)؛ تفسير البغوي - البغوي - ج ٤ - ص ٢٠٧؛ تفسير القرطبي - القرطبي - ج ٧ - ص ٤٤؛ تفسير الآلوسي - الآلوسي - ج ١٦ - ص ١٤٣ (إن الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا)؛ الدر المنثور - جلال الدين السيوطي - ج ٣ - ص ٢٧٠ (سوره التوبه)؛ ينابيع الموده لذوى القربى - القندوزي - ج ١ - ص ١٤٩ - ١٥٣ الباب السادس في ذكر الأحاديث الواردة في أن حب علي بن الايمان وحديث فتح خيبر وحديث المنزله؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبي الحديد - ج ٤ - ص ٦٢ - ٦٣ [فصل فيما روى من سب معاويه وحزبه لعلي] و ج ٨ - ص ١١٩ و ج ٩ - ص ١٧٢ الحديث السابع عشر و ج ١٨ - ص ١٧٣ ح (٤٣)؛ كنز العمال - المتقى الهندي - ج ١١ - ص ٥٩٨ فضائل علي رضي الله عنه ح ٣٢٨٧٨ و ص ٥٩٩ ح ٣٢٨٨٤ و ص ٦٠١ - ٦٠٢ ح ٣٢٩٠٢ و ٣٢٩٠٣ و ص ٦٢٢ ح ٣٣٠٢٦ و ٣٣٠٢٧ و ٣٣٠٢٨ و ٣٣٠٢٩ و ج ١٣ - ص ١٢٠ فضائل علي رضي الله عنه ح ٣٦٣٨٥ و ص ١٧٧ - ١٧٨ ح ٣٦٥٢٩ و ج ١٤ - ص ٨١ ح ٣٧٩٩٦؛ ينابيع الموده لذوى القربى - القندوزي - ج ٢ - ص ٨٥ ح ١٤٨ و ١٤٩ و ١٥٠ و ص ٨٧ ح (١٦٨) و ص ١١٦ ح (٣٣٠) و ص ١٧٩ - ١٨٠ ح (٥١٦) و ص ٣٩٢ [الحديث] الثامن [١٤] و ص ٤٦٠ ح [٢٧٩] و ص ٤٩٢ ح [٣٨٢]؛ سير أعلام النبلاء - الذهبي - ج ٥ - ص ١٨٨ - ١٨٩ (٦٨ - عدى بن ثابت) و ج ٦ - ص ٢٤٣ - ٢٤٤ و ج ١٢ - ص ٥٠٩ - ٥١٠ ح ١٨٩ - يحيى بن عبدك؛ تذكره الحفاظ - الذهبي - ج ١ - ص ١٠ (أمير المؤمنين علي ابن أبي طالب رضي الله عنه أبو الحسن الهاشمي قاضي الأمه وفارس الاسلام)؛ تهذيب الكمال - المزي - ج ١٥ - ص ٢٣١ - ٢٣٣ ح ٣٣٩١؛ البدايه والنهايه - ابن كثير - ج ٧ - ص ٣٩١؛ جواهر المطالب في مناقب الامام علي (ع) - ابن الدمشقي - ج ١ - ص ٢٥٠؛ تحفه الأ-حوذى - المباركفوري - ج ١٠ - ص ١٤٤ (باب مناقب علي بن أبي طالب) و ص ١٥٠ - ١٥١ (باب مناقب علي بن أبي طالب) و ص ٢٧٤ (في فضل الأنصار وقريش)؛ فتح الباري - ابن حجر - ج ١ - ص ٦٠ و ج ٧ - ص ٥٧ - ٥٨ قوله باب مناقب علي بن أبي طالب؛ الفوائد المنتقاه - محمد بن علي الصوري - ص ٣٥ - ٣٨ ح (١). (محقق)

«هر کس بر محبت حضرت محمد صلی الله علیه وآله و آل محمد بمیرد، شهید مرده است، هر کس که بر محبت آل محمد صلی الله علیه وآله بمیرد، آمرزیده مرده است...» (۱)

در کتب اهل تسنن به نقل از ابو سعید خدری آمده است.

ما منافقین را با کینه‌شان نسبت به علی بن ابیطالب می شناختیم. (۲)

ص: ۱۹۲

۱- این روایت در کتب دیگر تفسیری اهل تسنن با تفصیل در ذیل تفسیر آیه ۲۳ سوره شوری ذکر شده است: تخریج الأحادیث والآثار - الزیلعی - ج ۳ - ص ۲۳۸ ح ۱۱۴۷؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز - ابن عطیه الأندلسی - ج ۵ - ص ۳۳ - ۳۴؛ تفسیر الرازی - الرازی - ج ۲۷ - ص ۱۶۵ - ۱۶۶؛ تفسیر ابن عربی - ابن العربی - ج ۲ - ص ۲۱۸ - ۲۱۹؛ تفسیر القرطبی - القرطبی - ج ۱۶ - ص ۲۳؛ تفسیر الثعالبی - الثعالبی - ج ۵ - ص ۱۵۷ - ۱۵۸. (محقق)

۲- در روایات بسیاری در کتب اهل تسنن از رسول خدا صلی الله علیه وآله ذکر شده که مسلمانان را از بغض و کینه نسبت به حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیه السلام بر حذر داشته و آنها را از عواقب بد آن آگاه کرده اند که به بعضی از آنها اشاره می شود: صحیح البخاری - البخاری - ج ۵ - ص ۱۱۰ (بعث علی بن ابی طالب و خالد بن الولید رضی الله عنهما إلی الیمن قبل حجه الوداع)؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۵ - ص ۲۹۸ - ۲۹۹ (مناقب علی بن ابی طالب رضی الله عنه) ۸۳ باب ۳۸۰۰ و ۸۴ باب ۳۸۰۱؛ التاریخ الکبیر - البخاری - ج ۳ - ص ۲۸۱ - ۲۸۲ (باب ربیعہ) ح ۹۶۶؛ المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۳ - ص ۱۳۰ و ۱۲۳ و ۱۲۷ - ۱۲۸ و ۱۳۵ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۶۶؛ المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۱ - ص ۳۱۹ (عبید الله بن ابی رافع عن أبیه) ح ۹۴۷ و ج ۲ - ص ۳۵۷ - ۳۵۸ (بشر بن حرب عن جریر) و ج ۶ - ص ۲۳۹ (زاذان أبو عمرو عن سلمان رضی الله عنه) و ج ۱۱ - ص ۶۲ - ۶۳ (مجاهد عن بن عباس) و ج ۲۲ - ص ۴۱۵ (الحسین بن علی عن فاطمه) و ج ۲۳ - ص ۳۷۴ - ۳۷۵ (أم مساور الحمیری عن أم سلمه) و ص ۳۸۰ (أبو الطفیل عن أم سلمه)؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۲ - ص ۳۲۸ و ص ۳۳۷ و ج ۴ - ص ۲۶۴ و ج ۵ - ص ۸۷ و ج ۸ - ص ۳۹ - ۴۰؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۱۶۰ و ج ۵ - ص ۳۵۰ - ۳۵۱ (حدیث بریده الأسلمی رضی الله عنه) و ص ۳۵۹ (حدیث بریده الأسلمی رضی الله عنه) و ج ۶ - ص ۲۹۲ (حدیث بعض أزواج النبی صلی الله علیه وسلم)؛ السنن الکبری - البیهقی - ج ۶ - ص ۳۴۲ (باب سهم ذی القربی من الخمس؛ معرفه السنن والآثار - البیهقی - ج ۵ - ص ۱۵۵ - ۱۵۶) [باب] تفریق الخمس؛ السنن الکبری - النسائی - ج ۵ - ص ۱۳۵ - ۱۳۶ (الترغیب فی حب علی و ذکر دعاء النبی صلی الله علیه وسلم لمن أحبه و دعاءه علی من أبغضه) ح ۸۴۸۲ و ۸۴۸۳ و ۸۴۸۴ و ص ۱۳۷ (الفرق بین المؤمن والمنافق) ح ۸۴۸۵ و ۸۴۸۶ و ۸۴۸۷ و ۸۴۸۸ و ص ۱۳۸ - ۱۳۹ (ذکر منزله علی بن ابی طالب و قربیه من النبی صلی الله علیه وسلم و لزوقه به و حب رسول الله صلی الله علیه وسلم له) ح ۸۴۹۲ و ص ۱۵۴ - ۱۵۵ (الترغیب فی نصره علی) ح ۸۵۴۲؛ خصائص أمير المؤمنين (ع) - النسائی - ص ۱۰۲ - ۱۰۴ (دعاء النبی صلی الله علیه وسلم لمن أحبه و دعاءه علی من أبغضه) و ص ۱۰۴ - ۱۰۶ (حب علی یفرق بین المؤمن و الکافر) و ص

١٠٧ و ص ١٣١ - ١٣٢ (الترغيب في نصره على رضى الله عنه) ؛ مسند أبى يعلى - أبو يعلى الموصلى - ج ١ - ص ٤٠٦ - ٤٠٧) مسند على بن أبى طالب رضى الله تعالى عنه (ح ٥٣٤ و ج ٣ - ص ١٧٨ - ١٧٩ مسند عمار بن ياسر (١٦٠٢) ؛ كتاب السنه - عمرو بن أبى عاصم - ص ٣٤٠ (١٦٠) باب : ما ذكر عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه وعد من تمسك بأمره ورود حوضه) ح ٧٦٠ و ص ٤٦٣ ح ٩٨٦ و ٩٨٧ و ص ٥٨٣ - ٥٨٤ ح ١٣١٩ ؛ المصنف - ابن أبى شيبه الكوفى - ج ٧ - ص ٤٩٤ باب ١٨ (فضائل على بن أبى طالب رضى الله عنه) و ص ٥٠٣ ح ٥١ و ص ٥٠٥ (١٨ - فضائل على بن أبى طالب رضى الله عنه) ح ٦٤ ؛ المناقب - الموفق الخوارزمى - ص ٣٩ (الفصل الأول فى بيان أساميه وكناه وألقابه وصفاته عليه السلام) ح ٧ و ص ٦٩ - ٧٠) الفصل السادس فى محبه الرسول صلى الله عليه وآله إياه وتحريضه على محبته وموالاته ونهيه عن بغضه (ح ٤٤ و ص ٧٥ - ٧٦) (الفصل السادس فى محبه الرسول صلى الله عليه وآله إياه وتحريضه على محبته وموالاته ونهيه عن بغضه) ح ٥٦ و ٥٧ و ص ٧٨ - ٧٩ ح ٦٢ و ص ١٩٨ - ٢٠٠ (الفصل السادس عشر فى بيان محاربه مرده الكفار ومبارزته أبطال المشركين والناكثين والقاسطين والمارقين) و ص ٢٨٤ و ص ٣٢٤ - ٣٢٥ الفصل التاسع عشر فى فضائل له شتى ح ٣٣٢ و ٣٣٣ و ص ٣٢٧ ح ٣٣٧ و ص ٣٣١ - ٣٣٢ الفصل التاسع عشر فى فضائل له شتى ح ٣٥٣ ؛ العثمانيه - الجاحظ - ص ٣٠٨ - ٣٠٩ ؛ جواهر المطالب فى مناقب الامام على عليه السلام - ابن الدمشقى - ج ١ - ص ٦٣ - ٦٤ (الباب العاشر فى اختصاصه [عليه السلام] بأنه من النبي صلى الله عليه وسلم بمتزله هارون من موسى) و ص ٢٤٧ - ٢٥١ (الباب الأربعون (١) فى الحث على محبته، والزجر عن بغضه و ص ٢٥٣ - ٢٥٤ ؛ تحفه الأحوذى - المبار كفورى - ج ١٠ - ص ١٥١ (باب مناقب على بن أبى طالب) ؛ تاريخ جرجان - حمزه بن يوسف السهمى - ص ٣٦٩ ؛ الجامع الصغير - جلال الدين السيوطى - ج ٢ - ص ٥٥٤) حرف الميم (ح ٨٣١٩ ؛ فتح القدير - الشوكانى - ج ٥ - ص ٤٠ ؛ فيض القدير شرح الجامع الصغير - المناوى - ج ٦ - ص ٤٢ - ٤٣ (تممه حرف الميم - حرف الياء (ح ٨٣١٩ و ص ٢٨٢ (٩٠٠٠) - (من كنت مولاه فعلى مولاه) ؛ الوافى بالوفيات - الصفدى - ج ٢١ - ص ١٧٩ ؛ السيره النبويه - ابن كثير - ج ٤ - ص ٢٠١ (باب بعث رسول الله صلى الله عليه وسلم على بن أبى طالب وخالد بن الوليد إلى اليمن قبل حجه الوداع) ؛ الفصول المهمه فى معرفه الأئمه - ابن الصباغ - ج ١ - ص ٢١٩ - ٢٢٠ (فصل فى مؤاخاه رسول الله (صلى الله عليه وآله) له، وسبب تسميته بأبى تراب) و ص ٥٨٦ - ٥٨٧ فى ذكر مناقبه الحسنه وما جاء فى ذلك من الأحاديث والأخبار المستحسنه و ص ٥٩٢ ؛ القول المقنع فى الرد على الألبانى المبتدع - الحافظ ابن الصديق المغربى - ص ٧ ؛ انساب الأشراف - البلاذرى - ص ٩٦ - ٩٧ ح ١٩ و ٢٠ و ص ١٢٠ - ١٢١ ح ٧٨ و ٧٩ و ص ١٨٠ - ١٨١ ح ٢١١ ؛ ذكر أخبار إصبهان - الحافظ الأصبهاني - ج ١ - ص ٥٦ ؛ السيره الحلبيه - الحلبي - ج ٣ - ص ٣٣٦ ؛ الدر المنثور - جلال الدين السيوطى - ج ٢ - ص ٢٣٨ (سوره النساء) و ج ٦ - ص ٧ (سوره شورى) و ص ٦٦ - ٦٧ (سوره لقتال مدنيه) ؛ تفسير الآلوسى - الآلوسى - ج ١٦ - ص ١٤٣ {إن الذين ءامنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمان ودا} و ج ٢٦ - ص ٧٧ - ٧٨ وأما التى فى قوله تعالى : (ولتعرفنهم فى لحن القول) ؛ شواهد التنزيل - الحاكم الحسكاني - ج ١ - ص ٢٩ - ٣٠ (الفصل لأول فى كثره خصائص أمير المؤمنين من قول السلف المتقدمين) ح ١٢ و ص ٢٥٢ - ٢٥٥ (٣٥) - وفيها نزل أيضا قوله جل ذكره : يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس) ح ٢٤٨ و ص ٤٤٦ - ٤٤٩ و ص ٤٩٥ - ٤٩٦ (ومن أعرض عن ذكرى فإن له معيشه ضنكا، ونحشره يوم القيامة أعمى) ح ٥٢٣ و ٥٢٤ و ٥٢٥ و ج ٢ - ص ٢٢٨ - ٢٣٠ ح ٨٦٢ و ص ٢٤٨ - ٢٥٠ (١٥٤) ح ٨٨٣ و ٨٨٤ و ٨٨٥ و ص ٣٥٨ - ٣٥٩ ح ١٠٠٥ ؛ تفسير القرطبي - القرطبي - ج ١ - ص ٩١) القول فى الاستعاذه وفيها اثنا عشره مسأله (الثانيه عشر و ج ١٩ - ص ٨٦ - ٨٧ قوله تعالى : (كل نفس بما كسبت رهينه) ؛ مناقب على بن أبى طالب (ع) وما نزل من القرآن فى على (ع) - أبى بكر أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهاني - ص ٧٧ - ٧٨) الفصل

الرابع فى محبه النبى إياه وتحريضه على محبته وولايته ونهيه عن بغضه وأذاه (ح ٥٩ و ٦٠ و ص ٢٧٤) (سوره الإسراء ٥٢ ؛ قوله تعالى : واستفزز من استطعت منهم بصوتك وأجلب عليهم بخیلك ورجلك وشاركهم فى الأموال والأولاد وعدهم وما يعدهم الشيطان إلا غرورا) ح ٤٢٦ و ص ٣٢٠ - ٣٢١ ح ٥٣١ و ٥٣٢ و ٥٣٣ ؛ الجوهره فى نسب الإمام على وآله - البرى - ص ٧٣) فضائل على ومواعظه ووصاياه رضى الله عنه) ؛ كتر العمال - المتقى الهندى - ج ١١ - ص ٢٩٧ فنن الخوارج ح ٣١٥٦٢ و ص ٣٢٥ ح ٣١٦٤٢ و ص ٦٠١ - ٦٠٢ (فضائل على رضى الله عنه) ح ٣٢٨٩٩ و ٣٢٩٠١ و ٣٢٩٠٢ و ٣٢٩٠٣ و ص ٦٠٧ باب الاكمال ح ٣٢٩٣٥ و ص ٦٠٩ ، ح ٣٢٩٤٨ و ص ٦١٠ ، ح ٣٢٩٥٣ و ٣٢٩٥٢ ح ٦١٧ ح ٣٢٩٩٧ و ص ٦٢٢ - ٦٢٣ ، ح ٣٣٠٢٣ و ٣٣٠٢٤ ح ٣٣٠٢٦ و ٣٣٠٢٧ و ٣٣٠٢٨ و ٣٣٠٢٩ و ٣٣٠٣٠ و ٣٣٠٣١ و ٣٣٠٣٢ و ٣٣٠٣٣ و ج ١٣ - ص ١٠٦ فضائل على رضى الله عنه ح ٣٦٣٤٦ و ج ١٣ - ص ١٢٥ - ١٢٦ (فضائل على رضى الله عنه) ح ٣٦٣٩٩ و ص ١٣٥ ح ٣٦٤٢٤ و ص ١٣٨ - ١٣٩ (فضائل على رضى الله عنه) ح ٣٦٤٣٧ و ص ١٤٥ - ١٤٦ ح ٣٦٤٥٨ و ص ١٥٨ (فضائل على رضى الله عنه) ح ٣٦٤٨٧ و ج ١٤ - ص ٨١ ح ٣٧٩٩٦ ؛ يبايع الموده لذوى القربى - القندوزى - ج ١ - ص ٤٧ - ٤٨ (الباب الأول فى سبق نور رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم) ح ١٠ و ص ٩٥ (الباب الرابع فى حديث سفينه نوح وباب حطه بنى إسرائيل وحديث الثقلين وحديث يوم الغدير) ح ٦ و ص ١٤٩ - ١٥٣ (الباب السادس فى ذكر الأحاديث الواردة فى أن حب على بن الايمان وحديث فتح خيبر وحديث المنزله ح ١ و ٢ و ٣ و ٤ و ٥ و ٦ و ٧ و ٨ و ٩ و ١٠ و ١١ و ١٢ و ١٣ و ١٤ و ١٥ و ١٦ و ص ١٦٦ - ١٦٧ (الباب السابع فى بيان أن عليا (كرم الله وجهه) كنفس رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وحديث على منى وأنا منه) ح ٥ و ص ١٧٣ (الباب السادس فى ذكر الأحاديث الواردة فى أن حب على بن الايمان) و ص ٢٣٣ - ٢٣٤ (الباب الخامس عشر فى عهد النبى صلى الله عليه وآله وسلم لعلى عليه السلام . وجعله وصيا) ح ٣ و ص ٢٣٨ - ٢٣٩ ح ١٠ و ص ٢٥٣ - ٢٥٤ (الباب الخامس عشر فى عهد النبى صلى الله عليه وآله وسلم لعلى عليه السلام . وجعله وصيا) ح ١١ و ص ٢٧٠ (الباب العشرون فى كونه مع القرآن وبعض فضائله ح ٤ و ص ٢٧١ (لباب العشرون فى كونه مع القرآن وبعض فضائله) ح ٦ و ٧ و ص ٢٧٢ (الباب العشرون فى كونه مع القرآن وبعض فضائله) ح ١٠ و ص ٣٢٧ - ٣٢٨ (الباب الخامس والثلاثون فى تفسير قوله تعالى : وممن خلقنا أمه يهدون بالحق وبه يعدلون) ح ٢ و ٣ و ص ٣٦٩ - ٣٧٠ (الباب الحادى والأربعون فى حديث " حق على على المسلمين حق الوالد على ولده) ح ٣ و ٤ و ص ٣٩٨ (الباب الرابع والأربعون) ح ١٩ و ص ٤٠١ - ٤٠٢ (هذه المناقب السبعين فى فضائل أهل البيت: الباب الخامس والأربعون فى الأحاديث الواردة على ابتلاء على (كرم الله وجهه) ح ١ و ص ٤٤٤ (الباب الحادى والخمسون فى بيان علو همه على عليه السلام) ح ٩ و ج ٢ - ص ٨٦ (ذكر ما فى كنوز الحقائق للمناوى) ح ١٦٧ و ص ١٥٥ - ١٥٦ (ذكر فضائل الامام أمير المؤمنين عليه السلام) ح ٤٣٤ و ص ١٧٩ - ١٨١ (ذكر ما أنزل فى على (من الآى) ح ٥١٦ و ٥١٧ و ٥١٨ و ٥٢٢ و ص ١٨٢ - ١٨٣ (ذكر ما أنزل فى على من الآى) ح ٥٢٦ و ص ٢٤٠ (٦٧٢ - الحديث التاسع والعشرون) و ص ٢٤٣ هذه المناقب السبعين فى فضائل أهل البيت ح ٦٨١ و ص ٢٤٦ (الموده السادسة) فى أن عليا عليه السلام أخو رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ووزيره وأن طاعته طاعه الله تعالى ح ٦٩١ و ص ٢٥٠ (٧٠٢ - الحديث التاسع والخمسون) و ص ٢٧٣ - ٢٧٤ (الموده الثالثه) فى فضائل أمير المؤمنين على عليه السلام إجمالاً ح ٧٨٠ و ٧٨١ و ٧٨٢ و ص ٢٧٥ - ٢٧٦ ح ٧٨٩ و ٧٩٠ و ص ٢٧٧ - ٢٧٨ ح ٧٩٥ و ٧٩٦ و ص ٢٧٨ - ٢٧٩ (الموده الرابعه) فى أن عليا أمير المؤمنين وسيد الوصيين وحجه الله (عز وجل) على العالمين ح ٧٩٩ و ص ٢٨٩ ح ٨٢٥ و ص ٢٩٢ (هذه المناقب السبعين فى فضائل أهل البيت) (الموده السادسة) فى أن عليا عليه السلام أخو رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ووزيره وأن طاعته طاعه الله تعالى ح ٨٤١ و ص ٣٠١ (الموده السابعه) ح ٨٦٠ و ص ٣٦٣ (الباب الثامن والخمسون فى ذكر أن الله (عز وجل) وعد نبيه صلى الله عليه وآله وسلم أن لا يعذب أهل بيته وأن لا يدخلهم النار ووجوب ودعهم من الكتاب

العظيم وفي ذكر بعض ما في "جواهر العقدين" ح ٣٧ و ٣٨ و ٣٩ و ص ٣٦٩ (الباب الثامن والخمسون) ح ٥٣ و ص ٣٩٦ الباب التاسع والخمسون [الحديث] السابع عشر [٢٦] [الحديث] العشرون [٢٩] و ص ٤٥٨ - ٤٥٩ [في خلافة الحسن وفضائله ومزاياه وكرامته] ح ٢٧٢ و ٢٧٣ و ص ٤٨٤ (وفي شرح نهج البلاغه) ح ٣٦٣ و ص ٤٩١ [٣٨٠] [الخبر] الخامس عشر و ص ٤٩٢ [٣٨٢] [الخبر] السابع عشر)؛ تاريخ الاسلام - الذهبي - ج ٣ - ص ٦٢١ و ص ٦٣٤ و ج ٢٠ - ص ٤٠ - ٤١ - ٤ - أحمد بن الأزهر بن منيع بن سليل ن ق)؛ الكامل - عبد الله بن عدى - ج ٢ - ص ٣٦٣ (١٢٢)؛ ٤٩١ حسين بن سليمان الطلحي كوفى) و ص ٣٤٨ - ٣٤٩ (٢١٥)؛ ١١٨٢ عباده بن زياد كوفى وقيل عباده بن زياد الأسدى) و ج ٥ - ص ٧٩ (٢٨٩)؛ ١٢٥٦ عماره بن جوين أبو هارون العبدى بصرى) و ص ١٩٥ (هـ ٣٨١)؛ ١٣٤٩ على بن نزار بن حيان) و ص ٣١٢ (٤٩٥)؛ ١٤٦٣ عبد الرزاق بن همام بن نافع أبو بكر الصنعانى)؛ تاريخ مدينه دمشق - ابن عساكر، ج ١٤ - ص ١٥٥ - ١٥٦ (١٥٦٦) الحسين بن على بن أبى طالب ابن عبد المطلب) و ج ٢٠ - ص ١٤٨ - ١٤٩ ح ٢٣٩٧ و ج ٤٢ - ص ١٩٤ - ١٩٩ و ص ٢٠٩ - ٢١٠ و ص ٢١٨ - ٢١٩ و ص ٢٣٦ و ٢٤٠ و ص ٢٦٧ - ٢٩٦ و ص ٣٠١ و ص ٣٧٤ و ص ٤١٤ و ج ٥٢ - ص ٧ - ٨ (٦٠٧٢) محمد بن إدريس بن المنذر بن داود بن مهران أبو حاتم الرازى الحافظ)؛ تاريخ بغداد - الخطيب البغدادي - ج ٤ - ص ٥٦ - ٥٧ (١٦٩٢) - محمد بن مزيد و ج ٩ - ص ٧٣ - ٧٤ ح ٤٦٥٦ و ج ١٣ - ص ٣٣ - ٣٤ (٦٩٨٨ - موسى بن سهل الراسبى) و ص ١٥٤ - ١٥٥ ح ٧١٣١؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبى الحديد - ج ٤ - ص ٨٣ [فصل فى ذكر المنحرفين عن على] و ج ٩ - ص ١٣٥ (١٥٠) الأصل: ومن خطبه له عليه السلام ويومئ فيها إلى الملاحم و ص ١٦٦ - ١٦٧ [ذكر الأحاديث والأخبار الواردة فى فضائل على] الخبر الأول و ص ١٧١ (١٥٤) الأصل: ومن خطبه له عليه السلام) الخبر الخامس عشر و ص ١٧٢ (الحديث السابع عشر) و ج ١٣ - ص ٢٥١ [القول فى اسلام أبى بكر وعلى وخصائص كل منهما] و ج ١٨ - ص ١٧٣ ح ٤٣؛ مجمع الزوائد - الهيثمى - ج ٩ - ص ١٠٦) باب قوله صلى الله عليه وسلم من كنت مولاه فعلى مولاه) و ص ١٢٧ - ١٢٩ (باب منه جامع فيمن يحبه ومن يبغضه) و ص ١٣٢ (باب منه جامع فيمن يحبه ومن يبغضه) و ص ١٣٣؛ تهذيب الكمال - المزى - ج ١ - ص ٢٥٩ - ٢٦٠ و ج ١٥ - ص ٢٣٢ - ٢٣٣ و ج ٢٠ - ص ٤٥٨ - ٤٦٠ (٤٠٨٠) - خ: على بن سويد بن منجوف السدوسى، أبو الفضل البصرى، جد أحمد بن عبد الله بن على المنجوفى)؛ أسد الغابه - ابن الأثير - ج ١ - ص ١٧٦ (باب الباء والراء) و ج ٤ - ص ٢٣ (زهده وعدله رضى الله عنه) و ص ٢٩ - ٣٠ و ص ٣٨٣ و ج ٣ - ص ٣٠٧ (س * عبد الرحمن) و ج ٥ - ص ١٠١ (باب الياء والثاء والحاء) و ص ٢٠٥ (س * أبو زينب)؛ البدايه والنهايه - ابن كثير - ج ٥ - ص ١٢٠ - ١٢١ و ص ٢٣٠ و ج ٧ - ص ٣٨٠ - ٣٨١ و ص ٣٨٤) حديث غدیر خم) و ص ٣٩١ - ٣٩٢ (شئ من فضائل أمير المؤمنين على بن أبى طالب)؛ الاستذكار - ابن عبد البر - ج ٨ - ص ٤٤٦؛ الاستيعاب - ابن عبد البر - ج ٣ - ص ١١١٠؛ إمتاع الأسماع - المقرئى - ج ٦ - ص ١٠ - ١١ (فصل فى ذكر ذريه رسول الله صلى الله عليه وسلم)؛ نظم درر السمطين - الزرندي الحنفى - ص ٧٧ و ٧٩ (القسم الثانى من السمط الأول فى مناقب أمير المؤمنين وامام المتقين مناهج الحق واليقين ورأس الأولياء والصديقين) و ص ١٠١ - ١٠٤ (القسم الثانى من السمط الأول فى مناقب أمير المؤمنين وامام المتقين) و ١٠١ - ١٠٢ القسم الثانى من السمط الأول فى مناقب أمير المؤمنين وامام المتقين و ص ١١٤ - ١١٥ (لقسم الثانى من السمط الأول فى مناقب أمير المؤمنين)؛ كشف الخفاء - العجلونى - ج ١ - ص ٢٠٤ (حرف الهمزه مع النون) و ج ٢ - ص ٣٨٤ (حرف الياء التحتانيه) ح ٣١٩٠؛ تذكره الحفاظ - الذهبي - ج ٢ - ص ٦٧٢ - ٦٧٣ ح ٦٩٢ ١٠؛ ٣٨؛ سبل الهدى والرشاد - الصالحى الشامى - ج ٦ - ص ٢٣٥ - ٢٣٦ الباب الحادى والسبعون و ج ١١ - ص ٢٩٠ الباب العاشر فى بعض فضائل أمير المؤمنين أبى الحسن على بن أبى طالب بن عبد المطلب ابن هاشم بن عبد مناف القرشى الهاشمى و ص ٢٩٣ (الباب العاشر فى بعض فضائل أمير المؤمنين)؛ مقدمه فتح البارى - ابن حجر - ص ٢٩٨ (فضائل الصحابه رضى

الله عنهم) ؛ عمدہ القاری - العینی - ج ۱۶ - ص ۲۱۷ ح ۴۰۷۳. (محقق)

در مستدرک حاکم نیشابوری کتب (معرفه الصحابه) و ینایع المؤده آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! علیه السلام، تو در دنیا و آخرت سرور و آقایی، هر کس تو را دوست داشته باشد، مرا دوست داشته و هر کس تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است، دوست تو دوست خدا و دشمن تو دشمن خدا است، وای بحال کسی که تو را دشمن بدارد. (۱)

ملاک تقیه چیست؟

یکی از خرده گیریها و ایرادهایی که اهل سنت از شیعه می گیرند، مسئله تقیه است که متأسفانه بدون تحقیق در این باره وارد میدان تضاد با تشیع می شوند. لازم دانستم که این مسئله (تقیه) را برای دیگر مذاهب اسلامی روشن و تفهیم نمایم.

ص: ۱۹۸

۱- . المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، کتاب معرفه الصحابه، ج ۳، ص ۱۲۸ - الرياض النضیره، طبری، باب رابع در مناقب امیرالمومنین، فصل ۶، ج ۲، ص ۱۲۲ - ینایع الموده، ص ۲۰۵.

تقیه یعنی چه و مورد آن کجا است؟

تقیه، رفتار و کردار و گفتاری را گویند که از ترس آسیب یا گزند دشمن، بر خلاف عقیده و بر ضد آنچه که باور دارد برای حفظ جان و عرض و ناموس خود آورده شود، مثلاً اگر برای شما در زندگی خود پیش آمدی رخ داد که اگر عقیده شخصی یا مذهبی خود را درباه آن پیش آمد ابراز نمائید، جان یا عرض و ناموس شما به خطر خواهد افتاد، در این مورد برای حفظ جان و عرض و ناموس خود بر خلاف عقیده یا بر ضد باور خود ناچار شوید کاری را انجام دهید یا حرفی را به زبان آورید که بوسیله آن جان خود را حفظ نموده، چنین روشی را در عرف شرع «تقیه» می‌نامند و این خود یکی از غرایز بشر است و گوهر آدمی با آن غریزه سرشته شده است و شریعت مقدس اسلام که بنیاد دستوره‌های آن و ریشه احکام و فرامینش بطوری تهیه شده است که با طبیعت بشر ملایم و با خرد سازگار باشد چنین روش فطری را تجویز فرموده است و هر اندازه که گوهر خرد نیرومندتر و درخت دانش برومندتر باشد، به همان اندازه با دیده تعظیم به‌چنان روش عقلانی خواهند نگریست. تقیه یکی از وظایف شرعی هر مسلمان است که ریشه قرآنی دارد.

تقیه از دیدگاه قرآنی:

قرآن مجید در این زمینه آیات متعددی دارد که برخی از آنها را می‌آوریم:

ص: ۱۹۹

الف: {لَمَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ...}

(۱)

اهل ایمان نباید مؤمنان را رها نموده و با کافران طرح دوستی بریزند، هر که چنین کند، با خدا رابطه‌ای نخواهد داشت مگر این که از آنان، تقیه نمائید.

ب: {مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَيْدًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ

عَذَابٌ عَظِيمٌ} (۲)

هر کس پس از ایمان به خدا دوباره کافر گردد، مگر کسی که از روی اجبار اظهار کفر نماید در حالی که دل وی در ایمان ثابت و مطمئن باشد، و لیکن کسانی که دل خود را آکنده از کفر نمایند، خشم و عذابی سخت بر آنان خواهد بود.

ص: ۲۰۰

۱- آل عمران؛ ۲۸.

۲- نحل؛ ۱۰۶.

تقیه ضد نفاق است و با نفاق کاملاً متضاد است؛ زیرا نفاق یعنی پنهان کردن کفر و اظهار ایمان ولی تقیه برعکس آن است یعنی پنهان داشتن ایمان برای حفظ جان و ناموس و مال که قرآن مجید هر دو را مطرح کرده، اولی (نفاق) را نکوهیده و دومی (تقیه) را مدح نموده است.

در درالمنثور آمده است:

روزی مشرکین «عمار بن یاسر» را گرفته رهایش نکردند تا به پیامبر دشنام داد و بت‌های آنها را به نیکی یاد کرد، وقتی رهایش کردند، خدمت رسول صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! کفار ما را گرفتند و تا به شما دشنام ندادم، و بت‌هایشان را به نیکی یاد نکردم ما را رها نکردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در قلب چه احساس داری؟ عرض کرد: به خدای یگانه و به نبوت شما ایمان دارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: باز هم تو را اگر گرفتند همان برنامه قبلی را اجرا کن، اینجا بود که این آیه کریمه نازل شد. (۱)

ص: ۲۰۱

۱- این مسئله در ذیل آیه شریفه و نیز در شرح حال عمار یاسر در کتب اهل تسنن ذکر شده است: المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۲ - ص ۳۵۷؛ السنن الکبری - البیهقی - ج ۸ - ص ۲۰۸ - ۲۰۹ (باب المکره علی الرده)؛ معرفه السنن والآثار - البیهقی - ج ۶ - ص ۳۱۵ - ۳۱۶ (۱۰۶۰ - باب المکره علی الرده) ح ۵۰۳۷؛ تفسیر السمرقندی - أبو اللیث السمرقندی - ج ۲ - ص ۲۹۳ (من کفر بالله من بعد ایمانه)؛ تفسیر ابن کثیر - ابن کثیر - ج ۲ - ص ۶۰۹ و أما قوله "إلا- من أكره وقلبه مطمئن بالإيمان؛ الدر المنثور - جلال الدین السیوطی - ج ۴ - ص ۱۳۱ - ۱۳۲ قوله تعالی (من کفر بالله من بعد ایمانه)؛ فتح القدر - الشوکانی - ج ۳ - ص ۱۹۸؛ تفسیر الآلوسی - الآلوسی - ج ۱۴ - ص ۲۳۷ - ۲۳۸؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۴۳ - ص ۳۷۳ - ۳۷۵ (۵۱۵۶) عمار بن یاسر (ح ۹۲۳۳ و ۹۲۳۴ و ۹۲۳۵ و ۹۲۳۶ و ۹۲۳۷؛ الکامل فی التاریخ - ابن الأثیر - ج ۲ - ص ۶۶ - ۶۷) ذکر تعذیب المستضعفین من المسلمین (محقق)

مِنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعِيدٍ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَيْدًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱)

خدای متعال درباره روش منافقان می فرماید:

{وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ} (۲)

آنگاه که به مؤمنین می رسند می گویند: ما ایمان آورده ایم،

ولی هر وقت با شیطان‌های خود خلوت می کنند می گویند: ما با شما هستیم و ادعای ایمانمان به خاطر مسخره کردن است.

ص: ۲۰۲

۱- نحل / ۱۰۶.

۲- بقره ؛ ۱۵

ج : {وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ} (۱)

مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان نگه داشته گفت ...

از این آیه و سخنان مفسران روشن می‌شود که پنهان داشتن اعتقاد باطنی به منظور حفظ جان و جلوگیری از خسارت‌های مادی و معنوی، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز، رواج داشته و مورد پذیرش اسلام بوده است.

قوانین یا موارد جواز بر تقیه:

شرع مقدس اسلام قانون تقیه را وضع نموده و در عین حال حدودی بر آن قائل شده است که چون از آن حدود بگذرد جان و عرض و ناموس ارزشی ندارد و باید همه آنها نابود شود و گذشتن از آن حدود عبارت است از: ترویج باطل، گمراه نمودن مردم، احیای ظلم و جور، کشته شدن نفوس محترمه، از میان رفتن أعراض و نوامیس مسلمانان و مانند آنها که تقیه در این گونه موارد حرام است و باید جان را فدای حق کند و باطل را با تقیه ترویج ننماید، باید جان بدهد و مردم را بوسیله تقیه گمراه ننماید، باید جان را فدای عدالت نموده و ستم و ستمگری را با تقیه زنده نگذارد، مانند زمان «یزید بن معاویه» که اگر امام

ص: ۲۰۳

حسین بن علی علیه السلام تقیه می نمود، اثری از اسلام باقی نمی ماند، این بود که با عده قلیلی قیام نمود و با شهادت خود از یک سو کاخ ستم را ویران نمود و از سوی دیگر اسلام را زنده گردانید و با نهضت مقدس خود، لرزه بر اندام زمامداران بنی امیه و بنی عباس انداخت.

نتیجه بحث:

- ۱- تقیه، ریشه قرآنی دارد و روش اصحاب پیامبر و تأیید آن حضرت، گواه روشنی است بر تحقق و جواز آن، در صدر اسلام.
- ۲- انگیزه تقیه نمودن شیعه، پیشگیری از کشتارهای بیرحمانه شیعیان و طوفانهای ظلم و ستمی بود که این مذهب را به نابودی تهدید می کرد.
- ۳- تقیه، تنها به گروه شیعه اختصاص ندارد بلکه در میان سایر مسلمانان نیز وجود دارد.
- ۴- تقیه، به پرهیز در برابر کفار و پنهان نگاه داشتن عقاید اسلامی از مشرکان اختصاص ندارد، بلکه ملاک تقیه که حفظ جان مسلمانان است، عمومیت دارد و کتمان عقاید درونی در برابر هر دشمن خونریزی که توان مقاومت در برابر او نباشد و شرایط مبارزه با وی فراهم نگردد، امری لازم است.
- ۵- در صورت تفاهم اعضای جامعه اسلامی، زمینه ای برای تقیه در میان مسلمانان باقی نخواهد ماند.

متعه (ازدواج موقت) چیست؟

نکاح پیوندی است بین زن و شوهر، چیزی که هست این پیوند، گاهی بصورت دائمی است و حد و مرزی برای مدت آن، در عقد، بیان نمی‌شود و گاهی همان ماهیت، به صورت محدود، موقت و با مدت معین است. هر دو به عنوان ازدواج شرعی انجام می‌گیرد و تفاوت این دو تنهادر دائم و موقت بودن آن است، در سایر خصوصیات با یکدیگر یکسانند.

شرایطی را که اینک یاد آور می‌شویم در نکاح متعه بسان ازدواج دائم معتبر است:

- ۱- زن و مرد باید مانع شرعی در ازدواج از قبیل: نسب و سبب و دیگر موانع شرعی نداشته باشند و گرنه عقد آنان باطل است.
- ۲- مهریه مورد رضایت طرفین در عقد ذکر شود.
- ۳- مدت ازدواج معین باشد.
- ۴- عقد شرعی اجرا گردد.
- ۵- فرزندی که از آنان متولد می‌شود فرزند مشروع آنان است.
- ۶- نفقه فرزندان بعهد پدر است و اولاد از پدر و مادر ارث می‌برد.
- ۷- آنگاه که مدت ازدواج به پایان رسید، اگر زن در حد یائسه نباشد، باید عده شرعی نگه دارد و اگر در اثنای عده روشن شود که باردار است، باید از هر نوع ازدواج خود داری کند تا وضع حمل نماید.

ص: ۲۰۵

حال همگی معتقدیم که آئین اسلام، شریعت جاودانی و خاتم است که پاسخگوی تمام نیازها است. اینک می گوئیم جوانی که به منظور ادامه تحصیلات خود باید سالهای متمادی در یک کشور یا شهر غریب به سر ببرد و به علت امکانات محدود، نمی تواند به ازدواج دائم دست یابد، در برابر خود سه راه مشاهده می کند که باید یکی از آنها را انتخاب کند:

(الف) به همان حالت عزب باقی بماند و با فشارهای موجود دست و پا بزند.

(ب) در منجلاب فحشا و آلودگی ها سقوط کند.

(ج) در چهار چوب شرایط یاد شده، با زنی که ازدواج با او شرعا جایز است، برای مدت معینی ازدواج نماید.

در صورت (الف) باید گفت که غالباً با شکست روبرو می شود، هر چند افراد انگشت شماری می توانند قید هر نوع عملی جنسی را بزنند و صبر و بردباری پیشه سازند ولی این روش، برای همه قابل اجرا نیست.

فرجام کسانی که راه دوم را برگزینند نیز تباهی و بیچارگی است و از دیدگاه اسلام عملی حرام است و اندیشه تجویز آن به بهانه ضرورت، نوعی گمراهی فکری و کج اندیشی است.

بنابراین، تنها راه سوم متعین می شود که اسلام آن را پیشنهاد و تجویز نموده و در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به آن عمل می شد و بعدها مورد اختلاف واقع گردید.

تا اینجا با ماهیت ازدواج متعه آشنا شدیم. اکنون وقت آن است که با دلایل حلال بودن و تشریح آن آشنا گردیم و شایسته است در اینجا در دو مرحله زیر سخن بگوئیم:

۱- مشروع بودن نکاح متعه در صدر اسلام.

۲- عدم نسخ این حکم شرعی در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله .

دلیل روشن مشروع بودن متعه، این آیه است:

{فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً} (۱)

پس هر گاه، از آن زنان بهره‌مند شدید، مزد آنان را که (که مهر معین است) بپردازید.

به دلایل زیر الفاظ این آیه به روشنی گواه است که این در مورد ازدواج موقت نازل شده است:

اولاً: واژه «استمتاع» بکار رفته، که در مورد نکاح موقت است. اگر نکاح دائم منظور بود نیاز به قرینه داشت.

ص: ۲۰۷

ثانياً: لفظ «أَجُورَهُنَّ» به معنی «مزد آنان» بکار برده شده است که گواه روشنی بر متعه است؛ زیرا در مورد نکاح دائم کلماتی از قبیل «مهریه» و «صداق» بکار می‌رود.

ثالثاً: مفسران شیعه و سنی بر آنند که آیه یاد شده، در مورد نکاح متعه نازل گردیده است.

جلال الدین سیوطی شافعی از ابن جریر و سدی نقل می‌کند که آیه فوق در مورد متعه است. (۱)

همچنین، ابوجعفر محمد بن جریر طبری از سدی و مجاهد و ابن عباس نقل می‌کند که این آیه در مورد نکاح موقت است. (۲)

رابعاً: صاحبان صحاح و مسانید و جوامع روایی نیز این حقیقت را پذیرفته‌اند؛ به عنوان مثال مسلم بن حجاج در صحیح خود به نقل از جابر بن عبدالله و سلمه بن اکوع، روایت می‌کند که گفته‌اند:

«خرج علينا منادی رسول الله صلى الله عليه وآله فقال ان رسول الله قد أذن لكم أن تستمتعوا؛ یعنی متعه النساء»

ص: ۲۰۸

۱- سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۴۰، ذیل آیه مورد بحث.

۲- طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۹.

منادی پیامبر به سوی ما آمد و گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله به شما اجازه استمتاع- (بهرمند شدن از زنها)؛ یعنی نکاح متعه زنان را عنایت فرمود.(۱)

روایات صحاح و مسانید در این زمینه، بیش از آن است که در این نوشتار بگنجد.

بنابراین، اصل تشریح متعه در صدر اسلام در عصر پیامبرگرامی صلی الله علیه وآله مورد پذیرش دانشمندان و مفسران اسلامی است. بعنوان نمونه برخی از این مدارک را یاد آور می شویم:

۱- صحیح بخاری، باب تمتع و باب تفسیر القرآن باب قوله: {یا ایها الذین امنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم}، ج ۵، ص ۱۸۹، دارالفکر بیروت، ۱۴۰۱؛

۲- مسند احمد حنبل، مسند عبد الله بن مسعود، ج ۱، ص ۴۲۰، دار صادر، بیروت؛

۳- الموطأ مالک، ج ۲، ص ۳۰۴، باب نکاح المتعه؛

۴- سنن بیهقی، ج ۷، باب نکاح المتعه؛

۵- نهاییه ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۴۹، ۷؛

۶- تفسیر فخر رازی، ج ۳، ص ۲۰۱، ۸؛

ص: ۲۰۹

۱- . مسلم، صحیح، ج ۴، ص ۱۳۰ چاپ مصر، کتاب النکاح، باب نکاح المتعه.

٧- الجامع الكبير، سيوطي، ج ٨، ص ٢٩٣، ١٢؛

٨- فتح الباري، ابن حجر، ج ٩، ص ١٤١؛ (١)

ص: ٢١٠

١- اين مطلب در كتب ديگر اهل تسنن نيز ذكر شده است: صحيح البخارى - البخارى - ج ٥ - ص ١٨٩ (كتاب تفسير القرآن - باب قوله يا ايها الذين آمنوا لا تحرموا طيبات ما أحل الله لكم) و ج ٦ - ص ١١٩ (كتاب النكاح)؛ صحيح مسلم - مسلم - النيسابورى - ج ٤ - ص ١٣٠ - ١٣١؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ١ - ص ٤٢٠ و ص ٤٣٢ و ٤٥٠؛ السنن الكبرى - البيهقى - ج ٧، ص ٧٩ (باب النهى عن التبتل و الاخضاء) و ص ٢٠٠ - ٢٠٣ (باب نكاح المتعه) و ص ٢٠٦؛ المصنف - عبد الرزاق الصنعاني - ج ٧ - ص ٤٩٦ - ٥٠٠ (باب المتعه) ح ١٤٠٢٠ و ١٤٠٢١ و ١٤٠٢٢ و ١٤٠٢٣ و ١٤٠٢٤ و ١٤٠٢٥ و ١٤٠٢٦ و ١٤٠٢٧ و ١٤٠٢٨ و ١٤٠٢٩؛ المعجم الكبير - الطبراني - ج ١٠ - ص ٣٢٠ (محمد بن كعب القرظي عن ابن عباس) ح ١٠٧٨٢؛ السنن الكبرى - النسائي - ج ٦ - ص ٣٣٦ - ٣٣٧ قوله تعالى لا تحرموا طيبات ما أحل الله لكم (١١١٥٠)؛ صحيح ابن حبان - ابن حبان - ج ٩ - ص ٤٤٨ - ٤٥٠؛ عمده القارى - العينى - ج ١٨ - ص ٢٠٨ ح ٤٦١٥ و ج ٢٠ - ص ٧٣ ح ٥٧٠٥؛ المصنف - ابن أبى شيبه الكوفى - ج ٣ - ص ٢٧١ (١٠ - كتاب النكاح) و ص ٣٩١ (١٤٦ - فى نكاح المتعه و حرمتها) ح ١٥؛ شرح معانى الآثار - أحمد بن محمد بن سلمه - ج ٣ - ص ٢٤ (باب نكاح المتعه؛ الاستذكار - ابن عبد البر - ج ٥ - ص ٥٠٥ - ٥٠٦؛ التمهيد - ابن عبد البر - ج ١٠ - ص ٩٣ - ١١٥ و ص ١١٧ - ١١٨؛ أحكام القرآن - الجصاص - ج ٢ - ص ١٨٤ - ١٨٧ (باب المتعه قال الله تعالى: فما استمتعتم به منهن فأتوهن أجورهن فريضه) و ص ١٨٧ - ١٩٥؛ تفسير ابن كثير - ابن كثير - ج ٢ - ص ٩٠؛ الدر المنثور - جلال الدين السيوطى - ج ٢ - ص ١٣٩ - ١٤١؛ تاريخ مدينه دمشق - ابن عساكر - ج ٥٢ - ص ٢٢٧ - ٢٢٩ ح ٦١٧٣؛ ناسخ الحديث و منسوخه - عمر بن شاهين - ص ٤٦٧ - ٤٧٠ ح ٤٤٣ و ٤٤٥ و ٤٤٦ و ٤٤٧ و ٤٤٨. (محقق)

آیا مفاد آیه متعه منسوخ شده است؟

شاید کمتر کسی پیدا شود که در مورد اصل مشروع بودن متعه در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله تردید داشته باشد، سخن درباره بقا و منسوخ نشدن این حکم است.

روایات و تاریخ اسلام، حاکی از آن است که عمل به این حکم الهی تا زمان خلافت خلیفه دوم در میان مسلمانان، رایج بوده و خلیفه، بنابر مصالحی از آن، نهی کرده است.

مسلم بن حجاج، در صحیح خود، مینویسد:

ابن عباس و ابن زبیر، درباره متعه نسا و متعه حج، اختلاف نظر داشتند.

جابر بن عبدالله گفت:

«فعلناهما مع رسول الله صلی الله علیه وآله ثم نهانا عنهما عمر فلم نعد لهما» (۱) صلی الله علیه وآله هر دو را انجام می دادیم، سپس عمر ما را از آن دو نهی کرد و از آن پس دیگر به آن دو نپرداختیم.

ص: ۲۱۱

۱- . مسلم، صحیح، ج ۱، ص ۳۹۵ - بیهقی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۲۰۶، باب النکاح المتعه.

جلال الدین سیوطی در تفسیر خود در ذیل آیه متعه به نقل از عبدالرزاق و ابو داوود و ابن جریر و آنها از (حکم) روایت می کنند که از وی سوال شد آیا این آیه (متعه) نسخ شده است؟

گفت نه، و علی علیه السلام فرمود: «لولا ان عمر نهی عن المتعه ما زنی الا شقی» (۱)

اگر عمر از متعه جلو گیری نکرده بود، جز افراد شقاوتمند، کسی به زنا آلوده نمی شد.

علی بن محمد قوشچی نیز گوید: عمر بن خطاب بر روی منبر گفت:

«أیها الناس ثلاث کن علی عهد رسول الله أنا

ص: ۲۱۲

۱- این قول علاوه بر حضرت علی علیه السلام از ابن عباس با عبارات مشابه نیز نقل شده است: الدر المنثور - جلال الدین السیوطی - ج ۲ - ص ۱۴۰؛ تفسیر الرازی - الرازی - ج ۱۰ - ص ۵۰ قوله تعالی: * (فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن فريضه)؛ تفسیر الثعلبی - الثعلبی - ج ۳ - ص ۲۸۶؛ تفسیر السمعانی - السمعانی - ج ۱ - ص ۴۱۵؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز - ابن عطیه الأندلسی - ج ۲ - ص ۳۶؛ نواسخ القرآن - ابن الجوزی - ص ۱۲۴ - ۱۲۵؛ تفسیر البحر المحیط - أبی حیان الأندلسی - ج ۳ - ص ۲۲۵ - ۲۲۶؛ تفسیر السمرقندی - أبو الیث السمرقندی - ج ۱ - ص ۳۱۹ - ۳۲۰ (فما استمتعتم به منهن)؛ تفسیر القرطبی - القرطبی - ج ۵ - ص ۱۳۰ قوله تعالی: والمحصنات من النساء الا ما ملکتم ایمانکم کتاب الله علیکم وأحل.....)؛ جامع البیان - ابن جریر الطبری - ج ۵ - ص ۱۹؛ المصنف - عبد الرزاق الصنعانی - ج ۷ - ص ۴۹۶ - ۴۹۷ (باب المتعه) ح ۱۴۰۲۱ و ص ۵۰۰ ح ۱۴۰۲۹؛ شرح معانی الآثار - أحمد بن محمد بن سلمه - ج ۳ - ص ۲۶ (باب نکاح المتعه)؛ ناسخ الحدیث و منسوخه - عمر بن شاهین - ص ۴۶۷ - ۴۶۸ ح ۴۴۳؛ الاستذکار - ابن عبد البر - ج ۵ - ص ۵۰۶؛ التمهید - ابن عبد البر - ج ۱۰ - ص ۱۱۴؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبی الحدید - ج ۱۲ - ص ۲۵۳ - ۲۵۴ (فصل فی ذکر ما طعن به علی عمر والجواب عنه - الطعن الثامن)؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱۶ - ص ۵۲۲ - ۵۲۳ (المتعه) ح ۴۵۷۲۸. (محقق)

أنهى عنهن و أحرمنهن و أعاقب عليهن و هى متعه النساء و متعه الحج و حى على خير العمل» (۱)

اگر عمر از متعه جلو گیری نکرده بود، جز افراد شقاوتمند، کسی به زنا آلوده نمی شد.

علی بن محمد قوشچی نیز گوید: عمر بن خطاب بر روی منبر گفت:

«أيها الناس ثلاث كن على عهد رسول الله أنا أنهى عنهن و أحرمنهن و أعاقب عليهن و هى متعه النساء و متعه الحج و حى على

خير العمل» (۲)

ای مردم، سه چیز در زمان رسول خداصلی الله علیه و آله جایز بود که من آنها را نهی و تحریم می کنم و انجام دهنده آنها را به مجازات می رسانم. آنها عبارتند

ص: ۲۱۳

۱- در کتب روایی اهل تسنن ذکر شده است که عمر در زمان خلافت خود بعضی از چیزهایی که در زمان رسول خداصلی الله علیه و آله بوده حرام کرده و حتی برای کسانی که مرتکب آن شود عقوبت می کرده است که یکی از آنها متعه النساء بوده است که به بعضی از مصادر روایی آن اشاره می کنیم: مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۵۲ (مسند عمر بن الخطاب رضی الله عنه) و ج ۳ - ص ۳۲۵ (مسند جابر بن عبد الله رضی الله تعالی عنه) ؛ السنن الكبرى - البيهقي - ج ۷ - ص ۲۰۶ (باب نکاح المتعه) ؛ معرفه السنن والآثار - البيهقي - ج ۵ - ص ۳۴۵ (۹۰۱ - باب نکاح المتعه) ح ۴۲۳۷ ؛ علل الدارقطني - الدار قطنی - ج ۲ - ص ۱۵۶ ؛ أحكام القرآن - الجصاص - ج ۲ - ص ۱۹۱ و أما تلاوه النبي صلى الله عليه وسلم الآية عند إباحه المتعه، وهو قوله تعالى: (لا تحرموا طيبات ما أحل الله لكم) ؛ تفسير الرازي - الرازي - ج ۵ - ص ۱۶۷ و ج ۱۰ - ص ۵۰ - ۵۳ قوله تعالى: * (فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن فريضه) الحججه الثانيه ؛ تفسير القرطبي - القرطبي - ج ۲ - ص ۳۹۲ ؛ الاستذكار - ابن عبد البر - ج ۵ - ص ۵۰۵ - ۵۰۶ (۱۸ - باب نکاح المتعه) ؛ التمهيد - ابن عبد البر - ج ۸ - ص ۳۵۵ - ۳۵۶ و ج ۱۰ - ص ۱۱۱ - ۱۱۴ و ج ۲۳ - ص ۳۵۷ - ۳۵۸ (وَأْتَمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ۱۹۶۲ و ج ۲۳ - ص ۳۶۴ - ۳۶۵ ؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبي الحديد - ج ۱ - ص ۱۸۲ [طرف من أخبار عمر بن الخطاب] و ج ۱۲ - ص ۲۵۱ - ۲۵۶ (الطعن الثامن) ؛ كنز العمال - المتقى الهندي - ج ۱۶ - ص ۵۱۹ - ۵۲۲ (المتعه) ح ۴۵۷۱۴ و ۴۵۷۱۵ و ۴۵۷۱۷ و ۴۵۷۱۸ و ۴۵۷۱۹ و ۴۵۷۲۰ و ۴۵۷۲۱ و ۴۵۷۲۲ و ۴۵۷۲۳ و ۴۵۷۲۴ و ۴۵۷۲۵ و ۴۵۷۲۶ ؛ شرح معاني الآثار - أحمد بن محمد بن سلمه - ج ۲ - ص ۱۴۴ (باب ما كان النبي صلى الله عليه وسلم به محرما في حجه الوداع) و ص ۱۴۶ و ۱۹۵ (باب من أحرم بحجه فطاف لها قبل أن يقف بعرفه) ؛ ميزان الاعتدال - الذهبي - ج ۳ - ص ۵۵۲ ح ۵۴۵. (محقق)

۲- در کتب روایی اهل تسنن ذکر شده است که عمر در زمان خلافت خود بعضی از چیزهایی که در زمان رسول خداصلی الله علیه و آله بوده حرام کرده و حتی برای کسانی که مرتکب آن شود عقوبت می کرده است که یکی از آنها متعه النساء بوده است که به بعضی از مصادر روایی آن اشاره می کنیم: مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۵۲ (مسند عمر بن الخطاب رضی الله عنه) و ج ۳ - ص ۳۲۵ (مسند جابر بن عبد الله رضی الله تعالی عنه) ؛ السنن الكبرى - البيهقي - ج ۷ - ص ۲۰۶ (باب نکاح المتعه) ؛ معرفه السنن والآثار - البيهقي - ج ۵ - ص ۳۴۵ (۹۰۱ - باب نکاح المتعه) ح ۴۲۳۷ ؛ علل الدارقطني

- الدار قطنى - ج ٢ - ص ١٥٦ ؛ أحكام القرآن - الجصاص - ج ٢ - ص ١٩١ وأما تلاوه النبي صلى الله عليه وسلم الآية عند إباحه المتعه، وهو قوله تعالى: (لا تحرموا طيبات ما أحل الله لكم) ؛ تفسير الرازى - الرازى - ج ٥ - ص ١٦٧ و ج ١٠ - ص ٥٠ - ٥٣ قوله تعالى: * (فما استمتعتم به منهن فأتوهن أجورهن فريضه) الحجج الثانيه ؛ تفسير القرطبي - القرطبي - ج ٢ - ص ٣٩٢ ؛ الاستذكار - ابن عبد البر - ج ٥ - ص ٥٠٥ - ٥٠٦ (١٨ - باب نكاح المتعه) ؛ التمهيد - ابن عبد البر - ج ٨ - ص ٣٥٥ - ٣٥٦ و ج ١٠ - ص ١١١ - ١١٤ و ج ٢٣ - ص ٣٥٧ - ٣٥٨ (وأتموا الحج والعمرة لله ١٩٦٢ و ج ٢٣ - ص ٣٦٤ - ٣٦٥ ؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبى الحديد - ج ١ - ص ١٨٢ [طرف من أخبار عمر بن الخطاب] و ج ١٢ - ص ٢٥١ - ٢٥٦ (الطعن الثامن) ؛ كنز العمال - المتقى الهندى - ج ١٦ - ص ٥١٩ - ٥٢٢ (المتعه) ح ٤٥٧١٤ و ٤٥٧١٥ و ٤٥٧١٧ و ٤٥٧١٨ و ٤٥٧١٩ و ٤٥٧٢٠ و ٤٥٧٢١ و ٤٥٧٢٢ و ٤٥٧٢٣ و ٤٥٧٢٤ و ٤٥٧٢٥ و ٤٥٧٢٦ ؛ شرح معانى الآثار - أحمد بن محمد بن سلمه - ج ٢ - ص ١٤٤ (باب ما كان النبي صلى الله عليه وسلم به محرما فى حجه الوداع) و ص ١٤٦ و ١٩٥ (باب من أحرم بحجه فطاف لها قبل أن يقف بعرفه) ؛ ميزان الاعتدال - الذهبى - ج ٣ - ص ٥٥٢ ح ٥٤٥. (محقق)

از متعه زنان، متعه حج و حی علی خیر العمل) «حی علی خیر العمل» را به «الصلاه خیر من النوم» تبدیل کرد. لازم به ذکر است که روایت در این زمینه بیش از آن است که در اینجا یاد آور شویم. برای آگاهی بیشتر، به مدارک ذیل مراجعه فرمائید. (۱)

شگفت از سخنان کسانی که آیات ۶ و ۵ سوره مؤمنون (آیه) را ناسخ آیه متعه در سوره نسا دانسته‌اند. در حالی که همه می‌دانیم آیه ناسخ باید پس از آیه منسوخ نازل شود، ولی در این مورد جریان به عکس است، سوره مؤمنون که به عنوان ناسخ پنداشته شده، مکی است (۲) (یعنی در مکه مکرمه، پیش از آن که پیامبر

ص: ۲۱۴

۱- ۱. فخر رازی، تفسیر ج ۳، ص ۲۰۴-۲۰-۱۲) ۲- زاد العماد، ابن قیم ج ۱، ص ۴۴۴-۷) ۳- المبسوط، سرخسی حنفی، کتاب الحج، باب القرآن، ۶، ۴- مسند، امام احمد بن حنبل، ج ۳ ص ۳۵۶-۳۶۲-۲، ۵- رساله تصویب در صحت عود و تعصیب صفحه ۵۱، شیخ محمد مردوخ کردستانی.

۲- در کتب تفسیر اهل تسنن بر این مسئله اتفاق نظر دارند و سوره مؤمنون را مکیه می‌دانند که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم: معانی القرآن - النحاس - ج ۴ - ص ۴۴۰ - ۴۴۱؛ تفسیر السمرقندی - أبو الیث السمرقندی - ج ۲ - ص ۴۷۳؛ تفسیر الثعلبی - الثعلبی - ج ۷ - ص ۳۷؛ تفسیر الواحدی - الواحدی - ج ۲ - ص ۷۴۳؛ تفسیر السمعی - السمعی - ج ۳ - ص ۴۶۱؛ تفسیر النسفی - النسفی - ج ۳ - ص ۱۱۶؛ زاد المسیر - ابن الجوزی - ج ۵ - ص ۳۱۳ (۲۳)؛ تفسیر الرازی - الرازی - ج ۲۳ - ص ۷۶؛ تفسیر العز بن عبد السلام - الإمام عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام السلمی الدمشقی الشافعی - ج ۲ - ص ۳۶۸؛ تفسیر القرطبی - القرطبی - ج ۱۲ - ص ۱۰۲؛ تفسیر الیضاوی - الیضاوی - ج ۴ - ص ۱۴۶؛ تفسیر البحر المحیط - أبی حیان الأندلسی - ج ۶ - ص ۳۶۲؛ الدر المنثور - جلال الدین السیوطی - ج ۵ - ص ۲؛ فتح القدر - الشوکانی - ج ۳ - ص ۴۷۳. علاوه بر موارد یاد شده در بالا روایاتی نیز وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این سوره را در مکه و در نماز صبح خود قرائت کرده‌اند. صحیح مسلم - مسلم النیسابوری - ج ۲ - ص ۳۹؛ سنن أبی داود - ابن الأشعث السجستانی - ج ۱ - ص ۱۵۳ و ص ۱۵۴ (۹۰- باب الصلاه فی النعل) ح ۶۴۹؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۳ - ص ۴۱۱ (أحادیث عبد الله بن السائب رضی الله تعالی عنه)؛ التاریخ الکبیر - البخاری - ج ۵ - ص ۱۵۲ ح ۴۶۱؛ السنن الکبری - النسائی - ج ۱ - ص ۳۴۵ (قراءة بعض السوره (۱۰۷۹))؛ السنن الکبری - البیهقی - ج ۲ - ص ۵۹ - ۶۰ (باب الاقتصار علی قراءة بعض السوره) و ص ۳۸۹ (جماع أبواب القراءة) (باب طول القراءة وقصرها)؛ المجموع - محیی الدین النووی - ج ۳ - ص ۳۸۳؛ نیل الأوطار - الشوکانی - ج ۲ - ص ۲۵۵؛ عمدہ القاری - العینی - ج ۶ - ص ۳۹ - ۴۰ (۱۰۶- باب الجمع بین السورتین فی الركعه والقراءة بالخواتیم وبسوره قبل سوره وبأول سوره)؛ تحفه الأحوذی - المبارکفوری - ج ۲ - ص ۱۸۳ - ۱۸۴ (باب ما جاء فی القراءة فی الصبح)؛ المصنف - عبد الرزاق الصنعانی - ج ۲ - ص ۱۰۲ - ۱۰۳ (باب کیفیه القراءة فی الصلاه؟ وهل یقرأ ببعض السوره؟) ح ۲۶۶۷ و ص ۱۱۲ باب القراءة فی صلاه الصبح ۲۷۰۷؛ تغلیق التعلیق - ابن حجر - ج ۲ - ص ۳۱۰ - ۳۱۱ (باب الجمع بین السورتین فی الركعه) (محقق)

گرامی صلی الله علیه وآله به مدینه مهاجرت نماید، نازل گردیده است) و سوره نساء که آیه متعه را در آن دارد مدنی است،
(بدین معنا که در شهر مدینه، بعد از هجرت پیامبر فرو فرستاده شده است).

اکنون می‌پرسیم آیه واقع در سوره مکی چگونه می‌تواند ناسخ آیه‌ای باشد که در سوره مدنی است؟

ص: ۲۱۵

دلیل روشن دیگری که بر نسخ نشدن آیه متعه در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله گواهی می‌دهد، همان روایات فراوانی است که نسخ شدن آن را در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله انکار می‌کنند، نظیر پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله به مدینه مهاجرت نماید، نازل گردیده است) و سوره نساء که آیه متعه را در مدینه است، (بدین معنا که در شهر مدینه، بعد از هجرت پیامبر فرو فرستاده شده است).

اکنون می‌پرسیم آیه واقع در سوره مکی چگونه می‌تواند ناسخ آیه‌ای باشد که در سوره مدنی است؟

دلیل روشن دیگری که بر نسخ نشدن آیه متعه در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله گواهی می‌دهد، همان روایات فراوانی است که نسخ شدن آن را در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله انکار می‌کنند، نظیر روایتی که جلال الدین سیوطی در (در المنثور) نقل نمود و شرح آن گذشت.

در پایان این نکته را یاد آور می‌شوم که امامان أهل بیت علیه السّلام که به حکم حدیث ثقلین، موجب هدایت اُمت و قرین جدایی ناپذیر قرآنند، به مشروع بودن و نسخ نشدن ازدواج متعه، تصریح نموده‌اند. (۱)

ص: ۲۱۶

۱- همچنین روایاتی که بیان می‌کنند متعه در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله و خلیفه اول بوده و و عمر آن را نهی کرده. یکی از اصحاب امام صادق علیه السّلام در روایتی به شبهات ابی حنیفه درباره متعه با ادله عملی جواب داده اند که ذکر آن در اینجا باعث روشن شدن مطلب و دفع شبهات می‌شود: ... سأل أبو حنیفه أبا جعفر محمد بن النعمان صاحب الطاق فقال له: یا أبا جعفر ما تقول فی المتعه أترعم أنها حلال؟ قال: نعم، قال: فما يمنعك أن تأمر نساءك أن يستمتعن ویکتسبن علیک، فقال له أبو جعفر: لیس کل الصناعات یرغب فیها وإن كانت حلالا وللناس أقدار ومراتب یرفعون أقدارهم ولكن ما تقول یا أبا حنیفه فی النبیذ أترعم أنه حلال؟ فقال: نعم، قال: فما يمنعك أن تقعد نساءك فی الحوانیت بناذات فیکتسبن علیک؟ فقال أبو حنیفه: واحده بواحد و سهمك أنفذ ثم قال له: یا أبا جعفر إن الآیه التي فی سأل سائل (۳) تنطق بتحريم المتعه والروایه عن النبی (صلی الله علیه وآله) قد جاءت بنسخها، فقال له أبو جعفر: یا أبا حنیفه إن سوره سأل سائل مکيه وآیه المتعه مدنيه وروایتك شاذه ردیه، فقال له أبو حنیفه: وآیه المیراث أيضا تنطق بنسخ المتعه، فقال أبو جعفر: قد ثبت النکاح بغير میراث (۴)، قال أبو حنیفه: من این قلت ذاک؟ فقال أبو جعفر: لو أن رجلا من المسلمین تزوج امرأه من أهل الكتاب ثم توفي عنها ما تقول فیها؟ قال: لا ترث منه، قال: فقد ثبت النکاح بغير میراث ثم افترقا. (الكافی - الشيخ الكلینی - ج ۵ - ص ۴۵۰-أبواب المتعه - ح ۸) (محقق)

و این که اسلام، در هر زمانی توانایی حل شکل جوامع بشری را دارد، مشروعیت چنین نکاحی را با رعایت شرایط یاد شده تأیید می‌نماید؛ زیرا امروز یکی از روشهای نجات جوانان از منجلاب فساد و تباهی، همان ازدواج موقت در چهار چوب شرایط خاص است.

جعل احادیث کاذب عامل تفرقه در اسلام:

یکی از وسیله‌های تحریف اسلام جعل حدیث است. در حقیقت همه تحریف با این وسیله انجام می‌شود؛ زیرا می‌دانیم که قرآن کریم در حفظ و حراست الهی از هر گونه خطر و حمله‌ای مصون می‌ماند، اما جایی که ممکن است مورد حمله قرار گیرد و حمله در آن مؤثر باشد. بیان و توضیح و تفسیر قرآن یعنی احادیث و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و این را نیز می‌دانیم که اسلام دو رکن اساسی دارد، و آن قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

بنابراین حمله به سنت حدیث حمله به اسلام و تحریف در آن تحریف در اسلام است؛ زیرا افرادی برای اینکه جیره شان از کیسه ارباب وقتشان قطع نشود و جیره خوار امرای ستمگر بوده‌اند احادیثی را برای شاد کردن و چاپلوسی جعل نمودند که یکی از بزرگ‌ترین عوامل تفرقه وجدایی در اسلام شده است.

عزیزان، ما به جای اینکه بیایم اسلام را در سراسر جهان گسترش دهیم و به دین جهانی مبدل سازیم خلافتش را عمل می‌کنیم و همدیگر را به کفر و دشمنی

متهم می‌کنیم، غافل از اینکه همه مسلمان ، برادر و هم دین هستیم و دشمنان اسلام بیشتر آتش عداوت و کینه را بین مسلمانان بوسیله اسلام نماهای ظاهری شعله‌ور می‌کنند و به این وسیله و ترفند خیالشان راحت و آسوده است که دیگر اسلام دین جهانی نمی‌شود و مسلمانها غافل از اینکه اسلام را فنا و نابود می‌سازند با هم کیشان و برادران مسلمان خود جنگ تعصب و جهالت براه می‌اندازند.

آیا ما مسلمانها اعم از شیعه و سنی معتقد به کلمه طیبه «لا الا الله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله» نیستیم؟

پس چرا با هم تفرقه و دشمنی داشته باشیم و به جای صلح و صفا آرامش بر علیه همدیگر کینه توزی و مخالفت کنیم.

چرا راه رسول خداصلی الله علیه و آله و اهل بیت او - که راه نجات و صراط مستقیم - است رها ساخته‌ایم و به عده‌ای ریاست طلب و جاعل روی آورده و به اصل حقیقت رسول خداصلی الله علیه و آله پشت نموده‌ایم؟

چرا ما با این همه جمعیت در سراسر جهان ضعیف و زیر سلطه بیگانگان و یهودیان باشیم؟.

چرا دستور رسول خداصلی الله علیه و آله که اتحاد و یکپارچگی و اخوت بوده را به تفرقه و عداوت تبدیل کرده ایم؟

چرا ریشه تفرقه و دشمنی را نمی‌کنیم؟

عزیزان بیائیم با هم اتحاد داشته باشیم و با همدیگر مجالست و در تقریب مذاهب شرکت بنمائیم و مشکلات خود را با همدیگر برادرانه و دلسوزانه حل بنمائیم نه اینکه ادیان دیگر در مشکلات ما دخالت کنند.

زیرا آنها چنین آرزوی دیرینه‌ای را داشته و دارند و بجز شعله‌ور کردن آتش تفرقه و کینه در بین مسلمین جهان هدف دیگری ندارند، پس ما اگر دلسوز دین اسلام نباشیم، چطور انتظار داشته باشیم ادیان دیگر دلسوز دین ما و مسلک ما باشند؟

انشاء الله خداوند بوسیله محبت پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام در دل ما چراغ اخوت و حقیقت و اتحاد را روشن بنماید و چراغ کینه و عداوت و تفرقه را خاموش نماید تا دل‌هایمان بوسیله علم و یقین و اخلاص و ایمان و محبت خدا پاک و منزّه گردد.

«نژاد پرستی» و «تعصب فرقه‌ای» دو عامل بزرگ تفرقه مسلمین:

۱- مسئله نژاد پرستی:

آن چیز مهمی که دول اسلامی را بیچاره کرده و از ظل قرآن کریم دور می‌کند، نژاد گرایی است.

این نژاد ترک است، باید نمازش را هم ترک بخواند؛ این نژاد ایرانی است باید الفبایش چه جور باشد. آن نژاد عرب است، عربیت باید حکومت کند نه

اسلام، نژاد آریایی باید حکومت کند نه اسلام، نژاد آریا باید بر جهان حکومت کند، و...، نژاد پرستی یک مسأله بیچه گانه است که سران دول را دارند بازی می دهند.

آقا تو ایرانی هستی، آقا تو کُرد هستی، آقا تو عرب هستی، و یا ترک هستی و... غافل از آن نکته اتکایی که همه مسلمین داشتند، افسوس که این نکته اتکا را از مسلمین گرفتند، همین نژاد گرایی که اسلام خط قرمز بر آن کشید و میان سیاه و سفید و عرب و عجم هیچ فرقی نگذاشت و فقط میزان را تقوا قرار داد: {إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَى}.

اسلام فقط اتکاست، ترک و کرد و فارس و عرب و عجم ندارد. قضیه نژاد گرایی، مسئله ای ارتجاعی است.

چرا مسلمین با هم می‌جنگند؟ برای این که تحت لوای اسلام نیستند.

تاریخ گذشته و تاریخ عرب در قرن اخیر ثابت کرده است که این مشکل منشأ بسیاری از بدبختیها و بلاهاست که جنگ جهانی تنها یکی از آثار آن بود. لذا کسانی که به انسانیت اخلاص می‌ورزند، بشر را دعوت به ترک تعصب نموده‌اند.

در حالیکه ما به دعوت مدعیان به ایسم‌ها و تعصبات نژادی گوش فرا داده و در برابر تحریکات آنان ساکت نشسته‌ایم، در صورتی که اسلام، ما را از آن بر حذر ساخته و مقرر داشته که هیچ چیز جز تقوا و پرهیز کاری موجب برتری

سفید بر سیاه نیست و هیچ امتیازی برای عرب‌ها بر سایر مسلمان وجود ندارد مگر به تقوا و عمل نیک.

۲- تعصب فرقه‌ای یا اختلاف طایفه‌ای

اگر حب ریاست نبود، این تعصب از حدود معقول خود تجاوز نمی‌کرد و به صورت یک مشکل در نمی‌آمد اما سیاست آن چنان از آن بهره برداری کرده است که مسلمان از برادرش بیشتر از دشمن می‌گریزد، و بیشتر از دشمن کینه و دشمنی برادر را در دل می‌گیرد.

چه بسیار مصیبت‌هایی که تعصبات فرقه‌ای بر سر مسلمین آورده است و چه خون‌هایی که بوسیله آن ریخته شده، و شمشیرهایی که به جای جنگ با مشرکین در راه جنگ با فرزندان توحید بکار رفته است، با اینکه اگر توجه

کنیم و انصاف دهیم، می‌بینیم که اختلافات مذهبی هیچ نسبتی با اصول عقاید که ایمان به آنها لازم و واجب است، ندارد. اگر اهل سنت با برادران شیعی خود آشنایی حاصل کنند، و نیز شیعه برادران سنی خود را بشناسد، روشن خواهد شد که بسیاری از شبهه‌هایی که در افکار آنها ایجاد گردیده جز افترا چیزی دیگر نبوده است.

با از بین رفتن این بدبین‌ها و آگاه شدن مردم با حقیقت مطلب، این جو دشمنی و تکفیر که بعضی منافع خود را در آن جستجو می‌کنند از بین می‌رود و فضای وحدت و هم‌دلی فراهم می‌شود و مسلمانان قدرت واحده می‌شوند.

وقتی مسلمانان توانستند در برابر اختلافهای فقهی و عقیدتی خود در این عصر در مقام گفتگو و مدارا بر آیند، و با

یکدیگر عداوت و دشمنی نورزند، مسلماً قادرند که در آراء و نظریه‌های فکری و علمی خود که ارتباطی به عقاید نداشته و شرط ایمان نیست، تفاهم کنند.

سزاوار است که مسلمانان دریابند با رهایی از این دو مشکل خواهند توانست از میوه و ثمره درخت اخوت و همبستگی استفاده کنند، و یک نهضت و حرکت مثبت و پر برکتی را بوجود آورند، و دشمنان را از کشور های خود دور کنند. مسلمان وقتی تعالیم خود را حفظ کرد، برای خود امتی خواهد بود، و هر گاه از اسلام صحیح و واقعی آگاهی و برخوردار شد، خود به دژ محکمی تبدیل خواهد شد و اگر امت اسلامی بر اساس کتاب خدا حکم کند، به نیروی کامل اسلامی تبدیل خواهند شد که می‌توانند توازن را در جهان حفظ کرده و بین بلوک شرق و غرب حکم نمایند. و هر یک از آنها را سر جای خود نشانده و در این راه به ثروت، منابع وسیع کشورهای اسلامی، موقعیت عالی جغرافیایی و کثرت جمعیت مسلمین کمک نمایند، تنها پرتو امید و اخلاص عمیقی که می‌تواند در دل‌های فرزندان این امت روشن شود، فروغ دینشان، یعنی دین حنیف و پاک اسلام است.

تمام گروه‌های اسلامی اتفاق نظر دارند که در آخر الزمان، مردی از نسل پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ظهور می‌کند که دنیا را پر از عدل و داد می‌کند. و دولت حق را برپا می‌سازد که در تمام جهان فراگیر می‌شود، زیرا خداوند می‌فرماید:

{وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ} (۱)

و ما پس از ذکر، در زبور نوشتیم که بندگان صالح ما وارث زمین خواهند شد.

اصل مهدویت و اعتقاد به ظهور مهدی را تمام مسلمین - خواه شیعه و خواه سنی - از هر فرقه و مذهب بر حسب روایات فراوان غیر قابل انکار یا تاویل که از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده است اجمالاً قبول دارند، چه آنهایی که اصل امامت را پذیرفته و معتقد باشند یا نه.

فلسفه (مهدویت) در اسلام

بشریت بسوی تکامل معنوی نهایی روان است و ایمان به خدا و حق و درستی و اسلام کامل، زمانی بر کل بشریت حاکم خواهد شد و سراسر جهان انسان بدنبال یک انقلاب عینی و غیبی تحت رهبری مردی الهی از خاندان

ص: ۲۲۳

رسالت از هر گونه ظلم و گناه و شرک و ناروایی این به سوی ایمان مطلق و عدل مطلق و معنویت و سعادت مطلق رو می کنند..

امام عصر مهدی موعود محمد بن الحسن العسکری که به لقبهای حجت - مهدی - قائم - منتظر - صاحب الزمان - بقیه الله - امام العصر نیز نام برده می شود، در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا متولد گردید. (۱)

پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام و مادر مکرمه اش (ملیکه) که به لقب (نرجس) نیز خوانده می شود و نواده یکی از با فضیلت ترین حواریین و اوصیای حضرت عیسی بن مریم علیه السلام است.

پس از شهادت پدر بزرگوارش و بر حسب امر الهی و احادیث نصوص امامت و مهدویت و وصایا و تصریحات مکرر و عدیده پیامبر صلی الله علیه و آله و یحیی که ائمه معصوم عهده دار امر امامت و لوای مهدویت گردید.

ابن طولون دمشقی حنفی مینویسد:

«دوازدهمین ایشان فرزند او (یعنی حضرت عسکری علیه السلام) محمد بن الحسن، یعنی همان محمد بن الحسن بن الهادی صلی الله علیه و آله آخرین امام است و ولادت او روز جمعه نیمه شعبان سال - ۲۵۵

ص: ۲۲۴

هجری واقع شده هنگام وفات پدر بزرگوار شان پنج ساله بود». (۱)

اعتقاد و روایات ادیان و مذاهب درباره منجی موعود:

از مسائلی که شرایع آسمانی بر آن اتفاق نظر دارند، مسأله «مصلح جهانی» است که در آخر الزمان ظهور می‌کند. نه تنها جامعه اسلامی بلکه جامعه‌های یهود و نصاری و دیگر ادیان نیز منتظر آمدن این عدل گستر جهان هستند. با مراجعه به کتابهای عهد عتیق و عهد جدید، این حقیقت روشن می‌گردد.

۱- عهد عتیق: مزامیر داوود نبی صلی الله علیه و آله زمور ۹۶ و ۹۷ و کتاب دانیال نبی صلی الله علیه و آله باب ۱۲.

۲- عهدی جدید: انجیل متی باب ۲۴، انجیل مرقوس باب ۱۲، انجیل لوقا باب ۲۱، به نقل از موعودی که جهان در انتظار اوست. (۲)

ص: ۲۲۵

۱- ابن طولون دمشقی حنفی، الشذورات الذهبیه، ص ۱۱۷، چاپ بیروت.

۲- در ارتباط با اعتقاد ادیان به مصلح آخر الزمان کتابهایی مستقل به رشته تحریر در آمده و علمای اسلامی به این مسئله اهتمام ویژه ای نموده و اعتقاد ادیان را در این باره جمع نموده اند و حتی در سمینارهایی که برای ایجاد تفاهم بین اسلام و مسیحیت برگزار گردیده اعتقاد به مصلح آخر الزمان را یکی از عوامل وحدت بین ادیان الهی بر شمرده اند که برای اطلاع بیشتر می‌توانید به کتاب «مصلح آخر الزمان» مراجعه نمایید. (محقق)

۱- ابن جوزی مینویسد: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

« یخرج فی آخر الزمان رجُلٌ مِنْ وُلْدِی اسْمُهُ کَاسِمِی وَکُنِیَّتُهُ کَکُنِیَّتِی یَمْلَأُ الْأَرْضَ عِدْلًا کَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا فَذَلِکَ هُوَ الْمَهْدِیُّ »
(۱)

در آخر الزمان مردی از فرزندان من خروج می کند که اسمش مانند اسم من و کنیه اش مانند کنیه من است زمین را پُر از عدل و داد می کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد و این همان مهدی است .

و این حدیث مشهور است .

۲- شیخ سلیمان حنفی قندوزی در کتاب ینابیع الموده به نقل از کتاب «فرائد السمطین» به نقل از جابر بن عبدالله انصاری چنین می نویسد:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

ص: ۲۲۶

۱- تذکره، الخواص، ص ۲۰۴. - روایات زیادی در کتب اهل تسنن به این مطلب دلالت دارد که حضرت مهدی علیه السلام دنیا را پر از عدل و داد می کند: مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۹۹ (ومن مسند علی بن ابی طالب رضی الله عنه) و ج ۳ - ص ۳۷ (مسند ابی سعید الخدری رضی الله تعالی عنه) و ص ۵۲؛ سنن ابی داود - ابن الأشعث السجستانی - ج ۲ - ص ۳۱۰ (۳۱ - کتاب المهدی) ح ۴۲۸۳ و ۴۲۸۵؛ المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۴ - صص ۴۴۲ و ۵۵۷ و ۴۶۴؛ المصنف - ابن ابی شیبیه الکوفی - ج ۸ - ص ۶۷۸-۶۷۹ (۲- ما ذکر فی فتنه الدجال) ح ۱۸۴ و ۱۹۴؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۲ - ص ۱۵ و ج ۸ - ص ۱۷۸؛ المعجم الصغیر - الطبرانی - ج ۲ - ص ۱۴۸ (محقق).

«مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ» (۱)

هر کس خروج مهدی را انکار کند همانند آنست که به تمام آنچه بر محمد صلی الله علیه وآله نازل شده کافر شده است.

۳- در صحیح ابی داوود جلد چهارم صفحه ۸۷ آمده است:

«عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنِّي» (۲)

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: اگر حتی یک روز از عمر دنیا باقی بماند، همان روز را خداوند طولانی می کند که تا اینکه مردی از خاندان من در آن برانگیخته شود.

۴- شیخ سلیمان حنفی قندوزی در کتاب خود به نقل از مسند امام احمد بن حنبل چنین می نویسد: (۳)

«عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَمْلَأَ الْأَرْضَ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ عَثْرَتِي مَنْ

ص: ۲۲۷

۱- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۹۵، الباب الثامن السبعون، ح ۱؛ و ص ۳۸۳ الباب الرابع التسعون، ح ۱. (محقق)

۲- اعیان اشیعہ، سید محسن امین عاملی، ج ۴، ص ۲۸، قسمت دوم. - درباره خروج حضرت مهدی علیه السلام در کتب اهل تسنن روایات زیادی وارد شده که در بعضی از کتب بعنوان باب مستقلی ذکر گردیده و در بعضی دیگر تحت عناوین علائم ظهور مهدی، باب خروج دجال، باب ملاحم و الفتن، قیام المهدی و ذکر شده است. (محقق)

۳- ینابیع الموده لذوی القربی، ج ۳، ص ۲۶۲، الباب الثالث و السبعون، ح ۷. (محقق)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قیامت برپا نمی شود تا اینکه زمین از دشمنی و ظلم پر شود که در این هنگام فردی از سلاله من خروج می کند و آن را از عدل و داد پر می کند.

۵- در صحیح ترمذی جلد نهم صفحه ۷۴ و سنن ابو داوود ج ۴ ص ۱۰۷ و مسند امام احمد بن حنبل ج ۱ صص ۳۷۶ و ۳۷۷ آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: « دنیا تمام نمی شود مگر اینکه یک نفر از عرب حکومت کند، او مردی از اهل بیت من و نامش، نام من است. » (۲)

ص: ۲۲۸

-
- ۱- در کتاب مسند احمد سه روایت در بخش مسند ابو سعید خدری به مضمون این روایت ذکر شده است: مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۳ - ص ۱۷ و ۲۸ و ۳۶. (محقق)
- ۲- به این مضمون روایات زیادی در کتب اهل تسنن ذکر شده که به بعضی از آنها اشاره می کنیم: سنن أبی داود - ابن الأشعث السجستانی - ج ۲ - ص ۳۰۹ - ۳۱۰ (۳۱ - کتاب المهدی) ح ۴۲۸۲؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۳ - ص ۳۴۳ (۴۴) - باب ما جاء فی المهدی) ح ۲۳۳۱ و ۲۳۳۲؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۳۷۶ - ۳۷۷ (مسند عبد الله بن مسعود رضی الله تعالی عنه) و ص ۴۳۰ و ص ۴۴۸؛ المستدرک - الحاكم النيسابوري - ج ۴ - ص ۴۴۲ و ۴۶۴؛ صحیح ابن حبان - ابن حبان - ج ۱۳ - ص ۲۸۴ (۱ - باب ما جاء فی الفتن) و ج ۱۵ - ص ۲۳۶ - ۲۳۷ (ذکر الإخبار عن وصف اسم المهدی واسم أبيه ضد قول من زعم أن المهدی عیسی ابن مریم) و ص ۲۳۷ - ۲۳۸ (ذکر البیان بأن المهدی يشبه خلقه خلق المصطفى صلی الله علیه وسلم)؛ المعجم الكبير - الطبرانی - ج ۱۰ - ص ۱۳۱ ح ۱۰۲۰۸ و ص ۱۳۳ - ۱۳۷ ح ۱۰۲۱۳ و ۱۰۲۱۴ و ۱۰۲۱۵ و ۱۰۲۱۷ و ۱۰۲۱۸ و ۱۰۲۱۹ و ۱۰۲۲۰ و ۱۰۲۲۱ و ۱۰۲۲۲ و ۱۰۲۲۳ و ۱۰۲۲۴ و ۱۰۲۲۵ و ۱۰۲۲۶ و ۱۰۲۲۷ و ۱۰۲۲۷ و ۱۰۲۲۸ و ۱۰۲۲۹ و ۱۰۲۳۰ و ج ۱۹ - ص ۳۲ - ۳۳؛ المصنف - ابن أبی شیبہ الكوفي - ج ۸ - ص ۶۷۸ (۲ - ما ذکر فی فتنه الدجال) ح ۱۹۲ و ۱۹۳. (محقق).

در صحیح مسلم ج ۱، ص ۳۷۳ حدیث ۲۴۴، باب نزول عیسی بن مریم علیها السلام چنین آمده است:

«... قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

كيف انتم اذا نزل ابن مریم فيكم و امامكم منكم»

ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری چنین مینویسد: أخبار به تواتر رسیده است که مهدی از این خاندان است و عیسی بن مریم علیه السلام نازل می شود و پشت سر او نماز می خواند. (۱)

آیت الله مرعشی نجفی در کتاب شرح احقاق الحق ج ۱۳، صص ۱۱۹ تا ۱۲۳ این مطلب را از حافظ ابن ماجه در «سنن المصطفی» ج ۲ ص ۵۱۹ و امام بخاری در «تاریخ الکبیر» ج ۱ ص ۳۱۷ و حافظ ابونعیم در (حلیه الاولیاء) ج ۳ ص ۱۷۷ نقل کرده است.

ابن صباغ مالکی در کتاب «الفصول المهمه» می نویسد:

ص: ۲۲۹

۱- فتح الباری، ابن حجر، ج ۶، ص ۳۵۸، باب قول الله تعالی ﴿و اذکر فی الکتاب مریم اذ انتذت من اهلها﴾ . علمای بسیاری از اهل تسنن درباره احادیث حضرت مهدی علیه السلام نقل تواتر کرده اند از آن جمله عظیم آبادی در کتاب عون المعبود، ج ۱۱، ص ۳۰۸ باب خروج دجال و درباره شوکانی نقل می کند که رساله ای را نوشته و در آن به اثبات تواتر اخباری که در باب حضرت مهدی علیه السلام آمده پرداخته است. (محقق)

«خلف ابو محمد الحسن من الولد ابنه الحجه القائم المنتظر لدوله الحق و كان قد اخفى مولده و ستر امره

لصعوبه الوقت و (خوف السلطان) و شده طلب السلطان تطلبه للشيعة و حبسهم و القيص عليهم»^(۱)

باقی گذاشت ابو محمد حسن عسکری علیه السلام از نظر اولاد، فرزندش حجه قائم را که انتظار ظهور دولت حق از او می‌رود و به سبب سختی اوضاع و ترس از زمامدار و بازجویی و زندانی و توقیف شدن شیعه محل ولادت آنحضرت پوشیده و کار او پنهان شد.

مورخ شهیر قاضی زنگنه بهلول بهجت أفندی شافعی در کتاب «تشریح و محاکمه» در تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله « ص ۱۹۵ چنین می‌نویسد:

امام «ابوالقاسم محمد المهدی» در تاریخ دویست و پنجاه و پنج (۲۵۵) هجری در پانزدهم ماه شعبان متولد شد. مادرش ام ولد اسمش «نرجس خاتون» و پنج ساله بود که والد بزرگوارش «امام حسن عسکری علیه السلام» از دار فانی رحلت فرمود»

همین دانشمند شافعی مذهب در کتابش صفحه ۱۹۸ چنین می‌نویسد:

ص: ۲۳۰

۱- الفصول المهمه فی معرفه الأئمه، ابن الصباغ مالکی، ج ۲، ص ۱۰۹۲، الفصل الحادی عشر، دار الحدیث، قم. (محقق)

ظهور مهدی قائم آل محمد در میان اُمت اسلامیّه مسئله متفق بوده و محتاج تشریح و محاکمه ما نیست؛ زیرا حدیث «من مات و لم يعرف امام زمانه فقد مات جاهلیه» متفق علیه علمای عامه و خاصه است.

تألیفات دانشمندان و علمای اهل سنت:

محققان و محدثان فراوانی از اهل سنت از قرون اولیه اسلامی به بعد مجموع احادیث نبوی و مسائل مربوط به امام مهدی و علائم و ویژگیهای زمان ظهور او را در یک رساله یا کتاب خاص گرد آوردند به تألیف کتابی مستقل درباره مهدی و مهدویت پرداخته‌اند مانند این کتابها:

۱- البیان فی علامات مهدی آخر الزمان، «بن حسد ام الدین متقی هندی»؛

۲- البیان فی أخبار صاحب الزمان، «حافظ محمد یوسف گنجی شافعی»؛

۳- الاتحاف بحب الاشراف، «شبهای شافعی»؛

۴- تلخیص البیان فی علامات الآخر الزمان، «ابن کمال باشا الحنفی»؛

۵- الرد علی من حکم و قضی بان المهدی جاء و مضی، «ملا علی القاری»

۶- عقد الدرر فی أخبار المهدی المنتظر، «یوسف بن یحیی بن علی المقدسی الشافعی»

۷- أخبار المهدی «ابو نعیم اصفهانی»؛

۸- التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والمسیح «ادریس العراقی مغربی»؛

۹- العطر الورد فی اوصاف المهدي، «محمد بن محمد بلیسی»؛

۱۰- العرف الوردی فی اخبار المهدي، «جلال الدین سیوطی شافعی»؛

۱۱- اصول الايمان، «دهلوی بخاری»؛

۱۲- أحياء الميت بفضائل اهل البيت، «سیوطی»؛

۱۳- فرائد الفكر فی المهدي المنتظر، «مقدسی الشافعی»؛

۱۴- القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر، «أحمد بن علی بن حجر الهیثمی الشافعی»؛

۱۵- المشرب الوردی فی أخبار المهدي، «علی بن سلطان القاری الحنفی»؛

۱۶- المهدي، «ابن قیم»؛

منکران مهدویت:

جای بسی تأسف است که عده ای حتی احادیث اهل سنت را که در متون روایی آنان نقل شده نادیده می گیرند؛ اگر روایات مربوط به حضرت مهدی ساخته و پرداخته شیعه است، پس چرا اهل سنت آنها را روایت کرده اند. اخباری که در کتب عامه درباره آن حضرت وارد شده است اگر بیشتر از اخبار کتب شیعه نباشند کمتر نیست و در هیچ موضوعی این همه روایات و اخبار وارد نشده

ص: ۱۳۲

است. برای اطلاع بیشتر می توانید به تألیفات دانشمندان اهل سنت و اعتقادات ادیان و مذاهب درباره منجی موعود مراجعه شود. (۱)

و جای بسی تأسف که عده ای شخصیت حضرت مهدی ارواحنا فدا که فرزند امام عسکری علیه السلام است را موهوم بیان کرده در غیبت آن حضرت تشکیک کرده اند که در جواب باید گفت: اگر مسئله مهدویت اسطوره و خرافه است، پس نخستین عامل خرافه نعوذ بالله رسول خداصلی الله علیه و آله بوده است!

اما (شیخ منصور علی ناصب) از علمای مشهور و بزرگ در کتاب «التاریخ لجامع الاصول» ج ۵، ص ۳۴۱ به نقل از دانشمندان عامه و در (مهدی موعود) مینویسد: احادیث مهدی را گروهی از برگزیدگان صحابه پیغمبر روایت کرده اند و بزرگان و محدثان همانند: ابو داوود، ترمذی، ابن ماجه، ابویعلی، احمد بن حنبل و حاکم نیشابوری در کتب خود آورده اند کسانی که تمام احادیث مهدی موعود را ضعیف شمرده اند مانند ابن خلدون و غیره، راه خطا پیموده اند.

أحمد محمد شاکر مصری در حاشیه جلد پنجم مسند أحمد حنبل صفحه ۱۹۷ می نویسد:

«اما ابن خلدون به آن چه که درباره آن چیزی نمی دانسته پشت کرده و امور سیاسی و دولتی

ص: ۲۳۳

۱- برای اطلاع بیشتر می توانید به کتاب «مصلح آخر الزمان» مراجعه فرمائید. (محقق)

او را مشغول کرده و خدمت به خدمتگزاران امراء و پادشاهان او را از واقعیت دور کرده است و لذا گمان کرده که (مهدی و مهدویت) پرداخته شیعه است».

پس اگر جامعه اهل سنت چنین عقیده‌های دارند، کار یکی دو نفر از آنان غیر از انحراف از خط مشی رهبران و از واقعیت‌های اعتقاد مهدویت، چه چیز دیگر می‌تواند باشد؟

پرسشهای مخالفین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مهدویت و پاسخ به آن:

اشاره

در رابطه با اصل مهدویت و مهدی و بویژه غیبت کبرای امام و طول حیات آن حضرت شبهات و سوالاتی بخصوص از جانب مخالفان عنوان می‌شود که طرح آنها و پاسخ به آن در تکمیل این مبحث سودمند بنظر می‌رسد:

بعضی از نویسندگان معاصر اهل سنت که مهدویت را ساخته و پرداخته شیعه میدانند، در پی این برداشت سؤالات زیر را مطرح کرده اند:

۱- مگر اسلام کامل نیست یا رهبری پیامبر ناتمام است که برای تجلی کمال اسلام نیاز به ظهور مهدی و امام زمان باشد؟

پاسخ:

۱- ما نسبت به اصل حضرت مهدی و مهدویت چنان که صدها حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله در صدها کتاب معتبر جهان اسلام و کتب سنن و صحاح اهل سنت

ص: ۲۳۴

نیز موجود و شهادت می‌دهند، امامت و امام مهدی و مهدویت از متن اسلام و فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و ساخته شیعه نیست و اما درباره کمال اسلام باید گفت: ظهور مهدی تجلی دهنده تمامیت و کمال اسلام است نه آنکه اسلام ناقص باشد و یا رهبری و رسالت پیامبر ناتمام (نعوذ بالله) بلکه اسلام کامل بنحو کامل در مقام عمل پیاده نشده است و مسلمانی ما ناقص است و نه اسلام، مهدویت و ظهور مهدی پیاده کننده کل اسلام و تجلی دهنده تمامیت و کمال اسلام است. (۱)

۲- پرسیده می‌شود با توجه به اینکه اصل امامت برای هدایت و راهنمایی و ارشاد خلق و تبیین معارف اسلام است، امام غایب چه فایده‌ای دارد؟ و اساساً امام غایب در این غیبت طولانی چه می‌کند؟

در پاسخ، قرآن به صراحت از دو نوع رهبری و رسالت سخن می‌گوید:

۱- رسالت و رهبری ظاهری و رسولان و رهبران ظاهری مانند حضرات نوح - ابراهیم - موسی - عیسی - محمد صلی الله علیه و آله.

ص: ۲۳۵

۱- به بیان دیگر امام کسی است که بیان کننده احکام قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به تمام نیازهای علمی و عملی بشریت پاسخ داده است و هیچ کس غیر از امام این مقام را ندارد و از طرفی پاکی اجرای احکام اسلام را داشته و در انجام آن دچار اشتباه و هوای نفس و ... نمی‌شود و حقیقت اسلام را آشکار می‌کند. البته پیرامون تبیین شخصیت امام زمان ارواحنا فداه و پاسخ به سؤالات مربوط به آن حضرت کتابهای مستقلی به رشته تحریر در آمده است که برای اطلاع بیشتر می‌توانید به کتابهایی چون «امامت و مهدویت» و «مصلح غیبی» مراجعه نمایید. (محقق)

۲- رهبری و رسالت و هدایت غیبی و رسولان غایب مانند، حضرات خضر- الیاس- عیسی و دیگر هادیان غایب. (۱)

در اینکه امام غایب در زمان غیبت خود نیز به وظایف الهی خود مشغول است تردیدی نیست و ناآگاهی مردم از امور او در اصل آن مشکلی پیش نمی‌آورد چنان که ندانستن و بیخبری حضرت موسی علیه السلام و مردم از وظایف حضرت خضر نبی علیه السلام مشکلی پیش نیاورد.

اما متأسفانه این افراد در اشتباه بوده اند؛ زیرا این گفته، توهین به پیامبران بزرگی همچون خضر و عیسی بن مریم علیه السلام است.

۳- چگونه ممکن است شخصی حدود دوازده قرن عمر کند و بعد از قرن‌ها و در زمان ظهورش مانند یک فرد چهل ساله باشد؟

پاسخ:

اولاً:

طول عمر امام زمان ارواحنا فدا، همانند تولد بدون پدر حضرت عیسی علیه السلام، و یکی از معجزه‌ها و بیانگر این است که چنین شخصی باید از جانب خداوند عهده دار مأموریتی ویژه و مسئولیتی بزرگ گردد. خدای متعال همه انبیاء و اوصیاء

ص: ۲۳۶

۱- . کشف ؛ ۸۲ و ۶۵.

و ائمه را به قرینه این گونه خرق عادت و معجزات و دیگر شواهد و بینات به مردم می شناساند تا از نشانه‌های صدق آنها باشد.

ثانیاً:

طولانی شدن عمر فی حد نفسه از ممتنعات و محالات نیست، دانش بشری از دیر زمان می کوشد تا با توسعه بهداشت و درمان بیماری‌ها عمرها را طولانی سازد. زیست شناسان بزرگ در اینکه سلولها و نسوج یک انسان تا چه اندازه استعداد دارد و می تواند عمر کند، نظرهای مختلف اظهار داشتند:

مجید کوفی میگوید: «یکصد و پنجاه تا دویست سال»، کوفلاند زیست شناس آلمانی میگوید: «دویست سال» و فلوگر میگوید: «ششصد سال»، و بیکن دانشمند انگلیسی میگوید: هزار سال (۱).

ثالثاً:

ص: ۲۳۷

۱- همچنین علمای آگاه شیعه که در این زمینه تحقیق کرده اند در ارتباط با این مسئله می فرمایند که چون امام عالم به تمام مسائل و حقایق و علوم است از نظر تغذیه نیز آگاهی کامل به خواص غذاها دارند و به آنچه که برای سلامتی بدن لازم است آگاهند و استفاده می کنند و از طرفی آنچه که برای بدن مضر است آگاهی دارند و از آن اجتناب می کند علاوه بر آن بجهت عصمت و عظمت روحی که دارند هیچ گاه جسم شریف شان متأثر از تألمات روحی ناشی از صفات رذیله روحی قرار نمی گیرد و این شرایط نیز اگر در هر شخص دیگری وجود داشت به عمر طولانی می رسید برای آگاهی بیشتر می توانید به کتاب مصلح غیبی، قسمت پاسخ به سؤال سی و یکم مراجعه نمایید. (محقق)

این مسئله برای خدا پرستان - که به مشیت و اراده فوق سنت‌های طبیعی باور دارند - ثابت شده است؛ زیرا خداوند اگر به امری، اراده فرماید، اسباب و علل آن را فراهم می‌سازد،

«ان الله اذا اراد شيئا هيئا اسبابه»

حال در جواب اینکه چگونه ممکن است پس از قرن‌ها عمر طولانی، در قیافه چهل سالگی ظهور می‌کند، باید گفت: معمولاً موی ابرو مژه در صورت ما ده‌ها سال ثابت است و هیچ رشدی ندارد، در حالی که موی سر و صورت در کنار آن هر لحظه در حال رشد و تغییر و تحول است. هر دو از یک پوست و گوشت و خون و غذا و اکسیژن تغذیه می‌کنند اما خداوند متعال قادر اراده کرده است که یک مو ثابت و در کنار آن موی دیگر متغیر باشد.

علاوه بر آنکه هیچ دلیل عقلی و نقلی و تجربی بر محدودیت عمر انسان نداریم، عمر مانند حرکت است مرز ندارد، همان گونه که نور محدودیت ندارد. خداوند در قرآن، عمر هزار ساله را برای حضرت نوح و خواب سیصد ساله را برای اصحاب کهف و زنده بودن حضرت خضر | و حضرت عیسی بن مریم | مطرح کرده است.

۴- چگونه ممکن است قیام و ظهور یک فرد بتواند تحولی در کل (جمع) و سراسر جهان انسانی پدید آورد؟

پاسخ:

ص: ۲۳۸

چنانکه می دانیم این قیام و ظهور چون به یک فرد مربوط است اما نه فردی عادی بلکه فردی با امداد غیبی و مأموریت الهی.

ثانیا: تاریخ نشان می دهد که همواره افراد بوده اند که در جامعه ها تغییر و تحول پدید آورده اند؛ خواه تحول معنوی و الهی یا سیاسی اجتماعی یا صنعتی و علمی و....

حضرات موسی و عیسی و محمدصلی الله علیه و آله یک فرد بودند اما در جامعه تحول آفریدند و ادیسون نیز یک فرد بود و... در برخوردهای انسانی و تأثیرهای اجتماعی، کیفیت مؤثر است و نه کمیت، یک دانشمند و مخترع با این که یک نفر است اما با دانش خود میلیونها و میلیاردها انسان را در موردی خاص تابع نظر خود می سازد.

۵- چه مانعی دارد که خداوند به جای زنده و غایب نگاه داشتن امام زمان | در لحظه مقرر او را خلق کند و به ظهور و قیام فرمان دهد؟

پاسخ:

آن چه که خداوند اراده فرماید طبیعتاً مانعی نخواهد داشت و برای خداوند نیز نمی توان تعیین تکلیف کرد.

اما دلایل نقل قطعی و روایات و نصوص امامت چنانکه می دانیم نشان میدهد که خداوند اراده فرمود امام از صلب امام حسن عسکری علیه السلام متولد شد و

پس از غیبت صغرا تا هنگام ظهور در پرده غیبت کبرا قرار گیرد تا از یک سو تداوم فیض ربوبی و وجود حجت الهی در زمین - هر چند غایب - برقرار باشد و از سوی دیگر امید ظهور و غلبه حق و امید به قیام و کمال و تکامل با زنده بودن و وجود امام، در جامعه اسلامی زنده باشد و فیض ها و برکات حضرت مهدی | و انجام وظایف او در زمان غیبت جاری و عمر طولانی او خرق عادت و یکی از نشان‌های او و صدق او باشد و ...

عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله :

بعضی از اهل تسنن می‌گویند: شیعیان عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله را فاحشه می‌خوانند!! عزیزان باور بفرمائید این

حقیر هم قبل از اینکه مکتب تشیع را بپذیرم و درباره این مکتب تحقیق کنم، همین تصور را در ذهن داشتم، اما حالا در کمال ایمان و خلوص به این پیروان راستین همه آن گزافه‌گویی‌ها را رد می‌کنم؛ چون همه خلاف صحت است. برای اطمینان بیشتر می‌توانید از علمای شیعه سوال کنید.

عرض میکنم شیعیان معتقدند که هر کس فحش و قذف (نسبت دادن زنا) به هر یک از زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله بدهد، کافر و ملحد و ملعون و خون و مالش حلال است؛ چون چنین نسبتی در حقیقت اهانت بزرگی به مقام مقدس و نازنین حضرت محمد امین صلی الله علیه و آله است.

علاوه بر اینها شیعیان میدانند که نسبت فحش و خبت و قذف به همه مسلمین حرام است، چه رسد به حرم رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله که اُمّهات المؤمنین هستند.

در سوره احزاب آمده است:

{ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ } (۱)

ای زنان پیامبر شما از نظر موقعیت با دیگر زنان فرق می کنید به این شرط که متقی و خدا ترس و پرهیزگار باشید.

پس زنان پیامبر از نظر حیثیت و شرافت پاکند، اما از نظر پرهیزگاری و تقوا ممکن است ضعیف داشته باشند (۲) بعنوان مثال: زن حضرت نوح علیه السلام به مردم می گفت: شوهرم هذیان می گوید و این من هستم که با او زندگی می کنم و بهتر از شما خبر دارم.

ص: ۲۴۱

۱- احزاب / ۳۲.

۲- خدای تعالی در آیات اول تا ششم سوره تحریم بعضی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله که آن حضرت را در معذوریت قرار داده بودند را مورد عتاب قرار داده است و آنها را به طلاق تهدید کرده اند. (محقق)

و باز هم می بینیم که زن حضرت لوط علیه السلام از دشمنان آن حضرت طرفداری می کرد و این امور بر می گردد به ضعف پرهیزکاری و تقوا و خدا ترسی شخص و دلیل بر بی شرافتی و بی حیثیتی شخص نیست.

دکتر یوسف القرضاوی مصرفی مینویسد: از عایشه روایت شده است که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: صفیه (همسر پیامبر صلی الله علیه و آله) با این قیافه ای که دارد برای شما خوب است (منظورش قد کوتاهی و نداشتن زیبایی او بود). پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَقَدْ قَلتْ كَلِمَةً لَوْ مَزَجَتْ بِمَاءِ الْبَحْرِ لَمَزَجَتْهُ»

حرفی که زدی اگر آن را با آب دریا مخلوط می کردی. آن دریا را آلوده می ساخت. (۱)

این نشانه مبری نبودن همسر پیامبر از گناه است. (۲)

همچنین یکی دیگر از تهمت‌های ناروایی که به تشیع می بندند این است که عده ای از خدا بی خبر بر علیه این پیروان راستین (شیعه) بدون ارائه اسناد و

ص: ۲۴۲

۱- این روایت در بسیاری از متون حدیثی اهل تسنن ذکر شده است که به بعضی از آنها اشاره می شود: سنن أبی داود - ابن الأشعث السجستانی - ج ۲ - ص ۴۵۰ (۴۰ - باب فی الغیبه (ح ۴۸۷۵)؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۴ - ص ۷۲ باب ۱۹ ح ۲۶۲۴؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۶ - ص ۱۸۹ (حدیث السیده عائشه رضی الله عنها)؛ تحفه الأحوذی - المبارکفوری - ج ۷ - ص ۱۷۶ - ۱۷۷. (محقق)

۲- . عقاید و آداب و سنن، یوسف القرضاوی مصری، ص ۴۵۷، کتاب الحلال و الحرام فی الاسلام.

مدارک این اتهام را مطرح کرده اند اما کسی نیست که با تهمت‌هایی که همین آقایان بظاهر عالم به حرم رسول خدا صلی الله علیه وآله بسته‌اند، مبارزه کند.

ابن ابی الحدید مینویسد: عروه بن زبیر از عایشه چنین نقل کرده است:

«قَالَتْ كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ أَقْبَلَ الْعَبَّاسُ وَعَلِيٌّ، فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ! إِنَّ سِرَّكَ أَنْ تَنْظُرِي إِلَى رُجْلَيْهِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَانظُرِي إِلَيَّ هَذَيْنِ قَدْ طَلَعَا، فَانظُرْتِ فَأَذَا الْعَبَّاسُ وَعَلِيٌّ.» (۱)

او می‌گوید: من نزد پیامبر صلی الله علیه وآله بودم که علی و عباس آمدند. رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: ای عایشه، اگر دوست داری که دو مرد از اهل دوزخ را مشاهده کنی، به این دو که بسوی ما می‌آیند نظر نما! سر برداشتم و نگریستم، ناگاه عباس و علی را مشاهده کردم.

من تنها یک سوال از شما خواننده عزیز دارم، آیا واقعاً اگر یک نفر شیعه با این مدارک و اسناد چنین حدیث کذبی را نقل می‌نمود، همین عکس‌العملی را که در برابر این راوی دارد، در برابر آن شخص شیعه هم داشتید؟

ص: ۲۴۳

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۵۷، چاپ اول مصر.

شیعه که بدون هیچ گناهی همیشه مورد ظلم قرار گرفته است، وای به حال اینکه مدارک و اسنادی مثل این اکاذیب داشته باشد، دیگر حسابشان با کرام الکاتبین بود و بس.

پس عزیزان عادلانه قضاوت نمائیم، باور بفرمائید اگر برادران اهل تسنن حقیقت مذهب شیعه را در می‌یافتند و منصفانه درباره برادران خود قضاوت می‌کردند، این گونه افرادی که بذر نفاق و دشمنی را در میان مسلمانان می‌آفشانند نابود می‌کردند.

آیا معاویه «خال المؤمنین» است!!!

من در اینجا از تمامی برادران عزیز اهل سنت می‌پرسم، آیا معاویه‌ای که سالها با ابن عم رسول خداصلی الله علیه وآله با آن کسی که بارها - طبق حدیث شیعه و سنی - پیامبرصلی الله علیه وآله درباره او فرمود: «عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ» (۱)

جنگید، لیاقت مقام و لقب خال المؤمنین را دارد؟

ص: ۲۴۴

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در روایات زیادی حضرت علی علیه السلام را با حق و قرآن معرفی کرده و آن حضرت را از این دو جدا ناشدنی بیان فرمودند که به بعضی از منابع آن در کتب اهل تسنن اشاره می‌شود: سنن الترمذی - الترمذی - ج ۵ - ص ۲۹۷ ح ۳۷۹۸؛ المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۳ - ص ۱۲۴ - ۱۲۵؛ المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۲۳ - ص ۳۲۹ - ۳۳۰ (مالک بن جعونه عن أم سلمه)؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۱ - ص ۲۵۵ و ج ۵ - ص ۱۳۵ و ج ۶ - ص ۹۵؛ المعجم الصغیر، الطبرانی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ مسند أبی یعلی - أبو یعلی الموصلی - ج ۲ - ص ۳۱۸ ح ۷۸ (۱۰۵۲)؛ مناقب علی بن أبی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) - أبی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی - ص ۱۱۳ - ۱۱۹ ح ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ص ۱۷۱ ح ۲۳۱؛ الامامه والسیاسه - ابن قتیبه الدینوری، تحقیق الزینی - ج ۱ - ص ۷۳؛ المناقب - الموفق الخوارزمی - ص ۱۷۶ - ۱۷۷ ح ۲۱۴؛ الکامل - عبد الله بن عدی - ج ۶ - ص ۴۴۵ ح ۳۰۵؛ ۱۹۲۶ تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی - ج ۱۴ - ص ۳۲۲ ح ۷۶۴۳؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر، ج ۲۰ - ص ۳۶۰ - ۳۶۱ و ج ۳۰ - ص ۶۲ - ۶۳ و ج ۴۲ - ص ۴۱۸ - ۴۱۹ و ص ۴۴۸ - ۴۵۰ و ج ۴۴ - ص ۱۳۹؛ الجامع الصغیر - جلال الدین السیوطی - ج ۲ - ص ۹ ح ۴۴۱۲ و ص ۱۷۷ ح ۵۵۹۴؛ فیض القدر شرح الجامع الصغیر - المناوی - ج ۴ - ص ۴۷۰ ح ۵۵۹۴؛ ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی - ج ۱ - ص ۱۲۴ ح [۵۶] و ص ۲۶۹ ح [۱] و ص ۲۷۰ ح [۳] و ج ۲ - ص ۹۶ ح (۲۳۴) و ص ۳۹۶ [الحدیث] الحادی والعشرون [۳۰] و ص ۴۰۳ ح [۵۴]؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱۱، ص ۶۰۳ ح ۳۲۹۱۲ و ص ۶۲۱ ح ۳۳۰۱۸ و ص ۶۴۲ - ۶۴۳ ح ۳۳۱۲۴؛ شواهد التنزیل - الحاکم الحسکانی - ج ۱ - ص ۲۴۶ ح ۲۴۱؛ تفسیر الرازی - الرازی - ج ۱ - ص ۲۰۴ - ۲۰۵ (الحججه الخامسه)؛ تهذیب الکمال - المزی - ج ۱۰ - ص ۴۰۱ - ۴۰۲؛ المعیار والموازنه - أبو جعفر الإسکافی - ص ۲۷ - ۲۹ [ما خطته أم المؤمنین عائشه و نقضته أم المؤمنین أم سلمه سلام الله علیها] و ص ۱۱۹ و ص ۳۲۲ (۱۱۹ حدیث عمار)؛ الامامه والسیاسه - ابن قتیبه الدینوری، تحقیق الشیری - ج ۱ - ص ۹۸؛ مجمع الزوائد - الهیثمی - ج ۷ - ص ۲۳۴ - ۲۳۶ و ج ۹ - ص ۱۳۴ - ۱۳۵) باب الحق مع علی رضی الله عنه)؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبی الحدید - ج ۲ - ص ۲۹۷ و ج ۱۸ - ص ۷۲؛ تذکره الحفاظ -

الذهبي - ج ٣ - ص ٨٤٣ - ٨٤٤؛ سير أعلام النبلاء - الذهبي - ج ١٥ - ص ٢٧٨ - ٢٧٩ (محقق)

کسی که با حق بجنگد و حق را انکار کند بنظر حقیر لیاقت چنین مقام و القابی را ندارد، زیرا اگر بگوئیم مقصر علی صلی الله علیه و آله مقصر بوده و حق با معاویه بود؛ پس (العیاذ بالله) نسبت جهل به رسول خداصلی الله علیه و آله داده‌ایم؛ زیرا بارها رسول مکرم صلی الله علیه و آله فرموده: علی با حق است و حق با علی، پس طبق آیه شریفه:

{وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ} (۱)

او از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید، تنها چیزی می‌گوید که به او وحی شده است.

جنگید، لیاقت مقام و لقب خال المؤمنین را دارد؟

کسی که با حق بجنگد و حق را انکار کند بنظر حقیر لیاقت چنین مقام و القابی را ندارد، زیرا اگر بگوئیم مقصر علی | مقصر بوده و حق با معاویه بود؛ پس (العیاذ بالله) نسبت جهل به رسول خداصلی الله علیه و آله داده‌ایم؛ زیرا بارها رسول مکرم صلی الله علیه و آله فرموده: علی با حق است و حق با علی، پس طبق آیه شریفه:

ص: ۲۴۵

{وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ} (۱)

او از روی هوی و هوس سخن نمی گوید، تنها چیزی می گوید که به او وحی شده است.

پس پیامبر سخنی یا حرفی را غیر از وحی نمی گوید؛ زیرا آنچه را که میگوید برگرفته وحی است.

همه می دانیم که معاویه همان شخصی بود که کلام خدا را وسیله‌های برای حيله و فریب مسلمین قرار داد و کلام خدا را بر سرنیزه کرد. (۲)

ولی بعضی‌ها از برادران اهل سنت می گویند: معاویه کاتب وحی و پرچمدار اسلام، بود پس چگونه می شود چنین شخصی دشمن اسلام و مسلمین باشد؟

در قرآن کریم آمده است که چگونه یکی از بزرگترین شخصیت‌های ریانی و دینی در بنی اسرائیل از راه خدا و صراط مستقیم به انحراف افتاد و با حضرت موسی علیه السلام به جنگ برخاست.

ص: ۲۴۶

۱- نجم / ۴ و ۳.

۲- اعمال معاویه به این مسائل خاتمه نمی یابد بلکه سنتهایی را او در خلافت اموی مرسوم کرد که برخلاف اسلام و قرآن بود و او دستور داد که حضرت علی علیه السلام را در منابر لعن و صب کنند که با این کار خود چه جفائی به دین و مسلمانان کرد و در کتب تاریخی این مسئله را شرح داده اند. علاوه بر آن او رسماً «زیاد» را فرزند نامشروع پدر خود خواند و با این کار روی اسلام و مسلمانان را سفید کرد!!! و اسلام را سلطنتی و موروثی کرد و فرزند فاسق خود را جانشین خود نمود و ... (محقق)

این در حالی بود که آن شخص حامل علوم الهی و معارف دینی بود و اسم اعظم خدا را می دانست و می توانست بواسطه آن بسیاری از سنت‌ها و معادله‌های اجتماعی و هستی را دگرگون سازد.

اما باکمال تأسف آن شخص دنیا را بر آخرت ترجیح داد و راه شیطان را پیمود و به قول قرآن، فرامین خدا را رها کرد:

{وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ} (۱)

حال می‌پرسم چرا جناب «محمد بن ابی بکر» را خال المؤمنین نمی‌خوانند؟ مگر محمد بن ابوبکر برادر عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود؟ مگر پسر خلیفه اول نبود؟ او که هم پدرش خلیفه بود و هم خودش در جنگها صاحب رشاداتی بوده و وفادار به اسلام و مسلمین و وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله بود و هم خواهرش عایشه همسر پیامبر بوده است و به حسب ظاهری این عنوان بر او صدق می‌کند.

نتیجه می‌گیریم که این القاب را تعدادی جیره خوار خوان بنی‌امیه به معاویه داده‌اند و بس، و همین افراد برای گرفتن جیره و مقام بیشتر و بالاتر مردم را به دادن چنین القابی به این گونه افراد تشویق می‌نمودند. انشاء الله خداوند به ما بصیرت و آگاهی بدهد که بتوانیم با مطالعه و تحقیق و بررسی این واقعات را

ص: ۲۴۷

درک کنیم و با تفکری باز و منصفانه حق را از ناحق تشخیص دهیم، و به حق بگرویم و روز به روز گرایش ما به حق و حقیقت بیشتر شود.

سید محمد رشید رضا می نویسد:

«یکی از دانشمندان بزرگ آلمان در آستانه، به بعضی از مسلمانان - که یکی از اشراف مکه در میان آنان بود - گفت: سزاوار است که ما مجسمه‌ای از طلا برای معاویه در میدان برلین برپا کنیم. از وی پرسیدند برای چه؟ پاسخ داد: زیرا او نظام حکومت اسلامی را از حالت مردمی به حالت تعصبات قومی و استبدادی در آورد و اگر این نبود، اسلام به تمام جهان گسترش می یافت و اکنون ما آلمانی هاو سایر ملل اروپا مسلمان عرب زبان بودیم» (۱)

آیا «یا علی»، «یا حسین» و «یا زهراء» گفتن شرک است؟

باید گفت جواب این سوال منفی است؛ زیرا این بزرگواران اسباب و وسیله برکت الهی هستند و طبق حدیث ثقلین که بین شیعه و سنی معتبر است و با تعابیر مختلفی در کتب اهل تسنن بیان شده است، پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۲۴۸

۱- . تفسیر المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۶۷.

دو چیز بعد از رحلت خود در میان شما به امانت می گذارم که اولی قرآن (کتاب الله) است و دومی عترتم (اهل بیت)؛ پس این دو ریسمان را محکم بگیرید و آنها را ترک ننمائید، و این تا کنارحوض کوثر باهم هستند و از یکدیگر جدا نمیشوند و هر کس به این دو تمسک جوید هرگز گمراه نمی شود. (۱)

ص: ۲۴۹

۱- صحیح مسلم - مسلم النیسابوری - ج ۷ - ص ۱۲۲ - ۱۲۳؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۵ - ص ۳۲۸ - ۳۲۹ ح ۳۸۷۶؛ المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۱ - ص ۹۳ و ج ۳ - ص ۱۰۹ و ج ۳ - ص ۱۴۸؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۳ - ص ۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹ و ج ۴ - ص ۳۶۶ - ۳۶۷ و ۳۷۱ و ج ۵ - ص ۱۸۱ - ۱۸۲ و ۱۸۹ - ۱۹۰؛ سنن الدارمی - عبد الله بن بهرام الدارمی - ج ۲ - ص ۴۳۱ - ۴۳۲؛ فضائل الصحابه - النسائی - ص ۲۲؛ المعجم الصغير - الطبرانی - ج ۱ - ص ۱۳۱ و ۱۳۵؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۳ - ص ۳۷۴ و ج ۴ - ص ۳۳ و ج ۵ - ص ۱۳۵؛ المعجم الكبير - الطبرانی - ج ۳ - ص ۶۵ ح ۲۶۷۸ و ص ۶۶ ح ۲۶۸۱ و ص ۶۷ ح ۲۶۸۳ و ص ۱۸۰ - ۱۸۱ ح ۳۰۵۲ و ج ۵ - ص ۱۵۳ - ۱۵۴ ح ۴۹۲۱ و ۴۹۲۲ و ۴۹۲۳ و ص ۱۶۶ - ۱۶۷ ح ۴۹۶۹ و ۴۹۷۰ و ص ۱۶۹ - ۱۷۰ و ص ۱۸۲ - ۱۸۴ و ص ۱۸۶؛ صحیح - ابن خزیمه - ج ۴ - ص ۶۲ - ۶۳؛ مسند أبی یعلی - أبو یعلی الموصلی - ج ۲ - ص ۲۹۷ - ۲۹۸ ح ۴۸ (۱۰۲۱) و ص ۳۰۳ ح ۵۴ (۱۰۲۷) و ص ۳۷۶ ح (۱۶۶ - (۱۱۴۰))؛ مسند ابن الجعد - علی بن الجعد بن عبید - ص ۳۹۷ - السنن الكبرى - البيهقي - ج ۲ - ص ۱۴۸ - ۱۴۹ (باب بیان اهل بيته الذين هم آله) و ج ۷ - ص ۳۰ - ۳۱ (باب بیان آل محمد صلى الله عليه وسلم الذين تحرم عليهم الصدقه المفروضه) و ج ۱۰ - ص ۱۱۳ - ۱۱۴؛ السنن الكبرى - النسائی - ج ۵ - ص ۴۵ - ۴۶ ح (۸۱۴۸) و ص ۵۱ ح (۸۱۷۵) و ص ۱۳۰ ح (۸۴۶۴)؛ خصائص أمير المؤمنين (ع) - النسائی - ص ۹۳؛ سنن الدارقطني - الدارقطني - ج ۴ - ص ۱۵۹ - ۱۶۰ ح ۴۵۵۹؛ المصنف - ابن أبی شيبه الكوفي - ج ۷ - ص ۴۱۸ ح (۴۱)؛ كتاب السنه - عمرو بن أبی عاصم - ص ۳۳۶ - ۳۳۷ ح ۷۵۴ و ص ۶۲۸ - ۶۳۱ ح ۱۵۴۸ و ۱۵۴۹ و ۱۵۵۰ و ۱۵۵۱ و ۱۵۵۲ و ۱۵۵۳ و ۱۵۵۴ و ۱۵۵۵ و ۱۵۵۶ و ۱۵۵۷ و ۱۵۵۸؛ المناقب - الموفق الخوارزمي - ص ۱۵۴ - ۱۵۵ ح ۱۸۲؛ إمتاع الأسماع - المقرئزي - ج ۵ - ص ۳۷۷ - ۳۷۸ و ج ۶ - ص ۱۳ - ۱۶ فصل في ذكر عتره رسول الله صلى الله عليه وسلم عتره الرجل أسرته وفضيلته؛ منتخب مسند عبد بن حميد - عبد بن حميد بن نصر الكسي - ص ۱۰۷ - ۱۰۸ ح (۲۴۰)؛ دستور معالم الحكم - ابن سلامه - ص ۸۵ - ۸۹ (وصيته كرم الله وجهه لما ضربه ابن ملجم)؛ تاريخ مدينة دمشق - ابن عساكر - ج ۵۴ - ص ۹۲؛ تاريخ بغداد - الخطيب البغدادي - ج ۸ - ص ۴۴۳ و ج ۱۴ - ص ۳۲۲ ح ۷۶۴۳؛ الكامل - عبد الله بن عدی - ج ۴ - ص ۶۹ و ج ۶ - ص ۶۷؛ الطبقات الكبرى - محمد بن سعد - ج ۲ - ص ۱۹۴؛ ينابيع الموده لذوی القربى - القندوزي - ج ۱ - ص ۷۳ - ۷۴ ح ۹ و ص ۹۴ - ۹۵ ح ۵ و ص ۹۹ - ۱۰۰ ح ۱۳ و ۱۴ و ص ۱۰۲ - ۱۰۶ ح ۱۷ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ص ۱۰۹ ح ۳۱ و ص ۱۱۲ - ۱۲۶ ح ۳۴ و ۳۵ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲؛ سبل الهدى والرشاد - الصالحی الشامي - ج ۱۲ - ص ۲۳۲؛ رياض الصالحين - يحيى بن شرف النووي - ص ۲۱۱ - ۲۱۲ ح ۳۴۶؛ الجامع الصغير - جلال الدين السيوطي - ج ۱ - ص ۲۴۴ ح ۱۶۰۸؛ كنز العمال - المتقى الهندي - ج ۱ - ص ۱۷۲ - ۱۷۳ (الباب الثاني في الاعتصام بالكتاب والسنة) ح ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ص ۱۷۸ ح ۸۹۸ و ص ۱۸۵ - ۱۸۸ ح ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ص ۳۸۱ ح ۱۶۵۷ و ج ۵ - ص ۲۸۹ - ۲۹۰ ح ۱۲۹۱۱ و ج

١٣ - ص ١٠٤ ح ٣٦٣٤٠ (مسند زيد بن أرقم) و ص ٦٤١ ح ٣٧٦٢١؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبي الحديد - ج ٩ - ص ١٣٣؛
البدايه والنهائيه - ابن كثير - ج ٥ - ص ٢٢٨ - ٢٢٩ و ج ٧ - ص ٣٨٥ - ٣٨٦؛ سير أعلام النبلاء - الذهبي - ج ٩ - ص ٣٦٥
مجمع الزوائد - الهيثمي - ج ١ - ص ١٧٠ و ج ٩ - ص ١٦٢ - ١٦٥ (باب في فضل أهل البيت رضي الله عنهم) و ج ١٠ - ص
٣٦٣ الفصول المهمه في معرفه الأئمه - ابن الصباغ - ج ١ - ص ٢٣٦ - ٢٣٩؛ فضل آل البيت - المقرئ - ص ٦٦ - ٦٧ (وأما
دليل العصمه في جميعهم - أعنى عليا، وفاطمه، وولديهما)؛ السيره الحلييه - الحلبي - ج ٣ - ص ٣٣٦ و ج ٤ - ص ٤١٦.
(محقق)

پس عزیزان من این بزرگواران وسیله رساندن برکت و منشاء خیر الهی هستند، پس هر کس که طالب خیر و برکت باشد، متوسل این پس عزیزان من این بزرگواران وسیله رساندن برکت و منشاء خیر الهی هستند، پس هر کس که طالب خیر و برکت باشد، متوسل این بزرگواران دین می شود؛ زیرا در قرآن آمده است:

ص: ۲۵۰

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ} (۱)

پس عزیزان توسل شیعیان به آن خاندان جلیل القدر و عصمت بر حسب دستور رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. و استمداد شیعیان از آنان به این معنی نیست که (العیاذ بالله) آنها را در خداوند (ذوالجلال) بدانند بلکه آنها را وسیله رحمت الهی می دانند؛ زیرا این بزرگواران در پیشگاه خدا صاحب قرب و عزت هستند. پس امیدواریم (انشاء الله) این سوء تفاهم برای برادران عزیز که این مسئله را مطرح کردند، رفع شود. (۲)

آیا بوسیدن و زیارت قبور انبیاء و ائمه حرام است؟

در یکی از مباحث جناب دکتر سماوی تیجانی تونسسی (حفظه الله) با حضرت آیت الله شهید سید محمد باقر صدر «قدس سره» آمده است:

آقای دکتر می گوید: به آیت الله شهید سید محمد باقر صدر رحمه الله گفتم: علمای سعودی می گویند: دست کشیدن به قبور و حاجت خواستن از صاحبان آن و تبرک جستن به آنها، شرک به خداست. حال نظر حضرت عالی چیست؟

ص: ۲۵۱

۱- . مائده ؛ ۳۹.

۲- در ارتباط با حقیقت توسل و پاسخ به شبهات مطرح شده در این ارتباط کتابهای زیادی به رشته تحریر در آمده که می توانید بر آگاهی بیشتر به آنها مراجعه کنید.

آیت الله صدر پاسخ داد: اگر دست کشیدن به قبور و خواندن صاحبان آنها به قصد این که آنها بدون اذن الهی ضرر و سود می‌رسانند، تردیدی نیست که این شرک است اما مسلمانان که - به یگانگی خداوند (عزوجل) اعتقاد دارند - می‌دانند که نفع و ضرر تنها به دست اوست و اگر اولیاء خدا را می‌خوانند، بدین جهت است که آن بزرگواران را وسیله‌ای برای تقرب به خدای سبحان می‌دانند، و این شرک نیست و شیعه و سنی از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تا کنون بر این معنا اتفاق نظر دارند، به جز وهابی‌ها که آنها مسلک جدید و نو ظهوری دارند و با اجماع و اتفاق مسلمانان مخالف هستند.

مرحوم علامه سید شرف الدین موسوی - یکی از علمای بزرگ شیعه - در زمان ملک عبدالعزیز آل سعود هنگامی که به حج بیت الله الحرام مشرف شده بود، از علمایی بود که طبق معمول، برای شاد باش و تبریک به مناسبت عید قربان به کاخ پادشاهی سعودی دعوت شده بود. وقتی نوبت به وی رسید و با پادشاه سعودی دست داد؛ قرآن را با جلد چرمین به او هدیه داد. پادشاه آن را گرفت و بوسید و برای احترام به قرآن، آن را بر پریشانی خود گذاشت. در آن لحظه (سید شرف الدین) گفت: ای پادشاه! چرا شما پوست را بوسیده و تعظیم می‌کنی؟ این که پوست بزغاله‌ای بیش نیست؟ عبدالعزیز در جواب گفت: منظور من، تعظیم پوست نیست بلکه قصد من قرآن است که درون آن قرار دارد!

در این هنگام (سید شرف الدین) گفت: بسیار خوب! ای ملک! ما هم وقتی که در پنجره ضریح پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌بوسیم به همین نیت است. ما می‌دانیم که آهن نفع و ضرر نمی‌رساند، اما قصد احترام به رسول اکرم صلی الله علیه و آله را داریم؛ درست مانند شما که با بوسیدن پوست بزغاله‌ای که قرآن در آن وجود داشت، منظور تان احترام به قرآن بود، حاضران با شگفتی تکبیر گفتند و اظهار داشتند: راست گفتی! از این رو پادشاه سعودی مجبور شد به حاجیان اجازه دهد تا به آنچه مربوط به پیامبر است، تبرک جویند و این کار تا به قدرت رسیدن پادشاه و ملک بعدی ادامه داشت سپس او به همان روش اول برگشت.

اگر بوسیدن ضریح پیامبر و خاندانش به معنی شرک است، پس تبرک به حجر الاسود و بوسیدن ورقهای قرآن نیز باید شرک باشد.

و اگر بوسیدن حجر الاسود و ورقهای قرآن جایز است پس بناچار باید به جواز بوسیدن ضریح پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش نیز قائل شد که این عمل برای تکریم و تعظیم شخصیت الهی آنهاست، علاوه بر این بوسیدن ضریح پیامبر نه به معنی بوسیدن سنگ و آهن که به معنی بوسیدن شخصیت پیامبر و بزرگداشت مقام محمود وی در پیشگاه خداوند متعال (ذوالجلال) است. از همین رو هیچ کس از مسلمانان هیچ سنگ و آهن دیگری را نمی‌بوسند و فقط سنگ قبر و ضریح انبیاء ائمه معصومین علیه السلام را می‌بوسند.

امام جعفر صادق علیه السلام و جایگاه والایش نزد پیشوایان مذاهب:

امام جعفر بن محمد ملقب به صادق و «صادق آل محمد صلی الله علیه و آله» و مکنی به «ابوعبدالله» بر اساس تاریخ مشهور در هفدهم ماه ربیع الاول سال ۸۳هـ - ق در مدینه منوره متولد شد. پدرش چنانکه می‌دانیم، امام محمد باقر علیه السلام نوه حضرت امام حسین علیه السلام است و مادر گرامیش (ام فروه) دختر قاسم بن محمد ابن ابی بکر نوه خلیفه اول است.

بسیاری از ائمه مذاهب اسلامی و فقهای بزرگ از جمله ابوحنیفه نعمان بن ثابت پیشوای حنفیان، نزد ائمه اهل بیت علیه السلام، مخصوصاً نزد امام جعفر صادق علیه السلام درس خوانده و شاگردی کرده بودند. حافظ ابن عقده نام چهار هزار نفر از فقها و کسانی را که از امام صادق علیه السلام روایت کرده یا نزد او درس خوانده‌اند، ذکر کرده است. (۱)

مالک ابن انس اصبحی - پیشوای مالکیان - یحیی ابن سعید، ابن جریج، سفیان ثوری، شعبه ابن الحجاج، عبدالله عمرو، روح ابن قاسم، سفیان ابن عینه، اسماعیل ابن جعفر، ابراهیم بن طحان و دیگران.... (۲)

ابوحنیفه پیشوای مذهب حنفی (اهل سنت) می‌گوید:

ص: ۲۵۴

۱- - الرجال، ابن عقده زیدی، به نقل از اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱ صفحه ۶۶۱.

۲- - حلیه الأولیاء، ابونعیم، به نقل از المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، صفحه ۲۴۷.

شاید این سخن او، اگر آن دو سال نبود نعمان هلاک می‌شد، اشاره به دو سال شاگردی وی نزد امام جعفر صادق علیه السلام باشد، و نشان می‌دهد که تا چه اندازه ائمه اهل بیت علیه السلام بر فضای علمی اُمت اسلامی در زمان خود تأثیر داشته‌اند.

سخن مالک ابن انس پیشوای مذهب مالکی (اهل سنت) هم شاهد دیگری بر این مطلب است:

«ما رأَت عین ولا سمعت أذن ولا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر ابن محمد الصادق علماً و عبادةً و ورعاً»^(۲)

«هیچ دیده‌ای ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است، کسی که در علم و عبادت و ورع بالاتر از جعفر ابن محمد الصادق علیه السلام باشد».

ص: ۲۵۵

۱- تحفه الالوسی، ص ۸ و مصادر تاریخی دیگر؛ و قصه التقرب، محمد تقی قمی.

۲- شیخ صدوق، الامالی، ص ۶۳۶، ۱۴۱۷ ه.ق؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۷۲ باب امامه ابن عبد الله جعفر الصادق علیه السلام. (محقق)

شيخ محمد ابوزهره - استاد دانشگاه الأزهر مصر - اين واقعيه را اين گونه توضيح مى دهد:

«كان ابوحنيفه يروى عن الامام الصادق عليه السّلام، و يراه اعلم الناس باختلاف الناس، و اوسع الفقهاء احاطه، و كان مالك يتخلف اليه دارسا راويا، و من كان له فضل الأستاذيه على ابى حنيفه و مالك فحسبه ذلك فضلاء، ولا يمكن ان يؤخر عن نقص ولا يقدم عليه غيره عن فضل. و هو فوق هذا حفيد على زين العابدين عليه السّلام الذى كان سيد أهل المدينه فى عمره فضلا و شرفا و ديناً و علماً، و قد تتلمذ له ابن شهاب الزهرى و كثيرون من التابعين، و هو ابن محمد الباقر عليه السّلام الذى بقر العلم و وصل الى لبه فهو من جمع الله تعالى له الشرف الذاتى و الشرف الاضافى بكريم النسب و القرابه الهاشميه والعترة المحمديه.» (1)

ابوحنيفه از امام صادق | روايت مى كرد، و او را داناترين كس به اختلاف هاى علمى مردم (دانشمند) و دانشمند ترين فقيهان مى دانست.

ص: ۲۵۶

مالک ابن انس نیز، هم در مقام راوی و هم شاگرد، نزد او رفت و آمد داشت. و کسی که فضل استادی بر ابوحنیفه و مالک را داشته باشد، مرتبت او تمام است و ممکن نیست که از دیگران عقب بماند، و یا کسی در فضیلت بر او پیشی گیرد.

از همه بالاتر، او نوه علی ابن الحسین علیه السلام زین العابدین است کسی که سید اهل مدینه در فضیلت و شرف و دین و دانش در زمان خود بود. ابن شهاب زهری و بسیاری از تابعان شاگردان بودند. او پسر محمد باقر است که دل دانش را شکافت و به مغز آن رسید. او کسی است که خداوند (جل جلاله) شرف ذاتی و نسبی را در او جمع کرده بود. هم از بنی هاشم و هم از عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

فتوای چهار امام اهل سنت و جماعت:

اشاره

رؤسای مذاهب اربعه یعنی ابوحنیفه، مالک بن انس، محمد بن ادریس شافعی، احمد بن حنبل خود معترفند که فتوای شان وحی منزل نیست که نشود مخالف آن عمل کرد بلکه خود با صراحت گفته‌اند ما هم چون دیگر انسانها هستیم و در فتوا اشتباه می‌کنیم. بنابراین اگر دلیل گواهی داد که ما اشتباه کرده ایم

ص: ۲۵۷

و از پیامبر حدیثی بر خلاف فتوای ما رسیده، فتوای ما را کنار بگذارید و به آن حدیث متمسک شوید.

پس با توجه به این مطلب روشن می‌گردد که این ادعا را دارند که بر خلاف دستور خدا و رسولش فتوایی را صادر ننموده‌اند. اگر فتوایی هم باشد که خلاف شرع باشد به اسم آنها جعل کرده‌اند و عده‌ای برای ایجاد تفرقه دست به جعل چنین مواردی زده‌اند و یا اینکه در طریق استنباط حکم دچار خطا و اشتباه شده‌اند، مانند اینکه می‌گویند: ابوحنیفه فتوا داده که ریختن خون شیعه حلال است. عزیزان من مگر ابوحنیفه در مکتب چه کسی کسب فیض نمود؟ همه - چه شیعه و چه سنی - بر این عقیده‌ایم که او شاگرد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بوده است. پس عزیزان تقلید از فتوای پیروان اهل بیت که از امام صادق علیه السلام گرفته شده ضروری و جایز است.

به برخی از سخنان آنان توجه کنید:

سخنان ابوحنیفه:

۱- «وَلَا يَحِلُّ لِمَنْ أَحَدٌ أَنْ يَأْخُذَ بِقَوْلِنَا يَعْلَمُ مِنْ آيِنَ أَخَذْنَاهُ»

«برای احدی حلال نیست که به گفته ما متمسک شود، ما دام که ندانند ما آن را از کجا گرفته، و دلیل آن کدام بوده است».^(۱)

ص: ۲۵۸

۱- ابن عبدالبر در «الانتقاء فی فصائل الثلاثه الأمه الفقهاء صفحه ۱۴۵ و ابن القیم در اعلام الموقعین (۲؛ ۳۰۹) و در اسم المفتحا صفحه ۲۹ و ۳۲ و شعرانی در المیزان (۵۵؛ ۱۱)

۲- «إِذَا قُلْتُ قَوْلًا يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى وَخَبَرَ الرَّسُولِ فَاتْرُكُوا قَوْلِي»

«هر گاه فتوایی دادم که با کتاب خدا و یا خبری که از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده مخالف بود، فتوای ما کنار بگذارید. (۱)»

سخنان مالک بن انس:

«إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أَحْطِي وَأُصِيبُ فَانظُرُوا فِي رَأْيِي فَكُلُّ مَا وَافَقَ الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ فَخُذُوهُ وَكُلُّ مَا لَمْ يُوَافِقِ الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ فَاتْرُكُوهُ.»

(۲)

«من بشرم، گاهی درست درک می کنم و گاه اشتباه می نمایم، در فتوایم دقت کنید، آنچه، موافق کتاب و سنت بود، بگیریید و آنچه موافق قرآن و سنت نبود، ترک نمائید.»

سخنان محمد بن ادريس شافعي:

۱- «إِذَا وَجَدْتُمْ فِي كِتَابِي خِلَافَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَقُولُوا بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَدَعُوا مَا قُلْتُ» (۳)

ص: ۲۵۹

۱- عباس دوری در تاریخ ابن معین (۶؛ ۱۷۷؛ ۱). با سند صحیح از (زفر) نقل کرده است.

۲- ابن عبدالبر در کتاب جامعه ج ۲ ص ۳۲ و ابن حزم در اصول الاحکام ج ۶ ص ۱۴۹

۳- الاحتجاج بالشافعي (۸؛ ۲) ابن عساکر (۱۵؛ ۹؛ ۱۰)

«هرگاه در کتاب من خلاف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را یافتید، سنت پیامبر را بگیرید و گفته مرا رها سازید».

۲- «إِذَا رَأَيْتُمُونِي أَقُولُ قَوْلًا وَقَدْ صَحَّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خِلَافَهُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ عَقْلِي قَدْ ذَهَبَ» (۱)

هرگاه مشاهده کردید من چیزی را گفته‌ام و از پیامبر صلی الله علیه و آله خلاف گفته من رسیده، بدانید که عقل من اشتباه کرده یا به اشتباه افتاده است.

سخنان احمد بن حنبل:

۱- «لَا تُقَلِّدُنِي وَلَا تَقَلِّدْ مَالِكًا وَلَا الشَّافِعِيَّ وَلَا الْأَوْزَاعِيَّ وَلَا الثَّوْرِيَّ وَخُذْ مِنْ حَيْثُ أَخَذُوا» (۲)

از من تقلید مکن، از مالک، شافعی، اوزاعی و ثوری نیز تقلید مکن بلکه مدرک عمل و فتوای خود را از آنجا اتخاذ کن که آنها اتخاذ نموده‌اند

دعوت برای ایجاد اتحاد و وحدت اسلامی:

بجز صلح و صفایم، در جهان جان نمی‌باشد

بجز ایجاد وحدت، در دلم پنهان نمی‌باشد

ص: ۲۶۰

۱- ابوالقاسم سمرقندی در (امالی) آن را آورده همانطور که ابو حفص مؤدب در (منتفی) (۱: ۲۳۴)

۲- ابن قیم دار (الاعلام) (۲؛ ۳۰۲) و هروی در (دم الکلام) (۴۷؛ ۱).

برادران عزیز بهتر می‌دانید که امروزه چقدر به الفت و اتحاد و همبستگی احتیاج داریم. متحد شدن جامعه اسلامی به این است که صادقانه به کتاب خدا و روایات و سفارشات رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کنیم و بدانیم که خدای تعالی ناظر اعمال ماست و در قیامت در محضر او حاضر می‌شویم و بهتر می‌دانید که فعلاً در موقعیتی هستیم که دشمنان دین دل خود را مالا مال از کینه نسبت به ما ساخته‌اند و از هر راهی که توانسته‌اند برای نابودی ما قدم برداشته‌اند، و آنها برای این کار آراء و نظریات و نقشه‌های خویش را مهیا ساخته و افکار و دل‌های خود را از خواب غفلت باز داشته‌اند اما مسلمانان هم چنان غافل مانده‌اند؛ گویی در دریای نادانی و جهالت خود دست و پا می‌زنند و دشمنان را بر ضد خویش یاری می‌کنند، چه اینکه ملت‌های خویش را پراکنده ساخته، با تحزب و دسته‌بندی و تعصب پرچم وحدت خود را پاره پاره نموده، اتحاد را از دست داده و به حزب‌ها و دسته‌های گوناگونی تقسیم شده‌اند، بعضی‌ها برخی دیگر را گمراه می‌شمارند، و بعضی دیگر از دیگری براءت و بی‌زاری می‌جوید.

پس عزیزان من بهترین و صحیحترین راه برای ایجاد وحدت بین فرقه‌های مسلمان این است که از راه عقل و بینش یکدیگر را درک کنیم و سعی کنیم از راه کینه و عداوت قضاوت نکنیم، و برای همدیگر احترام قائل باشیم و همچون بزرگ مرد اسلام و صاحب شریعت محمدی با میانه روی و اعتدال بین حق و باطل قضاوت کنیم. بنابراین بحث منطقی و علمی، همراه با بینش صحیح

اسلامی، دور از تعصب و گزافه‌گویی، پیراسته از تعصبات کورکورانه، نه تنها اشکال ندارد بلکه می‌تواند دو گروه از اُمت را بهم نزدیکتر سازد پس هرگز نباید لبه‌حمله را به بحث‌های علمی و منطقی متوجه نمود، بلکه باید جلو نویسندگان بی‌هدفی را که جز دامن زدن بر آتش اختلاف، هدف دیگری ندارند، گرفت.

زیرا عده‌ای از کسانی که بعد از تحصیلات دینی به شهرت رسیدند، برای اینکه خود را نشان دهند و در بین مردم معروف شوند. متأسفانه از خود قوانینی پیاده نمودند که با اسلام مطابقت ندارد و چیزی جز تعصب خشک و واهی نیست.

برادران عزیز من اعم از شیعه و سنی! بیائید از دستور رهبر خویش خاتم الانبیاء والمرسلین حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که فرمود: «اتحاد تنها راهی است که مسلمین را موفق و سلامت نگه می‌دارد. و از تفرقه دوری جوئید» پیروی نمائیم - که پیروی از دستورهای این بزرگوارصلی الله علیه و آله سراسر منفعت و برکت است.

ولی متأسفانه دستورات خدا و پیغمبر را کنار گذاشته و به جان همدیگر افتاده‌ایم. پس عزیزان! تنها راه سعادت ما این است که به حبل و ریسمان الهی چنگ زنیم، و در زیر پرچم حق به سوی علم و عمل بشتابیم. برادرانی که به یک مبدا متصلند و عقیده واحدی دارند، حیات و زندگی آنان میدان تاخت و تاز یک مشت افراد متخاصم و دشمن سرسخت شده است، که در بحث جدل همچون افراد جاهل و نادان سخن را از حد می‌گذرانند؛ به آن گونه که گویی زد و خورد

و شمشیر روی هم کشیدن در راه بحث‌های علمی از آداب بحث و مناظره بشمار می‌رود و یا قاطع‌ترین دلیل است!

پس آنچه که همه در آن اتفاق نظر دارند این است که دو طایفه شیعه و سنی مسلمانند و بدون تردید به دین حنیف اسلام معتقدند و به خدای واحد و قبله واحد و پیامبر واحد و کتاب واحد اعتقاد دارند و جای هیچ نزاعی در میان آنان وجود ندارد، و به جز آن مقدار اختلافی که مجتهدان در طرز استنباط احکام و بعضی از مسائل اعتقادی که از کتاب، سنت اجماع و عقل دارند، و این اختلاف جزئی بحدی نیست که موجب دوری و شقاق شود و یا اُمت را در گودال و دره عمیق هلاکت بیندازد بنابراین چه باعث شده که باید شعله خصومت و اختلاف، از زمانی که این دو نام (شیعه و سنی) بوجود آمده تا این زمان بین این دو گروه زبانه بکشد؟ متأسفانه اختلاف و فاصله میان این دو طایفه (تشیع و تسنن) هیچ فایده‌ای ندارد؛ زیرا مهمترین چیزی که باعث تفرقه شده است، موضوع خلافت و وصایت بلافصل و نایب خاص بودن بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که شیعه آن را حق حضرت علی صلی الله علیه و آله پسر عم و داماد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند و پیروان مکتب خلفا (اهل تسنن) آن را رد می‌کنند؛ زیرا برای هیچ کدام از اصول و مبانی دینی در اسلام، مثل خلافت، شمشیر کشیده نشده است، بنابراین مسئله خلافت بزرگترین اسباب این اختلاف است. پس اگر هر کدام از دو طائفه با نظر تحقیق نه با نظر خشم و دشمنی در ادله یکدیگر نظر می‌افکنند، حق آشکار می‌شد و صبح

حقیقت برای کسانی که چشم حقیقت بین داشتند، روشن میشد. باشد که سائر پیشوایان تسنن هم تعصب و تجمد خشک و خشن را رها کرده به دل همت گمارند و آفت

خانمانسوز (اختلاف) را خاتمه دهند، و گروهی که در دوزخ افکار و عقاید پوسیده اسیر شده‌اند، نجات یافته قدم به عرصه حقایق گذارند و رو به بهشت سعادت و اخوت و حُسن تفاهم پیش بروند (انشاء الله)؛

زیرا امامت مغز و هسته نبوت است، و نبوت هم اصل دین؛ پس اگر امامت را حذف کنیم دیگر نبوت هم ناقص میشود بعنوان مثال آب که به دو عنصر (هیدروژن و اکسیژن) تجزیه شود هیچ یک از آن دو عنصر خاصیت آب را که مایه حیات تمام جانداران می‌باشد را ندارند.

اینک به عموم برادران دینی خود - خواه شیعه باشند و خواه سنی - برادرانه توصیه می‌نمایم که باکمال متانت رشته مهربانی و اتحاد را میان خودتان محکم گردانید که به

این وسیله شر دشمنان اسلام به خود شان بر می‌گردد؛

موجب توفیق هر کس، همت است

رمز پیروزی زعزم ملت است

عزم و همت را تو از وحدت بجوی

راز کثرت در وجود وحدت است

متأسفانه این دو دوسته به شناخت ماهیت یکدیگر به اشتباه افتاده‌اند، تنها چیزی که مورد مطالعه آنان قرار می‌گیرد، نوشته‌های بعضی از مستشرقین مغرض

ص: ۲۶۴

و تفرقه انداز و یا گفته‌ها و نوشته‌هایی است که بیشتر حمله به طرف مقابل را در بر دارد، بی‌آنکه منطوق، عقل واقعیت و تاریخ آن را تصدیق کند.

جای بسی تعجب است در عصری که کنجاوی بشر تا بدان جا رسیده که به ماه و کرات آسمانی می‌رود تا به حقیقت سنگ و خاک آنها دست یابد و از اسرار خلقت آگاه گردد اما مسلمانان از همسایگان همکیش خود بی‌اطلاعند؛ با اینکه گاهی در یک شهر زندگی می‌کنند و در صدد نیستند که تحقیق کنند که آیا واقعاً قرآن شیعه غیر از قرآن اهل سنت است؟ آیا حج شیعه کربلا است و شیعه علی | را خدا می‌دانند؟ و شبهاتی از این قبیل که با دیدگان بد بین ، تفرقه ایجاد کرده است.

آیا شیعه این گونه است که آن را نشان داده‌اند؟ آیا شیعه دارای چنین عقایدی است که به او بسته‌اند؟ هرگز!

چرا این خرافات و اوهام را به شیعه نسبت می‌دهند؟ چرا رهبران اسلامی اجازه این همه تبلیغات سوء را علیه شیعه داده‌اند؟ و چرا نویسندگانی که خواسته‌اند درباره شیعه نکته‌ای بنویسند اگر مغرض نبوده‌اند ، در تحقیق و بررسی عقاید شیعه از مصادر و مآخذ معتبر، از مصادر دشمنان شیعه اقتباس کرده، و انعکاس نادرستی را از شیعه در افکار عمومی مجسم نمودند؟

ص: ۲۶۵

اینهاست شکوه های شیعه و اینهاست نقاط حساسی که اساس مشکلات را باید در آنها جست و به رفع آنها پرداخت. یقین دارم که اگر عقاید ناروا نسبت به شیعه از ذهن ها دور شود، حقوق مساوی در عالم اسلامی بدست خواهد آمد.

بنابراین مشکل از اینجا سر چشمه می گیرد که شیعه را مغرضانه معرفی کرده اند، بدیهی است چنانچه عقاید شیعی را - آن گونه که هست - برای مردم بیان می کردند همه می دانستند که عقاید شیعه در اصول جز عقاید عامه مسلمانان نیست. و در مسائل هم بدعتی از خود نداشته و جز پیروی از خاندان نبوت و خاندان وحی و رسالت که بعضی از خواص اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله به آن معتقد بوده اند، ندارند، اما در احکام فرعی اختلاف پیروان مکتب اهل بیت علیه السلام با برادران پیرو مکتب خلفاء، اختلاف فتوایی و اجتهادی است که نظیر آن را در بین خود مذاهب چهار گانه اهل تسنن بسیار می بینیم. از این گذشته پیروان مکتب اهل بیت علیه السلام در تمسک به دین، در توحید و خدا شناسی و احترام به قرآن کریم بسیار اهتمام ورزیده و بارها نشان داده است که احترام به دین و مقدسات دین، از هر مورد دیگر اولی تر است. صدمات و فشارهایی را در ادوار مختلف بر شیعه وارد کرده و چه عقایدی را به آنها نسبت داده اند، کتاب هایی مملو از تهمت علیه آنان منتشر کردند و چگونه عقاید شیعه را با ناووسیه، کیسانیه، مفوضه، باطنیه و طوایف انقراض یافته غلاه مانند خطابی و غرابیه برابر دانسته و عقاید آنها را به حساب شیعه گذاشته اند؟!

یکی به تهمت و افترا می نویسد، «شیعه در معنا به خدا بودن علی معتقد است (العیاذ بالله)!!؛ دیگری تهمتی می زند که شیعه معتقد است که جبرئیل مأمور بود که بر علی نازل شود اما اشتهاً بر پیغمبر نازل شد!!؛ دیگری شیعه را یک گروه سیاسی معرفی کرده که برای محو اسلام به وجود آمده است!! و آن دیگر شیعه را آمیخته‌ای از یهود و زرتشت می داند!!.

مثلاً نویسندگانی تمام کوشش خود را در تحریف حقایق بکار برده و می نویسند: «شیعه سوره‌هایی را جزء قرآن دانسته و می داند که در قرآن ما نیست»!!

در صورتی که این عقیده بسیار ضعیف است و بزرگان شیعه و علمای کبیر آنها بر رد آن کتابها نوشته‌اند مانند «صیانت قرآن از تحریف» بقلم یکی از مراجع بزرگ شیعه، ولی این ادعای ضعیف و نادرست را عده‌ای به قدری بزرگ جلوه داده‌اند که بسیاری تصور می کردند قرآن شیعه غیر از قرآن سایر مسلمانان است با اینکه قرآن در نزد تمام مسلمانان یکی است و در این مورد مسلمانان باید به خود ببالند.

جمعی دیگر چنین مقدر کرده‌اند که اگر عقیده درستی هم از شیعه شنیدند، آن را از روی تقیه بدانند، مگر نه اینکه تقیه نزد شیعه معمول است! بی آنکه بدانند تقیه از دیدگاه شیعه چیست و جایگاه آن کجا است. بدین ترتیب، عقاید شیعه را به بدترین چهره جلوه داده و هرگونه اعمالی را بر خلاف حقیقت وانمود کرده‌اند. مثلاً، مهر گذاشتن در نماز که یک عمل ساده و مبنای آن را باید در فقه

شیعه جستجو نمود که سجده به غیر زمین و چیزهای غیر زمینی را جایز نمی‌داند، و هیچ قیدی را هم در نظر ندارد که حتماً پیشانی خود را به روی مهر یا تربت بگذارد، اما آنها این عمل را طوری به مردم فهمانده‌اند که شیعه به جای سجده به خدا، بر تربت علی علیه السلام یا تربت حسین علیه السلام (تربت کربلا) سجده می‌کند و نخواستند بدانند که شیعه به درگاه خداوند سجده می‌کند و چون مقدر است که پیشانی را به روی چیزی بگذارد که از نظر فقه سجده بر آن صحیح است، قطعه خاکی همراه خود بر می‌دارد.

بنابراین، درست نیست که اختلاف در مسائل فرعی و جزئی موجب برانگیختن جنگ و نزاع داخلی شود، بلکه این اصل رویداد های جزئی تنها با گفتگو و تبادل نظر و اقامه دلیل باید رفع گردد.

آیا عجیب و تأسف آور نیست ملتی که دارای یک آفریدگار و یک پیامبر و یک کتابند، در مسائل جزئی به نزاع و پیکار برخاسته و یکدیگر را مورد تکفیر و لعن، و در اقامه دلیل و برهان دست به اسلحه ببرند؟

آیا اسلحه و تکفیر و لعن دلیل و حجت و وسیله اقناع است مسلماً این رفتار از تنگ نظری، تعصب کورکورانه، انحراف از اصول اساسی دین و از سیاست تفرقه انگیزی و جهالت و نادانی سرچشمه می‌گیرد اگر این کوتاه فکریها در عصر تاریک جاهلیت، قابل اغماض بود اما در این عصر نورانی (عصر فضا) قابل بخشش نیست و اگر این اختلافها و پراکنده گیها از پیروان دینی که قائل به

تعدد خدا هستند روا باشند، از پیروان دین اسلام که قائل به توحید و یگانگی پروردگارانند، سزاوار نخواهد بود.

البته عزیزان! معنای رفع اختلاف این نیست که هر یک از طرفین منتظر باشد دیگری دست از عقاید خود بردارد و به او ملحق شود، خیر! بلکه هدف این است که هر یک از شیعه و سنی آن گونه به یکدیگر نگاه کنند که دو برادر دینی باید به یکدیگر بنگرند، و بدانند که هر دو بنده یک خدا، پیرو یک پیغمبر یک کتاب و به طرف یک قبله نماز میخوانند.

بنابراین آنچه بیان شد بخشی از زیانهای اختلاف و تفرقه ای است که متأسفانه تا به امروز مسلمانان به آن مبتلا هستند، و در اثر آن رو به ضعف رفته و طمع دشمنان را بسوی خود جلب نموده‌اند. اکنون مسلمانان در برابر غرب احساس حقارت و زبونی می‌کنند، و برای آنها عظمت و عزت قائلند در صورتیکه،

{وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...} (۱)

و عزت و سربلندی از آن خدا(عزوجل) و پیغمبر صلی الله علیه وآله و افراد با ایمان است. سیاست بیگانه هم همیشه از بحرانها و تفرقه نتیجه گرفته، تلاش می‌کند، در دینی که عظمت و نفوذ آن باعث هراس دشمنان می‌گردد، تفرقه و جدایی

ص: ۲۶۹

ایجاد کند تا از این جهت در امان باشد و در سایه این پراکندگی به آسانی و سهولت سیاستهای استعماری خود را اجرا نماید. در هر حال هر از گاهی درخت این اختلاف بارور گشته، میوه تلخ آن را چیده و شاهد آن بوده ایم.

امید است با اتحاد و همبستگی درختی جز درخت برادری و وحدت نروید و ثمره‌ای جز ثمره شیرین اخوت و مودت به دست مسلمین نرسد.

البته برای ما مسلمانان ممکن نیست که از این مهلکه‌ها رهایی یابیم، و از خطری که ما را احاطه کرده مصون بمانیم. مگر اینکه دست از اختلافها برداریم تعصبات را فراموش کرده و دل‌هایمان با یکدیگر نزدیک، و با یکدیگر تشریک مساعی کنیم و به سوی حقیقت باز گردیم، و در راه آن خالصانه بکوشیم و بخاطر آوریم که همگی مسلمانیم، دین و پروردگار و کتاب و پیامبر و اهداف ما در زندگی یکی است. و دشمنان اینان، دشمنان ما هستند نه به این نظر که شیعه یا سنی هستیم، بلکه به حکم اینکه همه مسلمانیم و در اهداف و اصول اسلام اتفاق داریم و اصول و هدفهای اسلام تمام مسلمانان را زیر یک پرچم جمع می‌کند.

بنابراین وظیفه جمعیت علماء (اعم از شیعه و سنی) این است که آنچه را وابسته به این افتراق و پراکندگی است از اذهان مردم دور سازند، عامل به این دست‌تورق آن باشند که فرمود: (واعتصموا بحبل الله جمیعا الله ولا تفرقوا) و بدانید که در قیامت در محضر الهی باید پاسخگوی آنچه کرده اند باشند.

كتاب، نویسنده، جلد، وفات، گروه، تحقیق، چاپ، سال چاپ، چاپخانه، ناشر، شابک، توضیحات

١) الآحاد والمثاني، الضحاك، ١ ج، ص ٢٨٧، مصادر حديث سني - عام، باسم فيصل أحمد الجوابره، الأولى، ١٤١١ - ١٩٩١ م، دار الدرايه للطباعه والنشر والتوزيع،

٢) أحكام القرآن، الجصاص، ج ٢، ص ٣٧٠، مصادر تفسير سني، عبد السلام محمد علي شاهين، الأولى، ١٤١٥ - ١٩٩٤ م، دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان،

٣) أسباب نزول الآيات، الواحدى النيسابورى، ص ٤٦٨، مصادر تفسير سني، ١٣٨٨ - ١٩٦٨ م، مؤسسه الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع - القاهره، توزيع : دار الباز للنشر والتوزيع - مكه المكرمه

٤) الاستذكار، ابن عبد البر، ج ٥، ص ٤٦٣، مصادر حديث سني - عام، سالم محمد عطا - محمد علي معوض، الأولى، ٢٠٠٠ م، بيروت - دار الكتب العلميه، دار الكتب العلميه،

(٥) الاستيعاب، ابن عبد البر، ج ٢، ص ٤٦٣، مصادر حديث سني - عام، علي محمد البجاوي، الأولى، ١٤١٢، بيروت - دار الجيل، دار الجيل.

(٦) أسد الغابه، ابن الأثير، ج ٢، ص ٦٣٠، مهمترين مصادر رجال سني، دار الكتاب العربي، بيروت، لبنان، انتشارات إسماعيليان، طهران.

(٧) الإصابه، ابن حجر، ج ٤، ص ٨٥٢، مهمترين مصادر رجال سني، الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الشيخ علي محمد معوض، الأولى، ١٤١٥، دار الكتب العلميه، بيروت،

(٨) أضواء البيان، الشنقيطي، ج ٣، ص ١٣٩٣، مصادر تفسير سني، مكتب البحوث والدراسات، ١٤١٥ - ١٩٩٥م، بيروت. - دار الفكر للطباعه والنشر، دار الفكر للطباعه والنشر،

(٩) أضواء على السنه المحمديه، محمود أبو ريه، ١٣٨٥، مصادر حديث سني - عام، الخامسة، نشر البطحاء، الطبعة الخامسة، مزیده محققه

(١٠) الإمام علي (ع) في آراء الخلفاء، الشيخ مهدي فقيه إيماني، معاصر، مصادر سيره پیامبر وائمه، ترجمه: يحيى كمالى البحرانى، الأولى، ١٤٢٠، پاسدار إسلام، مؤسسه المعارف الإسلاميه، ٩٦٤-٦٢٨٩-٥٠-٩،

(١١) الامامه والسياسه، ابن قتيبه الدينورى، تحقيق الزينى، ج ١، ص ٢٧٦، مصادر سيره پیامبر وائمه، طه محمد الزينى، مؤسسه الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع،

ص: ٢٧٤

- ١٢) إمتاع الأسماع، المقرئزى، ج ٥، ص ٨٤٥، مصادر تاريخ، تحقيق وتعليق : محمد عبد الحميد النميسى، الأولى، ١٤٢٠ - ١٩٩٩ م، منشورات محمد على بيضون ، دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان،
- ١٣) الإنباه على قبائل الرواه، ابن عبد البر، ص ٤٦٣، مصادر حديث سنى - عام، إبراهيم الأبيارى، الأولى، ١٤٠٥ - ١٩٨٥ م، بيروت - لبنان - دار الكتاب العربى، دار الكتاب العربى،
- ١٤) انساب الأشراف، البلاذرى، ص ٢٧٩، مصادر انساب ومعاجم مختلف، تحقيق وتعليق : الشيخ محمد باقر المحمودى، الأولى، ١٣٩٤ - ١٩٧٤ م، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات - بيروت - لبنان،
- ١٥) البدايه والنهائيه، ابن كثير، ج ٣، ص ٧٧٤، مصادر تاريخ، تحقيق وتدقيق وتعليق : على شيرى، الأولى، ١٤٠٨ - ١٩٨٨ م، دار إحياء التراث العربى - بيروت - لبنان،
- ١٦) البدايه والنهائيه، ابن كثير، ج ٥، ص ٧٧٤، مصادر تاريخ، تحقيق وتدقيق وتعليق : على شيرى، الأولى، ١٤٠٨ - ١٩٨٨ م، دار إحياء التراث العربى - بيروت - لبنان،
- ١٧) البدايه والنهائيه، ابن كثير، ج ٥، ص ٧٧٤، مصادر تاريخ، تحقيق وتدقيق وتعليق : على شيرى، الأولى، ١٤٠٨ - ١٩٨٨ م، دار إحياء التراث العربى - بيروت - لبنان،
- ١٨) تاريخ الإسلام، الذهبى، ج ٣، ص ٧٤٨، مصادر تاريخ، د. عمر عبد السلام تدمرى، الأولى، ١٤٠٧ - ١٩٨٧ م، لبنان / بيروت - دار الكتاب العربى، دار الكتاب العربى،

- ١٩) تاريخ الطبري، الطبري، ج ٢، ص ٣١٠، مصادر تاريخ، مراجعه وتصحيح وضبط : نخبه من العلماء الأجلاء، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بيروت - لبنان، قوبلت هذه الطبعه على النسخه المطبوعه بمطبعه "بريل" بمدینه لندن فی سنه ١٨٧٩ م)
- ٢٠) التاريخ الكبير، البخاری، ج ٦، ص ٢٥٦، مهتمرين مصادر رجال سنی، المكتبه الإسلاميه - ديار بكر - تركيا،
- ٢١) تاريخ بغداد، الخطيب البغدادي، ج ٨، ص ٤٦٣، مهتمرين مصادر رجال سنی، دراسه وتحقیق : مصطفى عبد القادر عطا، الأولى، ١٤١٧ - ١٩٩٧ م، دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان،
- ٢٢) تاريخ جرجان، حمزه بن يوسف السهمی، ص ٤٢٧، مصادر تاريخ، الرابعه، ١٤٠٧، عالم الكتب للطباعه والنشر - بيروت، عالم الكتب للطباعه والنشر - بيروت،
- ٢٣) تاريخ مدینه دمشق، ابن عساكر، ج ٤٢، ص ٥٧١، مهتمرين مصادر رجال سنی، علی شیری، ١٤١٥، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان،
- ٢٤) تحفه الأحوذی، المبارکفوری، ج ١٠، ص ١٢٨٢، مصادر حدیث سنی - فقه، الأولى، ١٤١٠ - ١٩٩٠ م، دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان،
- ٢٥) تخريج الأحاديث والآثار، الزيلعي، ج ١، ص ٧٦٢، مصادر حدیث سنی - عام، عبد الله بن عبد الرحمن السعد، الأولى، ١٤١٤، الرياض - دار ابن خزيمة، دار ابن خزيمة،
- ص: ٢٧٦

٢٦) تذكره الحفاظ، الذهبي، ج ٣، ص ٧٤٨، مهتمين مصادر رجال سني، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، صحح عن النسخة المحفوظة في مكتبة الحرم المكي تحت

٢٧) تذكره الموضوعات، الفتني، ص ٩٨٦، مصادر حديث سني - عام، ،

٢٨) ترجمه الإمام الحسين (ع)، ابن عساکر، ص ٥٧١، مصادر سيره پیامبر وائمه، الشيخ محمد باقر المحمودي، الثانيه، ١٤١٤، فروردين، مجمع إحياء الثقافه الإسلاميه - قم - ايران،

٢٩) التسهيل لعلوم التنزيل، الغرناطي الكلبي، ج ١، ص ٧٤١، مصادر تفسير سني، الرابعه، ١٤٠٣ - ١٩٨٣م، لبنان - دار الكتاب العربي، دار الكتاب العربي،

٣٠) تعليق التعليق، ابن حجر، ج ٢، ص ٨٥٢، مصادر حديث سني - عام، سعيد عبد الرحمن موسى القزقي، الأولى، ١٤٠٥، بيروت، عمان - الأردن - المكتب الإسلامى، دار عمار، المكتب الإسلامى، دار عمار،

٣١) تفسير ابن زنين، أبى عبد الله محمد بن عبد الله بن أبى زنين، ج ٢، ص ٣٩٩، مصادر تفسير سني، أبو عبد الله حسين بن عكاشه - محمد بن مصطفى الكنز، الأولى، ١٤٢٣ - ٢٠٠٢م، مصر/ القاهره - الفاروق الحديثه، الفاروق الحديثه،

٣٢) تفسير ابن عربى، ابن العربى، ج ٢، ص ٦٣٨، مصادر تفسير سني، ضبطه وصححه وقدم له الشيخ عبد الوارث محمد على، الأولى، ١٤٢٢ - ٢٠٠١م، لبنان/ بيروت - دار الكتب العلميه، دار الكتب العلميه،

ص: ٢٧٧

٣٣) تفسير ابن كثير، ابن كثير، ج ٢، ص ٧٧٤، مصادر تفسير سني، تقديم: يوسف عبد الرحمن المرعشلي، ١٤١٢ - ١٩٩٢ م، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، تمتاز هذه الطبعة بالمراجعة والتنقيح والتنضيد الجديد وقد قام بفهرسه الأحاديث النبويه مكتب التحقيق بدار المعرفة

٣٤) تفسير الآلوسي، الآلوسي، ج ١٦، ص ١٢٧٠، مصادر تفسير سني، ،

٣٥) تفسير البحر المحيط، أبي حيان الأندلسي، ج ٢، ص ٧٤٥، مصادر تفسير سني، الشيخ عادل أحمد عبد الموجود - الشيخ علي محمد معوض، شارك في التحقيق (١) د. زكريا عبد المجيد النوقي (٢) د. أحمد النجولي الجمل، الأولى، ١٤٢٢ - ٢٠٠١ م، لبنان/ بيروت - دار الكتب العلمي، دار الكتب العلمي،

٣٦) تفسير البغوي، البغوي، ج ٢، ص ٥١٠، مصادر تفسير سني، خالد عبد الرحمن العك، بيروت - دار المعرفة، دار المعرفة،

٣٧) تفسير البيضاوي، البيضاوي، ج ٢، ص ٦٨٢، مصادر تفسير سني، بيروت - دار الفكر، دار الفكر،

٣٨) تفسير الثعالبي، الثعالبي، ج ٥، ص ٨٧٥، مصادر تفسير سني، الدكتور عبد الفتاح أبو سنه - الشيخ علي محمد معوض - والشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الأولى، ١٤١٨، دار إحياء التراث العربي - بيروت، دار إحياء التراث العربي، مؤسسه التاريخ العربي - بيروت - لبنان،

ص: ٢٧٨

٣٩) تفسير الجلالين، المحلي، السيوطي، ص ٨٦٤، مصادر تفسير سني، تقديم ومراجعته: مروان سوار، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، مذيلا بكتاب باب النقول في أسباب النزول للسيوطي

٤٠) تفسير الرازي، الرازي، ج ١٢، ص ٦٠٦، مصادر تفسير سني، الثالثة، ،

٤١) تفسير السمرقندي، أبو الليث السمرقندي، ج ١، ص ٣٨٣، مصادر تفسير سني، د.محمود مطرجي، بيروت - دار الفكر، دار الفكر،

٤٢) تفسير السمعاني، السمعاني، ج ٢، ص ٤٨٩، مصادر تفسير سني، ياسر بن إبراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم، الأولى، ١٤١٨ - ١٩٩٧م، السعودية - دار الوطن - الرياض، دار الوطن - الرياض،

٤٣) تفسير العز بن عبد السلام، الإمام عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام السلمى الدمشقي الشافعي، ج ٢، ص ٦٦٠، مصادر تفسير سني، الدكتور عبد الله بن إبراهيم الوهبي، الأولى، ١٤١٦ / ١٩٩٦م، بيروت - دار ابن حزم، دار ابن حزم،

٤٤) تفسير القرطبي، القرطبي، ج ١٦، ص ٦٧١، مصادر تفسير سني، تصحيح: أحمد عبد العليم البردوني، ١٤٠٥ - ١٩٨٥ م، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، مؤسسه التاريخ العربي

٤٥) تفسير النسفي، النسفي، ج ١، ص ٥٣٧، مصادر تفسير سني، ،

٤٦) تفسير الواحدي، الواحدي، ج ١، ص ٤٦٨، مصادر تفسير سني، صفوان عدنان داوودي، الأولى، ١٤١٥، دمشق، بيروت - دار القلم، دار الشاميه، دار القلم، دار الشاميه،

ص: ٢٧٩

(٤٧) تهذيب التهذيب، ابن حجر، ج ٧، ص ٨٥٢، مهتمين مصادر رجال سني، الأولى، ١٤٠٤ - ١٩٨٤ م، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان،

(٤٨) تهذيب الكمال، المزى، ج ١١، ص ٧٤٢، مهتمين مصادر رجال سني، تحقيق وضبط وتعليق: الدكتور بشار عواد معروف، الثانية، ١٤٠٨ - ١٩٨٧ م، مؤسسه الرساله - بيروت - لبنان،

(٤٩) جامع البيان، ابن جرير الطبري، ج ٥، ص ٣١٠، مصادر تفسير سني، تقديم: الشيخ خليل الميس / ضبط وتوثيق وتخريج: صدقي جميل العطار، ١٤١٥ - ١٩٩٥ م، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان،

(٥٠) الجامع الصغير، جلال الدين السيوطي، ج ١، ٩١١، مصادر حديث سني - عام، الأولى، ١٤٠١ - ١٩٨١ م، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت،

(٥١) الجرح والتعديل، الرازي، ج ٥، ص ٣٢٧، مهتمين مصادر رجال سني، الأولى، ١٣٧٢ - ١٩٥٣ م، مطبعه مجلس دائره المعارف العثمانيه - بحيدر آباد الدكن - الهند، دار إحياء التراث العربي - بيروت، عن النسخه المحفوظه في كوبريلي (تحت رقم ٢٧٨) وعن النسخه المحفوظه في مكتبه دار الكتب المصريه (تحت رقم ٨٩١)

(٥٢) جزء الحميري، علي بن محمد الحميري، ٣٢٣، مصادر حديث سني - عام، أبو طاهر زبير

(١) بن مجدد عليزئي، الأولى، ١٤١٣، دار الطحاوي، حديث أكادمي - الرياض،

(٥٣) جواهر المطالب فى مناقب الإمام على (ع)، ابن الدمشقى، ج ١، ص ٨٧١، مصادر سيره پیامبر وائمه، الشيخ محمد باقر المحمودى، الأولى، ١٤١٥، دانش، مجمع إحياء الثقافه الإسلاميه - قم - ايران،

(٥٤) جواهر المطالب فى مناقب الإمام على (ع)، ابن الدمشقى، ج ١، ص ٨٧١، مصادر سيره پیامبر وائمه، الشيخ محمد باقر المحمودى، الأولى، ١٤١٥، دانش، مجمع إحياء الثقافه الإسلاميه - قم - ايران،

(٥٥) خصائص الوحي المبين، الحافظ ابن البطريق، ص ٦٠٠، مصادر تفسير شيعه، الشيخ مالك المحمودى، الأولى، ١٤١٧، نكين - قم، دار القرآن الكريم،

(٥٦) خصائص أمير المؤمنين (ع)، النسائى، ص ٣٠٣، مصادر حديث سنى - عام، تحقيق وتصحيح الأسانيد ووضع الفهارس : محمد هادى الأمينى، مكتبه نينوى الحديثه - طهران،

(٥٧) الدر المنثور، جلال الدين السيوطى، ج ١، ص ٩١١، مصادر تفسير سنى، دار المعرفه للطباعه والنشر - بيروت - لبنان،

(٥٨) الدرر، ابن عبد البر، ص ٤٦٣، مصادر حديث سنى - عام، ،

(٥٩) دستور معالم الحكم، ابن سلامه، ص ٤٥٤، مصادر حديث سنى - عام، ، مكتبه المفيد - قم،

(٦٠) دقاتق التفسير، ابن تيميه، ج ٢، ص ٧٢٨، مصادر تفسير سنى، د. محمد السيد الجليند، الثانيه، ١٤٠٤، دمشق - مؤسسه علوم القرآن، مؤسسه علوم القرآن،

٦١) الديباج على مسلم، جلال الدين السيوطي، ج ١، ص ٩١١، مصادر حديث سني - فقه، الأولى، ١٤١٦ - ١٩٩٦ م، دار ابن عفان للنشر والتوزيع - المملكة العربية السعودية،

٦٢) ذكر أخبار إصبهان، الحافظ الأصبهاني، ج ١، ص ٤٣٠، مصادر تاريخ، ١٩٣٤ م، بريل - ليدن المحروسه،

٦٣) ذيل تاريخ بغداد، ابن النجار البغدادي، ج ٢، ص ٦٤٣، مهتمين مصادر رجال سني، دراسه وتحقيق: مصطفى عبد القادر يحيى، الأولى، ١٤١٧ - ١٩٩٧ م، دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان،

٦٤) ذيل تاريخ بغداد، ابن النجار البغدادي، ج ٥، ص ٦٤٣، مهتمين مصادر رجال سني، دراسه وتحقيق: مصطفى عبد القادر يحيى، الأولى، ١٤١٧ - ١٩٩٧ م، دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان،

٦٥) الرواه عن سعيد بن منصور، أبو نعيم الأصبهاني، ص ٤٣٠، مصادر حديث سني - عام، عبد الله يوسف الجديع، الأولى، ١٤٠٩، دار العاصمه - الرياض،

٦٦) رياض الصالحين، يحيى بن شرف النووي، ص ٦٧٦، مصادر حديث سني - عام، الثانيه، ١٤١١ - ١٩٩١ م، دار الفكر المعاصر بيروت لبنان،

٦٧) ريج الأحاديث والآثار، الزيلعي، ج ٣، ص ٧٦٢، مصادر حديث سني - عام، عبد الله بن عبد الرحمن السعد، الأولى، ١٤١٤، الرياض - دار ابن خزيمة، دار ابن خزيمة،

٦٨) زاد المسير، ابن الجوزى، ج ٢، ص ٥٩٧، مصادر تفسير سنن، محمد بن عبد الرحمن عبد الله، الطبعة الأولى، جمادى الأولى ١٤٠٧ - كانون الثاني ١٩٨٧ م، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، تخريج الأحاديث أبو هاجر السعيد بن بسيوني زغلول

٦٩) سبل الهدى والرشاد، الصالحى الشامى، ج ١٢، ص ٩٤٢، مصادر سيره پیامبر وائمه، تحقيق وتعليق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الشيخ على محمد معوض، الأولى، ١٤١٤ - ١٩٩٣ م، دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان،

٧٠) سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزوينى، ج ١، ص ٢٧٣، مصادر حديث سنن - فقه، تحقيق وترقيم وتعليق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع،

٧١) سنن أبى داود، ابن الأشعث السجستاني، ج ٢، ص ٢٧٥، مصادر حديث سنن - فقه، تحقيق وتعليق: سعيد محمد اللحام، الأولى، ١٤١٠ - ١٩٩٠ م، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، طبعه جديده منقحه ومفهرسه / أخرجه وراجعته ووضع فهرسه: مكتب الدراسات والبحوث فى دار الفكر

٧٢) سنن الترمذى، الترمذى، ج ٤، ص ٢٧٩، مصادر حديث سنن - فقه، تحقيق وتصحيح: عبد الرحمن محمد عثمان، الثانيه، ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، سنن الترمذى وهو جامع الصحيح

٧٣) سنن الدارقطنى، الدارقطنى، ج ٤، ص ٣٨٥، مصادر حديث سنن - عام، تعليق وتخرىج: مجدى بن منصور سيد الشورى، الأولى، ١٤١٧ - ١٩٩٦ م، دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان،

(٧٤) سنن الدارقطني، الدارقطني، ج ٤، ص ٣٨٥، مصادر حديث سني - عام، تعليق وتخريج : مجدى بن منصور سيد الشورى، الأولى، ١٤١٧ - ١٩٩٦ م، دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان،

(٧٥) سنن الدارمي، عبد الله بن بهرام الدارمي، ج ٢، ص ٢٥٥، مصادر حديث سني - فقه، ١٣٤٩، مطبعه الحديثه - دمشق، طبع بعنايه محمد أحمد دهمان

(٧٦) السنن الكبرى، البيهقي، ج ٢، ص ٤٥٨، مصادر حديث سني - فقه، دار الفكر،

(٧٧) السنن الكبرى، النسائي، ج ٥، ص ٣٠٣، مصادر حديث سني - عام، دكتور عبد الغفار سليمان البنداري وسيد كسروي حسن، الأولى، ١٤١١ - ١٩٩١ م، دار الكتب العلميه بيروت - لبنان، يطلب من : دار الكتب العلميه بيروت

١ - لبنان / ص . ب : ٩٤٢٤ / ١١ تلکس : ٤١٢٤٥ Le Nasher / هاتف : ٣٦٦١٣٥ - ٨١٥٥٧٣

(٧٨) سير أعلام النبلاء، الذهبي، ج ١، ص ٧٤٨، مهتمين مصادر رجال سني، إشراف وتخريج : شعيب الأرنؤوط / تحقيق : حسين الأسد، التاسعه، ١٤١٣ - ١٩٩٣ م، مؤسسه الرساله - بيروت - لبنان،

(٧٩) سير أعلام النبلاء، الذهبي، ج ٦، ص ٧٤٨، مهتمين مصادر رجال سني، إشراف وتخريج : شعيب الأرنؤوط / تحقيق : حسين الأسد، التاسعه، ١٤١٣ - ١٩٩٣ م، مؤسسه الرساله - بيروت - لبنان،

(٨٠) سير أعلام النبلاء، الذهبي، ج ٩، ص ٧٤٨، مهتمين مصادر رجال سني، إشراف وتخريج : شعيب الأرنؤوط / تحقيق : كامل الخراط، التاسعه، ١٤١٣ - ١٩٩٣ م، مؤسسه الرساله - بيروت - لبنان،

ص : ٢٨٤

- (٨١) السيره الحلبيه، الحلبي، ج ٢، ص ١٠٤٤، مصادر سيره پیامبر وائمه، ١٤٠٠، بيروت - دار المعرفه، دار المعرفه،
- (٨٢) السيره النبويه، ابن كثير، ج ١، ص ٧٧٤، مصادر سيره پیامبر وائمه، مصطفى عبد الواحد، ١٣٩٦ - ١٩٧٦ م، دار المعرفه للطباعه والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان،
- (٨٣) شرح معانى الآثار، أحمد بن محمد بن محمد بن سلمه، ج ٣، ص ٣٢١، مصادر حديث سنى - عام، تحقيق وتعليق: محمد زهرى النجار، الثالثه، ١٤١٦ - ١٩٩٦ م، دار الكتب العلميه، مصدر بكتاب أمانى الأخبار بشرح معانى الآثار
- (٨٤) شرح نهج البلاغه، ابن أبى الحديد، ج ١٩، ص ٦٥٦، مصادر حديث سنى - عام، محمد أبو الفضل إبراهيم، مؤسسه إسماعيليان للطباعه والنشر والتوزيع،
- (٨٥) شواهد التنزيل، الحاكم الحسكاني، ج ١، ص ٥، مصادر تفسير سنى، الشيخ محمد باقر المحمودى، الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠ م، مؤسسه الطبع والنشر التابعه لوزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى - مجمع إحياء الثقافه الإسلاميه،
- (٨٦) صحيح ابن حبان، ابن حبان، ج ١٥، ص ٣٥٤، مصادر حديث سنى - عام، شعيب الأرنؤوط، الثانيه، ١٤١٤ - ١٩٩٣ م، مؤسسه الرساله،
- (٨٧) صحيح ابن خزيمه، ابن خزيمه، ج ٤، ص ٣١١، مصادر حديث سنى - عام، تحقيق وتعليق وتخريج وتقديم: الدكتور محمد مصطفى الأعظمى، الثانيه، ١٤١٢ - ١٩٩٢ م، المكتب الإسلامى،

٨٨) صحيح البخارى، البخارى، ج ٤، ص ٢٥٦، مصادر حديث سنن - فقه، ١٤٠١ - ١٩٨١ م، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، طبعه بالأوفست عن طبعه دار الطباعة العامره ياستانبول

٨٩) صحيح مسلم، مسلم النيسابورى، ج ٧، ص ٢٦١، مصادر حديث سنن - فقه، دار الفكر - بيروت - لبنان، طبعه مصححه ومقابله على عده مخطوطات ونسخ معتمده

٩٠) الصحيح من سيره النبى الأعظم (ص)، السيد جعفر مرتضى، ٤، معاصر، مصادر سيره پیامبر وائمه، الرابعه، ١٤١٥ - ١٩٩٥ م، دار الهادى للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان / دار السيره - بيروت - لبنان،

٩١) ضعفاء العقيلى، العقيلى، ج ٤، ص ٣٢٢، مهتمين مصادر رجال سنن، الدكتور عبد المعطى أمين قلجى، الثانيه، ١٤١٨، دار الكتب العلميه - بيروت، دار الكتب العلميه . بيروت،

٩٢) الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، ج ١، ص ٢٣٠، مهتمين مصادر رجال سنن، دار صادر - بيروت، دار صادر - بيروت،

٩٣) طبقات المحدثين بأصبهان، عبد الله بن حبان، ج ١، ص ٣٦٩، مهتمين مصادر رجال سنن، عبد الغفور عبد الحق حسين البلوشى، الثانيه، ١٤١٢، مؤسسه الرساله - بيروت، مؤسسه الرساله - بيروت،

٩٤) العثمانيه، الجاحظ، ص ٢٥٥، مصادر تاريخ، تحقيق وشرح : عبد السلام محمد هارون، دار الكتاب العربى - مصر، مكتبه الجاحظ،

٩٥) العجائب فى بيان الأسباب، ابن حجر العسقلانى، ج ٢، ص ٨٥٢، مصادر تفسير سننى، عبد الحكيم محمد الأنيس، الأولى، ١٤١٨ - ١٩٩٧م، السعوديه - دار ابن الجوزى، دار ابن الجوزى،

٩٦) علل الدارقطنى، الدارقطنى، ج ٣، ص ٣٨٥، مهتمين مصادر رجال سننى، محفوظ الرحمن زين الله السلفى، الأولى، ١٤٠٥، دار طيبه - الرياض، دار طيبه - الرياض،

٩٧) عمدہ القارى، العينى، ج ١٨، ص ٨٥٥، مصادر حديث سننى - فقه، بيروت - دار إحياء التراث العربى، دار إحياء التراث العربى،

٩٨) الفايق فى غريب الحديث، جار الله الزمخشري، ج ٢، ٥٣٨، مصادر حديث سننى - عام، الأولى، ١٤١٧ - ١٩٩٦ م، دار الكتب العلميه - بيروت،

٩٩) فتح البارى، ابن حجر، ج ٧، ص ٨٥٢، مصادر حديث سننى - فقه، الثانيه، دار المعرفه للطباعه والنشر بيروت - لبنان، دار المعرفه للطباعه والنشر بيروت - لبنان،

١٠٠) فتح القدير، الشوكانى، ج ١، ص ١٢٥٥، مصادر تفسير سننى، عالم الكتب، عالم الكتب،

١٠١) فتح الملك العلى، أحمد بن الصديق المغربى، ص ١٣٨٠، مصادر حديث سننى - عام، تحقيق وتعليق وتصحيح الأسانيد: محمد هادى الأمينى، الثالثه، ١٤٠٣ - ١٣٦٢ ش، مطابع نقش جهان - طهران، مكتبه الإمام أمير المؤمنين على (ع) العامه - اصفهان،

١٠٢) الفصول المهمه فى معرفه الأئمه، ابن الصباغ، ج ١، ص ٨٥٥، مصادر سيره پیامبر وائمه، سامى الغريرى، الأولى، ١٤٢٢، سرور، دار الحديث للطباعه والنشر،

٤-٩٩-٥٩٨٥-٩٦٤، المؤلف : علي بن محمد بن أحمد المالكي المكي المعروف بابن الصباغ / مركز الطباعة والنشر في دار الحديث - قم - شارع معلم - قرب ساحه الشهداء - الرقم ١٢٥ الهاتف : ٠٢٥١٧٧٤٠٥٤٥ - ٠٢٥١٧٧٤٠٥٢٣ . ص . ب : ٤٤٦٨ / ٣٧١٨٥ / عنوان الانترنت : www.hadith.net/mizan البريد الالكتروني : hadith@hadith.net

(١٠٣) فضائل الصحابه، النسائي، ص ٣٠٣، مصادر حديث سني - فقه، دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان،

(١٠٤) فضائل أمير المؤمنين (ع)، ابن عقده الكوفي، ص ٣٣٣، مصادر سيره پیامبر وائمه، تجميع عبد الرزاق محمد حسين فيض الدين، ،

(١٠٥) فضل آل البيت، المقریزی، ص ٨٤٥، مصادر سيره پیامبر وائمه، السيد علي عاشور، ،

(١٠٦) الفوائد المنتقاه، محمد بن علي الصوري، ص ٤٤١، مصادر حديث سني - عام، عمر عبد السلام تدمري، الأولى، ١٤٠٧ - ١٩٨٧ م، دار الكتاب العربي - بيروت،

(١٠٧) فيض القدير شرح الجامع الصغير، المناوي، ج ٥، ص ١٠٣١، مصادر حديث سني - عام، تصحيح أحمد عبد السلام، الأولى، ١٤١٥ - ١٩٩٤ م، دار الكتب العلميه - بيروت،

(١٠٨) قاموس شتائم، حسن بن علي السقاف، معاصر، مصادر حديث سني - عام، الأولى، ١٤١٤ - ١٩٩٣ م، دار الإمام النووي - عمان - الأردن، ويليهِ الرد علي

ص: ٢٨٨

"الأنوار الكاسفه" المسمى : البراهين الناسفه للأنوار الكاسفه / ويلي هذا أيضا الرد الثاني على "الإيقاف" المسمى : اللاحق الماحق المنقص على إيقاف الزاهق

(١٠٩) الكافي، الشيخ الكليني، ج ٥، ص ٣٢٩، مصادر حديث شيعه - فقه، تصحيح وتعليق : على أكبر الغفاري، الثالثه، ١٣٦٧ ش، حيدري، دار الكتب الإسلاميه - طهران،

(١١٠) الكامل فى التاريخ، ابن الأثير، ج ٣، ص ٦٣٠، مصادر تاريخ، ١٣٨٦ - ١٩٦٦ م، دار صادر - دار بيروت، دار صادر للطباعه والنشر - دار بيروت للطباعه والنشر،

(١١١) الكامل، عبد الله بن عدى، ج ٤، ص ٣٦٥، مهمترين مصادر رجال سنى، قراءه وتدقيق : يحيى مختار غزاوى، الثالثه، محرم ١٤٠٩ - ١٩٨٨ م، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، الطبعة الأولى تحقيق : الدكتور سهيل زكار ١٤٠٤ - ١٩٨٤ م / الثانيه ١٤٠٥ - ١٩٨٥ م / الثالثه منقحه وبها تعليقات وزيادات كثيره - قرأها ودققها على المخطوطات يحيى مختار الغزاوى - محرم ١٤٠٩ - ١٩٨٨ م

(١١٢) كتاب الأوائل، الطبرانى، ص ٣٦٠، مصادر حديث سنى - عام، محمد شكور بن محمود الحاجى أمير، الأولى، ١٤٠٣، مؤسسسه الرساله، دار الفرقان - بيروت،

(١١٣) كتاب الإيمان، محمد بن يحيى العدنى، ص ٢٤٣، مصادر حديث سنى - عام، حمد بن حمدى الجابرى الحربى، الأولى، ١٤٠٧، الدار السلفيه - الكويت،

١١٤) كتاب السنه، عمرو بن أبى عاصم، ص ٢٨٧، مصادر حديث سننى - عام، بقلم : محمد ناصر الدين الألبانى، الثالثه، ١٤١٣ - ١٩٩٣ م، المكتب الإسلامى - بيروت - لبنان،

١١٥) الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل، الزمخشرى، ج ١، ص ٥٣٨، مصادر تفسير شيعه، ١٣٨٥ - ١٩٦٦ م، شركه مكتبه ومطبعه مصطفى البابى الحلبي وأولاده بمصر، عباس ومحمد محمود الحلبي وشركاهم - خلفاء،

١١٦) كشف الخفاء، العجلونى، ج ٢، ص ١١٦٢، مصادر حديث سننى - عام، الثالثه، ١٤٠٨ - ١٩٨٨ م، دار الكتب العلميه - بيروت،

١١٧) كشف الغمه، ابن أبى الفتح الإربلى، ج ١، ص ٦٩٣، مصادر سيره پیامبر وائمه، الثانيه، ١٤٠٥ - ١٩٨٥ م، دار الأضواء - بيروت - لبنان،

١١٨) كنز العمال، المتقى الهندى، ج ١، ص ٩٧٥، مصادر حديث سننى - عام، ضبط وتفسير : الشيخ بكرى حيانى / تصحيح وفهرسه : الشيخ صفوه السقا، ١٤٠٩ - ١٩٨٩ م، مؤسسه الرساله - بيروت - لبنان،

١١٩) كنز العمال، المتقى الهندى، ج ١، ص ٩٧٥، مصادر حديث سننى - عام، ضبط وتفسير : الشيخ بكرى حيانى / تصحيح وفهرسه : الشيخ صفوه السقا، ١٤٠٩ - ١٩٨٩ م، مؤسسه الرساله - بيروت - لبنان،

١٢٠) لباب النقول، السيوطى، ص ٩١١، مصادر تفسير سننى، بيروت - دار إحياء العلوم، دار إحياء العلوم،

١٢١) لسان الميزان، ابن حجر، ج ٤، ص ٨٥٢، مهتمين مصادر رجال سني، الثانيه، ١٣٩٠ - ١٩٧١ م، مؤسسسه الأعلمي للمطبوعات - بيروت - لبنان، الطبعه الأولى بمطبعه مجلس دائره المعارف النظاميه الكائنه فى الهند بمحروسه حيدر آباد الدكن عمرها الله إلى أقصى الزمن سنه ١٣٣٠ هجرية

١٢٢) مجمع الزوائد، الهيثمى، ج ١٠، ص ٨٠٧، مصادر حديث سني - فقه، ١٤٠٨ - ١٩٨٨ م، دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان، طبع بإذن خاص من ورثه حسام الدين القدسي مؤسس مكتبه القدسي بالقاهره

١٢٣) المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، ابن عطيه الأندلسى، ج ٥، ص ٥٤٦، مصادر تفسير سني، عبد السلام عبد الشافى محمد، الأولى، ١٤١٣ - ١٩٩٣ م، لبنان - دار الكتب العلميه، دار الكتب العلميه،

١٢٤) المختصر من تاريخ ابن الديبى، الذهبى، ص ٧٤٨، مهتمين مصادر رجال سني، دراسه وتحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، الأولى، ١٤١٧ - ١٩٩٧ م، دار الكتب العلميه

- بيروت - لبنان، المختصر المحتاج إليه من تاريخ ابن الديبى / الحافظ محمد بن سعيد بن يحيى بن على ابن الديبى (وفاه ٤٣٧)

١٢٥) المراجعات، السيد شرف الدين، ص ١٣٧٧، مصادر حديث شيعه - عام، حسين الراضى، الثانيه، ١٤٠٢ - ١٩٨٢ م،

١٢٦) المستدرک، الحاكم النيسابورى، ج ٣، ص ٤٠٥، مصادر حديث سني - فقه، إشراف: يوسف عبد الرحمن المرعشلى، طبعه مزیده بفهرس الأحاديث الشريفه

ص: ٢٩١

(١٢٧) مسند ابن الجعد، علي بن الجعد بن عبيد، ص ٢٣٠، مصادر حديث سني - عام، روايه وجمع : أبي القاسم عبد الله بن محمد البغوي (وفاه ٣١٧) / مراجعه وتعليق وفهرسه : الشيخ عامر أحمد حيدر، الثانيه، ١٤١٧ - ١٩٩٦ م، دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان،

(١٢٨) مسند ابن راهويه، إسحاق بن راهويه، ج ٥، ص ٢٣٨، مصادر حديث سني - عام، الدكتور عبد الغفور عبد الحق حسين برد البلوسي، الأولى، ١٤١٢، مكتبه الإيمان - المدينه المنوره، مكتبه الإيمان - المدينه المنوره،

(١٢٩) مسند أبي حنيفه، أبو نعيم الأصبهاني، ص ٤٣٠، مصادر حديث سني - عام، نظر محمد الفاريابي، الأولى، ١٤١٥ - ١٩٩٤ م، مكتبه الكوثر - الرياض،

(١٣٠) مسند أبي داود الطيالسي، سليمان بن داود الطيالسي، ص ٢٠٤، مصادر حديث سني - عام، دار المعرفه - بيروت - لبنان، طبعه مزیده بفهارس للأحاديث النبويه الشريفه

(١٣١) مسند أبي يعلى، أبو يعلى الموصلي، ج ١، ص ٣٠٧، مصادر حديث سني - عام، حسين سليم أسد، دار المأمون للتراث،

(١٣٢) مسند احمد، الإمام احمد بن حنبل، ج ٥، ص ٢٤١، مصادر حديث سني - فقه، دار صادر - بيروت - لبنان،

(١٣٣) مسند الحميدي، عبد الله بن الزبير الحميدي، ج ١، ص ٢١٩، مصادر حديث سني - عام، تحقيق وتعليق : حبيب الرحمن الأعظمي، الأولى، ١٤٠٩ - ١٩٨٨ م، دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان، طبعه جديده محلاه بفهارس علميه كامله

ص: ٢٩٢

١٣٤) مسند الشهاب، ابن سلامه، ج ٢، ص ٤٥٤، مصادر حديث سني - عام، حمدي عبد المجيد السلفي، الأولى، ١٤٠٥ - ١٩٨٥ م، مؤسسه الرساله - بيروت،

١٣٥) مسند سعد بن أبي وقاص، أحمد بن إبراهيم الدورقي، ص ٢٤٦، مصادر حديث سني - عام، حقه وخرج أحاديثه : عامر حسن صبري، الأولى، ١٤٠٧، دار البشائر الإسلاميه - بيروت،

١٣٦) المصنف، ابن أبي شيبه الكوفي، ج ٧، ص ٢٣٥، مصادر حديث سني - عام، تحقيق وتعليق : سعيد اللحام، الأولى، جماد الآخره ١٤٠٩ - ١٩٨٩ م، دار الفكر للطباعه والنشر

والتوزيع - بيروت - لبنان، طبعه مستكملة النص ومنقحه ومشكوله ومرقمه الأحاديث ومفهرسه / راجعه وصححه وأشرف على إخرجه : مكتب الدراسات والبحوث في دار الفكر

١٣٧) المصنف، عبد الرزاق الصنعاني، ج ١١، ص ٢١١، مصادر حديث سني - عام، تحقيق وتخريج وتعليق : حبيب الرحمن الأعظمي، منشورات المجلس العلمي،

١٣٨) مطالب السؤل في مناقب آل الرسول (ع)، محمد بن طلحه الشافعي، ص ٦٥٢، مصادر سيره پیامبر وائمه، ماجد ابن أحمد العطيه، سنن الترمذي، الترمذي، ج ٥، ص ٢٧٩، مصادر حديث سني - فقه، تحقيق وتصحيح : عبد الرحمن محمد عثمان، الثانيه، ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، سنن الترمذي وهو جامع الصحيح

١٣٩) معاني القرآن، النحاس، ج ٤، ص ٣٣٨، مصادر تفسير سني، الشيخ محمد علي الصابوني، الأولى، ١٤٠٩، جامعه أم القرى - المملكة العربيه السعوديه،

١٤٠) المعجم الأوسط، الطبراني، ج ٣، ص ٣٦٠، مصادر حديث سني - عام، قسم التحقيق بدار الحرمين، ١٤١٥ - ١٩٩٥ م، دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع،

١٤١) المعجم الصغير، الطبراني، ج ٢، ص ٣٦٠، مصادر حديث سني - عام، دار الكتب العلميّه - بيروت - لبنان،

١٤٢) المعجم الكبير، الطبراني، ج ١٢، ص ٣٦٠، مصادر حديث سني - عام، تحقيق وتخريج: حمدي عبد المجيد السلفي، الثانية، مزيدة ومنقحه، دار إحياء التراث العربي،

١٤٣) معرفه السنن والآثار، البيهقي، ج ٥، ص ٤٥٨، مصادر حديث سني - عام، سيد نيل الأوطار، الشوكاني، ج ٢، ص ١٢٥٥، مصادر فقهي مستقل، ١٩٧٣، دار الجيل - بيروت - لبنان،

١٤٤) معرفه علوم الحديث، الحاكم النيسابوري، ص ٤٠٥، مصادر حديث سني - عام، لجنة إحياء التراث العربي في دار الآفاق الجديده وتصحيح السيد معظم حسين، الرابعه، ١٤٠٠ - ١٩٨٠ م، منشورات دار الآفاق الحديث - بيروت،

١٤٥) المعيار والموازنه، أبو جعفر الإسكافي، ص ٢٢٠، مصادر حديث سني - عام، الشيخ محمد باقر المحمودي، الأولى، ١٤٠٢ - ١٩٨١ م،

١٤٦) مقدمه فتح الباري، ابن حجر، ص ٨٥٢، مصادر حديث سني - فقه، الأولى، ١٤٠٨ - ١٩٨٨ م، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، الطبعة الأولى بالمطبعه الكبرى الميريّه ببولاق مصر المحميه سنه ١٣٠١ هجريه

١٤٧) مناقب علي بن أبي طالب (ع) وما نزل من القرآن في علي (ع)، أبي بكر أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهاني، ص ٤١٠، مصادر انساب ومعاجم مختلف، جمعه

ورتيه وقدم له : عبد الرزاق محمد حسين حرز الدين، الثانيه،

١٤٢٤ - ١٣٨٢ش، دار الحديث، دار الحديث، ٩٦٤-٧٤٨٩-٠٨-٠، دار الحديث - قم - شارع معلم - رقم ١٢٥ / هاتف : ٧٧٤٠٥٢٣، فاكس : ٧٧٤٠٥٧١ / ص . ب ٤٤٦٨ - ٣٧١٨٥.

(١٤٨) المناقب، الموفق الخوارزمي، ص ٥٦٨، مصادر سيره پیامبر وائمه، الشيخ مالك المحمودي - مؤسسه سيد الشهداء (ع)، الثانيه، ربيع الثاني ١٤١٤، مؤسسه النشر الإسلامى، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه،

(١٤٩) منتخب مسند عبد بن حميد، عبد بن حميد بن نصر الكسى، ص ٢٤٩، مصادر حديث سننى - عام، حقه وضبط نصه وخرج أحاديثه : السيد صبغى البدرى السامرائى ، محمود محمد خليل الصعدي، الأولى، ١٤٠٨ - ١٩٨٨ م، مكتبه النهضه العربيه،

(١٥٠) منهاج السنه النبويه - ابن تيميه - مؤسسه القرطبه - طبعه الاولى - ١٤٠٦

(١٥١) ميزان الاعتدال، الذهبى، ج ٤، ص ٧٤٨، مهتمرين مصادر رجال سننى، على محمد البجاوى، دار المعرفه للطباعه والنشر - بيروت - لبنان،

(١٥٢) ناسخ الحديث ومنسوخه، عمر بن شاهين، ص ٣٨٥، مصادر حديث سننى - عام، الدكتور كريمه بنت على،

(١٥٣) نظم درر السمطين، الزرندي الحنفى، ص ٧٥٠، مصادر حديث سننى - عام، الأولى، ١٣٧٧ - ١٩٥٨ م،

ص: ٢٩٥

١٥٤) نفحات الأزهار، السيد علي الميلاني، ص ٢٠، معاصر، مصادر عقائد شيعه، الأولى، ١٤٢٠ - ١٣٧٨ ش، ياران، المؤلف،
نفحات الأزهار في خلاصه عبقات الأنوار للعلم الحجه آيه الله السيد حامد حسين اللكهنوي

١٥٥) نواسخ القرآن، ابن الجوزي، ص ٥٩٧، مصادر تفسير سني، ، دار الكتب العلميه . بيروت،

١٥٦) الوافي بالوفيات، الصفدي، ج ١٠، ص ٧٦٤، مصادر تاريخ، أحمد الأرنؤوط وتركي مصطفى، ١٤٢٠ - ٢٠٠٠م، بيروت -
دار إحياء التراث، دار إحياء التراث،

١٥٧) وقعه صفين، ابن مزاحم المنقري، ص ٢١٢، مصادر سيره پیامبر وائمه، تحقيق وشرح : عبد السلام محمد هارون، الثانيه،
١٣٨٢، المدني - مصر، المؤسسه العربيه الحديثه للطبع والنشر والتوزيع - القايره، منشورات مكتبه آيه الله العظمى المرعشى
النجفى - قم - ايران ١٤٠٣

١٥٨) ينابيع الموده لذوى القربى، القندوزى، ج ١، ص ١٢٩٤، مصادر سيره پیامبر وائمه، سيد علي جمال أشرف الحسيني،
الأولى، ١٤١٦، أسوه، دار الأسوه للطباعه والنشر،

١٥٩) مصلح غيبى، آيت الله سيد حسن ابطحي خراسانى، ناشر حاذق، نوبت چاپ دهم، ١٣٧٦.

١٦٠) مصلح آخر الزمان، آيت الله سيد حسن ابطحي خراسانى، ناشر حاذق، نوبت چاپ طكم، ١٣٧١.

١٦١) امامت و مهدويت، آيت الله لطف الله صافى گلپايگانى.